فقه ذکر و دعا

**ترجمه فارسی فقه الأدعیة والأذکار**

**جلد چهارم**

**مؤلف:**

**عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر**

**مترجم:**

**گروه علمی فرهنگی موحدین**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | فقه ذکر و دعا |
| **عنوان اصلی:** | فقه الأدعیة والأذکار |
| **نویسنده:**  | عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر |
| **مترجم:**  | گروه علمی فرهنگی موحدین |
| **موضوع:** | دعا، ذکر و مناجاتنامه |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | مهر (میزان) 1394شمسی، ذو الحجه 1436 هجری |

****

**این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**

**www.aqeedeh.com**

|  |  |
| --- | --- |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| [www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com) [www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com) [www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)  |  | [www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com) [www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com) [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc) [www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)  |

بسم الله الرحمن الرحیم

# فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc410336111)

[مقدمه 5](#_Toc410336112)

[۱۷۶- جایگاه دعاهای ذکر شده در قرآن و سنّت 7](#_Toc410336113)

[۱۷۷- جایگاه دعای ذکر شده در سوره‌ی فاتحه 11](#_Toc410336114)

[۱۷۸- مضامین سوره فاتحه 15](#_Toc410336115)

[۱۷۹- شأن و منزلت دعاهای انبیاء 19](#_Toc410336116)

[۱۸۰- استغفار پیامبران† 23](#_Toc410336117)

[۱۸۱- دعای آدم 29](#_Toc410336118)

[۱۸۲- دعای نوح (۱) 33](#_Toc410336119)

[۱۸۳- دعای نوح (۲) 39](#_Toc410336120)

[۱۸۴- دعای ابراهیم (۱) 45](#_Toc410336121)

[۱۸۵- دعای ابراهیم (۲) 51](#_Toc410336122)

[۱۸۶- دعای ابراهیم (۳) 55](#_Toc410336123)

[۱۸۷- دعای ابراهیم (۴) 59](#_Toc410336124)

[۱۸۸- دعای ابراهیم (5) 63](#_Toc410336125)

[۱۸۹- دعای ابراهیم (۶) 69](#_Toc410336126)

[۱۹۰- دعای لوط 75](#_Toc410336127)

[۱۹۱- دعای شعیب 79](#_Toc410336128)

[۱۹۲- دعای یوسف 83](#_Toc410336129)

[۱۹۳- دعای ایوب 87](#_Toc410336130)

[۱۹۴- دعای یونس 91](#_Toc410336131)

[۱۹۵- دعای موسی (۱) 95](#_Toc410336132)

[۱۹۶- دعای موسی (۲) 99](#_Toc410336133)

[۱۹۷- دعای موسی (۳) 105](#_Toc410336134)

[۱۹۸- دعای سلیمان 109](#_Toc410336135)

[۱۹۹- دعای زکریا 113](#_Toc410336136)

[۲۰۰- دعای پیامبرمان محمد (۱) 119](#_Toc410336137)

[۲۰۱- دعای پیامبرمان محمد (۲) 125](#_Toc410336138)

[۲۰۲- دعای پیامبرمان محمد (۳) 129](#_Toc410336139)

[۲۰۳- دعای پیامبرمان محمد (۴) 135](#_Toc410336140)

[۲۰۴- دعاهای مؤمنان (۱) 139](#_Toc410336141)

[۲۰۵- دعای مؤمنان در پایان سوره‌ی بقره (۲) 143](#_Toc410336142)

[۲۰۶- دعای مؤمنان در پایان سوره بقره (۳) 147](#_Toc410336143)

[۲۰۷- از جمله دعاهای مؤمنان (۴) 151](#_Toc410336144)

[۲۰۸- از جمله دعاهای مؤمنان (۵) 155](#_Toc410336145)

[۲۰۹- از جمله دعاهای مؤمنان (۶) 159](#_Toc410336146)

[۲۱۰- از جمله دعاهای مؤمنان (۷) 163](#_Toc410336147)

[۲۱۱- از جمله دعاهای مؤمنان (۸) 169](#_Toc410336148)

[۲۱۲- از جمله دعاهای مؤمنان (۹) 173](#_Toc410336149)

[۲۱۳- از جمله دعاهای مؤمنان (۱۰) 179](#_Toc410336150)

[۲۱۴- دعای فرشتگان**†** 185](#_Toc410336151)

[۲۱۵- دعاهایی جامع از سنت نبوی (۱) 191](#_Toc410336152)

[۲۱۶- دعاهایی جامع از سنت نبوی (۲) 195](#_Toc410336153)

[۲۱۷- دعاهایی جامع از سنت نبوی (۳) 201](#_Toc410336154)

[۲۱۸- دعاهایی جامع از سنت نبوی (۴) 205](#_Toc410336155)

[۲۱۹- دعاهایی جامع از سنت نبوی (۵) 209](#_Toc410336156)

[۲۲۰- احادیث استعاذه (۱) 213](#_Toc410336157)

[۱- شناخت معنای استعاذه: 213](#_Toc410336158)

[۲- شناخت آن‌که به او پناه برده می‌شود: 213](#_Toc410336159)

[۳- شناخت انواع چیزهایی که از آن پناه جسته می‌شود 214](#_Toc410336160)

[۲۲۱- احادیث پناه جستن (۲) 217](#_Toc410336161)

[۲۲۲- احادیث پناه جستن (۳) 223](#_Toc410336162)

[۲۲۳- احادیث پناه جستن (۴) 227](#_Toc410336163)

[۲۲۴- احادیث پناه جستن (۵) 231](#_Toc410336164)

[۲۲۵- احادیث پناه جستن (۶) 235](#_Toc410336165)

[منابع مورد استفاده‌ی مترجم: 239](#_Toc410336166)

**ناظر علمی و فنی: مجموعه موحدین**

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| **آدرس ایمیل:** |  | **contact@mowahedin.com** |



# مقدمه

الحمدلله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک یوم الدین، وأشهد أن لا إله إلاَّ الله وحده لا شریک له الإله الحق المبین، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله المبعوث رحمة للعالمین، صلی‌الله وسلم علیه وعلی آله وصحبه أجمعین.

این بخش چهارم و آخرین بخش از کتاب «فقه ذکر و دعا» است، این بخش را به فقه دعاهای جامع از کتاب و سنّت اختصاص داده‌ام. به لطف و فضل خداوند این بخش شامل گزیده‌ای مبارک از دعاهای پیامبران و نیکوکاران نام برده شده در قرآن ‌کریم و مجموعه‌ای ناب از دعاهای ثابت نبوی موجود در سنّت نبی‌کریم به همراه بیان و توضیح مفاهیم و دلالت‌های آن‌ها، و نشان دادن و آگاه کردن از حکمت‌ها و مقاصد آن‌ها به قدری است که میسر گردیده است. در فراهم کردن این مجموعه از سخنان اهل علم -رحمهم الله- در کتب تفسیر و شرح حدیث و کتاب‌های شرح مفاهیم غریب و دیگر منابع استفاده ‌کرده‌ام؛ هر چند با این وصف به کوتاهی و تقصیر خود معترف بوده و از خداوند مسألت دارم که مرا مورد عفو و بخشش خود قرار دهد.

این امید را از خداوند دارم -در حالی که فقط او محل امید آدمیان است- که این کارم را خالصانه از آن خود قرار داده و آن را برای بندگانش سودمند گرداند و بدان برکت ارزانی داشته و مقبول [درگاهش] افتد.

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلۡ مِنَّآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ١٢٧﴾ [البقرة: 127].

«پروردگارا، از ما بپذیر. همانا که تویی شنوای دانا».

وصلی‌الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه.

# ۱۷۶- جایگاه دعاهای ذکر شده در قرآن و سنّت

بی‌شک کتاب خداوند کتاب هدایت و پارسایی و رستگاری برای آدمیان است. نیک‌بختان از سرچشمه‌ آن می‌نوشند و بندگان سعادتمند خداوند به واسطه ارشاد و راهنمایی آن هدایت می‌یابند لذا آنان را در همه‌ی زمینه‌ها، در عقاید و عبادات و اخلاق به صحیح‌ترین و مستقیم‌ترین و سودمندترین راه‌ها راهنمایی می‌کند و آنان را به همه منافع و خوشبختی‌های دینی و دنیوی رهنمون می‌شود تا آن‌جا که به واسطه‌ی آن امورشان نظام یافته و جان‌هایشان تزکیه شده و احوالشان متعادل گشته و راه‌هایشان مستقیم می‌گردد و کمال‌های گوناگون را به هر صورتی برای آنان فراهم می‌کند. قرآن کریم، علم و آموختن است، به واسطه‌ی آن، اشتباهات و گمراهی‌های گوناگون و نادانی‌ها و جهالت‌های متعددی از بین می‌رود، قرآن ‌کریم تربیت و ادب‌آموزی است و به واسطه‌ی آن اخلاق والا و اعمال ارجمند تحقق می‌یابند.

خداوند متعال آن را برای ارشاد جهانیان و دستورالعمل پرهیزکاران فرو فرستاده و کعبه‌ی آمال رهروان قرار داده و علوم سودمند و مفاهیم کامل و والا را در آن گرد آورده است.

کسی که بدان چنگ زند بی‌شک هدایت یافته، و کسی که براساس روش آن حرکت کند به غنیمت دست می‌یابد چرا که قرآن بزرگ‌ترین دروازه‌ی هدایت و ارجمندترین راه رستگاری است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَمُ وَيُبَشِّرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمۡ أَجۡرٗا كَبِيرٗا ٩﴾ [الإسراء: 9].

«این قرآن به راهی هدایت می‌کند که آن استوارتر است و به مؤمنانی که کارهای شایسته می‌کنند بشارت می‌دهد که آنان پاداشی بزرگ دارند».

مقام و منزلت سنت پیامبر اکرم نیز این چنین است؛ سنّت، شرح‌دهنده و توضیح‌دهنده‌ی قرآن و مبیّن و مفسر آن است، هم‌چنان که قرآن بر پیامبر نازل شده، سنت نیز وحی‌ای است که بر او نازل گشته است، خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمۡ تَكُن تَعۡلَمُۚ وَكَانَ فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكَ عَظِيمٗا ١١٣﴾ [النساء: 113].

«و خداوند کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی دانستی به تو آموخت و فضل خدا بر تو بس بزرگ است».

در سنن ابوداود و ترمذی[[1]](#footnote-1) و دیگران به نقل از پیامبر آمده که ایشان فرمودند: «آگاه باشید که قرآن و مثل آن (یعنی سنت) به من داده شده است» و یا می‌فرمایند: «دو چیز را در میان شما بر جای می‌گذارم که اگر بدان‌ها تمسک جویید هرگز گمراه نمی‌شوید، کتاب خداوند و سنتّم را»[[2]](#footnote-2).

به پیامبر کلمات جامع[[3]](#footnote-3) داده شده و بدائع ‌الحکم[[4]](#footnote-4) بدیشان اختصاص یافته است، هم‌چنان که در صحیحین[[5]](#footnote-5) از ابوهریره نقل کرده‌اند که پیامبر فرمودند: «با سخنان جامع مبعوث شده‌ام». و در مسند[[6]](#footnote-6) از عبدالله بن مسعود نقل است که گفت: «همانا به رسول الله خیر ابتدایی و جوامع آن یا خیر جامع و ابتدایی و پایانی آن را آموخته بودند».

وقتی که این مطلب مشخص و قطعی شد بر فرد مسلمان واجب است که جایگاه بزرگ و والای دعاهای ذکر شده در قرآن و دعاهای مأثور نقل شده از رسول ‌اکرم را دریابد و از این مطلب مطلع گردد که بی‌شک در این دعاها خیر ابتدایی و خیر انتهایی و خیر جامع و خیر نخست و خیر آخر و خیر آشکار و خیر پنهان به همراه زیبایی و کمال و تابناکی، و تشخیص خواسته‌های والا و اهداف ارجمند، و خیر کامل در دنیا و آخرت، و در امان ماندن از لغزش و خطا و اشتباه و انحراف وجود دارد. این دعاها پاک و معصوم از خطا و لغزشند چرا که وحی خداوند و فرو فرستاده شده از سوی اویند. خداوند متعال برای پیامبرش محمد مصطفی دعاهای جامع و خیرهای ابتدایی و آموزه‌ها و رهنمودهای تمام و کمال در دنیا و آخرت را برگزیده و انتخاب کرده است.

به همین خاطر ائمه‌ سلف و علمای مسلمانان به ارتباط و پیوند مردم با دعاهای قرآن و سنت به خاطر کمال و عصمت و سلامتی که در آن‌هاست توجه و اهتمام خاصی نشان داده‌اند. امام احمد/ می‌فرماید: «دوست دارم که در نمازهای واجب با ادعیه‌ی قرآنی، دعا نمایم»[[7]](#footnote-7).

قاضی عیاض/ می‌گوید: «خداوند فرمان داده تا او را بخوانند، و در کتابش دعا را به بندگانش یاد داده است، و پیامبر دعا را به امتش فرا داده است؛ سه چیز در آن گرد آمده است: آموزش توحید، و آموزش زبان، و نصیحت به امت. شایسته کسی نیست که از دعای او روی برگرداند، شیطان از این ناحیه مردم را فریفته است، افرادی بدکار را بر آنان فرستاده و اختصاص داده که دعاهایی برای آنان اختراع کرده و می‌تراشند که مردمان بدان‌ها سرگرم شده و از پیروی کردن از پیامبر بازمی‌مانند»[[8]](#footnote-8) قرطبی/ در تفسیرش «الجامع‌ لأحکام القرآن» می‌گوید: «بر آدمیان واجب است از دعاهایی که در کتاب خداوند و سنت صحیح رسول الله آمده بهره برده، و دیگر دعاها را ترک کنند و نگوید که فلان چیز را برگزیدم چرا که خداوند [این دعاها را] برای پیامبر و اولیائش برگزیده و به آنان یاد داده که چگونه دعا کنند»[[9]](#footnote-9).

شیخ ‌الاسلام ابن تیمیه/ می‌گوید: «شایسته‌ی مردمان است که با دعاهای شرعی که در کتاب و سنت آمده‌اند دعا نمایند چرا که در فضیلت و نیکی و زیبایی این دعاها هیچ شکی نیست و این همان صراط مستقیم است راه کسانی که خداوند بدیشان نعمت [هدایت] داده است [و عبارتند] از: پیغمبران و راستروان و شهیدان و شایستگان، و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند»[[10]](#footnote-10) مطالب نقل شده از اهل علم در همین معنا و مفهوم بسیارند[[11]](#footnote-11).

و هنگامی که از امام مالک/ درخصوص [درستی یا نادرستی سخن] کسی که در دعا می‌گوید: یا سیدی (ای سرورم)، سؤال شد، فرمود: «بگوید: یا رب، هم‌چنان که پیامبران در دعاهایشان چنین گفته‌اند». شیخ ‌الاسلام ابن تیمیه/ می‌گوید: «امام مالک و ابن ابی‌عمران از یاران ابوحنیفه و دیگران ناپسند دانسته‌اند که دعاکننده بگوید: یا سیدی یا سیدی، و می‌گفتند: دعاکننده سخنی را بگوید که پیامبران می‌گفتند، رَبِّ ربِّ»[[12]](#footnote-12).

خداوند حفظت کند، به ارتباط زیبا و نیکوی این ائمه مردم با دعاهای قرآن و انبیاء و دعاهای مأثور پیامبر بنگر. این‌ها شایسته‌ترین و ارجمند‌‌ترین دعاهایی هستند که به کار برده می‌شوند و کسی که با این دعاها، دعا نماید او بر راه راست و مسیری مطمئن و جاده‌ای صاف و هموار ره می‌پوید که از لغزیدن و سکندری خوردن در امان مانده و به هر خیر و فضیلتی در دنیا و آ‌خرت نائل می‌شود. هر گاه آدمی دعا کردن با دعاهای مأثور به همراه فهم مفاهیم و معانی آنها، و درخواست و طلب صادقانه از خداوند را با هم گرد آورد همه‌ی خیر را به چنگ آورده و درها و راه‌هایش به رویش گشوده می‌شود، و توفیق تنها در دست خداوند یکتا و یگانه است.

# ۱۷۷- جایگاه دعای ذکر شده در سوره‌ی فاتحه

بی‌شک از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دعاهای ذکر شده که جامع‌ترین خیر را در خود دارد، دعای مبارکی است که سوره‌ی فاتحه یعنی بافضیلت‌ترین سوره‌ قرآن ‌کریم آن را دربرگرفته است آن‌جا که می‌فرماید:

﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ٧﴾ [الفاتحة: 6-7].

«ما را به راه راست راهنمایی فرما (۶) راه کسانی که بدانان نعمت داده‌ای؛ نه راه آنان که بر ایشان خشم گرفته‌ای، و نه راه گمراهان و سرگشتگان».

این دعایی بزرگ و مبارک است بلکه سودمندترین و مهم‌ترین دعا است، و نیاز آدمیان به آن بیش از نیازشان به دیگر دعاهاست و به همین خاطر به آنان امر شده که در هر رکعتی از نماز این دعا را بیان کنند. هر مسلمانی در طول روز هفده بار در نمازهای واجب این دعا را بیان می‌کند و هیچ دعای دیگری شبیه این دعا نیست.

شیخ ‌الاسلام ابن تیمیه/ می‌گوید: «و به همین خاطر سودمندترین و مهم‌ترین و دقیق‌ترین دعا، دعای سوره‌ی فاتحه است:

﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ٧﴾ [الفاتحة: 6-7].

بی‌شک وقتی خداوند این فرد را به این راه هدایت کند او را بر طاعت خود و ترک معصیتش یاری می‌کند و نه در دنیا، و نه در آخرت گرفتار شری نمی‌گردد. [ارتکاب] گناه از صفات نفس بشری است به همین خاطر آدمی در هر لحظه‌ای نیازمند هدایت است، و نیاز او به هدایت بیش از نیاز به خوردن و نوشیدن است. آن‌گونه نیست که گروهی از مفسرین می‌گویند: خداوند او را هدایت داده پس چرا درخواست هدایت می‌کند؟ منظور از طلب هدایت در این‌جا درخواست ثبات و پایداری این هدایت یا افزایش آن است. بلکه آدمی نیازمند آن است که پروردگارش جزئیات آنچه را که هر روز باید انجام داده و بگوید، به او بیاموزد، و نیازمند آن است که انجام آن‌ها را بدو الهام نماید، اگر خداوند او را طالب عمل نمودن به علمش ننماید مجرد علمش کفایت نمی‌کند و حتی این علم حجتی بر ضد او می‌گردد و جزو هدایت‌یافتگان نمی‌گردد، آدمی نیازمند آن است که خداوند او را بر عمل براساس این امر و فرمان نیک موفق گرداند، چرا که او جزو هدایت‌یافته‌گان به راه راست قرار نمی‌گیرد -راه کسانی که خداوند بدیشان نعمت [هدایت] داده است [و عبارتند] از: پیغمبران و راست‌روان و شهیدان و شایستگان- مگر به واسطه‌ی این علوم و فرامین و قدرت داشتن بر انجام آن‌ها. دیگر انواع نیازمندی‌ها که در شمارش نمی‌گنجند در ذیل همین موضوع قرار می‌گیرند. و به همین خاطر به مردم امر شده که به خاطر شدت نیازشان به این مطلب در هر نمازی این دعا را بیان کنند. آنان شدیداً نیازمند این دعا هستند نیازی که هیچ نیاز دیگری به پای آن نمی‌رسد، بی‌شک کسی که با دیده عبرت بین دوران خود و در درون آدمیان و جنیان و مأمورین به این دعا بنگرد اندکی از جایگاه و منزلت این دعا را درمی‌یابد او می‌بیند که در درون‌ها جهل و ظلمی است که موجب بدبختی و سیه‌روزی آن در دنیا و آخرت می‌شود پس می‌داند که خداوند به لطف و رحمت خود این دعا را بزرگ‌ترین وسیله قرار داده که سبب جلب خیر و دفع شر می‌گردد»[[13]](#footnote-13).

با این‌که این دعای باعظمت از چنین جایگاه و منزلتی برخوردار است اما بسیاری از مردم این دعا را در سوره‌ی فاتحه‌ می‌خوانند بی‌آن‌که دریابند که این یک دعا است، مسلمانان عوام چه‌قدر نیازمند آن هستند که به آنان تذکر داده شود که این دعایی مهم و باعظمت است که خداوند به بندگانش دستور داده تا با بیان آن دعا نمایند.

شیخ ‌الاسلام محمد بن عبدالوهاب/ می‌گوید: «وقتی که آدمی در سوره‌ی فاتحه بیندیشد و دریابد که این سوره به دو بخش تقسیم شده، نیمی از آنِ خداوند است که از ابتدای سوره تا آن‌جاست که می‌فرماید: إِیَّاکَ نَعْبُدُ و نیمی از آنِ آدمی، که با آن برای خود دعا می‌کند، و در این مطلب بیندیشد که این خداوند است که چنین مطلبی را به او آموزش داده است،‌ و به او دستور داده تا با بیان آن دعا نماید و در هر رکعتی آن را تکرار نماید و این‌که خداوند به خاطر لطف و احسانش پذیرش این دعا را آن‌گاه که با اخلاص و حضور قلب صورت گیرد تضمین کرده است [حقیقت] آنچه را که بیشتر مردم آن را از دست می‌دهند بر او آشکار می‌گردد»[[14]](#footnote-14).

ایشان در نوشتاری دقیق و بسیار سودمند که شایسته‌ی فرد است تا آن را یاد بگیرد می‌گوید: «مهم‌ترین چیزی که باید به هنگام نماز بدان توجه کرد تضرع به درگاه الهی و خواهش کردن و حضور قلب به هنگام بیان دعای سوره‌ی فاتحه است»[[15]](#footnote-15).

آدمیان شدیداً نیازمند تفکر در مفاهیم آن و درک و دریافت معانی، و شناخت و معرفت کمال این دعای مبارک‌اند و این‌که این دعا خیر هر دو سرا را گرد آورده و جامع‌ترین و سودمندترین دعا برای آدمیان است بر مسلمان واجب است که به خاطر نیازش به این دعای جامع و مبارک در هر رکعت از نمازش با بیان این عبارت به دعا کردن بپردازد.

ایشان/ علت این‌که این دعا گردآورنده و جامع خیر دنیا و آخرت است را این‌گونه توضیح داده که: «این‌که این دعا خیر آخرت را گرد آورده واضح و بدیهی است و این‌که خیر دنیا را نیز گرد آورده بدین خاطر است که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَوۡ أَنَّ أَهۡلَ ٱلۡقُرَىٰٓ ءَامَنُواْ وَٱتَّقَوۡاْ لَفَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَرَكَٰتٖ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾

 [الأعراف: 96].

«اگر مردمان این شهرها و آبادی‌ها [به خدا و انبیاء] ایمان می‌آوردند و [از کفر و معاصی] پرهیز می‌کردند [درگاه خیرات و] برکات آسمان و زمین را بر روی آنان می‌گشودیم».

داشتن ایمان و تقوی همان [بودن بر] صراط مستقیم است و بیان داشته که ایمان و تقوی سبب گشوده شدن در‌های برکت‌های آسمان و زمین درخصوص رزق و روزی است، اما درباره‌ی یاری و نصرتِ خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [المنافقون: 8].

«عزت و قدرت از آن خدا و فرستاده‌ او و مؤمنان است».

خداوند بیان داشته که عزت با داشتن ایمان به دست می‌آید و ایمان همان صراط مستقیم است لذا وقتی که عزت و پیروزی حاصل گشته و برکات آسمان و زمین فرو ریزد این خیر دنیاست»[[16]](#footnote-16).

از جمله خیری که به روی مسلمان گشوده می‌شود باب فهم این سوره و دعای عظیم کاملی است که دربرگرفته است. در صحیح مسلم از ابوهریره نقل است که: از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: «خداوند عزوجل می‌فرماید: نماز را میان خود و بنده‌ام به دو نیم تقسیم کرده‌ام و بنده‌ام هر چه بخواهد به او می‌دهم، هنگامی که بنده بگوید:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢﴾.

«ستایش از آن خداوند است که پروردگار جهانیان است».

خداوند می‌فرماید: بنده‌ام مرا ستود. هنگامی که بگوید:

﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ٣﴾.

«بخشنده‌ مهربان است».

خداوند می‌فرماید: بنده‌ام مرا ثنا گفت. زمانی که بگوید:

﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤﴾.

«او صاحب روز جزا است».

خداوند می‌فرماید: بنده‌ام مرا بزرگ داشت. باری دیگر فرمود: بنده‌ام کارهایش را به من سپرد. و چون بگوید:

﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾.

«تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو کمک می‌خواهیم».

می‌فرماید: این میان من و بنده‌ام تقسیم است. بنده‌ام هر چه بخواهد به او می‌دهم. هنگامی که بگوید:

﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦ صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ٧﴾.

«ما را به راه راست هدایت کن، راه‌ آنان که بر آنان انعام کرده‌ای، نه آنان که مورد خشم قرار گرفته‌اند و نه آنان که گمراه شده‌اند».

می‌فرماید: این از آن بنده‌ام است و بنده‌ام هر چه بخواهد به او می‌رسد»[[17]](#footnote-17).

وقتی آدمی در این مطلب بیندیشد، و ثنا و ستایش و تمجید خداوند و درخواست و طلب از او را که این سوره دربرگیرنده‌ی آنهاست، دریابد، و نسبت به این‌که خداوند پاسخش را می‌دهد یقین داشته باشد، نتایج و آثار عظیم آن و فوائد و بهره‌های فراوانش بر او آشکار و روشن می‌گردد. هنگامی که آدمی می‌گوید: ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢﴾ اندکی ایستاده منتظر می‌ماند که پروردگارش در پاسخ او بگوید: «بنده‌ام مرا ستود»، و هنگامی که می‌گوید: ﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ٣﴾ منتظر می‌ماند که پروردگار بگوید: «بنده‌ام مرا ثنا گفت». و هنگامی که می‌گوید: ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤﴾ منتظر می‌ماند که پروردگار بگوید: «بنده‌ام مرا بزرگ داشت»، وه که چه لذت قلبی و چشم‌روشنی و شور و شعف درونی با این لطف بزرگ و بخشش کریمانه نصیب آدمی می‌گردد.

# ۱۷۸- مضامین سوره فاتحه

پیش‌تر جایگاه این دعای والا که سوره‌ی فاتحه آن را دربرگرفته و این‌که خیر دنیا و آخرت را جمع کرده و با این حال بسیاری از آدمیان از مفاهیم عظیم و دلالت‌های سودمند و فواید ارجمندش غافلند را بیان داشتیم. در آنچه در پی می‌آید اندکی با مضامین این سوره‌ی مبارک به سر خواهیم برد.

«این سوره‌ی ارجمند که هفت آیه است مشتمل بر سپاس و ستایش و ثنای خداوند با بیان نام‌های نیکوی اوست؛ نام‌های نیکویی که مقتضی صفات والای اوست، هم‌چنین دربرگیرنده‌ی یاد آخرت -یعنی روز جزا- و راهنمایی و هدایت بندگانش به بیان طلب و درخواست از او و تضرع به درگاه او است و این‌که خود را فاقد نیرو و توان دانسته [و همه‌ی نیرو و توان را از آن خدا بدانند] و راهنمایی به انجام خالصانه عبادت برای خدا و یکتا دانستن او در الوهیت و منزه دانستنش از داشتن شریک یا شبیه یا همانندی است و هم‌چنین راهنمایی در درخواست هدایت به راه راست و ثبات و استقامت بر آن تا زمانی است که این هدایت و استقامت اجازه‌ی حرکت بر راه ملموس قیامت که آدمیان را به بهشت برین و در جوار پیامبران و راستروان و شهداء و نیکوکاران می‌رساند را به ایشان بدهد. این سوره مشتمل بر ترغیب به کارهای نیکوست تا آدمیان در قیامت با اهل این‌گونه کارها همراه شوند و مشتمل بر هشدار نسبت به راه‌های باطل است تا در قیامت با رهروان آن راه‌ها محشور نگردند راه آنانی که مورد خشم قرار گرفته و گمراه گشته‌اند»[[18]](#footnote-18).

خداوند متعال در این سوره مبارک به بندگانش یاد داده که چگونه او را به فریاد خوانده و به درگاهش دعا کرده و از او طلب و درخواست نمایند. این‌که در ابتدای این سوره می‌گویی: «بِسْمِ‌ اللهِ ‌الرَّحْمن الرَّحِیمِ» یعنی با استعانت و یاری از خدا شروع می‌کنم، «باء» در این‌جا به معنای استعانت است،‌ «الله» به معنی خداوند و معبود است و تنها او سزاوار پرستش است، ﴿ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ ٣﴾ دو نام از نام‌های مبارک خداوند هستند و بیانگر آنند که خداوند متعال دارای عظمت و رحمت گسترده‌ای است که هر چیز و هر موجود زنده‌ای را دربرمی‌گیرد و خداوند بندگان پرهیزگارش را که از پیامبرانش پیروی می‌کنند، از آن برخوردار می‌سازد. ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢﴾ حمد یعنی ستایش خداوند به‏خاطر صفات کمال و افعالی که از سر فضل و بزرگواری و یا عدل و دادگری از وی صادر می‌شود. پس ستایش کامل برای اوست. ﴿رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٢﴾: رب یعنی پروردگار تمام جهانیان، چرا که خداوند، جهان هستی و تمامی موجودات را آفریده و نعمت‌های فراوانی را در اختیار آنان قرار داده است. ﴿مَٰلِكِ يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤﴾ مالک، کسی است که به صفت ملک و پادشاهی متصف باشد، به همین خاطر امر و نهی نموده و پاداش و سزا می‌دهد و با زیردستانش هر طور که بخواهد رفتار می‌کند. در این آیه «ملک» به «دین» اضافه شده است و ﴿يَوۡمِ ٱلدِّينِ ٤﴾ به معنی روز قیامت است، ‌روزی که مردم پاداش اعمال خوب و بد خود را دریافت می‌کنند، زیرا در آن روز حقیقت پادشاهی و عدل و حکمت خداوندی، و افول پادشاهی آفریدگان برای خلائق روشن می‌گردد وگرنه خداوند مالک روز قیامت و دیگر روزها است.

﴿إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ٥﴾ یعنی: تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم، زیرا تقدیم معمول مفید حصر است پس یعنی تنها تو را می‌پرستیم و از عبادت غیر تو روی برمی‌تابیم و از تو یاری طلبیده و از غیر تو یاری نمی‌جوییم. «عبادت» مفهومی بسیار جامع و فراگیر دارد و همه‌ی اعمال و اقوال ظاهری و باطنی را که خداوند آن را دوست دارد و می‌پسندد، در برمی‌گیرد. «استعانت» نیز به معنی یاری جستن از خداوند و تکیه کردن بر او به منظور جلب منافع و دفع زیان‌ها است، و این‌که آدمی اطمینان داشته باشد که با تکیه بر خدا می‌تواند به این مهم نایل آید.

﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦﴾ یعنی ما را راهنمایی و هدایت فرما تا راه راست را بیابیم. راه راست راه روشنی است که انسان را به خدا و بهشت می‌رساند. راه راست عبارت است از شناخت حق و عمل به آن.

﴿صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنۡعَمۡتَ عَلَيۡهِمۡ﴾ یعنی: علم سودمند و عمل نیک بدانان ارزانی داشته‌ای از قبیل پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند.

﴿غَيۡرِ ٱلۡمَغۡضُوبِ عَلَيۡهِمۡ وَلَا ٱلضَّآلِّينَ ٧﴾ نه راه کسانی که بر آنها خشم گرفته‌ای، آنهایی که حق را شناختند اما آن را رها کردند و به آن عمل ننمودند مانند یهودیان و امثال آنها، و نه راه گمراهان، همان‌هایی که به سبب نادانی و گمراهی از حق رویگردان شدند، مانند نصارا و امثال آنها.

این‌که در این سوره می‌گوید: ﴿ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ٦﴾ این همان دعای صریحی است که بهره و نصیب [درخواستی] آدمی از خداوند است، آدمی پس از آن‌که سپاس و ستایش خداوند را به جای آورده و او را ستود به درگاه خدا تضرع نموده و با پافشاری بیان می‌دارد که این خواسته عظیم را که به کسی در دنیا و آخرت بالاتر از آن داده نشده را روزی و ارزانی‌اش دارد چون درخواست هدایت به راه راست والاترین درخواست و دست‌یابی بدان ارجمندترین موهبت است چگونگی درخواستش را به بندگان یاد داده است و بدانان دستور داده تا پیش از بیان این درخواست، سپاس و ستایش خدای را به جای آورند سپس بندگی و توحیدشان را بیان داشته است.

در خصوص نیاز آدمی به این دعای عظیم و مداومت بر آن، ابن قیم/ می‌گوید: «انسان به هیچ چیز به اندازه‌ی این دعا محتاج نیست و هیچ‌چیز به اندازه‌ی آن برایش سودمند نیست، صراط مستقیم دربردارنده دانش‌ها و خواسته‌ها و کارها و نهی‌هایی است که بخشی از آنها ظاهری و بخشی باطنی هستند که هیچ‌گاه از آن خالی نیست پس جزئیات و مشخصات صراط‌مستقیم را گاهی شخص می‌داند و گاهی نمی‌داند. و بعضی مواقع آن چه را نمی‌داند از آن‌چه می‌داند بیشتر است و آن‌چه را هم که می‌داند بعضی مواقع بر آنان قادر است و بعضی مواقع بر آن قدرت ندارد اما باید گفت اگر هم بر آن ناتوان باشد باز هم، آن راه راست است و بر چیزهایی از آن‌که قادر است بعضی از آن را می‌خواهد و بعضی دیگر را از روی سستی و تنبلی و یا وجود مانع و... نمی‌خواهد و آن‌چه را می‌خواهد بعضی را انجام می‌دهد و بعضی را انجام نمی‌دهد و آن‌چه را انجام می‌دهد بعضی را بر پایه اخلاص انجام می‌دهد و بعضی را نه. و آن چه را با اخلاص انجام داده، در بعضی کاملاً مطابق و پیرو شرع بوده و در بعضی چنین نبوده است و آن‌چه را با پیروی و مطابقت شرع انجام داده بر بعضی از آن ثابت‌قدم می‌گردد و قلبش از بعضی دیگر منصرف می‌گردد. این واقعیت جاری بر خلق است، بعضاً کم و بعضاً زیاد»[[19]](#footnote-19). و در جایی دیگر سخنانی شبیه این را گفته سپس می‌گوید: «بدین ترتیب جایگاه و ارزش این دعای عظیم و میزان نیاز [آدمی] بدان و بستگی داشتن سعادت و خوشبختی دنیا و آخرت بدان، دانسته و درک می‌شود»[[20]](#footnote-20) کسی که در سخنان ابن قیم/ بیندیشد شدت نیاز بندگان و اهمیت و ضرورت فراوان توجه به این دعای عظیم را درمی‌یابد.

از خداوند بخشنده عاجزانه می‌طلبیم که ما را به راه راست هدایت فرموده و از خطاها و لغزش‌ها دور گرداند بی‌شک خداوند سبحان دعا را شنیده و محل امید و آرزوی آدمیان است، خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است.

# ۱۷۹- شأن و منزلت دعاهای انبیاء

در قرآن ‌کریم آیات بسیاری وجود دارد که خداوند در آن‌ها به بیان مثال‌هایی از دعاهای پیامبران و فرستادگان، و مناجات آنان با پروردگارشان و توسل جستن و پناه بردن به او و اظهار ندامت و تواضع و خضوع و ترس و امید به او پرداخته است و هم‌چنین اوج ادب آنان در نیایش با خداوند، و تضرع و دعایشان را نشان داده است. این‌ها همه به این خاطر است تا به بندگان مؤمنش شیوه صحیح و راه درست و آیین شایسته و مناسب دعا و نیایش با پروردگار را به آنان یاد دهد.

به همین خاطر هنگامی که خداوند در سوره‌ی انعام بخشی از سرگذشت بابرکت و اعمال ارجمند و اوصاف شایسته‌ی این بزرگواران را بیان می‌کند می‌فرماید:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُۖ فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقۡتَدِهۡۗ﴾ [الأنعام: 90].

«آنان کسانی‌‌اند که خداوند ایشان را هدایت داده است پس از ایشان پیروی کن».

این آیه بیان‌گر دستور به پیامبر در پیروی کردن از راه و روش و شیوه ایشان، و راهنمایی امتش به این است که همچون آنان باشند. پیامبر آنچه را که بدان امر شده بود به تمامی به جای آورده و فرمانبرداری کرد و به هدایت پیامبران پیش از خود راه یافت و هر کمالی را که در آنان بود در خود جمع کرد، پس برتری و ویژگی‌هایی در وی جمع شد که از همه جهانیان بالاتر رفت، و سردار پیامبران و پیشوای پرهیزگاران و اسوه نیکوکاران گردید، درود و رحمت بی‌کران خدا بر او و همه‌ی پیامبران باد.

پیامبران -درود و سلام خداوند بر آنان باد- نخبگان و برگزیدگان و گلچین آدمیان هستند که در سرگذشت و رویدادهای زندگی آنان پند و اندرزهایی گویا و رسا برای مؤمنین وجود دارد تا در تمامی مقامات و مراحل دین، در مقام توحید و قیام به عبودیت و بندگی، و در مقام دعوت و صبر و ثبات، پیامبران به هنگام تمامی فراز و نشیب‌ها و سرد و گرم روزگار با آرامش و پایداری و طمأنینه با آنها رویاروی می‌شدند، و در مقام داشتن صداقت و اخلاصی برای خدا در تمامی حرکات و سکنات [اسوه‏اند]، در این سرگذشت‌ها اندرز و یادآوری و تشویق، و گشایش بعد از سختی، و آسان شدن کارها پس از دشواری‌شان، و سرانجام نیک قابل رؤیت در این سرا که موجب تسلی و همدردی غصه‌داران و توشه‌ پرهیزگاران و خشنودی عبادت‌پیشه‌گان و انس و آرامش مؤمن می‌شود وجود دارد.

﴿لَقَدۡ كَانَ فِي قَصَصِهِمۡ عِبۡرَةٞ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِۗ مَا كَانَ حَدِيثٗا يُفۡتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصۡدِيقَ ٱلَّذِي بَيۡنَ يَدَيۡهِ وَتَفۡصِيلَ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ١١١﴾ [يوسف: 111].

«به راستی که در داستانشان عبرتی برای خردمندان است. [قرآن] سخنی نبود که [به دروغ] بربافته شده باشد. بلکه تصدیق‌کننده کتابی است که پیش از آن است و بیان‌گر هر چیزی و برای گروهی که ایمان می‌آورند [مایه‌‌ی] هدایت و رحمت است».

خداوند پیامبرانش را گلچین کرده و برگزیده و بدانان فضیلت و برتری ارزانی داشته و آنان را پیشوای مردم و سرمشق نیکان قرار داده است؛ خداوند به واسطه‌ی آنان شناخته می‌شود و به واسطه‌ی آنان یکتاپرستی رونق گرفته و راه راست مورد شناسایی قرار می‌گیرد و به خاطر پیروی از آنان بهشتیان به تمامی نعمات آن دست یافته و خیر و خوشبختی دنیا و آخرت را کسب می‌کنند، بلکه بهره‌ی آدمی از خوشبختی به میزان بهره‌اش از پیروی از خط‌مشی آنان و حرکت به شیوه‌ی ایشان و گام برداشتن در پی گام‌های آنان خواهد بود.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَئِمَّةٗ يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡهِمۡ فِعۡلَ ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَإِقَامَ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءَ ٱلزَّكَوٰةِۖ وَكَانُواْ لَنَا عَٰبِدِينَ ٧٣﴾ [الأنبياء: 73].

«و آنان را پیشوایانی گردانیدیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند و انجام دادن نیکی‌ها و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم و عبادت‌گزار ما بودند».

خداوند آنان را با انجام نیکی‌ها و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و مداومت بر عبادتِ خودش کامل نمود بدین ترتیب آنان الگو و سرمشقی برای دیگران شدند کسی که به آنان اقتدا کند کامیاب گشته و کسی که بدانان تأسی جوید غنیمت به دست آورده است. از جمله نشانه‌های کمال انبیاء این است که خداوند از ارتباط مستحکم آنان با خدا و شدت روی آوردن‌شان به او و میزان پناه بردنشان به خدا در همه حالت‌ها و کارها و امورشان، نام برده است. هم‌چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمۡ كَانُواْ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَيَدۡعُونَنَا رَغَبٗا وَرَهَبٗاۖ وَكَانُواْ لَنَا خَٰشِعِينَ ٩٠﴾

 [الأنبياء: 90].

«بی‌گمان آنان به نیکوکاری می‌شتافتند و ما را با امید و بیم [به دعا] می‌خواندند و برای ما فروتن بودند».

یعنی: آنان به سوی انجام دادن کارهای نیک می‌شتافتند و آن را در وقت‌های با فضیلت انجام می‌دادند و به صورت شایسته و مناسب آن را کامل می‌گرداندند و فضیلتی را که بر آن توانایی داشتند ترک نمی‌کردند بلکه فرصت را غنیمت شمرده و آن را انجام می‌دادند. ﴿وَيَدۡعُونَنَا رَغَبٗا وَرَهَبٗاۖ﴾ و چیزهای موردعلاقه‌شان را از قبیل منافع دنیوی و اخروی از ما می‌خواستند و از امور ناگوار و چیزهایی که در هر دو جهان به انسان زیان می‌رساند به ما پناه می‌‌بردند و آنها علاقه‌مند و امیدوار بودند و خدا را فراموش نمی‌کردند ﴿وَكَانُواْ لَنَا خَٰشِعِينَ ٩٠﴾ و همواره فروتن و فرمان‌بردار ما بودند، چه حال کاملی! و چه پیوند و شناختی نسبت به پروردگار عظیم و خالق والامقام. شیخ ‌الاسلام ابن تیمیه/ می‌گوید: «به راستی تمامی پیامبران به دعا و نیایش با پروردگار پرداخته و درخواست‌هایی از او داشته‌اند هم‌چنان که خداوند این مطلب را در سرگذشت آدم و ابراهیم و موسی و دیگر پیامبران -درود و سلام خداوند بر همه‌ آنان باد- بیان داشته است»[[21]](#footnote-21).

برای فرد مسلمان چه زیباست که با عملکرد و شیوه‌ی زندگی و کمال بندگی و فروتنی و خضرع و خشوع انبیاء و صداقت و اوصاف کاملی که خداوند آنان را بدان توصیف کرده آشنا شده و از تهذیب و سخاوتمندی و احسان آنان مطلع گردد تا هر چه بیشتر بدانان اقتدا نماید. خداوند در آیات بسیاری از قرآن ‌کریم مثال‌های متعددی از دعاهای پیامبران و درخواست‌های فرستادگان به درگاه پروردگار جهانیان، و امید وافرشان به رحمت او، و طمع‌شان به لطف و احسانش، و پناه بردن‌شان به خداوند در تمامی احوالاتشان را بیان داشته است. دعای آدم و نوح و ابراهیم و اسماعیل و موسی و یونس و ایوب و عیسی و دیگر پیامبران و فرستادگان -درود و سلام خداوند بر همگی آنان باد- را بیان داشته تا آدمیان با چگونگی دعا کردن و آداب آن و توسل جستن و به التماس افتادن هر چه تمام‌تر انبیاء به درگاه پروردگار جهانیان آگاه و مطلع شوند.

خداوند به بیان اجابت دعاها و برآوردن خواسته‌ها و آسان نمودن مشکلات آنان پرداخته است؛ هر چند مشکلات و تنگناها سخت، و غم و غصه‌ها شدید بوده باشد، و چه بسیار با آزمایش‌های فرساینده و رنج‌های گوناگون و تمرد اقوام خود رویاروی شده‌اند اما صبر پیشه نموده و به پروردگارشان پناه برده‌اند در حالی که آرزومند و امیدوار بوده‌اند که خداوند گشایش و آسانی در کارشان ارزانی می‌دارد سپس گشایش و یاری و پیروزی و تأیید الهی شامل حالشان شده آن هم به خاطر پناه بردن به خداوند و امید بستن تمام و کمال به او.

اگر کسی در این خصوص به آنان اقتدا کند و آنان را الگوی خود قرار دهد خداوند او را یاری می‌کند هم‌چنان که ایشان را یاری کرد و او را نجات می‌دهد هم‌چنان که ایشان را نجات داد. در این سخن خداوند بیندیش که می‌فرماید:

﴿وَذَا ٱلنُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَٰضِبٗا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقۡدِرَ عَلَيۡهِ فَنَادَىٰ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ أَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٧ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡغَمِّۚ وَكَذَٰلِكَ نُ‍ۨجِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٨٨﴾ [الأنبياء: 87-88].

«و ذی‌النّون را، چون خشمگین رفت، و گمان کرد [کار را] بر او تنگ نمی‌گیریم و در تاریکی‌ها ندا در داد که معبود [راستینی] جز تو نیست. تو پاک [و منزهی] به راستی من از ستم‌کاران بودم (۸۷) پس [دعایش را] اجابت کردیم و از غم‌ رهایی‌اش دادیم و مؤمنان را بدین‌سان نجات می‌‌دهیم».

این وعده و بشارت به هر مؤمنی است که به هنگام گرفتاری و مشکلاتش به یونس اقتدا کرده و دعای او را بر زبان آورد. ترمذی[[22]](#footnote-22) از سعد بن ابی‌وقاص روایت کرده که: پیامبر خدا فرمود: «دعایی که یونس در شکم ماهی به درگاه خداوند کرد [این بود]: ﴿لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٧﴾، و هرگز هیچ شخص مسلمانی در رنج و مشکل این دعا را نگفته است مگر این‌که دعایش اجابت شده است».

این از یک سو؛ از سوی دیگر -ان‌شاء‌الله- به زودی به ارائه و بررسی دعاهای پیامبران در قرآن ‌کریم، و شرح و توضیح حکمت‌ها و اندرزهای موجود در آن‌ها می‌پردازیم. عاجزانه از خداوند یاری و پایداری در این راه را می‌طلبیم و این‌که ما را در پیروی از آنان و رفتن در مسیر و شیوه ایشان موفق گرداند؛ به راستی خداوند شنونده‌ی دعا و اجابت‌کننده‌ی آن است.

# ۱۸۰- استغفار پیامبران**†**

خداوند در کتابش قرآن ‌کریم از اوج بندگی و تعبد، و فروتنی و خضوع تمام و کمال پیامبران و فرستادگانش -درود و سلام خداوند بر همه آنان باد- در برابر پروردگار جهانیان سخن یاد کرده است، ایشان در نیکی و نیکوکاری اسوه و برای بندگان هدایت‌یافته‌ی خداوند الگو و پیشوا بوده‌اند. با وجود این خصلت‌ها و صفات ناب، پیوسته به توبه و استغفار و بازگشت به سوی خداوند عزیز غفار پرداخته‌اند. خداوند متعال در آیات بسیاری از قرآن به بیان توبه و استغفار تعدادی از آنان به درگاه خداوند پرداخته است، از جمله آنچه درباره پیامبرش آدم بیان داشته و می‌فرماید:

﴿ وَقُلۡنَا يَٰٓـَٔادَمُ ٱسۡكُنۡ أَنتَ وَزَوۡجُكَ ٱلۡجَنَّةَ وَكُلَا مِنۡهَا رَغَدًا حَيۡثُ شِئۡتُمَا وَلَا تَقۡرَبَا هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٣٥ فَأَزَلَّهُمَا ٱلشَّيۡطَٰنُ عَنۡهَا فَأَخۡرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِۖ وَقُلۡنَا ٱهۡبِطُواْ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞۖ وَلَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُسۡتَقَرّٞ وَمَتَٰعٌ إِلَىٰ حِينٖ ٣٦ فَتَلَقَّىٰٓ ءَادَمُ مِن رَّبِّهِۦ كَلِمَٰتٖ فَتَابَ عَلَيۡهِۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ٣٧﴾ [البقرة: 35-37].

«و فرمودیم: ای آدم، تو و همسرت در بهشت سکنا گزینید و از [میوه‌های] آن هر جا که خواهید به فراوانی بخورید و به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد (۳۵) پس شیطان آن دو را از آنجا به لغزش افکند سپس آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد و گفتیم: در حالی که دشمن همدیگر خواهید بود [به زمین] فرود آیید و شما در زمین تا مدتی قرارگاه و بهره‌مندی دارید (۳۶) آن‌گاه آدم از پروردگارش کلماتی فرا گرفت، سپس خداوند از او درگذشت. بی‌گمان او توبه‌پذیر مهربان است».

و یا در سوره‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿وَيَٰٓـَٔادَمُ ٱسۡكُنۡ أَنتَ وَزَوۡجُكَ ٱلۡجَنَّةَ فَكُلَا مِنۡ حَيۡثُ شِئۡتُمَا وَلَا تَقۡرَبَا هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٩ فَوَسۡوَسَ لَهُمَا ٱلشَّيۡطَٰنُ لِيُبۡدِيَ لَهُمَا مَا وُۥرِيَ عَنۡهُمَا مِن سَوۡءَٰتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَىٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنۡ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيۡنِ أَوۡ تَكُونَا مِنَ ٱلۡخَٰلِدِينَ ٢٠ وَقَاسَمَهُمَآ إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ ٢١ فَدَلَّىٰهُمَا بِغُرُورٖۚ فَلَمَّا ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتۡ لَهُمَا سَوۡءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخۡصِفَانِ عَلَيۡهِمَا مِن وَرَقِ ٱلۡجَنَّةِۖ وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ أَلَمۡ أَنۡهَكُمَا عَن تِلۡكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَآ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لَكُمَا عَدُوّٞ مُّبِينٞ ٢٢ قَالَا رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٢٣﴾ [الأعراف: 19-23].

«و [گفتیم:] ای آدم، تو و همسرت، در بهشت ساکن شو [ید] از هر جا که خواهید، بخورید و به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد (۱۹) آن‌گاه شیطان آنان را وسوسه کرد تا آنچه را از شرمگاه‌هایشان که از [نظر]شان پوشیده بود، پیدا سازد و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرده است مگر [برای بازداشتن از] آن‌که دو فرشته شوید یا از جاودانگان گردید (۲۰) و برایشان سوگند خورد که من برایتان از خیرخواهان هستم (۲۱) پس با فریب، آنان را به خواری کشاند، آن‌گاه چون [از میوه‌های] آن درخت چشیدند، شرمگاه‌هایشان بر آنان پیدا شد و شروع کردند [به آنکه] از برگ [درختان] بهشت بر روی هم بر خودشان می‌چسباندند و پروردگارشان آنان را ندا داد: آیا شما را از این درخت منع نکرده بودم و به شما نگفته بودم که شیطان دشمن آشکار شماست؟ (۲۲) گفتند: پروردگارا، بر خویشتن ستم روا داشتیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحمت نیاوری، البته از زیان‌دیدگان خواهیم بود».

و یا می‌فرماید:

﴿وَعَصَىٰٓ ءَادَمُ رَبَّهُۥ فَغَوَىٰ ١٢١ ثُمَّ ٱجۡتَبَٰهُ رَبُّهُۥ فَتَابَ عَلَيۡهِ وَهَدَىٰ ١٢٢﴾ [طه: 121-122].

«و آدم از پروردگارش نافرمانی کرد و گمراه شد (۱۲۱) آنگاه پروردگارش او را برگزید و او را آمرزید و هدایت کرد».

و از نوح یاد کرده، آن‌گاه که پروردگارش را صدا زده و از او درخواست کرد که:

﴿إِنَّ ٱبۡنِي مِنۡ أَهۡلِي وَإِنَّ وَعۡدَكَ ٱلۡحَقُّ وَأَنتَ أَحۡكَمُ ٱلۡحَٰكِمِينَ ٤٥﴾ [هود: 45].

«پسرم از خاندانِ من است و البته وعده‌ات راستین است و تو بهترین داورانی».

چرا که دلسوزی و شفقت بر فرزندش در او پدید آمد و خداوند به او وعده داده بود که خانواده‌اش را نجات می‌دهد و او پنداشت که این وعده، همه‌ی آنان، چه کسانی که ایمان آورده‌اند و چه کسانی که ایمان نیاورده‌اند را شامل می‌شود به همین خاطر این دعا را نمود اما خداوند به او گفت:

﴿إِنَّهُۥ لَيۡسَ مِنۡ أَهۡلِكَۖ إِنَّهُۥ عَمَلٌ غَيۡرُ صَٰلِحٖۖ فَلَا تَسۡ‍َٔلۡنِ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۖ إِنِّيٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ٤٦﴾ [هود: 46].

«ای نوح، او از خاندانت نیست، به راستی او [مرتکبِ] کار ناشایست است، پس چیزی را از من مخواه که به آن علم نداری. من به تو پند می‌دهم که [مبادا] از نادانان باشی».

نوح از آنچه از او صادر شده بود پشیمان شد و از پروردگارش طلب بخشش و مغفرت نمود،

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِكَ أَنۡ أَسۡ‍َٔلَكَ مَا لَيۡسَ لِي بِهِۦ عِلۡمٞۖ وَإِلَّا تَغۡفِرۡ لِي وَتَرۡحَمۡنِيٓ أَكُن مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٤٧﴾ [هود: 47].

«گفت: پروردگارا، من به تو پناه می‌برم از این‌که از تو چیزی را بخواهم که به آن علم ندارم و اگر مرا نیامرزی و به من رحمت نیاوری از زیانکاران خواهم بود».

این طلب بخشش و توبه از سوی او است.

خداوند استغفار و طلب بخشش پیامبرش ابراهیم خلیل‌ را بیان نموده که گفت:

﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡحِسَابُ ٤١﴾ [إبراهيم: 41].

«پروردگارا، مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را، روزی که حساب برپا می‌گردد، بیامرز».

و یا می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِيٓ أَطۡمَعُ أَن يَغۡفِرَ لِي خَطِيٓ‍َٔتِي يَوۡمَ ٱلدِّينِ ٨٢﴾ [الشعراء: 82].

«و کسی که امیدوارم گناهانم را در روز جزا برایم بیامرزد».

و یا می‌فرماید:

﴿وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبۡ عَلَيۡنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ١٢٨﴾ [البقرة: 128].

«و شیوه پرستشمان را به ما بنما و ما را ببخشای. حقا تویی که توبه‌پذیر مهربانی».

خداوند سبحان استغفار و طلب بخشش پیامبرش موسی را بیان داشته، از جمله این‌که موسی گفت:

﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمۡتُ نَفۡسِي فَٱغۡفِرۡ لِي فَغَفَرَ لَهُۥٓۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ١٦﴾ [القصص: 16].

«پروردگارا، من به خود ستم کردم، مرا بیامرز. آن‌گاه [خداوند] او را آفرید. حقا که او آمرزنده مهربان است».

و یا موسی می‌‌گوید:

﴿رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِأَخِي وَأَدۡخِلۡنَا فِي رَحۡمَتِكَۖ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ١٥١﴾ [الأعراف: 151].

«پروردگارا، مرا و برادرم را بیامرز و ما را مشمول رحمتِ خویش گردان و تو بخشاینده‌ترین بخشایندگانی».

و یا موسی می‌گوید:

﴿سُبۡحَٰنَكَ تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٤٣﴾ [الأعراف: 143].

«تو را به پاکی یاد می‌کنم. به [درگاهت] توبه کردم و من نخستینِ مؤمنانم».

و یا موسی می‌‌گوید:

﴿أَتُهۡلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَّآۖ إِنۡ هِيَ إِلَّا فِتۡنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهۡدِي مَن تَشَآءُۖ أَنتَ وَلِيُّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَاۖ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡغَٰفِرِينَ ١٥٥ ۞وَٱكۡتُبۡ لَنَا فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِنَّا هُدۡنَآ إِلَيۡكَۚ قَالَ عَذَابِيٓ أُصِيبُ بِهِۦ مَنۡ أَشَآءُۖ وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖۚ فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِ‍َٔايَٰتِنَا يُؤۡمِنُونَ ١٥٦ ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ﴾

 [الأعراف: 155-157].

«آیا ما را به سزای آنچه کم‌خردانمان مرتکب شدند، نابود می‌کنی؟ این جز آزمون تو نیست. هر که را بخواهی به آن بیراه می‌گذاری و هر که را بخواهی هدایت می‌کنی. تو کارساز مایی، پس ما را بیامرز و بر ما رحمت‌آور و تو بهرین آمرزندگانی (۱۵۵) و در همین دنیا برای ما نیکی مقرر کن و [نیز] در آخرت. ما به سوی تو بازگشته‌ایم. [خداوند] فرمود: عذابِ خود را به هرکس که بخواهم می‌رسانم و رحمتِ من همه‌چیز را فراگرفته است. پس آن را برای کسانی که پروا می‌دارند و زکات می‌پردازند و کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرر خواهم نمود (۱۵۶) کسانی که از رسولی پیروی می‌کنند که پیامبر درس‌ناخوانده‌ای است که نام او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند».

خداوند سبحان به بیان استغفار سلیمان پرداخته و می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ فَتَنَّا سُلَيۡمَٰنَ وَأَلۡقَيۡنَا عَلَىٰ كُرۡسِيِّهِۦ جَسَدٗا ثُمَّ أَنَابَ ٣٤ قَالَ رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَهَبۡ لِي مُلۡكٗا لَّا يَنۢبَغِي لِأَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِيٓۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ٣٥﴾ [ص: 34-35].

«و به راستی سلیمان را آزمودیم و بر تخت او کالبدی افکندیم، آن‌گاه رو به سوی [خدا] آورد (۳۴) گفت: پروردگارا مرا بیامرز و به من فرمان‌روایی‌ای ببخش که جز من کسی را نسزد. بی‌گمان تویی که بخشاینده‌ای».

خداوند سبحان به بیان استغفار داود پرداخته و می‌فرماید:

﴿۞وَهَلۡ أَتَىٰكَ نَبَؤُاْ ٱلۡخَصۡمِ إِذۡ تَسَوَّرُواْ ٱلۡمِحۡرَابَ ٢١ إِذۡ دَخَلُواْ عَلَىٰ دَاوُۥدَ فَفَزِعَ مِنۡهُمۡۖ قَالُواْ لَا تَخَفۡۖ خَصۡمَانِ بَغَىٰ بَعۡضُنَا عَلَىٰ بَعۡضٖ فَٱحۡكُم بَيۡنَنَا بِٱلۡحَقِّ وَلَا تُشۡطِطۡ وَٱهۡدِنَآ إِلَىٰ سَوَآءِ ٱلصِّرَٰطِ ٢٢ إِنَّ هَٰذَآ أَخِي لَهُۥ تِسۡعٞ وَتِسۡعُونَ نَعۡجَةٗ وَلِيَ نَعۡجَةٞ وَٰحِدَةٞ فَقَالَ أَكۡفِلۡنِيهَا وَعَزَّنِي فِي ٱلۡخِطَابِ ٢٣ قَالَ لَقَدۡ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعۡجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِۦۖ وَإِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡخُلَطَآءِ لَيَبۡغِي بَعۡضُهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٍ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَقَلِيلٞ مَّا هُمۡۗ وَظَنَّ دَاوُۥدُ أَنَّمَا فَتَنَّٰهُ فَٱسۡتَغۡفَرَ رَبَّهُۥ وَخَرَّۤ رَاكِعٗاۤ وَأَنَابَ۩ ٢٤ فَغَفَرۡنَا لَهُۥ ذَٰلِكَۖ وَإِنَّ لَهُۥ عِندَنَا لَزُلۡفَىٰ وَحُسۡنَ مَ‍َٔابٖ ٢٥﴾ [ص: 21-25].

«آیا خبرِ دادخواهان به تو رسیده است که چون [از دیوار بالا آمده و] واردِ مسجد شدند؟ (۲۱) هنگامی که بر داود وارد شدند و [او] از آنان ترسید. [آنان] گفتند: مترس. دو مدعی هستیم که یکی به دیگری ستم کرده است. بینِ ما به راستی حکم کن و ستم مکن و ما را به راهِ راست رهنمون شو (۲۲) این [شخص] برادرِ من است و نود و نُه میش دارد و من یک میش. که گفت آن [یک میش] را نیز به من بسپار و با من به درشتی سخن گفت (۲۳) [داود] گفت: با درخواستِ گوسفندت تا [آن را به] گوسفندانش [اضافه کند] به تو ستم کرده است و حقا که بسیاری از شریکان به همدیگر ستم می‌کنند مگر آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند و اینان اندک شمارند. داود دانست که ما او را آزمودیم درنتیجه از پروردگارش آمرزش خواست و فروتنانه [به سجده] افتاد و رو [به سوی خدا] آورد (۲۴) و آن [لغزش] او را آمرزیدیم و به یقین او در نزد ما قربت و بازگشت نیک دارد».

و در خصوص یونس می‌فرماید:

﴿وَذَا ٱلنُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَٰضِبٗا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقۡدِرَ عَلَيۡهِ فَنَادَىٰ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ أَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٧ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡغَمِّۚ وَكَذَٰلِكَ نُ‍ۨجِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٨٨﴾ [الأنبياء: 87-88].

«و ذی‌النّون را، چون خشمگین رفت، و گمان کرد [کار را] بر او تنگ نمی‌گیریم و در تاریکی‌ها ندا در داد که معبود [راستینی] جز تو نیست. تو پاک [و منزهی] به راستی من از ستمکاران بودم (۸۷) پس [دعایش را] اجابت کردیم و از غم رهایی‌اش دادیم و مؤمنان را بدین‌سان نجات می‌دهیم».

این آیات مشتمل بر توبه و استغفار و بازگشت پیامبران به سوی خداوند است خداوند این‌ها را از ایشان در کتابش به هنگام ستودن آنان و بیان فضیلت و کمال‌شان بیان داشته است تا مردم به آنان تأسی جسته و از آنان الگوبرداری کنند. شیخ ‌الاسلام ابن تیمیه/ می‌گوید: «خداوند متعال سرگذشت توبه و طلب بخشش پیامبران را برای ما نقل و بازگو کرده تا آنان را الگو و سرمشق خود قرار داده و ما نیز از خدا طلب بخشش نماییم»[[23]](#footnote-23).

برای فرد مسلمان چه زیباست که در این سرگذشت‌های والا و ارجمند، و روحیات ارزشمندی که این برگزیده‌ها و منتخب‌ها، پیامبران و فرستادگان خداوند -درود و سلام خداوند بر همگی آنان باد- داشته‌اند. بیندیشد و آنان را در بازگشت به سوی خداوند و طلب بخشش و استغفار مدام و زیاد، اسوه و الگوی خود قرار دهد. بی‌شک چنین کاری سبب افزایش درجات و ریزش خیرات و کثرت عطایا و مواهب الهی می‌شود، چرا که خداوند توبه‌کنندگان و پاکان را دوست دارد.

# ۱۸۱- دعای آدم

از جمله دعاهای عظیم ذکر شده در قرآن دعای آدم پدر آدمیان است دعایی که دربردارنده‌ی توبه‌ او به درگاه الهی و طلب بخشش و رحمت و نادیده گرفتن لغزشش از سوی خداوند است. در هر صورت آدم مرتکب عملی شد که خداوند او را از ارتکاب آن نهی نموده بود و گرفتار چیزی شد که او را از آن برحذر داشته بود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَيَٰٓـَٔادَمُ ٱسۡكُنۡ أَنتَ وَزَوۡجُكَ ٱلۡجَنَّةَ فَكُلَا مِنۡ حَيۡثُ شِئۡتُمَا وَلَا تَقۡرَبَا هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٩ فَوَسۡوَسَ لَهُمَا ٱلشَّيۡطَٰنُ لِيُبۡدِيَ لَهُمَا مَا وُۥرِيَ عَنۡهُمَا مِن سَوۡءَٰتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَىٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنۡ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيۡنِ أَوۡ تَكُونَا مِنَ ٱلۡخَٰلِدِينَ ٢٠ وَقَاسَمَهُمَآ إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ ٢١ فَدَلَّىٰهُمَا بِغُرُورٖۚ فَلَمَّا ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتۡ لَهُمَا سَوۡءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخۡصِفَانِ عَلَيۡهِمَا مِن وَرَقِ ٱلۡجَنَّةِۖ وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ أَلَمۡ أَنۡهَكُمَا عَن تِلۡكُمَا ٱلشَّجَرَةِ وَأَقُل لَّكُمَآ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لَكُمَا عَدُوّٞ مُّبِينٞ ٢٢﴾ [الأعراف: 19-22].

«و [گفتیم:] ای آدم، تو و همسرت، در بهشت ساکن شو [ید] از هر جا که خواهید، بخورید و به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد (۱۹) آن‌گاه شیطان آنان را وسوسه کرد تا آنچه را از شرم‌گاه‌هایشان که از [نظر]شان پوشیده بود، پیدا سازد و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرده است مگر [برای بازداشتن از] آن‌که دو فرشته شوید یا از جاودانگان گردید (۲۰) و برایشان سوگند خورد که من برایتان از خیرخواهان هستم (۲۱) پس با فریب، آنان را به خواری کشاند، آن‌‌گاه چون [میوه‌های] از درخت‌ چشیدند شرمگاه‌هایشان بر آنان پیدا شد و شروع کردند [به آن‌که] از برگ [درختان] بهشت بر روی هم بر خودشان می‌چسباندند و پروردگارشان آنان را ندا داد: آیا شما را از این درخت منع نکرده بودم و به شما نگفته بودم که شیطان دشمن آشکار شماست؟».

این خطا و گناه آدم بود که مرتکبش شد اما دیری نپایید که پشیمان گشت و به گناهش اعتراف کرد و خطایش را پذیرفت و از پروردگارش درخواست عفو و بخشش نمود و پروردگارش کلماتی را به او الهام نمود تا آنها را بگوید و دعاهایی به او آموخت تا بر زبان آورد و آنگاه توبه‌اش را پذیرفت و لغزشش را نادیده گرفت و مقامش را رفعت بخشیده و او را هدایت کرده و برگزید.

﴿فَتَلَقَّىٰٓ ءَادَمُ مِن رَّبِّهِۦ كَلِمَٰتٖ فَتَابَ عَلَيۡهِۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ٣٧﴾ [البقرة: 37].

«آن‌گاه آدم از پروردگارش کلماتی فراگرفت، سپس خداوند از او درگذشت، بی‌گمان او توبه‌پذیر مهربان است».

این کلماتی را که آدم از پروردگارش فراگرفت طبق نظرات صحیح اهل علم در این سخن خداوند روشن و آشکار شده که می‌فرماید:

﴿قَالَا رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٢٣﴾

 [الأعراف: 23].

«گفتند: پروردگارا، بر خویشتن ستم روا داشتیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی، البته از زیان‌دیدگان خواهیم بود».

ابن جریر طبری/ می‌گوید: «آنچه کتاب خداوند متعال گواه و نشان‌دهنده آن است، این است که کلماتی را که آدم از پروردگارش فرا گرفت همان کلماتی هستند که خداوند بیان داشته که آدم به هنگام اعتراف به گناه و تلاش برای رهانیدن خود از شرّ آن، آن‌ها را به پروردگارش بیان داشته و گفت:

﴿رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٢٣﴾

 [الأعراف: 23][[24]](#footnote-24).

معنای این دعا این است که: ما مرتکب گناهی شدیم که از آن برحذر داشته شده بودیم و با انجام آن گناه به خود ضرر رسانده و اسباب خسارت خویش را فراهم کردیم، پس اگر با محو کردن اثر گناه و عقوبت آن و قبول توبه و عفو سایر گناهان بر ما رحم نکنی قطعاً از زیانکاران خواهیم بود. پس خداوند گناهشان را بخشید هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿وَعَصَىٰٓ ءَادَمُ رَبَّهُۥ فَغَوَىٰ ١٢١ ثُمَّ ٱجۡتَبَٰهُ رَبُّهُۥ فَتَابَ عَلَيۡهِ وَهَدَىٰ ١٢٢﴾

 [طه: 121-122].

«و آدم از پروردگارش نافرمانی کرد و گمراه شد (۱۲۱) سپس پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را پذیرفت و هدایت نمود».

بیان انجام این کار از سوی او و بیان این توبه او، بیان‌گر تعلیم و آموزش نسل او است که هرگاه گرفتار و درگیر خطا و اشتباه و گناه شدند راه جبران آن، بازگشت و رجوع به سوی خدا و انجام توبه و طلب بخشش از اوست.

ابن جریر/ می‌گوید: «این خبری که خداوند از آدم و ملاقاتی که با او داشته می‌دهد که آدم از خطایش توبه کرده، در حقیقت آشنا نمودن مخاطبین قرآن است که چگونه توبه کرده و از گناهان باز گردند و این‌که راه نجاتشان از گمراهی درست شبیه راه نجات پدرشان از گناهش است»[[25]](#footnote-25).

ابن کثیر/ می‌گوید: «این یک نوع اعتراف و بازگشت به توبه و خشوع و خضوع و فروتنی و [ابراز] نیازمندی به خداوند متعال در حالات مشخص و معینی است، و این رازی است که هرگاه در یکی از مخلوقاتش فراهم شود به طور قطع در دنیا و آخرت عاقبت به خیر خواهد بود»[[26]](#footnote-26). این از یک سو، از سوی دیگر به طور حتم آدمی دچار خطا و اشتباه می­شود و همه‌ی آدمیان خطاکارند اما بس کار بزرگی است که آدمی با شتاب برای رهایی از عاقبت سوء گناه تلاش نموده و به سرعت خود را از سرانجام بد آن نجات دهد و در این کار پدرش آدم را الگو و اسوه خود ساخته و بدو تأسی جوید. امام احمد در کتاب «زهد» و ابوشیخ از قتاده روایت کرده‌اند که فرمود: «هرگاه بنده دچار گناه می‌شود از پروردگارش شرم می‌ورزد سپس به لطف خداوند راه چاره را نیز می‌یابد. می‌داند راه چاره‌ی او در طلب آمرزش به توبه از خدا است. از این رو هیچ فردی نباید از توبه کردن سرباز زند زیرا اگر توبه نبود هیچ بنده‌ای از بندگان خداوند رهایی نمی‌یافت با توبه بود که پدرتان آدم از گناهی که بدان دچار آمده بود به راه خیر باز آمد و خداوند توبه‌اش را پذیرفت»[[27]](#footnote-27).

بی‌تردید بزرگ‌ترین زیان و شدیدترین محرومیت آن است که آدمی تأسی جستن از پدرش را رها کند سپس به دشمن پدرش و دشمن فرزندانش یعنی ابلیس رانده شده تأسی جوید، چرا که آدم وقتی دچار گناه شد به گناهش اعتراف کرد و از خداوند طلب بخشش و مغفرت نمود، در مقابل ابلیس عصیان کرد و بر آن پافشاری نمود و خطایش را نپذیرفت. کسی که از آدم الگوبرداری کند همچون او خوشبخت و سعادتمند می‌گردد و کسی که از ابلیس الگوبرداری کند همچون او بدبخت و سیه‌روز می‌گردد.

قاسمی/ در تفسیرش از یکی از علما نقل کرده که گفت: «به راستی آدم به واسطه پنج چیز سعادتمند گشت: اعتراف به گناه، پشیمانی از انجام آن، سرزنش خود، شتافتن به سوی توبه و نا امید نشدن از رحمت خداوند.

و ابلیس به واسطه‌ی پنج چیز بدبخت و مفلوک شد: به گناه اعتراف نکرد، از نافرمانی‌اش پشیمان نشد، خود را سرزنش نکرد بلکه به خدا گفت: تو مرا گمراه ساخته‌ای[[28]](#footnote-28) توبه نکرد و از رحمت الهی مأیوس شد»[[29]](#footnote-29).

لذا کسی که مرتکب گناه شود و همچون آدم به گناهش اعتراف کرده و از آن دست کشیده و پشیمان شود و از پروردگار طلب مغفرت و بخشش نماید پروردگارش او را برگزیده و هدایت می‌نماید اما کسی که گناهی از او صادر شود و همچون ابلیس عمل نماید مدام مرتکب گناه می‌شود و هر چه بیشتر از خداوند دور می‌گردد. خداوند متعال در همین مضمون به فرزندان آدم هشدار داده و می‌گوید:

﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ لَا يَفۡتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيۡطَٰنُ كَمَآ أَخۡرَجَ أَبَوَيۡكُم مِّنَ ٱلۡجَنَّةِ يَنزِعُ عَنۡهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوۡءَٰتِهِمَآۚ إِنَّهُۥ يَرَىٰكُمۡ هُوَ وَقَبِيلُهُۥ مِنۡ حَيۡثُ لَا تَرَوۡنَهُمۡۗ إِنَّا جَعَلۡنَا ٱلشَّيَٰطِينَ أَوۡلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ ٢٧﴾ [الأعراف: 27].

«ای فرزندان آدم، شیطان شما را به بیراهه نکشاند، چنان که پدر و مادرتان را در حالی که لباسشان را از آنها بر می‌کند تا شرمگاه‌هایشان را به آنان بنمایاند، از بهشت بیرون کرد. بی‌گمان شیطان و گروهش شما را از آن‌جا که آنها را نمی‌بینید، می‌بینند. به راستی ما شیاطین را دوستان و یاران کسانی ساخته‌ایم که ایمان نمی‌آورند».

خداوند ما و شما را از شیطان و شرّ او مصون و محفوظ دارد و ما را توفیق توبه خالصانه و بازگشت نیکو ارزانی داشته، و ما را به پدرمان آدم و بندگان صالح خودش ملحق گرداند همانا خداوند شنوای دعا و اجابت‌کننده آن است.

# ۱۸۲- دعای نوح (۱)

خداوند متعال در آیات متعددی از کتاب عزیزش به بیان دعاهای پیامبرش نوح، و سرگذشت او و قومش، و جریان عذاب و طوفانی که بر کسانی که به او کفر ورزیده‌اند نازل فرموده، و این‌که چگونه نوح و کسانی را که در کشتی بوده‌اند نجات داده، پرداخته است. خداوند زمانی نوح را فرستاده که بت‌ها و طاغوت‌ها مورد پرستش قرار گرفته و مردم گرفتار گمراهی و کفر بودند. خداوند او را به عنوان رحمتی برای بندگان برانگیخت، نوح مردمان را به پرستش خدای یکتا که هیچ شریکی ندارد فراخواند و از عبادت غیرخدا برحذر داشت.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٍ عَظِيمٖ ٥٩ قَالَ ٱلۡمَلَأُ مِن قَوۡمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ٦٠ قَالَ يَٰقَوۡمِ لَيۡسَ بِي ضَلَٰلَةٞ وَلَٰكِنِّي رَسُولٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٦١ أُبَلِّغُكُمۡ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَأَنصَحُ لَكُمۡ وَأَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٦٢ أَوَعَجِبۡتُمۡ أَن جَآءَكُمۡ ذِكۡرٞ مِّن رَّبِّكُمۡ عَلَىٰ رَجُلٖ مِّنكُمۡ لِيُنذِرَكُمۡ وَلِتَتَّقُواْ وَلَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ٦٣ فَكَذَّبُوهُ فَأَنجَيۡنَٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ فِي ٱلۡفُلۡكِ وَأَغۡرَقۡنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَآۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ قَوۡمًا عَمِينَ ٦٤﴾

 [الأعراف: 59-64].

«نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس گفت: ای قومِ من، خدا را بپرستید. جز او هیچ معبود [راستینی] ندارید. به راستی من بر شما از عذاب روزی بزرگ بیمناکم (۵۹) اشرافِ قومش گفتند: بی‌گمان تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم (۶۰) گفت: ای قومِ من، گمراهی‌ای در من نیست بلکه من فرستاده‌ای از [جانب] پروردگار جهانیان هستم (۶۱) پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و خیر شما را می‌خواهم و از [حکم] خداوند چیزی می‌دانم که [شما] نمی‌دانید (۶۲) آیا شگفت‌زده شدید که پندی از سوی پروردگارتان بر [زبانِ] مردی از خودتان برای شما آمد؟ تا شما را بیم‌ دهد و تا پرهیزگاری کنید و باشد که مورد رحمت قرار گیرید (۶۳) پس او را دروغگو انگاشتند، آن‌گاه او و کسانی را که با او در کشتی بودند، نجات دادیم و آنان را که آیات ما را دروغ انگاشتند، غرق کردیم به راستی آنان گروهی بی‌بصیرت بودند».

قوم نوح دعوت و فراخوانی پیامبرشان را با روی‌گردانی، و تکبر و عدم پذیرش، و حیله و نیرنگ، و سرکشی و گستاخی، و تهدید پیامبرشان به سنگسار و کشتن پاسخ دادند. مدت ماندگاری پیامبر خدا در میان آنان به درازا کشید صبح و شب و آشکارا و پنهانی آنان را به سوی خدا فراخواند نهصد و پنجاه سال در میانشان به تبلیغ پرداخت و هرگاه که در طول این سال‌ها به تکرار دعوت آنان می‌پرداخت آنان بر کفر و انکار و تکذیب‌ شدیدشان پافشاری می‌کردند در این هنگام بود که نوح علیه آنان دعایی کرد که خداوند آن را از او پذیرفت، نوح گفت:

﴿قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوۡمِي كَذَّبُونِ ١١٧ فَٱفۡتَحۡ بَيۡنِي وَبَيۡنَهُمۡ فَتۡحٗا وَنَجِّنِي وَمَن مَّعِيَ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١١٨﴾ [الشعراء: 117-118].

«پروردگارا! قوم من،‌ مرا دروغگو نامیدند (۱۱۷) پس [کارِ] بین من و آنان را چنان که باید یکسره کن. و من و کسانی از مؤمنان را که با منند، رهایی‌بخش».

یعنی: میان من و ایشان قضاوت کرده و جدایی بیفکن به گونه‌ای که به واسطه آن دروغگو هلاک گردد و از کسانی که به تو کفر می‌ورزند و یگانگی تو را انکار می‌کنند و رسولت را تکذیب می‌نمایند انتقام بگیر. و از خداوند طلب کرد که او و دیگر مؤمنینی را که با او همراهند نجات دهد.

خداوند متعال بیان کرده که دعای بنده و پیامبرش نوح را پذیرفته است می‌فرماید:

﴿فَأَنجَيۡنَٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ فِي ٱلۡفُلۡكِ ٱلۡمَشۡحُونِ ١١٩ ثُمَّ أَغۡرَقۡنَا بَعۡدُ ٱلۡبَاقِينَ ١٢٠ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةٗۖ وَمَا كَانَ أَكۡثَرُهُم مُّؤۡمِنِينَ ١٢١ وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلرَّحِيمُ ١٢٢﴾ [الشعراء: 119-122].

«پس او و همراهانش را در کشتیِ انباشته رهایی بخشیدیم (۱۱۹) سپس بعد از این بازماندگان را غرق کردیم (۱۲۰) بی‌گمان در این [ماجرا] نشانه‌ای است. و بیشترشان مؤمن نبودند (۱۲۱) و پروردگارِ توست که پیروزمندِ مهربان است».

خداوند متعال در جایی دیگر درخصوص دعای نوح علیه قومش -آنگاه که رسالتش را تکذیب کردند-، و بیان پذیرش آن از سوی خدا و به هلاکت رساندن قوم نوح می‌فرماید:

﴿۞كَذَّبَتۡ قَبۡلَهُمۡ قَوۡمُ نُوحٖ فَكَذَّبُواْ عَبۡدَنَا وَقَالُواْ مَجۡنُونٞ وَٱزۡدُجِرَ ٩ فَدَعَا رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَغۡلُوبٞ فَٱنتَصِرۡ ١٠ فَفَتَحۡنَآ أَبۡوَٰبَ ٱلسَّمَآءِ بِمَآءٖ مُّنۡهَمِرٖ ١١ وَفَجَّرۡنَا ٱلۡأَرۡضَ عُيُونٗا فَٱلۡتَقَى ٱلۡمَآءُ عَلَىٰٓ أَمۡرٖ قَدۡ قُدِرَ ١٢ وَحَمَلۡنَٰهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلۡوَٰحٖ وَدُسُرٖ ١٣ تَجۡرِي بِأَعۡيُنِنَا جَزَآءٗ لِّمَن كَانَ كُفِرَ ١٤ وَلَقَد تَّرَكۡنَٰهَآ ءَايَةٗ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ ١٥ فَكَيۡفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ ١٦ وَلَقَدۡ يَسَّرۡنَا ٱلۡقُرۡءَانَ لِلذِّكۡرِ فَهَلۡ مِن مُّدَّكِرٖ ١٧﴾ [القمر: 9-17].

«پیش از ایشان، قوم نوح [بنده‌ی ما نوح را] تکذیب کردند و دروغگویش نامیدند و گفتند: دیوانه‌ای است و رانده شده است (۹) تا‌ آن‌جا که نوح پروردگار خود را به فریاد خواند [و عرضه داشت:] پروردگارا! من شکست خورده‌ام پس مرا یاری و کمک فرما (۱۰) پس درهای آسمان را با آب تند ریزان و فراوانی از هم گشودیم (۱۱) و از زمین چشمه‌ساران زیادی برجوشاندیم و آبها درهم آمیختند، برای اجرای فرمانی که مقدر شده بود (۱۲) و نوح را بر کشتی ساخته شده‌ از تخته‌ها و میخ‌ها، سوار کردیم (۱۳) این کشتی تحت مراقبت و مواظبت ما حرکت می‌کرد، برای پاداش دادن به کسی که بدو ایمان آورده نشده بود و تصدیق نگشته بود (۱۴) ما این داستان را [که بیان‌گر غرق شدن کافران و نجات مؤمنان است] به عنوان درس عبرتی باقی گذاردیم. آیا هیچ پند گیرنده‌ای هست؟ (۱۵) آیا عذاب و عقاب من، و بیم دادن‌ها و برحذر داشتن‌های من چگونه بوده است؟! (۱۶) ما قرآن را برای پندپذیری آسان ساخته‌ایم، آیا پندپذیرنده‌ و عبرت‌گیرنده‌ای هست؟».

زمانی نوح این دعا را نمود که از اصلاح و رستگاری قوم خود مأیوس شد و گمان برد که خیری در آنان نیست، و آنان به هر شیوه‌ با گفتار و کردار به آزار و اذیت و تکذیب خود ادامه دادند، نوح به خاطر خدا از آنان خشمگین شد و علیه‌شان دعا نمود خدا نیز دعایش را اجابت کرد و درخواستش را برآورده نمود، و چه خوب پاسخ‌دهنده و اجابت‌کننده‌ای است.

﴿وَلَقَدۡ نَادَىٰنَا نُوحٞ فَلَنِعۡمَ ٱلۡمُجِيبُونَ ٧٥ وَنَجَّيۡنَٰهُ وَأَهۡلَهُۥ مِنَ ٱلۡكَرۡبِ ٱلۡعَظِيمِ ٧٦﴾

 [الصافات: 75-76].

«نوح ما را به فریاد خواند و ما بهترین پاسخ‌دهندگان [برای او] بودیم (۷۵) ما او را و خانواده و پیرامون او را از اندوه بزرگ نجات دادیم».

وقتی که خداوند خواست نوح و مؤمنین را نجات داده و قومش را به هلاکت برساند به نوح دستور داد که یک کشتی بسازد. آن کشتی، یک کشتی بزرگ بود.

﴿قَالَ رَبِّ ٱنصُرۡنِي بِمَا كَذَّبُونِ ٢٦ فَأَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡهِ أَنِ ٱصۡنَعِ ٱلۡفُلۡكَ بِأَعۡيُنِنَا وَوَحۡيِنَا فَإِذَا جَآءَ أَمۡرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ فَٱسۡلُكۡ فِيهَا مِن كُلّٖ زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِ وَأَهۡلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيۡهِ ٱلۡقَوۡلُ مِنۡهُمۡۖ وَلَا تُخَٰطِبۡنِي فِي ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِنَّهُم مُّغۡرَقُونَ ٢٧﴾ [المؤمنون: 26-27].

«گفت: پروردگارا، در قبالِ آن‌که مرا دروغگو شمردند، یاری‌ام کن (۲۶) پس به او وحی کردیم که زیر نظر ما و به فرمان ما [آن] کشتی را بساز. آن‌گاه چون فرمان ما [در میان] آمد و [آب از] تنور فوران کرد، در آن [کشتی] از هر جنسی دو عدد [نر و ماده] درآور و خانواده‌ات را [نیز سوار کن] مگر کسی از آنان را که وعده [ی حقّ] از پیش بر او مقرر شده است. و در [باره‌ی] ستمکاران با من سخن مگو. بی‌گمان آنان غرق‌ شدنی‌اند».

نوح مشغول ساخت کشتی شد، در حالی که نوح کشتی را می‌ساخت قومش بر او می‌گذشتند و او را مسخره و استهزاء می‌کردند.

﴿وَيَصۡنَعُ ٱلۡفُلۡكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيۡهِ مَلَأٞ مِّن قَوۡمِهِۦ سَخِرُواْ مِنۡهُۚ قَالَ إِن تَسۡخَرُواْ مِنَّا فَإِنَّا نَسۡخَرُ مِنكُمۡ كَمَا تَسۡخَرُونَ ٣٨﴾ [هود: 38].

«[نوح] کشتی را می‌ساخت و هرگاه که سران قومش بر او می‌گذشتند، تمسخر می‌کردند. [نوح می‌] گفت: اگر ما را تمسخر می‌کنید، ما هم [به موقع خود] همین‌گونه شما را تمسخر خواهیم کرد».

یعنی: این‌ ماییم که شما را به ریشخند می‌گیریم و از این‌که به کفر و لجبازی و یکدندگی‌تان ادامه می‌دهید متعجبیم، امری که مقتضی نزول عذاب بر شما و گرفتار شدنتان بدان است.

﴿فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ مَن يَأۡتِيهِ عَذَابٞ يُخۡزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيۡهِ عَذَابٞ مُّقِيمٌ ٣٩﴾ [هود: 39].

«آن‌گاه خواهید دانست چه کسی است که به او عذابی می‌رسد که رسوایش کند و بر او عذابی پاینده فرود آید».

[گویی] خوی و نهادشان بر کفر شدید و خیره‌سری و تکبر و طغیان سرشته شده بود. در نتیجه عذاب‌ جاری شد؛ خداوند می‌فرماید:

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَمۡرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ قُلۡنَا ٱحۡمِلۡ فِيهَا مِن كُلّٖ زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِ وَأَهۡلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيۡهِ ٱلۡقَوۡلُ وَمَنۡ ءَامَنَۚ وَمَآ ءَامَنَ مَعَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلٞ ٤٠﴾ [هود: 40].

«تا هنگامی که حکم ما در رسید و [آب از] تنور فوران کرد، گفتیم: در آن [کشتی] از هر جنسی دو تنِ [نر و ماده] و خانواده‌ات -مگر کسی که قضای [الهی] بر او از پیش مقرر گشته است- و مؤمنان را برگیر. و جز اندکی با او ایمان نیاوردند».

آب از همه‌ی‌ اطراف و اکناف شروع به جوشیدن و فوران کرد و ارتفاع آب به بالاترین نقاط کوه‌ها رسید و همه‌ی زمین اعم از طول و عرض آن، زمین‌های هموار و ناهموار، بیابانی و شن و ماسه‌ای را دربرگرفت و دیگر هیچ زنده‌ای بر روی زمین از کوچک و بزرگ باقی نماند و وقتی که همگان هلاک گشتند خداوند به زمین دستور داد تا آب را در خود فرو برد و به آسمان امر کرد که بارش را متوقف کند.

﴿وَقِيلَ يَٰٓأَرۡضُ ٱبۡلَعِي مَآءَكِ وَيَٰسَمَآءُ أَقۡلِعِي وَغِيضَ ٱلۡمَآءُ وَقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ وَٱسۡتَوَتۡ عَلَى ٱلۡجُودِيِّۖ وَقِيلَ بُعۡدٗا لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٤٤﴾ [هود: 44].

«و گفته شد: ای زمین، آبت را فرو بر و ای آسمان [بارانت را] بازدار. و آب فرو نشانده شد و کار به انجام رسید و [کشتی] بر [کوه] جودی پهلو گرفت و گفته شد: نفرین بر گروه ستمکاران».

هنگامی که آب سطح زمین به درون آن فرو رفت و این امکان پدید آمد که آدمی بر آن دست به کار شده و مستقر گردد،

﴿قِيلَ يَٰنُوحُ ٱهۡبِطۡ بِسَلَٰمٖ مِّنَّا وَبَرَكَٰتٍ عَلَيۡكَ وَعَلَىٰٓ أُمَمٖ مِّمَّن مَّعَكَۚ وَأُمَمٞ سَنُمَتِّعُهُمۡ ثُمَّ يَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٞ ٤٨﴾ [هود: 48].

«گفته شد: ای نوح، به سلامتی از [سوی] ما و [همراه با] برکت‌های [فرود آمده] بر تو و بر امت‌هایی از [نسل] آنان که با تواند، فرود آی. و امت‌هایی [دیگر] هستند که [یک چند] بهره‌مندشان خواهیم کرد. سپس عذابی دردناک از [سوی] ما به آنان می‌رسد».

این اجابت و پذیرش خداوند نسبت به دعای پیامبر معصومش، و اجرای مطلب حتمی و مقدری بود که پیش‌تر در تقدیرش رقم خورده بود.

﴿وَٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰٓ أَمۡرِهِۦ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ٢١﴾ [يوسف: 21].

«و خداوند بر کارش تواناست ولی بیشترِ مردم نمی‌دانند».

# ۱۸۳- دعای نوح (۲)

پیش‌تر دعای پیامبرخدا نوح، و درخواستش از پروردگار جهت نجات از دست قوم ستمکار را بیان داشتیم نوح دعای هلاکت این قوم را نمود چرا که گستاخی و تکبر پیشه نموده و تمرد و سرکشی کردند و خداوند دعای او را پذیرفت و آن قوم را با طوفان به هلاکت رسانده و نوح و همراهانش را در آن کشتی انباشته نجات داد. نوح بنده‌ای سپاسگزار بود چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّهُۥ كَانَ عَبۡدٗا شَكُورٗا ٣﴾ [الإسراء: 3].

«به راستی او بنده‌ای سپاسگزار بود».

بیان این مطلب اشاره و یادآوری تحسین و ستودن او است چرا که او شکرگزار خدا بوده و بدان شهره و موصوف بود. هم‌چنین بیان این مطلب تشویق و ترغیب دودمان او است که در شکرگزاری‌اش بدو اقتدا کرده و ادامه‌دهنده‌ی راه او باشند و این‌که نعمت خداوند بر خود را به یاد داشته باشند به این خاطر که هم‌چنان آنان را نگه داشته و در زمین جانشین گرداند و دیگران را غرق نمود.

از جمله موارد شکرگزاری نوح موردی است که در این سخن خداوند آمده که:

﴿فَإِذَا ٱسۡتَوَيۡتَ أَنتَ وَمَن مَّعَكَ عَلَى ٱلۡفُلۡكِ فَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي نَجَّىٰنَا مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٢٨ وَقُل رَّبِّ أَنزِلۡنِي مُنزَلٗا مُّبَارَكٗا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡمُنزِلِينَ ٢٩﴾ [المؤمنون: 28-29].

«پس چون تو و همراهانت بر کشتی قرار یابید، بگو: ستایش خداوندی راست که ما را از گروه ستمکاران رهایی بخشید (۲۸) و بگو: پروردگارا، مرا به منزلی خجسته فرود آور و تو بهترین میزبانانی».

در این‌جا خداوند به پیامبرش نوح و مؤمنین همراهش آموخت که این دعا را به عنوان شکر و ستایش خداوند و به پاس این‌که آنها را از ستمکاران رهایی بخشید، بگویند و از او درخواست کنند که جایگاه و منزلی خجسته و بابرکت برایشان مهیا کند.

ابن کثیر/ می‌گوید: «خداوند به نوح دستور داد تا پروردگارش را به خاطر در اختیار نهادن این کشتی که به واسطه‌ی آن نجات یافت و میان او و قومش جدایی افکند و با غرق کردن مخالفان و تکذیب‌کنندگانش او را شاد و مسرور گرداند، سپاسگزاری نماید. ‌چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِي خَلَقَ ٱلۡأَزۡوَٰجَ كُلَّهَا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلۡفُلۡكِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ مَا تَرۡكَبُونَ ١٢ لِتَسۡتَوُۥاْ عَلَىٰ ظُهُورِهِۦ ثُمَّ تَذۡكُرُواْ نِعۡمَةَ رَبِّكُمۡ إِذَا ٱسۡتَوَيۡتُمۡ عَلَيۡهِ وَتَقُولُواْ سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقۡرِنِينَ ١٣ وَإِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنقَلِبُونَ ١٤﴾ [الزخرف: 12-14].

«و اوست که همه گونه‌ها را آفرید و برایتان از کشتی و چارپایان چیزی پدید آورد که [بر آنها] سوار شوید تا بر پشتش [درست] جای گیرید (۱۲) آن‌گاه چون بر آن جای گرفتید، نعمتِ پروردگارتان را یاد کنید و بگویید: پاک و منزه است خدایی که این را برایمان مسخر گرداند و بر آن توانا نبودیم (۱۳) و ما به سوی پروردگارمان بازخواهیم گشت».

هم‌چنین دستور داد تا در ابتدای کارها دعا کنند که بر پایه‌ی خیر و برکت آغاز گشته و سرانجام و پایانش نیک و تحسین‌آمیز باشد هم‌چنان که به پیامبرش هنگامی که مهاجرت کرد فرمود:

﴿وَقُل رَّبِّ أَدۡخِلۡنِي مُدۡخَلَ صِدۡقٖ وَأَخۡرِجۡنِي مُخۡرَجَ صِدۡقٖ وَٱجۡعَل لِّي مِن لَّدُنكَ سُلۡطَٰنٗا نَّصِيرٗا ٨٠﴾ [الإسراء: 80].

«و بگو: پروردگارا، مرا به درآوردنی پسندیده [به مدینه] درآور و به بیرون آوردنی پسندیده، مرا [از مکه] بیرون آور و برایم از نزد خود، حجتی یاریگر قرار بده»[[30]](#footnote-30).

نوح این فرمان را به جای آورد و در ابتدای حرکتش و در انتهای آن خداوند را یاد کرد هم‌چنان که خداوند این‌گونه از او نقل می‌کند که:

﴿۞وَقَالَ ٱرۡكَبُواْ فِيهَا بِسۡمِ ٱللَّهِ مَجۡرٜىٰهَا وَمُرۡسَىٰهَآۚ إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ ٤١﴾ [هود: 41].

«[نوح] گفت: سوار کشتی شوید که حرکت و توقف آن با یاری خدا و حفظ و عنایت الله است بی‌گمان پروردگار من بسیار آمرزنده و بس مهربان است».

ابتدای حرکت و انتهای آن با یاد و نام خداوند بود.

خداوند دعای نوح را در این جایگاه اجابت و پذیرش نمود هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿قِيلَ يَٰنُوحُ ٱهۡبِطۡ بِسَلَٰمٖ مِّنَّا وَبَرَكَٰتٍ عَلَيۡكَ وَعَلَىٰٓ أُمَمٖ مِّمَّن مَّعَكَۚ وَأُمَمٞ سَنُمَتِّعُهُمۡ ثُمَّ يَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٞ ٤٨﴾ [هود: 48].

«گفته شد: ای نوح، به سلامتی از [سوی] ما و [همراه با] برکت‌های [فرود آمده] بر تو و بر امت‌هایی از [نسل] آنان که با تواند، فرود آی و امت‌هایی [دیگر] هستند که [یک چند] بهره‌مندشان خواهیم کرد. سپس عذابی دردناک از [سوی] ما به آنان می‌رسد».

یعنی: به سلامت و در امن و امان پیاده شو همراه با خیرات و روزی فراوانی که نصیب تو و دیگر امت‌هایی که بعداً از فرزندان تو پدید می‌آیند، می‌شود. همانا خداوند به جز از نوح از دیگر مؤمنین همراه او نسل و فرزندانی باقی نگذاشت هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿وَجَعَلۡنَا ذُرِّيَّتَهُۥ هُمُ ٱلۡبَاقِينَ ٧٧﴾ [الصافات: 77].

«و تنها ذرّیّه او را باقی گذاشتیم».

در این آیات با برکتی که خداوند از بنده شکرگزار و بسیار ذکرکننده‌اش نوح نام برده، درس‌ها و فوائد مهم و منافع ارجمندی وجود دارد که شایسته فرد مسلمان است که بدان توجه و عنایت نشان داده و بکوشد که بدان پای بند باشد. علامه عبدالرحمن بن سعدی در حالی که در صدد برشمردن و بیان فوائد برگرفته از سرگذشت نوح است می‌گوید: «یکی از فواید بی‌شمار داستان نوح این است که بنده باید به خداوند استعانت بجوید و به هنگام سوار شدن و پایین آمدن و در تمام حرکات و سکنات باید به یاد خداوند باشد و او را سپاس بگوید و به هنگام دست‌یابی به نعمت‌ها به‌خصوص رهایی از غم‌ها و سختی‌ها او را بسیار یاد کند هم‌چنان که خداوند متعال فرماید:

﴿۞وَقَالَ ٱرۡكَبُواْ فِيهَا بِسۡمِ ٱللَّهِ مَجۡرٜىٰهَا وَمُرۡسَىٰهَآۚ﴾ [هود: 41].

و یا می‌فرماید:

﴿فَإِذَا ٱسۡتَوَيۡتَ أَنتَ وَمَن مَّعَكَ عَلَى ٱلۡفُلۡكِ فَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي نَجَّىٰنَا مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٢٨﴾ [المؤمنون: 28].

و این‌که شایسته است وقتی در منزلی اقامت می­کند یا به صورت موقتی در آن قرار می‌گیرد یا در اقامت‌گاه‌هایی که در سفر چند روزی بهره می‌برد یا در منازل دائمی سکنا می‌گزیند دعا کند و از خدا طلب برکت نماید زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَقُل رَّبِّ أَنزِلۡنِي مُنزَلٗا مُّبَارَكٗا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡمُنزِلِينَ ٢٩﴾ [المؤمنون: 29].

در تمامی این دعاها ما شاهد ذکر خداوند هستیم و این‌که از او می‌خواهیم توانایی حرکات و سکنات ما را فراهم گرداند و این‌که به قدرت او اطمینان داریم و نیز برکتی به ما عطا کند که بهترین چیزی است که بنده در تمامی حالاتش با او خواهد بود یعنی همان چیزی که بنده در چشم به‌هم زدنی هم از آن بی‌نیاز نیست»[[31]](#footnote-31).

کسی که در سنت پیامبر گرامی‌مان بیندیشد این مفاهیم والا، و حالت‌های کامل، و راه و روش صحیح و درست را در سوار شدن و پیاده شدن، و جابه‌جایی، و تغییر جا و مکان ایشان درمی‌یابد.

در کتاب‌های ترمذی و ابوداود[[32]](#footnote-32) و دیگران از علی بن ربیعه روایت شده که گفته است: من نزد علی بن ابی طالب حاضر بودم که چارپایی برایش آورده شد تا بر آن سوار شود و وقتی که پایش را بر رکاب آن نهاد گفت: «بسم‌الله» و وقتی که بر پشت آن قرار گرفت، گفت: «الحمدلله» سپس گفت:

﴿سُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُۥ مُقۡرِنِينَ ١٣﴾ [الزخرف: 13].

«پاک و منزه است خدایی که این را برایمان مسخر گرداند و بر آن توانا نبودیم».

پس از آن سه بار «الحمدلله» سپس سه بار «الله اکبر» گفت: و پس از آن گفت: «سُبْحَانَکَ إِنَّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی، إِنَّهُ لاَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ أَنْتَ: [خداوندا] تو پاک و منزه هستی، من بر نفس خویش ستم روا داشته‌ام پس مرا بیامرز، به راستی که کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد».

سپس خندید. گفته شد: ای امیرمؤمنان به چه خاطر خندیدی؟ علی جواب داد: پیامبر را دیدم که همین کاری را که من کردم، انجام داد، سپس خندید و من گفتم: ای پیامبرخدا چرا خندیدی؟ ایشان فرمود: «پروردگار پاک و منزه تو از بنده‌اش خوشش می‌آید زمانی که او بگوید: [خداوندا] گناهانم را بیامرز، می‌داند که جز من [خداوند] کسی گناهان را نمی‌آمرزد». در صحیح مسلم[[33]](#footnote-33) از عبدالله بن عمر ب روایت شده که پیامبر خدا وقتی برای رفتن به سفر بر روی شترش قرار می‌گرفت سه بار می‌فرمود: «الله اکبر»، و بعد از آن می‌فرمود: «سُبْحانَ‌ الَّذِی سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا کُنَّا لَهُ مُقْرِنِینَ وَإِنَّا إِلَی رَبَنَّا لَمُنْقَلِبُونَ اَللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُکَ فِی سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَی، وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضی، اَللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَیْنَا سَفَرَنَا هَذَا، وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ. اَللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِی السَّفَرِ وَالْخَلِیفَة فِی الأَهْلِ. اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُبِکَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَکَآبَة الْمُنْظَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِی الْمِالِ وَالأَهْلِ: پاک و منزه است خداوندی که این مرکب را برایمان رام کرد، وگرنه ما بر [رام کردن] آن توانایی نداشتیم و به یقین ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم، خداوندا، در این سفرمان، نیکوکاری و تقوی، و اعمالی را که مورد رضایت و پسند تو باشد از تو طلب می‌نماییم، خداوندا، این سفرمان را بر ما آسان گردان و دوری آن را برای ما کوتاه ساز، خداوندا، تویی همراه ما در سفر و جانشین ما در میان خانواده و بستگانمان، خداوندا، همانا من از سختی سفر و از منظره‌‌ی غم‌انگیز، و از دگرگونی بد و ناگوار در مال و خانواده و بستگانم به تو پناه می‌جویم» پیامبر وقتی از سفر بازمی‌گشت، باز همان کلمات یاد شده را می‌فرمود و بر آن‌ها می‌افزود: «آیِبُونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ لِرَبَّنَا حَامِدُونَ: بازگشته‌ایم و به سوی خداوند توبه‌کاریم و برای پروردگارمان عبادت‌کننده و ستایشگریم».

همه این‌ها ذکر و یاد خداوند، و طلب یاری جستن از او، و پناه بردن به او، و تکیه نمودن بر او است، این روش پیامبر ما و روش دیگر پیامبران پیش از او است، خداوند پیروی از ایشان و حرکت براساس منهج و شیوه ایشان را روزی‌مان گرداند همانا او شنونده دعا و اجابت‌کننده آن است.

# ۱۸۴- دعای ابراهیم (۱)

از جمله دعاهای پیامبران در قرآن، دعای ابراهیم خلیل برای شهر مکه است که از خدا طلب نمود آن را شهری امن گرداند. چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ رَبِّ ٱجۡعَلۡ هَٰذَا بَلَدًا ءَامِنٗا وَٱرۡزُقۡ أَهۡلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ مَنۡ ءَامَنَ مِنۡهُم بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ﴾ [البقرة: 126].

«و آن‌گاه که ابراهیم گفت: پروردگارا، این [سرزمین] را شهری امن گردان و به مردمش هرکس که به خدا و روز قیامت ایمان آورد، از فرآورده‌ها روزی ده».

و یا می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ رَبِّ ٱجۡعَلۡ هَٰذَا ٱلۡبَلَدَ ءَامِنٗا وَٱجۡنُبۡنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعۡبُدَ ٱلۡأَصۡنَامَ ٣٥ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضۡلَلۡنَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِۖ فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُۥ مِنِّيۖ وَمَنۡ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣٦ رَّبَّنَآ إِنِّيٓ أَسۡكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيۡرِ ذِي زَرۡعٍ عِندَ بَيۡتِكَ ٱلۡمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱجۡعَلۡ أَفۡ‍ِٔدَةٗ مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهۡوِيٓ إِلَيۡهِمۡ وَٱرۡزُقۡهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَشۡكُرُونَ ٣٧﴾ [إبراهيم: 35-37].

«و چون ابراهیم گفت: پروردگارا، این سرزمین را امن [و امان] قرار ده و مرا و فرزندانم را از آن‌که بتان را بندگی کنیم، دور بدار (۳۵) پروردگارا، بی‌گمان آنها بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند، پس هرکس که از من پیروی کند، به راستی او از من است و هرکس که از من نافرمانی کند، بی‌گمان تو آمرزنده مهربانی (۳۶) پروردگارا، من [برخی] از فرزندانم را به درّه‌ای بی‌کشت و زرع در کنارِ بیت‌الحرامِ تو سکنی داده‌ام. پروردگارا، تا نماز را برپا دارند. پس دل‌های [برخی] از مردمان را [چنان مشتاق] کن که به آنان بگرایند و از میوه‌ها به آنان روزی ده. باشد که آنان سپاس­گزارند».

در آیه‌ی‌ اول فرمود: ﴿رَبِّ ٱجۡعَلۡ هَٰذَا ٱلۡبَلَدَ ءَامِنٗا﴾، و در آیه دوم فرمود: ﴿رَبِّ ٱجۡعَلۡ هَٰذَا ٱلۡبَلَدَ ءَامِنٗا﴾ کلمه‌ی «بلد» را در آیه اول به صورت نکره و در آیه دوم به صورت معرفه بیان کرده است. گفته شده که ابراهیم این دعا را دو بار بیان کرده: یک بار پیش از بنای این خانه، که در این‌جا به صورت نکره بیان شدن، مناسبت دارد، و یک بار بعد از بنای آن و استقرار خانواده‌اش در آن، که به صورت معرفه آمدن، با آن مناسبت دارد و به همین خاطر در پایان دعا در آیه دوم می‌فرماید:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى ٱلۡكِبَرِ إِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَۚ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ٣٩﴾

 [إبراهيم: 39].

«ستایش خداوندی راست که به رغمِ پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. آری پروردگارم شنوای دعاست».

این‌که می‌فرماید: «ءَامِناً» یعنی: دارای امنیت کامل باشد به گونه‌ای که خانواده‌اش در آنجا هیچ ترس و وحشتی نداشته و در امنیت بسر برند.

این‌که می‌فرماید: ﴿وَٱرۡزُقۡ أَهۡلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ﴾ به این خاطر ابراهیم این درخواست را نمود که در مکه کشت و زرع و محصول و آب [چشمگیر]ی وجود نداشت.

ابراهیم با وجود آب و درختان و کشتزار و محصولات کم در مکه، برای این شهر و اهالی آن طلب امنیت و رفاه و آسایش نمود و درخواست کرد که تبدیل به مکانی مقدس و متبرک و ایمن گردد خداوند متعال دعای ابراهیم خلیل را پذیرفته و تقاضایش را برآورده ساخت. حسن بصری/ می‌گوید: این دعایی بود که ابراهیم به درگاه خداوند نمود و خداوند نیز دعایش را پذیرفت و مکه را سرزمینی امن گرداند[[34]](#footnote-34).

خداوند در حالی که به خاطر این خیر و برکت بر اهل مکه منّت می‌نهد می‌فرماید:

﴿أَوَ لَمۡ نُمَكِّن لَّهُمۡ حَرَمًا ءَامِنٗا يُجۡبَىٰٓ إِلَيۡهِ ثَمَرَٰتُ كُلِّ شَيۡءٖ رِّزۡقٗا مِّن لَّدُنَّا وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَهُمۡ لَا يَعۡلَمُونَ ٥٧﴾ [القصص: 57].

«آیا آنان را در حرمی ایمن جای ندادیم که فرآورده‌های هر چیزی برای روزیِ [آنان] از نزدِ ما به آن رسانده می‌شود؟ بلکه بیشترشان نمی‌دانند».

و یا می‌فرماید:

﴿أَوَ لَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّا جَعَلۡنَا حَرَمًا ءَامِنٗا وَيُتَخَطَّفُ ٱلنَّاسُ مِنۡ حَوۡلِهِمۡۚ أَفَبِٱلۡبَٰطِلِ يُؤۡمِنُونَ وَبِنِعۡمَةِ ٱللَّهِ يَكۡفُرُونَ ٦٧﴾ [العنكبوت: 67].

«آیا ندیده‌اند که حرمی ایمن مقرر داشته‌ایم حال آن‌که مردم از پیرامون‌شان ربوده می‌شوند؟ آیا به باطل می‌گروند و نعمت خداوند را ناسپاسی می‌کنند؟».

و یا می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ جَعَلۡنَا ٱلۡبَيۡتَ مَثَابَةٗ لِّلنَّاسِ وَأَمۡنٗا﴾ [البقرة: 125].

«و هنگامی که خانه [ی کعبه] را مرجع مردم و [حرم] امن قرار دادیم».

و یا می‌فرماید:

﴿وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنٗاۗ﴾ [آل عمران: 97].

«و هرکس که وارد آن شود، ایمن است».

علماء رحمهم الله بیان کرده‌اند که خداوند چه از لحاظ شرعی و چه به صورت تقدیری مکه را مکانی مورد حرمت قرار داده است این شهر را در شریعت خویش در آیات متعددی از قرآن مورد حرمت قرار داده و به صورت تقدیری اسباب حرمت آن را فراهم آورده آن‌چنان که واضح و مشخص است.

شیخ عبدالرحمن بن سعدی/ می‌گوید: «از جمله نشانه‌های روشن آن، این‌که هرکس داخل آن شود هم از لحاظ شرع و هم از لحاظ تقدیر الهی در امان است، از لحاظ شرعی به این شکل که خداوند به فرستاده‌اش ابراهیم و به دنبال او فرستاده دیگرش محمد -درود و سلام خداوند بر هر دوی آنها باد- دستور داد تا آن را محترم داشته و امنیت کسانی را که بدان وارد می‌شوند فراهم کنند تا آن‌جا که تحریم در این خصوص شامل حیوانات وحشی و درختان و گیاهان می‌شود... از لحاظ قضا و قدر الهی به این شکل مورد احترام است که خداوند در دل‌ها، حتی در دل مشرکین و کافران حرمت آن را قرار داده است تا آن‌جا که یکی از همین مشرکین با وجود تعصب و غیرتش و با این‌که هیچ لطمه و ستمی را تحمل نمی‌کرد اگر در حرم قاتل پدرش را می‌دید با او کاری نداشت، از دیگر نشانه‌های آن‌که، آن را مورد احترام قرار داده این است که اگر کسی بدان تعرض و دست‌درازی نماید به سرعت او را مورد مجازات و تنبیه قرار می‌دهد. هم‌چنان که با اصحاب فیل و دیگران چنین کاری را کرد»[[35]](#footnote-35) از جمله دلایل منزلت والای حرم مکه، و سرانجام بد تلاش برای نا امن کردن آن، این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلۡمَسۡجِدِ ٱلۡحَرَامِ ٱلَّذِي جَعَلۡنَٰهُ لِلنَّاسِ سَوَآءً ٱلۡعَٰكِفُ فِيهِ وَٱلۡبَادِۚ وَمَن يُرِدۡ فِيهِ بِإِلۡحَادِۢ بِظُلۡمٖ نُّذِقۡهُ مِنۡ عَذَابٍ أَلِيمٖ ٢٥﴾ [الحج: 25].

«بی‌شک آنان که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا و [از] مسجدالحرام -که آن را برای مردم چه مقیم در آن‌جا چه بادیه‌نشین قرار داده‌ایم- بازمی‌دارند [کیفرشان می‌دهیم]. و کسی که از روی ستم در آن‌جا کجروی خواهد، به او از عذاب دردناک می‌چشانیم».

ابن عباس ب در تفسیر این آیه می‌گوید: «یعنی تو در حرم امن الهی چیزهایی را حلال بشماری که خداوند حرام نموده است از قبیل اذیت و آزار زبانی یا قتل و کشتار، این‌گونه که به کسی ظلم کنی که به تو ظلم نکرده است و کسی را بکشی که تو را نکشته است بی‌گمان کسی که چنین کاری انجام دهد عذاب دردناک الهی بر او واجب خواهد بود»[[36]](#footnote-36).

از ابن مسعود نقل است که گفت: «اگر یک نفر قصد کند که در خانه خدا عملی پلید را انجام دهد اگرچه در شهر أبین در کشور یمن باشد خداوند عذابی دردناک را به او می‌چشاند»[[37]](#footnote-37).

در این باره آثار بسیاری از گذشتگان نقل شده است، ابن کثیر/ می‌گوید: «و این یکی از ویژگی‌های حرم امن الهی است که هرگاه کسی نسبت بدان نیت شر داشته باشد اگر چه آن را عملی نکرده باشد قطعاً مجازات خواهد شد»[[38]](#footnote-38).

سعدی/ می‌گوید: «حال آن‌که حرمت و احترام و عظمت مسجد الحرام مقتضی آن است که هرکس با توسل به ظلم بخواهد در آن کجروی کند و مرتکب خلاف شود، به او عذاب دردناکی بچشانیم. پس فقط اراده‌ی ستم و الحاد در حرم باعث عذاب می‌گردد، گرچه در غیر حرم هر گاه انسان اراده گناه و ستم را داشته باشد، تا وقتی که آن را انجام ندهد مجازات نمی‌شود. پس کسی که در حرم بزرگ‌ترین ستم یعنی کفر و شرک را انجام دهد و زائران کعبه را از آن بازدارد خداوند به بدترین نوع با وی برخورد خواهد کرد. و این آیه کریمه تأکید می‌نماید که احترام حرم و تعظیم فراوان آن واجب است، و از اراده گناه و انجام آن در حرم باید به شدت پرهیز کرد»[[39]](#footnote-39).

به همین خاطر کسی که در متزلزل ساختن امنیت مسجدالحرام تلاش کرده و بدان بی‌‌احترامی نماید و در آن به بندگان خدا ظلم کند جرمی بزرگ و کاری بس زشت را مرتکب شده است و این در حالی است که خداوند کسی را که به اندکی از این اعمال گرایش یابد تهدید به چشاندن عذاب دردناک نموده حال بر سر کسی که چنین کند چه بلایی می‌آورد؟ خداوند مکه را تا قیامت سرزمینی متبرک و مقدس گردانده هم‌چنان که [تعرض به] خون مسلمانان و اموال و آبروی آنان تا قیامت حرام است. در خطبه‌ی پیامبر در حجة ‌الوداع آمده که ایشان فرمودند: «همانا جان و مال شما مانند این روز و این ماه و این سرزمین، محترم هستند [و کسی حق ندارد که به ناحق، حرمت مال و جان دیگر مسلمانان را پایمان کند]»[[40]](#footnote-40).

عاجزانه از خداوند کریم و بخشنده می‌طلبیم که در سرزمین حرمین و دیگر سرزمین‌های مسلمانان امنیت و ایمانشان را محفوظ دارد و فتنه‌ها و شرارت‌ها را از آنان دور گرداند و هرکس که می‌خواهد امنیت آنان را برهم زده و اغتشاش کند نیرنگش را به خودش پس زند و او را میان مردم خوار و رسوا گرداند و مسلمانان را از شرش در امان دارد همانا خداوند سبحان شنونده‌ی دعا و اجابت‌کننده آن است.

# ۱۸۵- دعای ابراهیم (۲)

از جمله دعاهای عظیم و مهم انبیاء که در قرآن ‌کریم بیان شده است دعایی است که در سیاق سرگذشت ابراهیم خلیل با قومش، و فراخواندن‌شان به سوی توحید خداوند و پرستش خالصانه‌ی او و اعلان بیزاری از معبودهای باطل و دروغین آمده است. معبودان دروغینی که مالک هیچ نفع و ضرری برای خود نیستند چه برسد به این‌که بتوانند برای دیگران کاری بکنند، خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ أَفَرَءَيۡتُم مَّا كُنتُمۡ تَعۡبُدُونَ ٧٥ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُمُ ٱلۡأَقۡدَمُونَ ٧٦ فَإِنَّهُمۡ عَدُوّٞ لِّيٓ إِلَّا رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٧٧ ٱلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهۡدِينِ ٧٨ وَٱلَّذِي هُوَ يُطۡعِمُنِي وَيَسۡقِينِ ٧٩ وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ ٨٠ وَٱلَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحۡيِينِ ٨١ وَٱلَّذِيٓ أَطۡمَعُ أَن يَغۡفِرَ لِي خَطِيٓ‍َٔتِي يَوۡمَ ٱلدِّينِ ٨٢ رَبِّ هَبۡ لِي حُكۡمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ ٨٣ وَٱجۡعَل لِّي لِسَانَ صِدۡقٖ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ٨٤ وَٱجۡعَلۡنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ ٱلنَّعِيمِ ٨٥ وَٱغۡفِرۡ لِأَبِيٓ إِنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ ٨٦ وَلَا تُخۡزِنِي يَوۡمَ يُبۡعَثُونَ ٨٧ يَوۡمَ لَا يَنفَعُ مَالٞ وَلَا بَنُونَ ٨٨ إِلَّا مَنۡ أَتَى ٱللَّهَ بِقَلۡبٖ سَلِيمٖ ٨٩﴾ [الشعراء: 75-89].

«گفت: آیا اندیشیده‌اید در آنچه می‌پرستیدید، شما و نیاکان پیشینتان؟ [بدانید] که آنها دشمنِ من‌اند. برخلاف پروردگارِ جهانیان. کسی که مرا آفریده است همو مرا هدایت می‌کند و کسی که او به من غذا می‌دهد و به من [آشامیدنی] می‌نوشاند و چون بیمار شوم همو مرا شفا می‌دهد و کسی که مرا می‌میراند آن‌‌گاه زنده‌ام می‌گرداند و کسی که امیدوارم گناهانم را در روز جزا برایم بیامرزد. پروردگارا، به من حکمت ببخش و مرا به شایستگان پیوسته‌دار و برایم در پسینیان آوازه نیک بگذار و مرا از وارثان بهشت پرناز و نعمت قرار ده و پدرم را بیامرز. بی‌گمان او از گمراهان بود و روزی که [همگان] برانگیخته می‌شوند، مرا رسوا مکن. روزی که مال و فرزندان سود نبخشد بلکه کسی [فائده می‌بیند که] دلی پاک نزد خداوند آورد».

در این آیات مبارک خداوند از بنده و خلیل‌اش ابراهیم و از این‌که او قومش را به توحید خداوند و اختصاص عبادت به او فرمی‌خواند، خبر می‌دهد. ابراهیم به بیان بطلان معبودهایی جز خدا که قومش برگزیده‌اند می‌پردازد و این‌که او از همه‌ی آن معبودان به جز خداوند که معبود به حقی است که پروردگار جهانیان است، بیزاری می‌جوید، سپس ابراهیم به بیان تعدادی از صفات خداوند که بیان‌گر عظمت و جلال و کمال او است می‌پردازد و این‌که تنها او سزاوار پرستش است، نه آن معبودهای باطلی که وقتی فراخوانده شوند نمی‌شنوند و هیچ نفع و ضرری به دستشان نیست. پس از آن‌که ابراهیم صفات والا و ارجمند و عظیم پروردگارش را برشمرد به بیان دعا و طلب و نیازمندی به درگاهش روی آورده و می‌گوید:

﴿رَبِّ هَبۡ لِي حُكۡمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ ٨٣﴾ [الشعراء: 83].

تا پایان دعاهای مبارکی که بیان نموده است. این‌ها دعاهایی عظیم‌اند که دربردارنده درخواست‌هایی ارجمند از مصالح دینی و دنیوی و اخروی‌اند.

این‌که می‌گوید: ﴿رَبِّ هَبۡ لِي حُكۡمٗا﴾ یعنی: پروردگارا علم فراوانی به من ارزانی دار تا به واسطه آن احکام و حلال و حرام را بدانم و با آن میان مردمان داوری نمایم.

این‌که می‌گوید: ﴿وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ ٨٣﴾ یعنی: مرا در دنیا و آخرت همراه نیکوکاران گردان و مرا در رتبه و جایگاه به پیامبران پیش از خود ملحق نما.

این جمله تاکیدی بر جمله‌ی قبلی اوست که فرمود: ﴿رَبِّ هَبۡ لِي حُكۡمٗا﴾، امام طبری/ می‌گوید: «ابراهیم می‌فرماید: مرا فرستاده‌ای به سوی آفریده‌هایت قرار ده تا با این کار مرا در شمار رسولانی درآوری که به سوی آدمیان فرستاده، و آنان را امین وحی خود نموده، و برای خود برگزیده‌ای»[[41]](#footnote-41).

این‌که می‌فرماید:

﴿وَٱجۡعَل لِّي لِسَانَ صِدۡقٖ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ٨٤﴾ [الشعراء: 84].

یعنی: برای من در میان مردمی که در سده‌های پس از من پدیدار می‌آیند نام نیک و آوازه نیکو بر جای دار.

ابن زید می‌گوید: «لسان صدق به معنی ذکر خیر و نام نیک در میان دیگر آدمیان از دیگر امت‌هاست»[[42]](#footnote-42).

علماء می‌گویند: خداوند دعای ابراهیم خلیل را پذیرفت، «و به او دانش و حکمت بخشید که به سبب آن از برترین پیامبران گردید، و به برادران پیامبرش پیوست و خداوند ابراهیم را دوست‌داشتنی و مقبول گردانید، به گونه‌ای که در میان همه ملت‌ها و در همه اوقات مورد بزرگداشت و ستایش قرار می‌گیرد»[[43]](#footnote-43).

و همان‌گونه هم شد، ‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ كَانَ أُمَّةٗ قَانِتٗا لِّلَّهِ حَنِيفٗا وَلَمۡ يَكُ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ١٢٠ شَاكِرٗا لِّأَنۡعُمِهِۚ ٱجۡتَبَىٰهُ وَهَدَىٰهُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ١٢١ وَءَاتَيۡنَٰهُ فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗۖ وَإِنَّهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١٢٢﴾ [النحل: 120-122].

«به راستی ابراهیم امتی نیایشگر برای خداوند [و] پاکدین بود و از مشرکان نبود (۱۲۰) سپاسگزار نعمت‌هایش [بود]. او را برگزید و به راه راست هدایتش کرد (۱۲۱) و در دنیا به او نیکی دادیم و بی‌گمان او در آخرت از شایستگان است».

و باز می‌فرماید:

﴿وَءَاتَيۡنَٰهُ أَجۡرَهُۥ فِي ٱلدُّنۡيَاۖ وَإِنَّهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ لَمِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ٢٧﴾ [العنكبوت: 27].

«و پاداشش را در دنیا [نیز] به او دادیم و او در آخرت از شایستگان است».

علماء از این دعا تشویق به کار نیک را دریافته‌اند؛ کار نیکی که آدمی به واسطه‌ی آن نام نیک و آوازه‌ی نیکو به دست می‌آورد. چرا که چنین چیزی زندگی دوم است چنان که گفته شده: «گروهی مرده‌اند در حالی که در میان آدمیان زنده‌اند» یعنی به واسطه یاد نیکو و سرگذشت عطرآگینی که از آنان بر جای مانده است.[یادشان زنده است] این‌که می‌فرماید:

﴿وَٱجۡعَلۡنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ ٱلنَّعِيمِ ٨٥﴾ [الشعراء: 85].

یعنی: از کسانی که بهشت را به او ارزانی می‌داری و او را بدان وارد می‌گردانی، پس خداوند دعایش را پذیرفت و مقامش را در باغ‌های پرناز و نعمت بهشت بالا برد.

این‌که می‌فرماید:

﴿وَلَا تُخۡزِنِي يَوۡمَ يُبۡعَثُونَ ٨٧ يَوۡمَ لَا يَنفَعُ مَالٞ وَلَا بَنُونَ ٨٨ إِلَّا مَنۡ أَتَى ٱللَّهَ بِقَلۡبٖ سَلِيمٖ ٨٩﴾ [الشعراء: 87-89].

یعنی: پروردگارا روزی که همه مردم برانگیخته می‌شوند مرا از خواری و زبونی روز قیامت مصون دار، بلکه مرا در آن روز عظیم خوشبخت گردان روزی که اموال و اولاد [هیچ] سودی نمی‌رسانند. بلکه تنها کسی [نجات می‌یابد و سود می‌بیند] که با دلی پاک نزد خداوند بیاید این همان چیزی است که نزد تو سودمند است و آدمی به واسطه آن از عذاب تو رهایی می‌يابد و به پاداش والا و سرانجام نیک دست می‌یابد. دل سالم یعنی دلی که از شرک و شک و محبت غیرخدا، و اصرار ورزیدن بر بدعت و گناهان به دور باشد. و باید ضمن سالم بودن از امور مذکور، به اخلاص و علم و یقین و محبت خدا متصف باشد و گرایش و محبت او تابع آن چیزی باشد که خدا می‌خواهد و چیزی را پیروی نماید که از سوی خدا آمده است.

علامه ابن قیم/ می‌گوید: قلب سالم، قلبی است که از شرک و خیانت و کینه و حسد و بخل و کبر و حب دنیا و ریاست در امان باشد و از هر آفتی که او را از خداوند دور می‌کند سالم بماند و از هر شبهه‌ای در ایمان و هر شهوتی در امورش و از هر خواسته‌ای که با هدف اصلی‌اش در تضاد باشد سالم بماند. چنین قلب سالمی در بهشت دنیا و در بهشت برزخ و در بهشت آخرت ساکن می‌شود.

سلامت قلب کامل نمی‌شود مگر با سالم ماندن از پنج چیز: از شرکی که توحید را نقض کند و بدعتی که مخالف سنت باشد و شهوتی که نافرمانی کند و غفلتی که یاد خدا را فراموش سازد و هوی و هوسی که اخلاص را به باد دهد. این پنج چیز پرده‌هایی هستند که انسان را از دیدن خداوند محروم می‌کنند و هر کدام شامل انواع دیگری است که نمی‌توان همه‌ی آن‌ها را برشمرد.

ما عاجزانه از خداوند کریم می‌طلبیم که ما را به بندگان نیکوکارش ملحق گرداند و در زمره‌ی کسانی قرار دهد که بهشت پرنعمت را به دست می‌آورند، و از او می‌طلبیم که در قیامت ما را خوار و رسوا نسازد آن روزی که اموال، و اولاد، سودی نمی‌رساند بلکه تنها کسی [نجات پیدا می‌کند] که با دل سالم به پیشگاه خدا آمده باشد.

# ۱۸۶- دعای ابراهیم (۳)

از جمله دعاهای مهم انبیاء که در قرآن کریم آمده، دعایی است که خداوند از پیامبرش ابراهیم نقل نموده که از پروردگارش درخواست کرد فرزندی صالح به او ارزانی دارد چرا که فرزند صالح نعمتی مهم و ارجمند در زندگی این دنیا است که خداوند به هر کدام از بندگانش که بخواهد اعطا می‌کند. به همین خاطر عادت و راه و رسم نیکوکاران چنین بوده که از خداوند درخواست فرزندی صالح و نیک را نموده‌اند فرزندی که مایه‌ی چشم‌روشنی آدمی و راحتی قلب و زینت حیاتش باشد.

خداوند در کتابش بیان داشته که ابراهیم در دعا و نیایش با پروردگارش گفت:

﴿رَبِّ هَبۡ لِي مِنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١٠٠﴾ [الصافات: 100].

«پروردگارا! فرزندان شایسته‌ای به من عطا کن».

امام طبری/ می‌گوید: «این درخواستی از سوی ابراهیم به پروردگارش است که فرزندی نیک به او اعطا نماید، می‌گوید: ای پروردگارم از جانب خودت فرزندی که از زمره‌ی نیکوکاران باشد به من ارزانی دار؛ کسانی که فرمانبردار تواند و تو را نافرمانی نمی‌نمایند. و در زمین به اصلاح پرداخته و فساد نمی‌کنند»[[44]](#footnote-44). ابن کثیر/‌ می‌گوید: «منظورش فرزندانی مطیع بود که جانشین قوم و عشیرتش بشوند که آنها را ترک گفته بود»[[45]](#footnote-45). این‌که می‌فرماید: ﴿رَبِّ هَبۡ لِي﴾ بیان‌گر ایمان [ابراهیم] به این مطلب است که تولد فرزند و نیک‌بودنش لطف و احسان و هدیه‌ای از سوی خداوند است؛ خدایی که در تصرف و تدبیر در این هستی منحصر به فرد بوده و شریکی ندارد هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿لِّلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثٗا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ ٤٩ أَوۡ يُزَوِّجُهُمۡ ذُكۡرَانٗا وَإِنَٰثٗاۖ وَيَجۡعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيمًاۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٞ قَدِيرٞ ٥٠﴾

 [الشورى: 49-50].

«فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آنِ خداست. هر چه بخواهد می‌آفریند. به هرکس که بخواهد دختر می‌بخشد و به هرکس که بخواهد پسر می‌بخشد (۴۹) یا هم پسر و هم دختر به آنان می‌دهد، و هرکس را که بخواهد عقیم می‌‌گرداند. بی‌گمان او دانای تواناست».

پیش از این و پس از این، حکم از آنِ خداست، آنچه را بخواهد رخ می‌دهد و هر آنچه را نخواهد رخ نمی‌دهد، به هرکس که بخواهد ارزانی می‌دارد و از هر که بخواهد منع می‌کند، هر آنچه را او ارزانی ‌دارد کسی نمی‌تواند مانعش شود و آنچه را او منع نموده و اعطا ننماید کسی نمی‌تواند اعطا نماید، خداوند عزوجل به هر کدام از آفریده‌هایش که بخواهد فرزند اعطا کرده و هر آن‌که را اراده نماید عقیم می‌گرداند همانا او دانا و تواناست.

این‌که می‌گوید: ﴿يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثٗا﴾ یعنی فقط فرزندانی دختر به او می‌دهد و پسری در میان‌شان نیست، و این‌که می‌گوید: ﴿وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ ٤٩﴾ یعنی فقط فرزندانی پسر به او می‌دهد و دختری در میان‌شان نیست، و این‌که می‌گوید: ﴿أَوۡ يُزَوِّجُهُمۡ ذُكۡرَانٗا وَإِنَٰثٗاۖ﴾ یعنی: برای هر کس که بخواهد هم پسر و هم دختر اعطا می‌کند و این‌که می‌گوید: ﴿وَيَجۡعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيمًاۚ﴾ یعنی اصلا فرزندی به دنیا نمی‌آورد.

خداوند وضعیت زوجین [در ارتباط با فرزنددار شدن] را به چهار گروه تقسیم کرده است: گروهی که به آنان دختر می‌دهد، گروهی که به آنان پسر می‌دهد، گروهی که از هر دو نوع دختر و پسر به آنان می‌دهد و گروهی که نه این و نه آن را نمی‌دهد و آنان را عقیم می‌گرداند که صاحب نسل و فرزندی نمی‌شوند. برخی از مفسرین برای این آیه در میان انبیاء مثال‌هایی را بیان داشته‌اند هر چند که این اقسام در میان سایر مردمان وجود دارد، گفته‌اند: ﴿يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثٗا﴾: مانند پیامبرخدا لوط که دارای دخترانی بود اما فرزند پسر نداشت، ﴿وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ ٤٩﴾: مانند پیامبرخدا ابراهیم که دارای پسرانی بود اما فرزند دختر نداشت، ﴿أَوۡ يُزَوِّجُهُمۡ ذُكۡرَانٗا وَإِنَٰثٗاۖ﴾: مانند خاتم پیامبران محمد مصطفی که هم پسر داشت و هم دختر، و ﴿وَيَجۡعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيمًاۚ﴾: مانند یحیی و عیسی دو پیامبر خدا که نه فرزندی داشتند و نه همسری اختیار کردند[[46]](#footnote-46).

بنا به تقاضای ابراهیم که از پروردگارش خواست تا فرزندانی مطیع و نیکوکار به او ارزانی دارد، خداوند نیز دعای ابراهیم خلیل را پذیرفت ‌چنان که بلافاصله به دنبال آیه پیشین می‌فرماید:

﴿فَبَشَّرۡنَٰهُ بِغُلَٰمٍ حَلِيمٖ ١٠١﴾ [الصافات: 101].

«و او را به فرزندی بردبار مژده دادیم».

این آیه بیانگر آن است که به ابراهیم مژده‌ی فرزندی پسر داده شد، و این که او زنده می‌ماند تا به پیری می‌رسد و به بردباربودن توصیف شده است. این پسری که مژده‌اش به او داده شد همان اسماعیل است.

ابن کثیر/ می‌گوید: «این فرزند، اسماعیل است زیرا او اولین پسری است که ابراهیم به آن مژده داده شد و او -به اتفاق مسلمین و اهل کتاب- از اسحاق بزرگ‌تر است»[[47]](#footnote-47).

و چون بخشش فرزندی صالح لطف و احسانی عظیم از سوی خدا و نعمتی ارجمند از نعمت‌های اوست سپاس و ستایش پروردگار متعال به خاطر آن بر آدمی واجب است و ابراهیم به خوبی و کاملی این سپاس و ستایش را انجام داد هم‌چنان که خداوند از او نقل می‌کند که گفت:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى ٱلۡكِبَرِ إِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَۚ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ٣٩﴾

 [إبراهيم: 39].

«ستایش خداوندی راست که به رغمِ پیری اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. آری پروردگارم شنوای دعاست».

یعنی: ستایش خدای را که با وجود پیری و سن زیاد اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. اعطای این فرزندان از بزرگ‌ترین نعمت‌هاست و تولدشان به هنگام پیری و در حالی که آدمی ناامید از تولد فرزند است خود نعمتی دیگر است. نعمت بزرگ‌تر این بود که فرزندان او صالح و پیامبر بودند. ﴿إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ٣٩﴾ بی‌گمان اجابت پروردگارم به کسی که او را می‌خواند نزدیک است و من او را فراخواندم و امید مرا برآورده ساخت. از جمله درس‌های آموزنده‌ای که از این مفهوم برگرفته می‌شود این است که: «بی‌شک از جمله نعمت‌های خداوند بر آدمی اعطای فرزندان نیکوکار است، در این حال آدمی باید سپاس و ستایش خدای را به جای آورده و برای فرزندانش دعای خیر نماید هم‌چنان که ابراهیم خلیل این چنین کرد آن‌جا که می‌فرماید:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى ٱلۡكِبَرِ إِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَۚ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ٣٩ رَبِّ ٱجۡعَلۡنِي مُقِيمَ ٱلصَّلَوٰةِ وَمِن ذُرِّيَّتِيۚ رَبَّنَا وَتَقَبَّلۡ دُعَآءِ ٤٠﴾ [إبراهيم: 39-40].

«ستایش خداوندی راست که به رغمِ پیری اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. آری پروردگارم شنوای دعاست (۳۹) پروردگارا، مرا و [نیز کسانی] از فرزندانم را، نمازگزار قرار ده. و پروردگارا، دعای مرا بپذیر».

در کل، خداوند کسی را که برای نیک بودن فرزندش دعا می‌کند، می‌ستاید:

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَبَلَغَ أَرۡبَعِينَ سَنَةٗ قَالَ رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ وَأَصۡلِحۡ لِي فِي ذُرِّيَّتِيٓۖ إِنِّي تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَإِنِّي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١٥﴾ [الأحقاف: 15].

«تا هنگامی که به کمال توانمندی‌اش برسد و به چهل سالگی برسد، گوید: پروردگارا، به من توفیق ده تا نعمتت را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس‌گزارم و کار شایسته‌ای کنم که به آن خشنود شوی و فرزندانم را نیز برای من شایسته بدار. من به تو روی آورده‌ام و من از مسلمانانم».

وقتی انسان بمیرد، پاداش عمل او، ‌جز درباره‌ی سه امر قطع می‌شود: صدقه‌ای جاریه و همیشگی، علمی که از آن بهره گرفته شود، فرزند صالحی که برای او دعای خیر کند»[[48]](#footnote-48).

عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که فرزندانی صالح و نیک به ما ارزانی داشته، و پسران و دختران مسلمانان را هدایت کند بی‌شک او شنونده‌ی دعا و اجابت‌کننده‌ی آن است.

# ۱۸۷- دعای ابراهیم (۴)

از جمله دعاهای جامع ذکر شده در قرآن، دعایی است که خداوند از پیامبر و خلیل‌اش ابراهیم و پسرش اسماعیل نقل کرده و می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ يَرۡفَعُ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ ٱلۡقَوَاعِدَ مِنَ ٱلۡبَيۡتِ وَإِسۡمَٰعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلۡ مِنَّآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ١٢٧ رَبَّنَا وَٱجۡعَلۡنَا مُسۡلِمَيۡنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَآ أُمَّةٗ مُّسۡلِمَةٗ لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبۡ عَلَيۡنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ١٢٨ رَبَّنَا وَٱبۡعَثۡ فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَيُزَكِّيهِمۡۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٢٩﴾ [البقرة: 127-129].

«و هنگامی که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه [ی کعبه] را بالا می‌بردند [و گفتند:] پروردگارا، از ما بپذیر. همانا که تویی شنوای دانا (۱۲۷) پروردگارا، ما را فرمانبردارت بگردان و از فرزندانمان [نیز] امتی فرمانبردار خود [قرار ده] و شیوه پرستشمان را به ما بنما و ما را ببخشای. حقا تویی که توبه‌پذیرِ مهربانی (۱۲۸) پروردگارا، و از میان آنان [آن چنان] رسولی از خودشان برانگیز که آیه‌هایت را برایشان می‌خواند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد و آنان را پاک می‌دارد. بی‌گمان تویی پیروزمندِ فرزانه».

این آیات دربردارنده‌ی تعدادی از درخواست‌ها و تقاضاهایی است که ابراهیم و پسرش اسماعیل علیهما السلام برای خودشان و فرزندانشان از خدا طلبیدند.

1. این‌که گفتند: ﴿رَبَّنَا تَقَبَّلۡ مِنَّآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ١٢٧﴾: «پروردگارا، از ما بپذیر همانا که تویی شنوای دانا». این دعایی مبارک است که در حین ساختن خانه‌ی کعبه آن را بر زبان آوردند هم‌چنان که از ابن عباس ب نقل است که گفت: «آنان مشغول برپا کردن پایه‌های بیت‌الحرام بودند و در همان حال می‌گفتند: پروردگارا، از ما بپذیر. همانا که تویی شنوای دانا» آنان در حین انجام کاری نیک و ارجمند بودند و در همان حال از پروردگارشان می‌طلبیدند که این طاعت و تلاششان را بپذیرد.

در حال و روز امام یکتاپرستان و الگوی موحدان بیندیش که به فرمان خدا در حال برپا‏کردن خانه کعبه است و در همان حال می‌ترسد که عملش پذیرفته نشود.

از وهیب بن ورد نقل است که این آیه را خواند:

﴿وَإِذۡ يَرۡفَعُ إِبۡرَٰهِ‍ۧمُ ٱلۡقَوَاعِدَ مِنَ ٱلۡبَيۡتِ وَإِسۡمَٰعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلۡ مِنَّآۖ﴾ [البقرة: 127].

سپس گریست، و گفت: «ای خلیل‌الرحمن، پایه‌های خانه خداوند مهربان را برپا می‌داری در حالی که می‌ترسی این عمل تو را نپذیرد» حافظ ابن کثیر/ این مطلب را در تفسیرش نقل کرده و گفته: «باید که این چنین هم باشد هم‌چنان که خداوند حال مؤمنین مخلص را حکایت کرده و می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡتُونَ مَآ ءَاتَواْ﴾ [المؤمنون: 60].

«اشخاصی که عطا می‌کنند و می‌بخشند آنچه را که در توان دارند».

 و در ادامه آن می‌فرماید:

﴿وَّقُلُوبُهُمۡ وَجِلَةٌ أَنَّهُمۡ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ رَٰجِعُونَ ٦٠﴾.

«در حالی که دل‌هایشان ترسان و هراسان است [از این‌که نکند صدقات و حسنات آنان پذیرفته نگردد] و به علت این‌که به سوی خدایشان برمی‌گردند».

یعنی می‌ترسند که بخشش آنها مورد پذیرش قرار نگیرد. هم‌چنان که این مطلب از سوی عائشهل به نقل از رسول الله در حدیث صحیح آمده است».

ابن کثیر به این حدیث اشاره می‌کند که امام احمد[[49]](#footnote-49) در مسندش از ام‌ المؤمنین عائشه ل روایت کرده که: گفتم یا رسول الله!

﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡتُونَ مَآ ءَاتَواْ وَّقُلُوبُهُمۡ وَجِلَةٌ أَنَّهُمۡ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ رَٰجِعُونَ ٦٠﴾ [المؤمنون: 60].

«اشخاصی که عطا می‌کنند و می‌بخشند آنچه را که در توان دارند در حالی که دل‌‌هایشان ترسان و هراسان است».

همان کسانی هستند که زنا می‌کنند و شراب می‌نوشند [اما در عین حال از خدا می‌ترسند]؟ پیامبر فرمود: «خیرای دختر ابوبکر -یا فرمودند: خیر ای دختر صدیق!-، بلکه او کسی است که روزه می‌گیرد و نماز می‌خواند و صدقه می‌دهد اما در عین حال می‌ترسد که خدا عملش را نپذیرد».

1. این‌که گفتند: ﴿رَبَّنَا وَٱجۡعَلۡنَا مُسۡلِمَيۡنِ لَكَ﴾ یعنی ما را مطیع فرامین و تسلیم دستوراتت قرار ده، این درخواست بیان‌گر طلب ثبات بر طاعت و عبادت، و مداومت بر اسلام است، این دعا دلیلی واضح بر نیاز آدمی به توفیق و تثبیت از سوی پروردگارش در مداومت بر اسلام و ثبات بر آن است، و به همین خاطر در حدیثی از ام‌ المؤمنین ام‌سلمه ل آمده که گفت: بیشتر دعای پیامبر این بود: «یَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِینِکَ: ای دگرگون‌کننده دلها، دلم را بر دینت پایدار و استوار بگردان»، ام‌سلمه گوید: گفتم: چرا بیشترین دعای شما این است که می‌فرمایید: «یَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِینِکَ»؟ پیامبر فرمودند: ای ام‌سلمه هیچ فردی نیست مگر این‌که قلبش در بین دو انگشت از انگشتان خداوند قرار دارد، قلب هرکس را بخواهد هدایت داده و قلب هرکس را بخواهد کج و منحرف می‌نماید»[[50]](#footnote-50).
2. این‌که گفتند: ﴿وَمِن ذُرِّيَّتِنَآ أُمَّةٗ مُّسۡلِمَةٗ لَّكَ﴾ یعنی: از فرزندان ما ملت و جماعتی پدید آور که تسلیم [فرمان] تو باشند، حافظ ابن کثیر/ می‌‌گوید: «این دعایی از سوی ابراهیم و اسماعیل بود،‌ هم‌چنان که خداوند همین معنا را به نقل از بندگان مؤمن و متقی‌اش بیان می‌کند که می‌گویند:

﴿رَبَّنَا هَبۡ لَنَا مِنۡ أَزۡوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعۡيُنٖ وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا ٧٤﴾ [الفرقان: 74].

«پروردگارا، از همسران‌مان و فرزندان‌مان مایه روشنیِ چشم به ما عنایت کن و ما را پیشوای پرهیزگاران ساز».

و این مطلوب شرع است. از نشانه‌های محبت کامل آدمی به عبادت خداوند این است که دوست دارد نسل او عبادت‌گزار خداوند یکتا باشند و به همین خاطر وقتی که خداوند به ابراهیم فرمود:

﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامٗاۖ قَالَ وَمِن ذُرِّيَّتِيۖ قَالَ لَا يَنَالُ عَهۡدِي ٱلظَّٰلِمِينَ ١٢٤﴾ [البقرة: 124].

«[خداوند] فرمود: به یقین من تو را پیشوای مردم قرار می‌دهم [ابراهیم] عرض کرد: و از فرزندانم [نیز پیشوایانی قرار ده]. فرمود: عهدِ من به ستمکاران نمی‌رسد»[[51]](#footnote-51).

1. این‌که گفتند: ﴿وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا﴾ یعنی: شیوه پرستشمان را به ما نشان بده و آداب و رسوم دین­‏مان و شعائر حج‌مان را به ما بیاموز.
2. این‌که گفتند: ﴿وَتُبۡ عَلَيۡنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ١٢٨﴾ آنان طلب بخشش کردند. توبه به معنی بازگشت به سوی خدا با حالتی از پشیمانی و دست کشیدن از گناه و تصمیم بر عدم بازگشت به آن است. علامه ابن سعدی/ می‌گوید: «و از آن‌جا که بنده -هرکه باشد- به ناچار کوتاهی‌هایی دارد و باید توبه کند، گفتند: ﴿وَتُبۡ عَلَيۡنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ ١٢٨﴾ و توبه‌ی ما را بپذیر، بی‌گمان تو توبه‌پذیر و مهربان هستی»[[52]](#footnote-52).
3. این‌که گفتند:

﴿رَبَّنَا وَٱبۡعَثۡ فِيهِمۡ رَسُولٗا مِّنۡهُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَيُزَكِّيهِمۡۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٢٩﴾ [البقرة: 129].

«ای پروردگار ما! در میان آنان [که از دودمان ما و منقاد فرمان تواند] پیغمبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر ایشان فروخواند و کتاب [قرآن] و حکمت را بدیشان بیاموزد و آنان را پاکیزه نماید، بی‌گمان تو پیروزمندِ سنجیده‌کاری».

گفته شده این دعا: برای امت مسلمان از نسل ابراهیم و اسماعیل است، و گفته شده: خبر از دعای کامل ابراهیم برای اهل مکه است که خداوند از میان‌شان پیامبری را مبعوث کند پیامبری که از جنس خودشان و مسلط بر زبان فصیح و بلیغ آنان باشد تا هم نعمت دنیوی و هم نعمت اخروی را بر آنان کامل گرداند. براساس این رأی و سخن دوم، دعای آن دو به طور مخصوص متوجه پیامبر ما محمد مصطفی می‌باشد چرا که خداوند در میان اهل مکه کسی جز پیامبرمان محمد را مبعوث نکرد[[53]](#footnote-53).

در حقیقت میان مراد و منظور این دو رأی و سخن درباره این دعا تفاوتی وجود ندارد چرا که پیامبر ما محمد از فرزندان اسماعیل است و اسماعیل خود از فرزندان ابراهیم است و به همین خاطر است که پیامبر می‌فرمود: «من نتیجه دعای پدرم ابراهیم هستم»[[54]](#footnote-54) و منظور از آن همین دعا است هم‌چنان که علماء چنین گفته‌اند. و منظور از این‌که می‌گوید: ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ﴾ یعنی: قرآن را به آنان بیاموزد ﴿وَٱلۡحِكۡمَةَ﴾ یعنی: سنت. و این‌که می‌گوید: ﴿وَيُزَكِّيهِمۡۖ﴾ یعنی: ‌با اخلاص و پرستش و فرمان‌برداری در برابر خداوند آنان را پاکیزه گرداند.

# ۱۸۸- دعای ابراهیم (5)

از جمله دعاهای ابراهیم خلیل دعایی است که در سوره‌ای معروف به نام خود او یعنی سوره‌ی ابراهیم آمده است [آن‌جا که] خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ رَبِّ ٱجۡعَلۡ هَٰذَا ٱلۡبَلَدَ ءَامِنٗا وَٱجۡنُبۡنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعۡبُدَ ٱلۡأَصۡنَامَ ٣٥ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضۡلَلۡنَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِۖ فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُۥ مِنِّيۖ وَمَنۡ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣٦ رَّبَّنَآ إِنِّيٓ أَسۡكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيۡرِ ذِي زَرۡعٍ عِندَ بَيۡتِكَ ٱلۡمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱجۡعَلۡ أَفۡ‍ِٔدَةٗ مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهۡوِيٓ إِلَيۡهِمۡ وَٱرۡزُقۡهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَشۡكُرُونَ ٣٧ رَبَّنَآ إِنَّكَ تَعۡلَمُ مَا نُخۡفِي وَمَا نُعۡلِنُۗ وَمَا يَخۡفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ ٣٨ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى ٱلۡكِبَرِ إِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَۚ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ٣٩ رَبِّ ٱجۡعَلۡنِي مُقِيمَ ٱلصَّلَوٰةِ وَمِن ذُرِّيَّتِيۚ رَبَّنَا وَتَقَبَّلۡ دُعَآءِ ٤٠﴾ [إبراهيم: 35-40].

«و چون ابراهیم گفت: پروردگارا، این سرزمین را امن [و امان] قرار ده و مرا و فرزندانم را از آن‌که بتان را بندگی کنیم، دور بدار. پروردگارا، بی‌گمان آنها بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند، پس هرکس که از من پیروی کند، به راستی او از من است و هرکس که از من نافرمانی کند، بی‌گمان تو آمرزنده‌ی مهربانی. پروردگارا، من [برخی] از فرزندانم را به دره‌ای بی‌کشت و زرع در کنار بیت‌الحرام تو سکنی داده‌ام. پروردگارا، تا نماز را برپا دارند. پس دل‌های [برخی] از مردمان را [چنان مشتاق] کن که به آنان بگرایند و از میوه‌ها به آنان روزی ده. باشد که آنان سپاس‏گزارند. پروردگارا، بی‌گمان تو می‌دانی آنچه را که نهان می‌داریم و آشکار می‌سازیم. و هیچ‌چیز نه در زمین و نه در آسمان بر خداوند پوشیده نمی‌ماند. ستایش خداوندی راست که به رغمِ پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید. آری پروردگارم شنوای دعاست. پروردگارا، مرا و [نیز کسانی] از فرزندانم را، نمازگزار قرار ده. و پروردگارا، دعای مرا بپذیر».

این‌ها دعاهایی مهم و درخواست‌هایی والا است که ابراهیم از پروردگارش برای خود و فرزندانش طلب نمود؛ دعاهایی که اهدافی ارجمند و درخواست‌هایی مهم را دربرگرفته‌اند شایسته فرد مسلمان است که در کنارشان درنگ کرده و در آن‌ها بیندیشد.

این‌که می‌گوید: ﴿رَبِّ ٱجۡعَلۡ هَٰذَا ٱلۡبَلَدَ ءَامِنٗا﴾: پروردگارا، این سرزمین را امن [و امان] قرار ده، پیش‌تر درباره‌ی این دعای عظیم و مهم سخن گفته شد؛ دعایی که مشتمل بر درخواست ابراهیم از خدا درباره اعطای امنیت به مکه است و این‌که خداوند دعای او را پذیرفت و آن را سرزمینی امن گرداند. این‌که می‌گوید: ﴿وَٱجۡنُبۡنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعۡبُدَ ٱلۡأَصۡنَامَ ٣٥﴾: و مرا و فرزندانم را از آن‌که بتان را بندگی کنیم دور بدار. یعنی: من و فرزندانم را از این‌که بت‌پرست باشیم دور بدار. این دعا بیان‌گر ترس از پرستش بت‌ها و پرهیز شدید از انجام چنین کاری است،‌ انسان عاقل باید در این دعا بیندیشد زیرا چنین دعایی بنده را از وقوع در شرک می‌ترساند و در قلب زنده‌ این چیز را واجب می‌گرداند که از آن بترسد زیرا وقتی ابراهیم امام یکتاپرستان که خداوند او را به تنهایی امتی نامید و او را با سخنانی بیازمود و او آنها را به تمام و کمال و به بهترین وجه انجام داد و با دستان خود بت‌ها را شکست، از آن می‌ترسد که مرتکب شرک گردد و از پروردگارش می‌طلبد که او و فرزندانش را از پرستش بت‌ها مصون و محفوظ دارد، پندار و گمان در مورد دیگران به چه شیوه‌ای است؟ و چگونه کسی که در مقام و مرتبت پایین‌تر از او است از درافتادن در شرک ایمن می‌ماند؟[[55]](#footnote-55).

امام طبری در تفسیرش از ابراهیم تیمی نقل کرده که گفت: «دیگر پس از این سخن ابراهیم خلیل‌الله که می‌گوید: «پروردگارا مرا و فرزندانم را از آن‌که بتان را بندگی کنیم دور بدار»، دیگری چه کسی از بلا و گرفتار شدن به شرک و بت‌پرستی احساس ایمنی و امنیت می‌کند؟

این‌که می‌گوید:

﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضۡلَلۡنَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِۖ فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُۥ مِنِّيۖ وَمَنۡ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣٦﴾ [إبراهيم: 36].

«پروردگارا، بی‌گمان آنها بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند، پس هرکس که از من پیروی کند، به راستی او از من است و هرکس از من نافرمانی کند، بی‌گمان تو آمرزنده مهربانی».

سپس علت ترس خویشتن و فرزندانش را از مبتلا شدن به عبادت بت‌ها بیان کرد و فرمود: دلیلش این است که بسیاری از مردم گمراه شده و به عبادت بت‌ها مشغول شده‌اند. و آشکارا بیزاری خود را از آن دسته مردم و از آنچه مورد پرستش قرار می‌دهند اعلان می‌دارد، و قضاوت در موردشان را به خدا می‌سپارد آن‌جا که می‌گوید: ﴿فَمَن تَبِعَنِي﴾ پس هرکس از من پیروی کند و اهل توحید و اخلاص و عبادت خداوند پروردگار جهانیان و دوری از پرستش بت‌ها باشد ﴿فَإِنَّهُۥ مِنِّيۖ﴾ او از پیروان دین و آیین من است ﴿وَمَنۡ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣٦﴾ «و هرکس از من نافرمانی کند بی‌گمان تو آمرزنده‌ی مهربانی». و این از مهربانی ابراهیم خلیل است که برای گناهکاران دعای آمرزش و رحمت نمود و از خداوند خواست تا آنان را بیامرزد و این خود گواهی بر مهربانی و رحمت فراوان او نسبت به بندگان خداوند است و خداوند نسبت به بندگانش از او مهربان‌تر است و هیچ کسی را عذاب نمی‌دهد مگر آن‌کس که سرکشی نماید.

در همین رابطه از قتاده نقل است که این آیه را تلاوت کرد که:

﴿فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُۥ مِنِّيۖ وَمَنۡ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣٦﴾ [إبراهيم: 36].

سپس گفت: «به سخن ابراهیم خلیل‌الله گوش فرادهید؛ قسم به خداوند، پیامبران طعنه‌زننده و نفرین‌کننده نبوده‌اند» و می‌گفت: «بی‌شک هر طعنه‌زننده‌ی نفرین‌کننده‌ای جزو شرورترین بندگان خداوند است». و پیامبر خدا عیسی پسر مریم می‌گوید:

﴿إِن تُعَذِّبۡهُمۡ فَإِنَّهُمۡ عِبَادُكَۖ وَإِن تَغۡفِرۡ لَهُمۡ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١١٨﴾ [المائدة: 118].

«اگر آنان را عذاب کنی، آنان بندگان تو هستند، و اگر آنان را بیامرزی، تویی که پیروزمندِ فرزانه‌ای»[[56]](#footnote-56).

در صحیح مسلم از عبدالله بن عمروبن عاص ب روایت است که پیامبر این فرموده خداوند عزّوجلّ را درباره‌ی ابراهیم تلاوت فرمود:

﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضۡلَلۡنَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلنَّاسِۖ فَمَن تَبِعَنِي فَإِنَّهُۥ مِنِّيۖ وَمَنۡ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٣٦﴾ [إبراهيم: 36].

«پروردگارا! این بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند، بنابراین هرکس از من پیروی کرد، او از من است، و هرکس از من سرپیچی کرد تو آمرزنده و مهربانی».

و نیز این فرموده خداوند را از زبان عیسی تلاوت فرمود:

﴿إِن تُعَذِّبۡهُمۡ فَإِنَّهُمۡ عِبَادُكَۖ وَإِن تَغۡفِرۡ لَهُمۡ فَإِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١١٨﴾ [المائدة: 118].

«اگر تو آنان را عذاب دهی، آنان بندگان تواند، و اگر آنان را بیامرزی، به راستی که تو چیره و فرزانه‌ای».

پس از آن پیامبر دو دستش را بلند کرد و فرمود: «خدایا! امتم را. خدایا! امتم را...» و سپس گریست. خداوند عزّوجلّ فرمود: ای جبرییل، نزد محمد برو -با این که خداوند خودش بهتر می‌داند- و از او بپرس که چرا چنین می‌گوید؟ جبرییل نزد پیامبر آمد و از او پرسید. پیامبر آنچه گفته بود، به جبرییل اطلاع داد و خداوند عزّوجلّ -که خودش بهتر می‌داند- فرمود: ای جبرییل، نزد محمد برو و بگو: درباره‌ی امتت ما تو را راضی می‌کنیم و تو را ناراحت نمی‌کنیم»[[57]](#footnote-57) هم‌چنین در صحیح مسلم از ابوهریره روایت شده که: گفته شد: ای رسول الله بر علیه مشرکین دعا کن،‌ پیامبر فرمود: «همانا من به عنوان نفرین‌کننده برانگیخته نشده‌ام بلکه به عنوان رحمتی [برای جهانیان] برانگیخته شده‌ام»[[58]](#footnote-58). این‌که می‌گوید:

﴿رَّبَّنَآ إِنِّيٓ أَسۡكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيۡرِ ذِي زَرۡعٍ عِندَ بَيۡتِكَ ٱلۡمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ فَٱجۡعَلۡ أَفۡ‍ِٔدَةٗ مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهۡوِيٓ إِلَيۡهِمۡ وَٱرۡزُقۡهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمۡ يَشۡكُرُونَ ٣٧﴾ [إبراهيم: 37].

پیش‌تر درباره مفهوم این بخش به هنگام بیان دعای ابراهیم برای اهل مکه مطالبی گفته شد.

این‌که می‌گوید:

﴿رَبَّنَآ إِنَّكَ تَعۡلَمُ مَا نُخۡفِي وَمَا نُعۡلِنُۗ وَمَا يَخۡفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا فِي ٱلسَّمَآءِ ٣٨﴾ [إبراهيم: 38].

بیان‌گر آن است که هدف ابراهیم از این دعا هدفی خدایی است؛ خدایی که هیچ رازی بر او پوشیده نیست. می‌گوید: پروردگارا آنچه را قلب‌های ما به هنگام درخواست‌مان از تو و دیگر احوالاتمان می‌پوشد و نهان می‌دارد را می‌دانی و آنچه را آشکارا درخواست می‌‌کنیم و دیگر اعمال ما را می‌دانی پروردگارا هر آنچه را در زمین و یا در آسمان باشد هیچ‌چیز بر تو پوشیده نیست چرا که همه‌ی آنها برای تو پدیدار و نمایان است.

این‌که می‌گوید:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى ٱلۡكِبَرِ إِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَۚ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ٣٩﴾

 [إبراهيم: 39].

پیش‌تر به هنگام سخن درباره دعای ابراهیم و درخواست فرزند نیکو توضیح دادیم.

این‌که می‌گوید:

﴿رَبِّ ٱجۡعَلۡنِي مُقِيمَ ٱلصَّلَوٰةِ وَمِن ذُرِّيَّتِيۚ رَبَّنَا وَتَقَبَّلۡ دُعَآءِ ٤٠﴾ [إبراهيم: 40].

بیان‌گر آن است که ابراهیم از خداوند درخواست می‌کند که او را نمازگزار و مراعات‌کننده حدود و ارکان آن قرار دهد و [نیز کسانی] از فرزندانش را برپادارنده نماز و پای بند بدان نماید و این‌که در تمامی این‌هایی که از خداوند طلب می‌نماید خداوند دعایش را بپذیرد.

ابن کثیر/ در تفسیرش درباره‌ی این آیات می‌گوید: «برای هر دعاکننده‌ای شایسته است که برای خودش و پدر و مادرش و فرزندانش دعای خیر کند»[[59]](#footnote-59).

خداوند دعای پیامبر و خلیل‌اش را درخصوص خودش و فرزندانش -که در آیات پیشین بیان شد- پذیرفت. از ابن جریج/ نقل است که گفت: «پیوسته از فرزندان و نسل ابراهیم مردمانی بر پایه‌ی فطرت عمل کرده و تا برپایی قیامت خداوند را پرستش می‌کنند» و این به خاطر پذیرش دعای او از سوی خداوند است.

# ۱۸۹- دعای ابراهیم (۶)

از جمله دعاهایی که خداوند در کتاب ارجمندش از ابراهیم‌خلیل نقل کرده، طلب بخشش او برای پدرش است، مانند این دعای او که گفت:

﴿وَٱغۡفِرۡ لِأَبِيٓ إِنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ ٨٦﴾ [الشعراء: 86].

«و پدرم را که از گمراهان است بیامرز».

و یا می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡحِسَابُ ٤١﴾ [إبراهيم: 41].

«پروردگارا! مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را بیامرز و ببخشای در آن روزی که حساب برپا می‌شود».

خداوند در کتابش بیان داشته که دعای ابراهیم برای پدرش و درخواست بخشش او از خداوند به خاطر وعده‌ای بود که ابراهیم به پدرش داده بود بدان امید که او ایمان آورده و بدان ترغیب شود، اما وقتی که پدرش بر شرک اصرار ورزید تا آن‌گاه که بر همین اعتقاد مرد، در این هنگام بود که ابراهیم خلیل‌الله از پدرش بیزاری جست و از آمرزش‌خواهی برای او دست کشید چرا که خداوند می‌فرماید:

﴿لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ﴾ [النساء: 48].

«شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهانِ جز آن را از هرکس که خود بخواهد، می‌بخشد».

و در همین باره است که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ ٱسۡتِغۡفَارُ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوۡعِدَةٖ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥٓ أَنَّهُۥ عَدُوّٞ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنۡهُۚ إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَأَوَّٰهٌ حَلِيمٞ ١١٤﴾ [التوبة: 114].

«طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش، به خاطر وعده‌ای بود که بدو داده بود، ولی هنگامی که برای او روشن شد که پدرش دشمن خدا است، از او بیزاری جست واقعا ابراهیم بسیار مهربان و دست به دعا و بردبار بود».

ابن عباس ب می‌گوید: «ابراهیم پیوسته برای پدرش طلب آمرزش نمود تا این‌که پدرش مرد، وقتی پدرش مرد برایش آشکار شد که او دشمن خداوند است» و هم‌چنین می‌گوید: «تا زمانی که زنده بود برایش طلب بخشش کرد و چون مُرد از این کار دست کشید»[[60]](#footnote-60) و ضحاک/ می‌گوید: «ابراهیم امیدوار بود تا زمانی که پدرش زنده است ایمان بیاورد اما وقتی پدرش در حال شرک‌ورزی از دنیا رفت از او بیزاری جست»[[61]](#footnote-61) نظر به این‌که این حقیقت آمرزش‌خواهی ابراهیم برای پدرش است، خداوند متعال مؤمنین را با تأسی جستن از ابراهیم در این باره، از طلب آمرزش برای مشرکین نهی نموده است. و به آنان دستور داده تا در تمسک جستن به توحید و برائت جستن از شرک و اهل آن به ابراهیم خلیل اقتدا نمایند. آن‌جا که می‌فرماید:

﴿قَدۡ كَانَتۡ لَكُمۡ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ فِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ إِذۡ قَالُواْ لِقَوۡمِهِمۡ إِنَّا بُرَءَٰٓؤُاْ مِنكُمۡ وَمِمَّا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرۡنَا بِكُمۡ وَبَدَا بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةُ وَٱلۡبَغۡضَآءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥٓ إِلَّا قَوۡلَ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسۡتَغۡفِرَنَّ لَكَ وَمَآ أَمۡلِكُ لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖۖ رَّبَّنَا عَلَيۡكَ تَوَكَّلۡنَا وَإِلَيۡكَ أَنَبۡنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ٤﴾ [الممتحنة: 4].

«[رفتار و کردار] ابراهیم و کسانی که بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است، بدان‌گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از چیزهایی که به غیر از خدا می‌پرستید، بیزار و گریزانیم، و شما را قبول نداریم و در حق شما بی‌اعتناییم، و دشمنانگی و کینه‌توزی همیشگی‌ میان ما و شما پدیدار آمده است، تا زمانی که به خدای یگانه ایمان می‌آورید و او را به یگانگی می‌پرستید. مگر سخنی که ابراهیم به پدر خود گفت: من قطعا برای تو طلب آمرزش می‌کنم، و در عین حال برای تو در پیشگاه خدا هیچ کار دیگری نمی‌توانم بکنم. [این سخن، چیزی نیست که بدان اقتدا کنید]. پروردگارا! به تو توکل می‌کنیم، و به تو روی می‌آوریم، و بازگشت به سوی تو است».

این‌که خداوند می‌فرماید: ﴿إِلَّا قَوۡلَ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسۡتَغۡفِرَنَّ لَكَ وَمَآ أَمۡلِكُ لَكَ مِنَ ٱللَّهِ مِن شَيۡءٖۖ﴾ امام طبری می‌گوید: «خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: ﴿قَدۡ كَانَتۡ لَكُمۡ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ فِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ﴾ به راستی که برایتان در ابراهیم و آنان که با او همراه بودند، سرمشقی نیکوست در این کارهایی که آنها را بیان کرده‌ایم:

1. فاصله گرفتن از کفار.
2. دشمنی با آنها.
3. ترک دوستی آنان.

اما این‌که ابراهیم به پدرش گفت: «برایت آمرزش خواهم خواست» در این ]مورد [برای شما سرمشقی وجود ندارد، زیرا این سخن و وعده‌ی ابراهیم به پدرش مربوط به زمانی است که هنوز برایش روشن نشده بود که پدرش دشمن خداوند است اما وقتی که برایش آشکار شد که پدرش دشمن خداست از او بیزاری جست. خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: شما نیز ای ‌مؤمنین به خداوند، از دشمنان خدا و مشرکین به او بیزاری جوئید و با آنان دوستی ننمایید تا به خداوند ایمان می‌آورند و از شرک‌ورزی دست می‌کشند، و دشمنی و کینه خود را برایشان آشکار می‌سازند».

در همین راستا خداوند می‌فرماید:

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ وَلَوۡ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرۡبَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ١١٣﴾ [التوبة: 113].

«پیامبر و مؤمنان را روا نیست که برای مشرکان –و هر چند خویشاوند باشند ـ پس از آن‌که برایشان روشن شد که آنان دوزخی‌اند، آمرزش خواهند».

در صحیحین آمده که سعیدبن مسیب از پدرش نقل می‌کند که گفت: چون زمان وفات ابوطالب فرارسید پیامبر خدا نزد وی آمد دید ابوجهل و عبدالله بن ابی‌امیه نیز نزد او هستند. پیامبرخدا فرمود: «عمو، بگو لا اله‌ الا‌ الله، تا پیش خداوند برای تو حجت آورم».

ابوجهل و عبدالله بن ابی‌امیه گفتند: ابوطالب، آیا از دین عبدالمطلب روی برمی‌تابی؟ و این سخن را آنقدر تکرار کردند تا این‌که آخرین چیزی که ابوطالب به آنان گفت این بود، که وی بر دین عبدالمطلب است، پیامبرخدا فرمود: «مادامی که ممنوع نشده‌ام، برای تو آمرزش خواهم خواست.» سرانجام خداوند این آیه را نازل فرمود:

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ وَلَوۡ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرۡبَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ١١٣﴾ [التوبة: 113].

«شایسته پیامبر و مؤمنان نیست که برای مشرکان آمرزش طلب کنند، هر چند [آن مشرکان از] خویشاوندان باشند، پس از این‌که برایشان روشن شد که آنان اهل دوزخند».

درباره‌ی ابوطالب نیز خداوند آیه‌ای نازل کرد و فرمود:

﴿إِنَّكَ لَا تَهۡدِي مَنۡ أَحۡبَبۡتَ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَهۡدِي مَن يَشَآءُۚ﴾ [القصص: 56].

«در حقیقت تو نمی‌توانی هرکس را دوست می‌داری هدایت کنی بلکه خداوند است که هرکس را بخواهد هدایت می‌کند»[[62]](#footnote-62).

در مسند از علی بن ابی طالب روایت شده که: «شنیدم شخصی برای پدر و مادرش طلب آمرزش می‌کرد در حالی که آن دو مشرک بودند، گفتم: آیا شخصی برای پدر و مادرش طلب آمرزش می‌کند در حالی که آن دو مشرک‌اند؟ آن شخص گفت: آیا مگر ابراهیم برای پدرش طلب آمرزش نکرد؟ [علی گوید:] این مطلب را برای پیامبر بیان کردم سپس این آیه نازل شد که:

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسۡتَغۡفِرُواْ لِلۡمُشۡرِكِينَ وَلَوۡ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرۡبَىٰ مِنۢ بَعۡدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُمۡ أَصۡحَٰبُ ٱلۡجَحِيمِ ١١٣ وَمَا كَانَ ٱسۡتِغۡفَارُ إِبۡرَٰهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوۡعِدَةٖ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُۥٓ أَنَّهُۥ عَدُوّٞ لِّلَّهِ تَبَرَّأَ مِنۡهُۚ﴾ [التوبة: 113-114].

«شایسته پیامبر و مؤمنان نیست که برای مشرکان آمرزش طلب کنند؛ هر چند [آن مشرکان از] خویشاوندان باشند، پس از این‌که برایشان روشن شد که آنان اهل دوزخند و آمرزش خواستن ابراهیم [هم] برای پدرش، تنها به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود و آن‌گاه که برای او روشن شد که پدرش دشمن خداست، از او بیزاری جست»[[63]](#footnote-63).

در همه‌ی این آیات و احادیث مؤمنین ارشاد و راهنمایی می‌گردند که برای مشرکین طلب آمرزش نکنند چرا که چنین دعا و طلب آمرزشی تا زمانی که آنان بر شرک اصرار و پافشاری دارند سودی به حالشان ندارد زیرا خداوند شرک را نمی‌بخشد اما شخص می‌تواند برای آنان دعای هدایت یافتن و توفیق پذیرش ایمان و اسلام را نماید هم‌چنان که امام بخاری در صحیح خود می‌گوید: «باب دعای هدایت خواستن برای مشرکان تا به این وسیله آنان به اسلام هدایت یابند».

سپس حدیثی از ابوهریره نقل می‌کند که: طفیل بن عمرو دوسی و یارانش نزد رسول خدا آمدند و گفتند: یا رسول الله، قبیله دوس [از پذیرفتن اسلام] سر پیچیدند و انکار ورزیدند پس آنان را نفرین کن، گفته شد: دوس هلاک گشت، پیامبر فرمودند: «پروردگارا! دوس را هدایت کن و آنها را [به سوی ما] بیاور»[[64]](#footnote-64). در ترمذی و مسند[[65]](#footnote-65) از جابر نقل شده که: ‌گفتند: ای رسول خدا تیرها [و آهن‌پاره‌ها]ی داغ قبیله ثقیف ما را سوزانده [و از پای درآورده]اند از خداوند درخواست هلاکت‌شان را نما، پیامبر فرمود: «خداوندا اهل ثقیف را هدایت فرما».

هم‌چنین در صحیح مسلم[[66]](#footnote-66) از ابوهریره روایت شده که او مادرش را -در حالی که مشرک بود- به اسلام فرا خواند و از پیامبر درخواست کرد که برای مادرش دعای هدایت نماید و پیامبر فرمودند: «پروردگارا مادر ابوهریره را هدایت فرما» خداوند دعای پیامبر را پذیرفت و مادر ابوهریره را هدایت نمود.

هم‌چنین جایز است که برای مشرکین دعای طلب رزق و روزی یا باران نمود و به این شیوه قلب‌هایشان را به سوی هدایت متمایل نمود هم‌چنان که در صحیح بخاری آمده که چون از پیامبر خواستند که برای قبیله‌ی مُضَر طلب باران نماید ایشان پذیرفته و برای آنها طلب باران کرد[[67]](#footnote-67).

این کار جزو لطف و احسانی است که خداوند اجازه داده تا در حق کفاری که با مسلمانان نجنگیده‌اند و آنان را از خانه‌هایشان بیرون نکرده‌‌اند، انجام شود. این احسان به خاطر ترغیب آنان به هدایت و متمایل ساختن قلب‌هایشان به ایمان است، آن‌جا که خداوند می‌فرماید:

﴿لَّا يَنۡهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يُقَٰتِلُوكُمۡ فِي ٱلدِّينِ وَلَمۡ يُخۡرِجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمۡ أَن تَبَرُّوهُمۡ وَتُقۡسِطُوٓاْ إِلَيۡهِمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ ٨﴾ [الممتحنة: 8].

«خداوند شما را از کسانی که با شما در [کارِ] دین نجنگیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نکرده‌‌اند، باز نمی‌دارد که به آنان نیکی کنید و در حق آنان به داد رفتار کنید. بی‌گمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد».

# ۱۹۰- دعای لوط

از جمله دعاهای پیامبران -درود و سلام خداوند بر آنان باد- که خداوند متعال در کتاب ارجمندش نقل کرده دعای پیامبر خدا لوط است او به سوی قومی فرستاده شده بود که به همراه شرک‌ورزی‌شان مرتکب کاری بس زشت می‌شدند که کسی پیش از آنان از اهل دنیا مرتکب آن نشده بود این کار زشت و شرم‌انگیز عبارت بود از رابطه‌ی جنسی مردان با هم، چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلُوطًا إِذۡ قَالَ لِقَوۡمِهِۦٓ أَتَأۡتُونَ ٱلۡفَٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٨٠ إِنَّكُمۡ لَتَأۡتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهۡوَةٗ مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِۚ بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٞ مُّسۡرِفُونَ ٨١﴾

 [الأعراف: 80-81].

«و لوط [را فرستادیم] وقتی که به قومش گفت: آیا کار ناشایستی را که کسی از جهانیان پیش از شما مرتکب آن نشده است، انجام می‌دهید؟ آری شما از روی شهوت به جای زنان با مردان می‌آمیزید، آری شما گروهی اسرافکارید».

این کار زشت میانشان شیوع یافته بود تا‌ آنجا که چه بسا در گردهمایی و محافل خود مرتکب آن کار می‌شدند و به خاطر اندرز هیچ اندرزگویی از آن کار اجتناب نکرده و به نصیحت هیچ نصیحت‌کننده‌ای اهمیت نمی‌دادند و در این کار همچون حیوانات و بلکه گمراه‌تر از آنان هم بودند.

به همین خاطر از جمله دعای پیامبر خدا لوط دعایی است که خداوند از او نقل کرده که:

﴿قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُم مِّنَ ٱلۡقَالِينَ ١٦٨ رَبِّ نَجِّنِي وَأَهۡلِي مِمَّا يَعۡمَلُونَ ١٦٩﴾

 [الشعراء: 168-169].

«[لوط] گفت: من از دشمنان [این] کارتان هستم. پروردگارا، مرا و خانواده‌ام را از آنچه می‌کنند، رهایی بخش».

لوط آشکارا و با صدای رسا بیزاری و نفرت شدیدش را از این کار زشت و قبیح بیان داشته سپس به درگاه خدا دعا کرده و گفت: «پروردگارا، مرا و خانواده‌ام را از آنچه می‌کنند، رهایی بخش». این دعا دربرگیرنده‌ی پناه بردن به خدا از این عمل زشت و از شومی و بدشگونی و مجازات آن است. این دعا بندگان را آموزش داده و راهنمایی می‌کند که برای مصون ماندن از ارتکاب کارها و سخنان زشت و ناپسند و رهایی از شومی و بدشگونی آنها به خدا پناه برده و بدو تمسک جویند، به‌خصوص به هنگام فزونی و افزایش این کارهای ناشایست و انتشار آن‌ها و رخ دادن‌شان توسط اهل فسق و فجور در ملأ عام و به شکل آشکار.

از جمله دعاهای رسول الله دعایی است که در حدیثی از زیادبن علاقه از عمویش روایت شده است که گفت: پیامبر می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُبِکَ مِنْ مُنْکَراتِ‌الْأَخْلاقِ، وَالْأَعْمَالِ، وَالْأَهْواءِ: بار خدایا! از زشتی‌های اخلاق و اعمال و آرزوها به تو پناه می‌آورم»[[68]](#footnote-68) هم‌چنین از ابن مسعود روایت شده است که گفت: پیامبر [در دعا] می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْهُدی، وَالتُّقی، وَالعَفافَ، وَالْغِنی: خدایا! من هدایت و پرهیزگاری و پاکدامنی و بی‌نیازی را از تو مسألت می‌نمایم»[[69]](#footnote-69). از شَکَل بن حُمَیْد روایت شده است که گفت: به نزد پیامبر آمدم و گفتم: ای پیامبرخدا پناه بردنی را به من بیاموز که با آن به خدا پناه ببرم -و در روایتی دیگر: دعایی به من بیاموز که از آن بهره ببرم- پیامبر دستم را گرفت، سپس فرمود: «بگو: أَعُوذُ بِکَ -و در روایتی دیگر: اَللَّهُمَّ عافِنِی- مِنْ شَرِّ سَمْعِی، وَمِنْ شَرِّ بَصَری، وَمِنْ شَرِّ لِسانِی، وَمِنْ شَرِّ قَلْبِی، وَمِنْ شَرِّ مَنِیّی: خداوندا به تو پناه می‌آورم -و در روایتی دیگر: خداوندا مرا عافیت ده- از شر شنوایی‌ام و شر بینایی‌ام و شر زبانم، و از شر دل‌ام و از شر منی و نطفه‌ام» این حدیث را نسائی روایت کرده است[[70]](#footnote-70).

پناه بردن به خداوند از شر شدت شهوت به خصوص به هنگام فزونی انگیزه‌ها و اسباب و عوامل در افتادن در فتنه و فساد، جایگاه مهمی در زندگی آدمی -مرد یا زن باشد- دارد. بی‌شک تمایلات جنسی از بیشترین عواملی است که آدمی بدان مبتلا می‌گردد، و سرکشی یا تهییج و تحریک آن، ]به این[ منجر می‌شود که آدمی به اعمال پست و پلید و مخاطرات ناجور درافتد. کردار قوم لوط از همین باب بود و لغزیدن‌شان در همین زمینه بود تا جایی که خداوند آنان را در خصوص شهوت‌گرایی‌شان این‌گونه توصیف می‌کند:

﴿لَعَمۡرُكَ إِنَّهُمۡ لَفِي سَكۡرَتِهِمۡ يَعۡمَهُونَ ٧٢﴾ [الحجر: 72].

«[ای پیامبر] به جان تو سوگند که آنان در مستی خویش سرگشته بودند».

علامه ابن سعدی/ می‌گوید: «مستی و گمراهی آنان عبارت از تمایل به انجام کار زشت بود به گونه‌ای که به هیچ سرزنش و نکوهشی توجه نمی‌کردند»[[71]](#footnote-71) این به خاطر شر منی و شدت شهوتی است که بر آدمی واجب است تا از پروردگارش بخواهد او را مصون داشته و نجات بخشد. و چون این شهوت بر قوم لوط چیره شده بود وقتی که آنان را به پرهیز و کناره‌گیری از رابطه با مردان فراخواند نپذیرفتند بلکه بر سرکشی و طغیان خود افزودند تا آن‌جا که از او خواستند زجر و عذاب دردناکی که آنان را از آن می‌ترساند بر آنان فرود آورد. در این هنگام بود که لوط از پروردگار جهانیان و معبود فرستادگان درخواست کرد تا او را در برابر قوم فساد پیشه یاری رسانده و پیروز گرداند، پس گفت:

﴿رَبِّ ٱنصُرۡنِي عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ٣٠﴾ [العنكبوت: 30].

«پروردگارا، مرا بر [ضدّ] گروه فسادکاران یاری‌رسان».

خداوند متعال غیرت ورزید و خشمگین شد و دعای لوط را پذیرفت و فرشتگان سرسختی را برای هلاکشان فرستاد و عذابی بر آنان نازل نمود که بر سر هر قوم ستمگر و متجاوزپیشه‌ای فرود می‌آید.

از نکات شگفت قوم لوط و سماجت در مستی و گمراهی‌شان این‌که چون فرشتگان عذاب به شکل مهمان و در هیئت مردان جوان زیبا و دلربا نزد لوط آمدند قومش شتابان و به قصد انجام عمل زشت با مهمانانش به خانه او آمدند، لوط [با دیدن این صحنه] آنان را طرد کرده و از این قصد و نیت نهی نموده و برحذر داشته و از عذاب الهی ترساند؛ از جمله به آنان گفت:

﴿فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُخۡزُونِ فِي ضَيۡفِيٓۖ أَلَيۡسَ مِنكُمۡ رَجُلٞ رَّشِيدٞ ٧٨﴾ [هود: 78].

«پس از خدا بترسید و در مورد مهمانانم مرا خوار و رسوا مکنید [و بدیشان تعدی و تجاوز منمایید] آیا در میان شما مرد راهیاب و خردمندی یافته نمی‌شود؟».

اما این قوم در مستی خویش سرگشته بودند و بر خطای خود پافشاری می‌کردند و در [برآوردن] تمایلات شهوانی‌شان بی‌پروا بودند تا آن‌جا که درد و رنج و عذاب الهی بر آنان فرود آمد، هم‌چنان که خداوند در آیاتی از کتاب والا و ارجمندش آن را نقل و بازگو کرده است.

از جمله خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَىٰٓ أَهۡلِ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةِ رِجۡزٗا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ بِمَا كَانُواْ يَفۡسُقُونَ ٣٤ وَلَقَد تَّرَكۡنَا مِنۡهَآ ءَايَةَۢ بَيِّنَةٗ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ٣٥﴾ [العنكبوت: 34-35].

«ما به [سزای] آن‌که نافرمانی می‌کردند، بر مردمانِ این شهر از آسمان کیفر نازل خواهیم کرد (۳۴) و به راستی از آن [شهر] برای گروهی که خرد می‌ورزند نشانه‌ای روشن بر جای گذاشتیم».

و باز می‌فرماید:

﴿قَالُوٓاْ إِنَّآ أُرۡسِلۡنَآ إِلَىٰ قَوۡمٖ مُّجۡرِمِينَ ٣٢ لِنُرۡسِلَ عَلَيۡهِمۡ حِجَارَةٗ مِّن طِينٖ ٣٣ مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ لِلۡمُسۡرِفِينَ ٣٤ فَأَخۡرَجۡنَا مَن كَانَ فِيهَا مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٣٥ فَمَا وَجَدۡنَا فِيهَا غَيۡرَ بَيۡتٖ مِّنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ٣٦ وَتَرَكۡنَا فِيهَآ ءَايَةٗ لِّلَّذِينَ يَخَافُونَ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَلِيمَ ٣٧﴾

 [الذاريات: 32-37].

«گفتند: ما به سوی قومی گناهکار فرستاده شده‌ایم (۳۲) تا بر سر آنان سنگواری از گل فرو ریزیم (۳۳) که نزد پروردگارت برای اسراف‌کاران نشانمند شده است (۳۴) آن‌گاه کسانی از مؤمنان را که در آن‌جا بودند بیرون آوردیم (۳۵) چندان که در آن‌جا جز یک خانه از مسلمانان نیافتیم (۳۶) و در آن برای کسانی که از عذاب دردناک می‌ترسند، نشانه‌ای بر جای گذاشتیم».

و باز می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا جَعَلۡنَا عَٰلِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهَا حِجَارَةٗ مِّن سِجِّيلٖ مَّنضُودٖ ٨٢ مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَۖ وَمَا هِيَ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ بِبَعِيدٖ ٨٣﴾ [هود: 82-83].

«پس چون فرمان ما در رسید، زیر و زبرش کردیم و آنجا را با سنگِ گلِ برهم نهاده سنگباران کردیم [با سنگ‌هایی که] به نزد پروردگارت نشانمند شده‌اند. و این [سنگ‌ها] از ستم‌کاران دور نیستند».

در این آیه گواه و دلیلی وجود دارد مبنی بر این‌که این مجازات و کیفری که گریبان‌گیر آنان شد و درس عبرتی که بر آنان فرود آمد از هر آن‌که آن عمل زشت و پلید را انجام دهد دور نیست [و هر گروه منحرف و ملت ستم پیشه‌ای چنین سرنوشتی در انتظارش می‌باشد].

از اسباب [پیدایش] غضب الهی و عذاب دردناکش به او پناه می‌آوریم و عاجزانه از او می‌خواهیم که مسلمانان را از افسونگری‌ها در امان داشته و از شرور و عذاب و رنج مصون دارد و‌ آنان را در برابر هر عمل زشت و پلیدی، و بدشگونی و عواقب آن در پناه خود دارد بی‌شک خداوند شنونده دعا و اجابت‌کننده آن است.

# ۱۹۱- دعای شعیب

از جمله دعاهای انبیاء علیهم‌ السلام که در قرآن نقل گردیده دعایی است که خداوند در متن سرگذشت پیامبر خدا شعیب بیان داشته است؛ پیامبری که نمونه‌ای والا در صبر بر اذیت و آزار، و تحمل در راه نشر دین خداوند، و دعوت به سوی صراط مستقیم او است. از جمله امور رخ داده میان او و قومش این است که خداوند برای ما نقل کرده و می‌فرماید:

﴿۞قَالَ ٱلۡمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسۡتَكۡبَرُواْ مِن قَوۡمِهِۦ لَنُخۡرِجَنَّكَ يَٰشُعَيۡبُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَكَ مِن قَرۡيَتِنَآ أَوۡ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَاۚ قَالَ أَوَلَوۡ كُنَّا كَٰرِهِينَ ٨٨ قَدِ ٱفۡتَرَيۡنَا عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا إِنۡ عُدۡنَا فِي مِلَّتِكُم بَعۡدَ إِذۡ نَجَّىٰنَا ٱللَّهُ مِنۡهَاۚ وَمَا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّعُودَ فِيهَآ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّنَاۚ وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمًاۚ عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡنَاۚ رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا بِٱلۡحَقِّ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ ٨٩﴾ [الأعراف: 88-89].

«سرانی از قوم او که کبر ورزیدند، گفتند: ای شعیب [یا] قطعاً تو و کسانی را که با تو ایمان آورند از شهر خویش بیرون کنیم یا این‌که به آیین ما باز می‌گردید. گفت: آیا [باید بازگردیم] و هر چند [این بازگشت را] ناپسند داریم؟ (۸۸) اگر به آیین شما بازگردیم -پس از آن که خداوند ما را از آن نجات داد- بر خداوند دروغ بسته‌ایم و هرگز ما را نسزد که به آن بازگردیم مگر آن‌که خداوند، پروردگار ما بخواهد. پروردگارمان به دانش [خویش] بر همه چیز احاطه دارد. بر خداوند توکل کرده‌ایم. پروردگارا، بین ما و قوممان به راستی داوری کن و تو بهترین داورانی».

حافظ ‌ابن کثیر/ می‌گوید: «در این آیات، خداوند از موضع‌گیری کفار در برابر پیامبر خدا شعیب و مؤمنینی که همراه او بودند خبر می‌دهد و این‌که کفار او و همراهانش را تهدید می‌کردند که آنها را از شهر بیرون می‌کنند و یا با زور به آیین خودشان بازمی‌گردانند، و ظاهر خطاب اگرچه به شعیب پیامبر است اما هدف پیروان او هستند که به آیین او بوده‌‌اند»[[72]](#footnote-72).

در این‌جا تهدیدی آشکار و ترساندنی شدید از سوی کفار متوجه پیامبر خدا شعیب و مؤمنین همراه او می‌شود. تهدید به رانده شدن از سرزمین‌شان اگر به آیین کفر بازنگردند و به همین خاطر شعیب در جواب قومش گفت: ﴿أَوَلَوۡ كُنَّا كَٰرِهِينَ ٨٨﴾ «حتی اگر [از آن] ناخشنود باشیم؟» همزه در این‌جا همزه‌ی استفهامی است، استفهامی از سر انکار و تعجب «یعنی: آیا علی‌رغم این‌که از دین و آیین باطلتان متنفر هستیم و آن را باطل می‌دانیم باز از شما پیروی نماییم؟! زیرا کسی به دین شما فراخوانده می‌شود که به آن علاقه داشته باشد، اما کسی که آشکارا مردم را از آن بازمی‌دارد و پیروان آن را تقبیح می‌کند چگونه به سوی آن فراخوانده می‌شود؟!»[[73]](#footnote-73) این عبارت گواهی است بر این‌که کسی که خداوند او را به سوی ایمان هدایت کرده و قلبش را با آن شاد گردانیده هیچ‌گاه خدا را از خود نمی‌رنجاند و از او روی برنمی‌گرداند، چرا که راه هدایت و خوبی‌‌های آن، و راه گمراهی و زشتی‏های آن آشکارا نمایانند، و به همین خاطر فرمود:

﴿قَدِ ٱفۡتَرَيۡنَا عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا إِنۡ عُدۡنَا فِي مِلَّتِكُم بَعۡدَ إِذۡ نَجَّىٰنَا ٱللَّهُ مِنۡهَاۚ﴾ [الأعراف: 89].

«اگر ما به آیین شما درآییم بعد از آن‌که خدا ما را از آن نجات بخشیده است، مسلما به خدا دروغ بسته‌ایم».

امام طبری/ می‌گوید: «شعیب گفت: اکنون که هدایت یافته‌ایم و خداوند ما را نجات داده است هرگز به آیین شما بازنمی‌گردیم که اگر چنین کنیم به خدا دروغ بسته و سخنان باطلی را به او نسبت داده‌ایم، ما اکنون خطاهای خود را و هدایت حقی را که بر آن استواریم آشکارا می‌بینیم»[[74]](#footnote-74) این سخن پیامبر خدا شعیب کفار را از دعوت او و مؤمنانی که به همراهش بودند به آیین خودشان مأیوس کرد و آشکارا به آنان بیان می‌دارد که کفر و شرکی را که آنان بدان دل بسته و پای بندند دروغی بس بزرگ بر خداوند است، و کسی که بندگی غیرخدا را می‌نماید و در ویژگی‌های خداوند شریکی برایش قائل می‌شود بزرگ‌ترین دروغ و افترا را بر خدا می بندد بی‌شک معبود و پروردگاری جز خدا وجود نداشته و شریکی ندارد.

هم‌چنان که سخن شعیب دربردارنده‌ی نام بردن از لطف و احسان خداوند متعال بر او و کسانی است که به همراهش ایمان آوردند به خاطر این‌که از کفر و شرک نجات یافته و به سمت ایمان و اسلام و توحید هدایت شدند. بی‌شک خداوند بر هر کدام از بندگانش که بخواهد لطف کرده و منت نهاده و او را در هدایت یافتن به حق موفق می‌گرداند و هر کدام از بندگانش را که بخواهد رها کرده و فرو گذاشته، درنتیجه به بیراهه رفته و بر باطل مأوی می‌گزیند. این مفهوم را شعیب این‌گونه مورد تاکید قرار می‌دهد و می‌گوید:

﴿وَمَا يَكُونُ لَنَآ أَن نَّعُودَ فِيهَآ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ رَبُّنَاۚ وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيۡءٍ عِلۡمًاۚ﴾

 [الأعراف: 89].

این جمله بیان‌گر نسبت دادن موضوع به مشیت الهی به خاطر تسلیم بودن در برابر اوست چرا که این خداوند است که علمش همه‌چیز را در بر گرفته است. آنچه را روی داده و آنچه را روی خواهد داد و آنچه را روی نداده و این‌که اگر روی می‌داد به چه شکلی می‌بود را می‌داند، و این‌که توفیق و هدایت آدمی به دست خداوند است چرا که [سرنوشت] هیچ‌کس از اراده و مشیت و قضا و قدر او خارج نمی‌گردد.

سپس پیامبر خدا شعیب مجادله با کفار قومش را با بیان دعا و توکل بر خداوند متعال به پایان رسانده و می‌گوید:

﴿عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡنَاۚ رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا بِٱلۡحَقِّ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ ٨٩﴾

 [الأعراف: 89].

امام طبری/ می‌گوید: «شعیب گفت: در کار و ایمان‌مان بر خدا توکل نموده و از شر شما -ای قوم- بر خدا اعتماد کرده و به او پناه می‌بریم برای ما همین بس است که به او توکل کنیم»[[75]](#footnote-75).

خداوند در آیه‌ای دیگر از پیامبرش شعیب نقل کرده که به قومش گفت:

﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنۡهُ رِزۡقًا حَسَنٗاۚ وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ أُخَالِفَكُمۡ إِلَىٰ مَآ أَنۡهَىٰكُمۡ عَنۡهُۚ إِنۡ أُرِيدُ إِلَّا ٱلۡإِصۡلَٰحَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُۚ وَمَا تَوۡفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِۚ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ ٨٨﴾ [هود: 88].

«گفت: ای قوم من! اگر من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و روزی خوبی به من عطا فرموده باشد، به من بگویید [آیا می‌توانم برخلاف فرمان خدا رفتار کنم؟] من نمی‌خواهم شما را از چیزی بازدارم و خودم مرتکب آن شوم. من تا آنجا که می‌‌توانم جز اصلاح نمی‌خواهم، و توفیق من هم جز با [یاری و پشتیبانی] خدا [انجام پذیرفتنی] نیست. تنها بر او توکل می‌کنم و فقط به سوی او برمی‌‌گردم».

یعنی: در کارهایم به او تکیه کرده و به او اعتماد کافی دارم. ﴿وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ ٨٨﴾ و به سوی او بازمی‌گردم و عبادت‌هایی را انجام می‌دهم که مرا به انجام آن فرمان داده است و با این دو کار، یعنی کمک خواستن از پروردگار و بازگشت به سوی او حالات بندگان درست می‌شود.

این‌که می‌گوید:

﴿رَبَّنَا ٱفۡتَحۡ بَيۡنَنَا وَبَيۡنَ قَوۡمِنَا بِٱلۡحَقِّ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ ٨٩﴾ [الأعراف: 89].

یعنی: میان ما و ایشان به حق داوری کن حقی که ستم و بی‌عدالتی و ظلمی در آن نیست به گونه‌ای که حق و اهل آن را پیروز گردانده و باطل و اهل آن را خوار و حقیر کند. ﴿وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡفَٰتِحِينَ ٨٩﴾ یعنی: بهترین داورانی. نظیرش این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿قُلۡ يَجۡمَعُ بَيۡنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفۡتَحُ بَيۡنَنَا بِٱلۡحَقِّ وَهُوَ ٱلۡفَتَّاحُ ٱلۡعَلِيمُ ٢٦﴾ [سبأ: 26].

«بگو: پروردگارمان ما را [در روز رستاخیز] گرد می‌آورد و سپس در میان ما به حق داوری می‌کند. تنها او داور آگاه است».

الفتاح نامی از نام‌های نیکوی خداوند است که گواه بر صفتی کامل و عظیم از صفات خداوند است. خداوند هر آن‌گونه که بخواهد میان بندگانش حکم می‌کند و براساس آنچه اراده نماید میان‌شان قضاوت می‌نماید، و بر هر کدام از بندگانش به آنچه بخواهد منت نهاده، لطف و احسان می‌کند، کسی نمی‌تواند مانع حکمش شده و کسی نمی‌تواند فرمان و دستورش را مورد بازپرسی قرار داده یا از اجرایش جلوگیری به عمل آورد.

علامه ابن سعدی/ می‌گوید: «و خداوند برای بندگانش به دو صورت گشایش می‌آورد؛ گشودن علم و دانش به وسیله‌ی روشن شدن حق از باطل و هدایت از گمراهی، و روشن کردن این‌که چه کسی بر راه راست بوده و چه کسی از آن منحرف گشته است. و نوع دوم داوری و گشایش خدا به وسیله عقوبت ستمگران، و نجات و بزرگداشت صالحان صورت می‌پذیرد. پس آنان از خدا خواستند که میان آنها و قومشان به حق و عدالت داوری کند و از نشانه‌ها و عبرت‌هایش چیزهایی به آنان نشان دهد که هر دو گروه راهشان را از یکدیگر جدا کنند»[[76]](#footnote-76).

خداوند دعای پیامبرش شعیب را پذیرفت و میان او و قومش به حق داوری کرد آن‌گاه فرمانش مبنی بر یاری و پیروزی شعیب و مؤمنین، و هلاک و نابودی کافران در رسید. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا نَجَّيۡنَا شُعَيۡبٗا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا وَأَخَذَتِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّيۡحَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دِيَٰرِهِمۡ جَٰثِمِينَ ٩٤﴾ [هود: 94].

«و هنگامی که عذاب ما در رسید، شعیب و کسانی را که با او بودند، به رحمتی از [سوی] خود نجات دادیم و بانگِ مرگبار ستمکاران را درگرفت پس در سرایشان از پای درآمدند».

# ۱۹۲- دعای یوسف

خداوند متعال در دو موضع در سوره‌ی یوسف، دو دعا از پیامبرش یوسف نقل کرده که هر دعایی دارای جایگاه و مناسبت خود است که شایسته است در آن تأمل و تدبر نمود.

دعای اول: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قَالَ رَبِّ ٱلسِّجۡنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدۡعُونَنِيٓ إِلَيۡهِۖ وَإِلَّا تَصۡرِفۡ عَنِّي كَيۡدَهُنَّ أَصۡبُ إِلَيۡهِنَّ وَأَكُن مِّنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ٣٣ فَٱسۡتَجَابَ لَهُۥ رَبُّهُۥ فَصَرَفَ عَنۡهُ كَيۡدَهُنَّۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٣٤﴾ [يوسف: 33-34].

«[یوسف] گفت: پروردگارا، زندان در نزد من از آنچه مرا به آن می‌خوانند، خوش‌تر است و اگر مکر آنان را از من باز نداری، به آنان گرایش یابم و از نادانان گردم. پروردگارش [دعای او را] اجابت کرد و مکر آنان را از او بازداشت . بی‌گمان او شنوای داناست».

و این مقامی از مقام‌های پناه بردن به خداوند برای درخواست مصون ماندن از ارتکاب گناه و محفوظ ماندن از حیله و نیرنگ افراد شرور و بدکردار است، به‌خصوص فتنه و نیرنگ زنان [بدکرداری] که فتنه‌ی آنان از شدیدترین فتنه‌ها علیه مردان در این دنیا است. پیامبر می‌فرماید: «بعد از خودم، هیچ فتنه‌ای برای مردان، زیان‌بارتر از فتنه‌ی زنان، به جای نگذاشتم»[[77]](#footnote-77) یوسف در دوران جوانی و شادابی‌اش از سوی زنانی که از او می‌خواستند مرتکب کار زشت گردد در معرض این فتنه بزرگ قرار گرفت اما جز دوری گرفتن از حیله و نیرنگ آنان و پناه بردن به خدا -به خاطر مصون ماندن از اغوا و فریبندگی آنان- شایسته‌ی او نبود. این‌که می‌گوید:

﴿قَالَ رَبِّ ٱلسِّجۡنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدۡعُونَنِيٓ إِلَيۡهِۖ﴾ [يوسف: 33].

نزد یوسف افتادن به زندان -با آن همه دشواری و سختی‌اش- که همسر عزیز تهدیدش کرده بود در صورت عدم پذیرش درخواستش به آن می‌افتد، آسان‌تر و راحت‌تر از افتادن در گناه و ارتکاب معصیت بود. لذا یوسف رضایت و خشنودی خداوند را انتخاب کرد و به او پناه برد چرا که می‌دانست که اگر پروردگارش او را از ارتکاب آن مصون نداشته و از درافتادن در آن نجاتش ندهد توانایی دفع آن را از خود ندارد و به همین خاطر گفت:

﴿وَإِلَّا تَصۡرِفۡ عَنِّي كَيۡدَهُنَّ أَصۡبُ إِلَيۡهِنَّ وَأَكُن مِّنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ٣٣﴾ [يوسف: 33].

«و اگر مکر آنان را از من باز نداری، به آنان گرایش یابم و از نادانان گردم».

طبری/ می‌گوید: «یوسف گفت: پروردگارا اگر نیرنگ‌شان که پیوسته در پی القای آن به من هستند را از من دور نکنی بدانان تمایل یافته و با هوی و هوسشان موافقت می‌نمایم»[[78]](#footnote-78).

ابن کثیر/ می‌گوید: «[یوسف گفت]: خدایا اگر مرا به نفس خودم واگذاری من در برابر نفس خود قدرتی ندارم و مالک هیچ نفع و ضرری برای خود نیستم مگر آنچه را که خدا بخواهد من بنده‌ای ضعیف و ناتوانم مگر آن‌که تو با نیرو و توانت من را تقویت کرده و مصون و محفوظ داری»[[79]](#footnote-79).

این‌که می‌گوید: ﴿وَأَكُن مِّنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ٣٣﴾ معطوف بر این سخنش است که می‌گوید: ﴿أَصۡبُ إِلَيۡهِنَّ﴾ با گرایش یافتنم به سمت آنان جزو کسانی می‌گردم که نسبت به حق تو نادانند و با امر و نهی تو مخالفت می‌ورزند. این خود گواهی است بر آن‌که هیچ کس نمی‌تواند از ارتکاب گناه و تسلیم شدن به گرفتار شدن در آن امتناع ورزد مگر به یاری و توفیق خدا، هم‌چنین این سخن گواهی است بر زشتی جهل و نادانی و ملامت جاهل و نادان، و این‌که هر آن کس که خدا را نافرمانی کند او جاهل و نادان است.

علامه ابن سعدی/ در رساله‌ای مهم با عنوان «درس‌های آموزنده برگرفته از سرگذشت یوسف» می‌گوید: «از جمله درس‌های برگرفته از این سرگذشت آن که شایسته است آدمی به هنگام ترس از گرفتار شدن در فتنه‌ی گناهان و لغزش‌ها به خداوند پناه ببرد و صبر پیشه‌ سازد و بکوشد که از آن گناهان و لغزش‌ها دوری بگیرد هم‌چنان که یوسف چنان کرد و پروردگارش را به فریاد خوانده و گفت:

﴿وَإِلَّا تَصۡرِفۡ عَنِّي كَيۡدَهُنَّ أَصۡبُ إِلَيۡهِنَّ وَأَكُن مِّنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ٣٣﴾ [يوسف: 33].

و آدمی فقط با یاری و قدرت و حمایت خداست که می‌تواند از گناه دوری گیرد. آدمی موظف است که بدانچه دستور داده شده عمل نموده و از آنچه نهی شده دوری گرفته و بر آنچه بر او مقدر گشته صبر کرده و از فرمان‌روایی که به فرمانبرداران پاداش می‌دهد، طلب یاری کند»[[80]](#footnote-80).

خداوند دعای پیامبرش یوسف را اجابت نمود و به همین خاطر می‌فرماید:

﴿فَٱسۡتَجَابَ لَهُۥ رَبُّهُۥ فَصَرَفَ عَنۡهُ كَيۡدَهُنَّۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٣٤﴾ [يوسف: 34].

خداوند دعای یوسف را پذیرفت و به او لطف نموده و او را از حیله و نیرنگ زنان و درافتادن در گناه و معصیت حفظ کرد، هم‌چنان که خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿كَذَٰلِكَ لِنَصۡرِفَ عَنۡهُ ٱلسُّوٓءَ وَٱلۡفَحۡشَآءَۚ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُخۡلَصِينَ ٢٤﴾ [يوسف: 24].

«چنین کردیم تا بدی و ناشایستی را از او بگردانیم که او از بندگان اخلاص یافته ماست».

یوسف توحید و محبتش را نسبت به خداوند خالص گردانیده بود و خداوند نیز او را از بندگان مخلص خود گردانده بود و او را از فتنه‌ی هلاک‌کننده و درافتادن در شهوات پست و پلید رهانید.

دعای دوم: خداوند به نقل از پیامبرش یوسف در پایان بیان سرگذشتش می‌گوید:

﴿۞رَبِّ قَدۡ ءَاتَيۡتَنِي مِنَ ٱلۡمُلۡكِ وَعَلَّمۡتَنِي مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِۚ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ أَنتَ وَلِيِّۦ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۖ تَوَفَّنِي مُسۡلِمٗا وَأَلۡحِقۡنِي بِٱلصَّٰلِحِينَ ١٠١﴾ [يوسف: 101].

«پروردگارا، [بهره‌ای بسیار] از فرمان‌روایی به من دادی و مرا از تعبیر خواب‌ها آگاه ساخته‌ای. ای پدیدآرنده آسمان‌ها و زمین، تو سرپرست من در دنیا و آخرت هستی. مرا مسلمان بمیران و به صالحان ملحق گردان».

حافظ ابن کثیر/ می‌گوید: «این دعایی از جانب یوسف صدیق است او هنگامی این دعا را کرد که خداوند با آوردن پدر و مادرش به نزد او و جمع کردنشان به دور هم، و اعطای نبوت و حکومت به او نعماتش را بر او کامل گردانید، یوسف از پروردگارش درخواست کرد هم‌چنان که نعماتش را بر او در دنیا کامل گردانیده است در آخرت نیز آنها را بر او مستمر و مستدام گرداند و هنگامی که مُرد او را بر حالت مسلمانی بمیراند -این سخن را ضحاک گفته- و او رابه صالحان ملحق گرداند. منظور، دیگر برادرانش از انبیاء و فرستادگان -درود و سلام خداوند بر همگی آنان باد- است»[[81]](#footnote-81).

این دعای یوسف دعایی عظیم، بابرکت و شامل و فراگیر است. علامه ابن قیم/ می‌گوید: «این دعا دربرگیرنده‌ی اقرار به توحید، و تسلیم شدن در برابر پروردگار، و اظهار نیازمندی به او، و بیزاری جستن از انتخاب سرپرستی جز او است. این‌که آدمی با اعتقاد به اسلام از دنیا برود والاترین غایت و مقصود هر فردی است و این به دست خداست، نه به دست آدمی. این دعا دربرگیرنده‌ی اعتراف به معاد و درخواست دوستی و همراهی با نیک‌بختان [در بهشت برین] است»[[82]](#footnote-82).

آنچه از این دعا برداشت می‌شود این است که آدمی باید پیوسته به پروردگارش پناه ببرد و مدام از او بطلبد که ایمانش را پایدار و مستحکم کند، و ابزارها و اسبابی را به کار گیرد که در راستای این فرآیند است و از خداوند بخواهد که نعمات را بر او کامل گردانیده و او را عاقبت به خیر گرداند و آخرین روزهای عمرش را بهترین روزهای عمرش، و آخرین کارهایش را بهترین کارهایش قرار دهد، همانا خداوند کریم و بخشنده و مهربان است.

در این دعایی که خداوند در این مقام از یوسف نقل کرده مطلبی وجود ندارد که نشان‌دهنده‌ی آرزوی مرگ از سوی یوسف باشد بلکه آنچه ظاهر سخن بر آن دلالت دارد آن است که یوسف از پروردگارش درخواست کرد که هنگامی که او را می‌میراند او را بر اسلام ثبات بخشیده و او را به بندگان صالح خود ملحق گرداند.

از پیامبر به اثبات رسیده که از آرزوی مرگ نهی نموده است چنان که در صحیح بخاری و مسلم به روایت از انس آمده است که پیامبر فرمود: «هیچ یک از شما به خاطر وارد شدن زیان و سختی بر او آرزوی مرگ نکند، اما اگر ناچار به آرزوی مرگ شد، باید بگوید: «اَللَّهُمَّ أَحْیِنِی مَا کَانَتِ الْحَیاة خَیْراً لِی، وَتَوَفَّنِی إِذَا کَانَتِ الْوَفَاة خَیْراً لِی»: خداوندا، مادامی که زندگی برایم بهتر بود مرا زنده نگه دار و وقتی که مرگ برایم بهتر بود مرا بمیران»[[83]](#footnote-83).

# ۱۹۳- دعای ایوب

از جمله دعاهای عظیم نقل شده در قرآن ‌کریم دعای پیامبر خدا ایوب است. پیامبری که صابر بود و اجر این صبر را از خدا می‌طلبید. ایوب با آزمایشی عظیم در جسم و جان و خانواده و مالش روبه‌رو شد تا جایی که [صبر ایوب] تبدیل به ضرب‌المثل شده آن هم به خاطر انواع مشکلات و سختی‌هایی که برایش پدید آمد و این‌ها همه تنها بر صبر و اجر‏خواهی و تضرع و زاری و نیایش او افزود؛ تضرع و نیایش به خاطر برطرف شدن زیان و ضرر و آسیبی که به او رسیده بود چرا که این تنها خداوند است که در سختی‌ها و رنج‌ها مأمن و پناهگاه آدمیان بوده و در خوشی و ناخوشی به فریاد خوانده می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱذۡكُرۡ عَبۡدَنَآ أَيُّوبَ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلشَّيۡطَٰنُ بِنُصۡبٖ وَعَذَابٍ ٤١﴾ [ص: 41].

«و بنده ما، ایوب را یاد کن، چون پروردگارش را ندا داد که شیطان به من رنج و دردی رسانده است».

خطاب به پیامبر ما محمد مصطفی است که بنده ما ایوب را یاد کن آن‌گاه که او خداوند را به فریاد خوانده و از او درخواست یاری کرد و به سوی او و نه هیچ‌کس دیگری شکایت برد و گفت: پروردگارا همانا شیطان به من رنج و دردی رسانده است یعنی: او را به امری مشقت‌آور و طاقت‌فرسا در بدنش، و هلاکت خانواده و اموالش گرفتار کرد.

باز خداوند سبحان در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿۞وَأَيُّوبَ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلضُّرُّ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ٨٣﴾ [الأنبياء: 83].

«و ایوب را [نیز یاد کن]، چون پروردگارش را ندا داد که: آسیبی به من رسیده است و تو مهربان‌ترین مهربانانی».

این عبارت بیان‌گر ستایشی عظیم بر بنده خدا و رسول او ایوب است و بالابرنده‌ی منزلت و جایگاه اوست آن‌گاه که خداوند او را با بلایی شدید آزمود و دید که او صابرانه و امیدوار به دریافت اجر الهی با آن روبه‌رو شد تا آن‌جا که با این صبر الگو و اسوه صابرین و مایه تسلی و دلداری مبتلایان و گرفتاران گردید هم‌چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا وَجَدۡنَٰهُ صَابِرٗاۚ نِّعۡمَ ٱلۡعَبۡدُ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٞ ٤٤﴾ [ص: 44].

«ما او را به راستی شکیبا یافتیم. [ایوب] نیک بنده‌ای بود. او رو به سوی [خدا] داشت».

 ایوب با بیان حال و روز خود و این‌که درد و رنجی جانکاه را تحمل می‌کند، و با بیان رحمت وسیع و فراگیر خداوند، به او متوسل شد و پروردگارش را ندا داد که: ﴿أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلضُّرُّ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ٨٣﴾. ابن قیم/ می‌گوید: «ایوب -در این دعا- بیان حقیقت توحید و اظهار نیاز و نیازمندی به پروردگار، و وجود محبت در تملق‌گویی او، و اعتراف به صفت رحمت و مهربانی‌اش و این‌که او مهربان‌ترین مهربانان است را با هم گرد آورده است. هم‌چنین ایوب با بیان صفات خداوند به او توسل جسته و شدت نیازمندی و حاجتش به خدا را ابراز نموده است، هرگاه شخص گرفتار این چنین عمل کند بلا و مصیبتش از او دور می‌گردد»[[84]](#footnote-84).

خداوند دعای پیامبرش ایوب را پذیرفت، به همین خاطر می‌فرماید:

﴿فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ فَكَشَفۡنَا مَا بِهِۦ مِن ضُرّٖۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ أَهۡلَهُۥ وَمِثۡلَهُم مَّعَهُمۡ رَحۡمَةٗ مِّنۡ عِندِنَا وَذِكۡرَىٰ لِلۡعَٰبِدِينَ ٨٤﴾ [الأنبياء: 84].

«پس [دعایش] را اجابت کردیم و رنجی را که در خود داشت دور ساختیم و خانواده‌اش و [نیز] مانند آنان را با آنان به رحمتی از جانب خویش و به جهت پندی برای عبادتگزاران به او بخشیدیم».

خداوند سبحان چگونگی برطرف ساختن درد و بیماری از ایوب را بیان داشته است وقتی که خداوند اراده نمود تا درد و بیماری را از ایوب برطرف نماید به او دستور داد تا پایش را به زمین بزند هم‌چنان که می‌فرماید:

﴿ٱرۡكُضۡ بِرِجۡلِكَۖ هَٰذَا مُغۡتَسَلُۢ بَارِدٞ وَشَرَابٞ ٤٢﴾ [ص: 42].

«[فرمان دادیم:] پایت را به زمین بزن. [به ناگاه] آن [چشمه‌ای شد] مهیای غسل، خنک و آشامیدنی».

حافظ ابن کثیر/ می‌‌گوید: «یعنی: پایت را به زمین بکوب،‌ ایوب نیز دستور را اجرا کرد خداوند چشمه‌ای دارای آب خنک برای او جاری ساخت و به ایوب دستور داد تا در آن غسل نموده و از آن بنوشد [پس از اجرای دستور توسط ایوب] خداوند درد و رنج و بیماری و مرضی که به صورت ظاهر و باطن در پیکر او بود را از او دور ساخت و به عوض آن ظاهر و باطنش را صحت و سلامتی ارزانی داشت و به او زیبایی کامل و مال فراوان عطا کرد تا آن‌جا که ملخ‌هایی از طلا بر او فرو ریخت و خانواده‌اش را برایش جبران کرد هم‌چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَءَاتَيۡنَٰهُ أَهۡلَهُۥ وَمِثۡلَهُم مَّعَهُمۡ﴾ گفته شده: خداوند اعضای خانواده‌اش را زنده کرد، و گفته شده: به عوضی آنان که مرده بودند کسان دیگری به او داد، و در سرای آخرت هر دو گروه را برایش جمع می‌کند و همه را گرد هم می‌آورد، این‌که می‌گوید: ﴿رَحۡمَةٗ مِّنۡ عِندِنَا﴾ به عنوان رحمتی از جانب ما آن سختی و مشقت را از او زدودیم ﴿فَكَشَفۡنَا مَا بِهِۦ مِن ضُرّٖۖ﴾ به خاطر لطف و رأفت و احسانمان نسبت به ایوب مشکلاتی را که داشت از میان برداشتیم. ﴿وَذِكۡرَىٰ لِلۡعَٰبِدِينَ ٨٤﴾ تذکر و یادآوری است برای کسی که در بدن یا مال یا فرزندش دچار ابتلا و آزمایشی می‌گردد، او می‌تواند پیامبر خدا ایوب را الگوی خود قرار دهد چرا که خداوند ایوب را به بیشتر از این‌ها آزمود و او صبر پیشه ساخت و به پاداش الهی چشم دوخت تا این‌که خدا گره از مشکل او گشود»[[85]](#footnote-85).

امام طبری در تفسیر این سخن خداوند ﴿وَذِكۡرَىٰ لِلۡعَٰبِدِينَ ٨٤﴾ می‌فرماید: این بلاها و مصیبت‌هایی را که بر ایوب وارد آوردیم مایه‌ی تذکر و یادآوری برای عابدان است تا بدین وسیله پند پذیرند و بدانند که خداوند دوستانش را و تمام بندگانی را که در دنیا دوست دارد با انواع بلایا در جان و مال و خانواده‌هایشان می‌آزماید اما بدون آن‌‌که آنان را خوار و رسوا نماید و صرفا آزمایشی است تا بنده‌اش با صبر در برابر آن و امید به پاداش الهی و افزایش یقین، به منزلت و کرامتی برسد که خداوند آن را در نزد خود برایش فراهم نموده است، سپس با سند خود از محمد بن کعب قرظی روایت کرده که پیامبر می‌فرماید: «هرگاه مؤمنی دچار مصیبتی بشود و مصیبت ایوب را به یاد آورد باید بگوید: کسی بهتر از ما که همان ایوب پیامبر خدا بود به مصیبت گرفتار آمده است»[[86]](#footnote-86).

مؤمن در این دنیا در معرض آزمایش و ابتلا است، در حدیثی به نقل از سعد بن ابی‌وقاص آمده که: گفتم ای رسول الله، کدام دسته از مردم مورد سخت‌ترین آزمایش‌ها قرار می‌گیرند؟ پیامبر فرمود: «سخت‌ترین آزمایش‌ها در مورد پیامبران است، سپس صالحان، و سپس شخص برحسب دین خویش مرتبه به مرتبه مورد ابتلا قرار می‌گیرد پس اگر در دین وی استواری و صلابتی بود، ابتلایش سخت‌تر است، و پیوسته ابتلا و آزمایش دامنگیر آدمی می‌شود تا آن‌جا که بر روی زمین راه می‌رود در حالی که گناهی بر او باقی نمانده است»[[87]](#footnote-87).

کسی که به مصیبتی گرفتار است و در گرفتاری پیامبرخدا ایوب بیندیشد این امر موجب تسلی و دلداری او می‌گردد بنابراین وقتی آنها او را ببینند که به بلایی عظیم گرفتار آمد و پس از مدتی آن بیماری و رنج از او دور شد و خداوند به او پاداشی نیک داد و در علت آن بیندیشند می‌بینند که به وضوح علت آن صبر و بردباری است لذا [مبتلایان به هنگام دچار شدن به مصائب] او را اسوه و الگوی خود قرار می‌دهند.

در آنچه خداوند از دعای ایوب نقل کرده آشکار می‌شود که:

1. بزرگ‌ترین سبب نجات و رهایی ایوب، دعا و زاری و تضرع و اظهار نیازمندی او به درگاه الهی، و به یادآوردن خداوند با نام بردن از نام‌های نیکو و صفات والای او، و توسل جستن به او با این اسماء و صفات بود.
2. گرفتار شدن به بلا و مصیبت نشانه‌ی فرومایگی و تیره‌روزی شخص نیست بلکه چه بسا این گرفتاری موجب پاک شدن گناهان یا افزایش درجات گردد، خداوند با حکمتی خاص آدمی را بدین شیوه می‌آزماید، در صحیحین[[88]](#footnote-88) در حدیثی به نقل از ابوهریره آمده که پیامبر فرمودند: «هیچ رنج و بیماری و غم و اندوه و آزار و اذیتی به شخص مسلمان نمی‌رسد و یا حتی خاری در پای او فرو نمی‌رود، جز آن‌که خداوند آن را کفاره‌ی گناهانش قرار می‌دهد».
3. دعا برای برطرف شدن رنج و بیماری و دفع بلا در تضاد با صبر و راضی بودن به تقدیر الهی نیست، چرا که ترک صبر به این شکل است که شخص مبتلا نزد مردم از گرفتاری و مشکلش گله و شکایت می‌کند اما اظهار آن به خداوند متعال به منزله‌ی ترک صبر نیست.

# ۱۹۴- دعای یونس

از جمله دعاهای عظیم ذکر شده در قرآن دعایی است که در سرگذشت یونس پیامبر نقل شده است. او به سوی مردم نینوا از سرزمین موصل در عراق فرستاده شده بود، آنان را به سوی خدا [و یکتاپرستی] فراخواند اما آنان نپذیرفتند و بر کفرشان اصرار ورزیدند درنتیجه یونس به آنان وعده عذاب الهی را داد سپس در حالی که از آنان عصبانی بود و پیش از آن‌که خداوند دستور خروج او را از میان آنان بدهد او قومش را ترک کرد، یونس به همراه گروهی سوار کشتی‌ای شد که پر از مسافران و محموله بود، کشتی دچار سانحه شد و ترسیدند که غرق شوند میان خود قرعه‌کشی کردند تا از میان خود کسانی را در دریا اندازند تا بار کشتی سبک گردد، در این میان قرعه به نام یونس درآمد. بدین شیوه خداوند او را مورد ابتلا و آزمایش قرار داد در این هنگام خود برخاسته و خود را به دریا انداخت. خداوند ماهی بزرگی را در دریا به سوی او فرستاد و ماهی یونس را بلعید خداوند به ماهی وحی کرد که گوشت یونس را تکه‌پاره نکرده و استخوان‌هایش را درهم نشکند بلکه او را بلعیده و فرو دهد تا شکمش زندان یونس باشد. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ١٣٩ إِذۡ أَبَقَ إِلَى ٱلۡفُلۡكِ ٱلۡمَشۡحُونِ ١٤٠ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ ٱلۡمُدۡحَضِينَ ١٤١ فَٱلۡتَقَمَهُ ٱلۡحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٞ ١٤٢ فَلَوۡلَآ أَنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلۡمُسَبِّحِينَ ١٤٣ لَلَبِثَ فِي بَطۡنِهِۦٓ إِلَىٰ يَوۡمِ يُبۡعَثُونَ ١٤٤﴾ [الصافات: 139-144].

«مسلما یونس هم از زمره پیغمبران بود (۱۳۹) زمانی، او به سوی کشتی پر [از مسافر و کالا] گریخت (۱۴۰) [کشتی دچار سانحه شد و می‌بایست بر طبق قرعه، افرادی از سرنشینان به دریا انداخته شوند] یونس در قرعه‌کشی شرکت کرد و از جمله کسانی شد که قرعه به نام ایشان درآمد (۱۴۱) ماهی او را بلعید، در حالی که مستحق ملامت بود (۱۴۲) اگر او قبلا از زمره تسبیح‏گویان نمی‌بود (۱۴۳) او در شکم ماهی تا روز رستاخیز می‌ماند».

وقتی که یونس در شکم ماهی در آن تاریکی‌ها قرار گرفت پروردگارش را فراخواند و از او یاری طلبید، در حالی که به خطای خود نیز اعتراف نمود. این مطالب را خداوند بیان داشته خدای با عزت و جلالی که از نجواها و سخنان در گوشی آگاه است، و ضرر و زیان و مصیبت را دور می‌گرداند، صداها را می‌شنود هر چند که ضعیف باشند و از نهانی‌ها هر اندازه که ریز و ظریف باشند آگاه است، و دعاها را اجابت می‌کند هر چند بزرگ و عظیم باشند، چرا که در کتابش می‌گوید:

﴿وَذَا ٱلنُّونِ إِذ ذَّهَبَ مُغَٰضِبٗا فَظَنَّ أَن لَّن نَّقۡدِرَ عَلَيۡهِ فَنَادَىٰ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ أَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٧ فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡغَمِّۚ وَكَذَٰلِكَ نُ‍ۨجِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٨٨﴾ [الأنبياء: 87-88].

«و ذی‌النون را، چون خشمگین رفت، و گمان کرد [کار را] بر او تنگ نمی‌گیریم و در تاریکی‌ها ندا در داد که معبود [راستینی] جز تو نیست. تو پاک [و منزهی] به راستی من از ستم‌کاران بودم (۸۷) پس [دعایش را] اجابت کردیم و از غم رهایی‌اش دادیم و مؤمنان را بدین‌سان نجات می‌دهیم».

این‌که می‌فرماید: ﴿وَذَا ٱلنُّونِ﴾، امام طبری می‌گوید: «خداوند متعال می‌فرماید: ای محمد ذاالنون یعنی صاحب نون را یاد کن، و نون به معنی ماهی است، و منظور از ذی‌النون یونس بن متّی است»[[89]](#footnote-89).

این‌که می‌فرماید: ﴿إِذ ذَّهَبَ مُغَٰضِبٗا﴾ از ابن عباس ب نقل است که: «از قومش عصبانی شد» شبیه این سخن از ضحاک نیز نقل شده است[[90]](#footnote-90).

این‌که می‌فرماید: ﴿فَظَنَّ أَن لَّن نَّقۡدِرَ عَلَيۡهِ﴾ از ابن عباس ب نقل است که: «خداوند می‌فرماید: یونس گمان برد -این‌که بر قومش خشمگین شده و آنان را ترک کرده- ما بر او سخت نگرفته و او را در تنگنا قرار نمی‌دهیم، [اما] عقوبتش این بود که ماهی او را بلعید» شبیه این سخن از قتاده و مجاهد و ضحاک نقل شده است[[91]](#footnote-91).

این‌که می‌فرماید: ﴿فَنَادَىٰ فِي ٱلظُّلُمَٰتِ﴾ ابن مسعود و ابن عباس و دیگر مفسرین می‌گویند منظور از تاریکی‌ها:

1. تاریکی شکم ماهی.
2. تاریکی دریا.
3. و تاریکی شب است[[92]](#footnote-92).

این‌که می‌فرماید: ﴿أَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٧﴾ یونس با این کلمات پروردگارش را به فریاد خواند در حالی که به گناهش اقرار نموده و از خطایی که مرتکب شده بود پشیمان بود.

این دعای مهمی که یونس در شکم ماهی پروردگارش را با آن به فریاد خواند دربرگیرنده‌ی سه جنبه است:

1. اینکه می‌گوید: ﴿لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ﴾، شیخ ‌الاسلام ابن تیمیه/ می‌گوید: «این سخن بیان‌گر اثبات یکتایی الوهیت خداوند است، و الوهیت دربرگیرنده‌ی کمال علم و قدرت و رحمت و حکمت او است. الوهیت بیان‌گر اثبات احسان خداوند به بندگان است، چرا که إله کسی است که شایسته‌ی پرستش است. این که إله مستحق پرستش است به خاطر اتصاف به صفاتی است که مستلزم آن است که او بسیار محبوب بوده و بسیار مورد خضوع و خشوع قرار گیرد، و عبادت دربرگیرنده‌ی‌ اوج محبت و نشان دادن اوجِ ذلت و خواری است»[[93]](#footnote-93).
2. این‌که می‌گوید: ﴿سُبۡحَٰنَكَ﴾ بیان‌گر اثبات پاک و منزه بودن خداوند از هر عیب و نقصی، و اثبات عظمت او است، عظمتی که دلیل و سبب برائت و دور دانستن او از نقص‌ها و عیب‌ها می‌گردد. این‌که می‌گوید: ﴿لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ﴾ دربرگیرنده‌ی مفاهیم نام‌های نیکوی خداوند و صفات والای اوست، این سخن بیان‌گر کمال مدح و ستایش به همراه کمال فروتنی و محبت و تواضع برای خداوند متعال است.
3. این‌که می‌گوید: ﴿إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٧﴾ با بیان این سخن، یونس به گناهش و به حقیقت حالش اعتراف می‌کند. هم چنین دربرگیرنده‌ی درخواست بخشش و مغفرت از خداوند متعال است،‌ بی‌تردید درخواست‌کننده و خواهان، گاه با ساختار درخواست و گاه با ساختار خبر درخواست می‌کند: حال یا به خاط توصیف حال و روز خودش و یا به خاطر بیان ویژگی‌های کسی که از او می‌طلبد و یا به خاطر توصیف هر دو.

دعای یونس در این موقعیت دربرگیرنده‌ی مفاهیم والا و معانی ارجمندی است که موجب و سبب پذیرش آن می‌گردد. ابن قیم/ می‌گوید: «دعای یونس مشتمل بر کمال توحید و پاک و منزه دانستن پروردگار است، [هم‌چنین] اعتراف آدمی به این‌که مرتکب ظلم و گناه شده از موثرترین درمان‏های غم و غصه و تشویش، و اصلی‌ترین ابزارهایی است که خداوند به واسطه آن سختی‌ها و گرفتاری‌ها را برطرف می‌کند. بی‌شک توحید و تنزیه خداوند دربرگیرنده اثبات کمال مطلق خداوند و سلب هر نقص و عیب و تشبیه کردنی از او است. و اعتراف به ستم [کاری] دربرگیرنده ایمان آدمی به شریعت الهی و ثواب و عقاب است، و موجب فروتنی و دل‌شکستگی و بازگشت آدمی به خداوند و‌ آمرزش لغزش‌هایش، و اعتراف به بندگی و نیازمندی به او می‌شود، در این‌جا به چهار چیز توسل شده: توحید‌، تنزیه[[94]](#footnote-94)، بندگی و اعتراف»[[95]](#footnote-95). خداوند دعای پیامبرش یونس را پذیرفت و به همین خاطر می‌فرماید: ﴿فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡغَمِّۚ﴾ آن‌گاه که یونس در شکم ماهی بود دعایی را که به درگاه ما نمود پذیرفتیم و او را از غمی که به خاطر زندانی بودنش در شکم ماهی بدان گرفتار شده بود رهانیدیم. این‌که خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَذَٰلِكَ نُ‍ۨجِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٨٨﴾ بیان‌گر کمال این دعا است و این‌که این دعا مستجاب و پذیرفتنی است. ابن جریر طبری/ می‌گوید: «خداوند می‌فرماید: هم‌چنان که یونس را از رنج زندانی بودن در شکم ماهی در درون دریا به هنگام به فریاد خواندنمان رهانیدیم آن‌چنان نیز مؤمنین را هنگامی که به ما پناه آورده و از ما طلب یاری و کمک کنند از غم و رنج‌هایشان می‌رهانیم»[[96]](#footnote-96).

ابن کثیر شبیه این سخن را آورده و می‌گوید: «به‌خصوص هنگامی که مؤمنین این دعا را در حین ابتلای به گرفتاری و مصیبت بگویند چرا که پیامبر مؤمنین را ترغیب کرده که به هنگام گرفتاری این دعا را خوانده و با آن دعا نمایند»[[97]](#footnote-97) سپس حدیثی را نقل کرده که احمد و ترمذی[[98]](#footnote-98) و دیگران از سعد بن ابی‌وقاص نقل کرده‌اند که: رسول الله فرمود: «دعایی که یونس در شکم ماهی به درگاه خداوند کرد [این بود]: ﴿أَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٧﴾ و هرگز هیچ شخص مسلمانی در رنج و مشکل این دعا را نگفته است مگر این‌که دعایش اجابت شده است».

# ۱۹۵- دعای موسی (۱)

خداوند متعال سرگذشت پیامبرش موسی را در آیات بسیاری از کتاب ارجمندش به شیوه‌های گوناگون بیان داشته است. در میان سرگذشت‌های بیان شده در قرآن سرگذشتی طولانی‌تر از سرگذشت او، و صحنه‌ها و عبرت‌هایی بیش از صحنه‌ها و عبرت‌های سرگذشت او وجود ندارد، چرا که او درگیر مبارزه با بزرگ‌ترین مستبدی شد که تاریخ به خود دیده بود: فرعون و لشکریانش؛ هم‌چنین درگیر لجوج‌ترین قومی شد که مردم آنها را شناخته‌اند، [یعنی] بنی‌اسرائیل؛ در نتیجه وظیفه‌ی موسی از مهم‌ترین وظایف و رسالتش از بارزترین رسالت‌ها بود.

سرگذشت موسی در قرآن ‌کریم مشتمل بر صحنه‌های متعددی است که موسی در آن‌ها با دعاهای عظیمی خداوند را به فریاد خوانده است، دعاهایی که نشان‌دهنده‌ی کمال فروتنی و فرمانبرداری و عبودیت تمام و کمال او در برابر الله متعال پروردگار جهانیان است، و گواه بر جایگاه و منزلت و مقام والای او نزد پروردگارش است. از جمله دعاهای موسی، دعایی است که در این سخن خداوند آمده است:

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمۡتُ نَفۡسِي فَٱغۡفِرۡ لِي فَغَفَرَ لَهُۥٓۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ١٦﴾ [القصص: 16].

«گفت: پروردگارا، من به خود ستم کردم، مرا بیامرز. آن‌گاه [خداوند] او را آمرزید. حقا که او آمرزنده مهربان است».

این دعا را موسی به عنوان طلب آمرزش و مغفرت و توبه به درگاه پروردگارش بیان داشت، چرا که او از روی خطا و بی‌آن‌که قصد کشتن مردی قبطی را داشته باشد او را کشته بود. او می‌خواست مردی بنی‌اسرائیلی از طایفه‏ی او را که از او در رویاروی با این فرد قبطی درخواست یاری کرده بود یاری دهد. موسی مشتی به آن مرد قبطی زد، بر اثر شدت ضربه‌ی موسی آن شخص کشته شد. موسی این کار را به تقدیر نسبت نداد تا به این شکل برای آن عذر آورده باشد بلکه به توبه و طلب آمرزش روی آورد چرا که او سبب چنین اتفاقی بود. و این مفهوم سخنی است که از قتاده/ در تفسیر این سخن خداوند ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمۡتُ نَفۡسِي﴾ نقل شده که گفت: «پیامبرخدا موسی دانست که راه خروج از این حادثه چیست لذا بدان روی آورد و بار مسئولیت را بر عهده پروردگارش نینداخت»[[99]](#footnote-99).

علامه ابن سعدی/ به بیان درس‌های آموزنده‌ی اخلاقی از این سرگذشت پرداخته و می‌گوید: «کشتن کافری که با او پیمان حفظ جانش بسته شده است یا به صورت یک سنت دیرینه جانش در نزد تو در امان مانده است جایز نیست، زیرا موسی وقتی که آن قبطی را کشت پشیمان شد و از خداوند خواست او را بیامرزد و توبه کرد» هم‌چنین به بیان یکی دیگر از درس‌های آموزنده‌ی آن پرداخته و می‌گوید: «کسی که مردمان را به ناحق می‌کشد از زمره‌ی ستمگران تباه‌پیشه در زمین محسوب می‌گردد اگرچه هدفش از این کار صرفا ترساندن باشد و اگرچه گمان کند که او مصلح است مگر این‌که شریعت قتل چنین اشخاصی را جایز بشمارد»[[100]](#footnote-100). با این سخن استواری که علامه ابن سعدی/ بیان داشته غلط بودن رفتار برخی از افراطی‌ها و تندروها که ایجاد رعب و وحشت و ترساندن مؤمنین و دیگر شهروندان، و کشتن مسلمانان و دیگر مردمی که خواهان امان و حمایت هستند را به پندار خود به عنوان راه اصلاح [جامعه]، نشان می‌دهند. اینان به پندار خود راه اصلاح جامعه را برگزیده‏اند اما در حقیقت جزو ستمگران و مفسدین روی زمین‌اند.

یکی دیگر از دعاهایی که موسی بیان داشت هنگامی بود که باخبر شد قبطی‌ها به رایزنی پرداخته‌اند تا به خاطر قتل قبطی از او انتقام بگیرند. موسی با شنیدن این خبر از شهر گریخت و در همین حال پروردگارش را ندا داده و فراخواند، ‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿فَخَرَجَ مِنۡهَا خَآئِفٗا يَتَرَقَّبُۖ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٢١ وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلۡقَآءَ مَدۡيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّيٓ أَن يَهۡدِيَنِي سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ٢٢﴾ [القصص: 21-22].

«پس بیمناک [و] در حالی که [به هر سو] می‌نگریست از آنجا بیرون شد. گفت: پروردگارا، مرا از گروه ستمکاران رهایی بخش (۲۱) و هنگامی که به شهر مدین روی نهاد، گفت: از پروردگارم امیدوارم که مرا به راه راست هدایت کند».

این‌که می‌گوید: ﴿رَبِّ نَجِّنِي مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٢١﴾ «پروردگارا! مرا از گروه ستمکار نجات بده». دعایی برای رهایی یافتن از فرعون و قومش است، کسانی که به رایزنی درخصوص قتل او پرداخته‌اند. موسی آنان را ستمکار نامید چرا که او از گناهش و کاری که از روی خشم کرده بود -بدون این‌که قصد کشتن را داشته باشد- توبه کرد. پس این‌که او را تهدید به قتل کردند از سر ستم و جسارت بود، [چرا که موسی نیت پلیدی نداشت]. و گفته شده: موسی به این خاطر آنان را ستمکار نامید که آنان به خاطر کفرورزی‌شان به خداوند متعال به خود ستم روا داشته‌اند. این‌که می‌گوید: ﴿عَسَىٰ رَبِّيٓ أَن يَهۡدِيَنِي سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ٢٢﴾ «امید است که پروردگارم مرا به راه راست هدایت نماید». دعایی برای یافتن راه راست و کوتاهی است که او را به شهری که موردنظرش بود -یعنی مدین- و به هر خیری در دنیا و آخرت برساند.

همانا خداوند دعایش را پذیرفت و آنچه را خواسته بود به او ارزانی داشت،‌ ابن کثیر/ می‌گوید: «خداوند خواسته‌اش را برآورد و او را به راه راست در دنیا و آخرت رهنمون شد او را راهنما و مرشد، و هدایت شده قرار داد»[[101]](#footnote-101).

علامه ابن سعدی در این موقعیت اشاره می‌کند به این‌که در این دعا نکته ظریفی وجود دارد و آن این‌که شخصی محقق به هنگام نیاز به علم یا سخن درباره آن وقتی که نتوانست میان دو سخن یا نظر ترجیح دهد و یکی را برگزیند از پروردگارش طلب راهنمایی می‌کند و از خدا می‌خواهد که او را به رأی و سخن صحیح هدایت کند آن هم بعد از آن‌که قلباً حق را مدنظر داشت و به جست‌وجوی آن پرداخت، بی‌شک خداوند در این حال او را ناکام نمی‌گذارد و هم‌چنان که وقتی موسی قصد رفتن به مدین را نمود و راهی که به سمت آن می‌ر‌فت را نمی‌دانست خداوند او را راهنمایی کرد. موسی گفت: ﴿عَسَىٰ رَبِّيٓ أَن يَهۡدِيَنِي سَوَآءَ ٱلسَّبِيلِ ٢٢﴾ «امید است که پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند». و خداوند نیز او را هدایت کرده و آنچه را امید داشت و آرزویش را نمود بدو عطا کرد[[102]](#footnote-102).

از دیگر دعاهای موسی این‌که وقتی گرفتار رنج و مشقت سفر گشت و بسیار گرسنه شد و در عین حال غذایی به همراه نداشت که بخورد در این‌جا بود که از پروردگارش طلب رزق و روزی کرد و گفت:

﴿رَبِّ إِنِّي لِمَآ أَنزَلۡتَ إِلَيَّ مِنۡ خَيۡرٖ فَقِيرٞ ٢٤﴾ [القصص: 24].

«پروردگارا، من به هر خیری که بر من بفرستی [سخت] نیازمندم».

مفسرین بر این مطلب متفق‌القولند که در این دعا موسی به خاطر گرسنگی شدید از خداوند طلب چیزی خوراکی نمود و این دعا بیان‌گر وصف‌الحال او بود چرا که او نیازمند خیر (رزق و روزی) بود که پروردگارش بر او فرو فرستد و او با این دعا از خدا خواست که این خیر را بر او ارزانی دارد و این [بیان نیازمندی در هر موردی] از مهم‌ترین ابزار تقرب جستن به خداوند است.

شیخ ابن سعدی/ می‌گوید: «بی‌شک هم‌چنان که خداوند دوست دارد دعا‌کننده با بیان نام‌ها و صفات خدا و بیان نعمت‌های عام و خاص، به او توسل جوید، هم‌چنان نیز دوست دارد که بنده با بیان عجز و ضعف و نیازمندی و ناتوانی‌اش در کسب منافع خود و دفع مضرات از خود به خداوند توسل جوید، هم‌چنان که موسی فرمود: «پروردگارا، من به هر خیری که بر من بفرستی [سخت] نیازمندم». چرا که این کار بیان‌گر اظهار تضرع و نیازمندی و احتیاج [مبرم] به خداوند است و این خود بیان حقیقت حال هر فرد و بنده‌ای است»[[103]](#footnote-103).

ملاحظه می‌شود که خواهان و درخواست‌کننده‌ گاه با ساختار طلب و گاه با ساختار خبر درخواستش را بیان می‌دارد و این یا به خاطر توصیف فقر و احتیاج و ناتوانی حال خودش است و یا به خاطر توصیف بی‌نیازی و کمال و بخشندگی و دهندگی کسی است که از او درخواست می‌کند و یا به خاطر توصیف حال هر دو: حال درخواست‌کننده و حال کسی که از او درخواست می‌شود.

موسی در این دعا به توصیف حال خود و بیان نیازمندی‌ و احتیاجش به پروردگار و مولایش پرداخت. این نحوه دعا کردن او موجب شد که پروردگار بر او خیر فرو فرستاده، و انعام و بخشش خود را بر او استمرار بخشد.

خداوند دعای او را پذیرفت و پیوسته بر او بخشش کرد و وی را عطای بزرگ بخشید و تا آن‌گاه که او را انتخاب کرده و به مقام فرستاده‌ای امین و پیامبری کریم برگزید در مدین در امنیت و عافیت و برخوردار از رزق و روزی و خیر باقی ماند. درود و سلام و برکات خداوند بر او و تمامی پیامبران الهی.

# ۱۹۶- دعای موسی (۲)

از دیگر دعاهای موسی این‌که وقتی خداوند او را به سوی فرعون و قومش روانه کرد تا آنان را به سوی اسلام فراخواند از پروردگارش درخواست کرد که او را در تبلیغ رسالت و بیان دین، موفق گرداند، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ رَبِّ ٱشۡرَحۡ لِي صَدۡرِي ٢٥ وَيَسِّرۡ لِيٓ أَمۡرِي ٢٦ وَٱحۡلُلۡ عُقۡدَةٗ مِّن لِّسَانِي ٢٧ يَفۡقَهُواْ قَوۡلِي ٢٨ وَٱجۡعَل لِّي وَزِيرٗا مِّنۡ أَهۡلِي ٢٩ هَٰرُونَ أَخِي ٣٠ ٱشۡدُدۡ بِهِۦٓ أَزۡرِي ٣١ وَأَشۡرِكۡهُ فِيٓ أَمۡرِي ٣٢ كَيۡ نُسَبِّحَكَ كَثِيرٗا ٣٣ وَنَذۡكُرَكَ كَثِيرًا ٣٤ إِنَّكَ كُنتَ بِنَا بَصِيرٗا ٣٥﴾ [طه: 25-35].

«گفت: پروردگارا، سینه‌ام را برایم بگشا و کارم را برای من آسان گردان و گره از زبانم بگشای تا سخنم را دریابند و از خانواده‌ام دستیاری برای من بگمار. هارون، برادرم را. توانایی‌ام را با او استوار دار و او را در کارِ من شریک ساز تا تو را بسیار تسبیح گوییم و بسیار تو را یاد کنیم بی‌گمان تو به [حال] ما بینایی».

این دعایی بزرگ در جایی مهم است، هم‌چنان که حافظ ابن کثیر می‌گوید: «این درخواستی از سوی موسی به پروردگارش است که برای آنچه او را روانه می‌کند سینه‌اش را گشاده و فراخ دارد، چرا که خداوند او را به کاری بزرگ و قضیه‌ای مهم دستور داده، او را به سوی بزرگ‌‌ترین پادشاه روی زمین آن دوران روانه داشته، پادشاهی که جبارترین و کافرترین پادشاه زمان خود است و بیشترین لشکر و آبادترین سرزمین‌ها را در اختیار دارد اما از لحاظ سرکشی و طغیان از همه وحشی‌تر و ستمگرتر است. کارش به جایی رسید که ادعا کرد خداوند را نمی‌شناسد و برای مردم تحت امر خود فرمان‌روا و فریادرسی جز خود سراغ ندارد»[[104]](#footnote-104) در این موقعیت دعا برای گشایش سینه برای موسی از اهمیت بالایی برخوردار است چرا که آن قدرتی معنوی است، پیامبرخدا موسی برای انجام این مسوولیت بزرگ از آن بهره می‌جوید، گشایش سینه سبب صبوری و تحمل سختی‌ها و روی آوردن به این دعوت با همت و نشاط و جدیت می‌گردد، اما کم‌تحملی و ملول شدن از اسباب ضعف و بی‌حالی و بی‌قوتی است، و کسی که حالش چنین باشد شایسته هدایت کردن مردم و دعوت آنان به سوی خداوند نیست. هم‌چنان که خداوند سبحان به پیامبرش محمد می‌فرماید:

﴿فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ﴾

 [آل عمران: 159].

«پس به [لطف] رحمتی از [سوی] خدا با آنان نرم‌خو شدی و اگر درشت خویِ سخت‌دل بودی، به یقین از پیرامونت پراکنده می‌شدند».

به همراه شکیبایی و سعه‌‌صدر و گشوده شدن سینه ناگزیر باید خدا کار را آسان ساخته و توفیق‌اش دهد به همین خاطر موسی در این دعا می‌گوید:

﴿وَيَسِّرۡ لِيٓ أَمۡرِي ٢٦﴾ [طه: 26].

«و کارم را برای من آسان گردان».

حافظ ابن کثیر/ می‌گوید: «یعنی: جز این نیست که تو یاور و کمک‌کننده و حامی و پشتیبان من هستی وگرنه من توان چنین کاری را ندارم»[[105]](#footnote-105) شیخ‌ ابن سعدی/ می‌گوید: «یکی از مصادیق آسان کردن امر برای دعوت‌گر این است که خداوند او را توفیق دهد هر کاری را از کانال طبیعی‌اش آغاز کند، و هرکس را طوری مورد خطاب قرار دهد که برایش مناسب است، و او را به نزدیک‌ترین راهی که وی را به پذیرش حق می‌رساند دعوت کند»[[106]](#footnote-106) سپس بی‌شک از مهم‌ترین ابزارهای دعوت به سوی خدا توانایی دعوت‌گر بر فن بیان و تفهیم سخن خود است و به همین خاطر موسی از پروردگارش خواست او را در این کار [نیز] موفق گرداند و گفت:

﴿وَٱحۡلُلۡ عُقۡدَةٗ مِّن لِّسَانِي ٢٧ يَفۡقَهُواْ قَوۡلِي ٢٨﴾.

«و گره از زبانم بگشای تا سخنم را بفهمند».

چنان‌که مفسرین گفته‌اند موسی لکنت زبان داشت و سخنانش خوب فهمیده نمی‌شد، لذا از خداوند خواست که گره زبانش را بگشاید، تا‌ آنچه را که می‌گوید، بفهمند، و منظو وی از خطاب و گفتگو و بیان مفاهیم به طور کامل حاصل شود.

به همین خاطر علامه ابن سعدی/ از جمله درس‌های قابل برداشت از سرگذشت موسی را این‌گونه بیان داشته است: «بی‌شک فصاحت و بلاغت از جمله ابزارهای یاریگر تعلیم و آموزش و برپا داشتن دعوت و تبلیغ است، لذا موسی از پروردگارش خواست که گره از زبانش بگشاید تا سخنش را دریابند وقتی که سخن فهمیده شود وجود لکنت زبان جای هیچ نقص و ایرادی نیست، به خاطر کمال ادب موسی با پروردگارش از او درخواست نکرد که لکنت زبانش را به طور کامل برطرف نماید بلکه از او خواست به همان اندازه که او بتواند کار دعوت را انجام دهد این لکنت زبان مرتفع گردد»[[107]](#footnote-107) حسن بصری/ می‌‌گوید: «پیامبران به اندازه نیاز از خداوند درخواست نموده‌اند به همین خاطر مقداری لکنت‌زبان در موسی باقی ماند»[[108]](#footnote-108).

سپس موسی گفت:

﴿وَٱجۡعَل لِّي وَزِيرٗا مِّنۡ أَهۡلِي ٢٩ هَٰرُونَ أَخِي ٣٠ ٱشۡدُدۡ بِهِۦٓ أَزۡرِي ٣١ وَأَشۡرِكۡهُ فِيٓ أَمۡرِي ٣٢﴾ [طه: 29-32].

«و یاوری از خانواده‌ام برای من قرار بده. هارون برادرم را. توانایی‌ام را با او استوار بدار. و او را در کارم شریک کن».

حافظ ابن کثیر می‌گوید: «این نیز درخواستی از سوی موسی در موضوعی بیرون از وجود خود اوست و آن یاری برادرش هارون در حقّ او است»[[109]](#footnote-109).

در جایی دیگر از قرآن ‌کریم توضیح و تفسیر این درخواست از سوی موسی آمده است آن‌جا که خداوند سخن او را نقل می‌کند که:

﴿وَأَخِي هَٰرُونُ هُوَ أَفۡصَحُ مِنِّي لِسَانٗا فَأَرۡسِلۡهُ مَعِيَ رِدۡءٗا يُصَدِّقُنِيٓۖ إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يُكَذِّبُونِ ٣٤﴾ [القصص: 34].

«برادرم هارون که از من زبان بلیغ‌تر و فصیح‌تری دارد با من بفرست تا یاور من بوده و مرا تصدیق نماید. چرا که می‌ترسم تکذیبم کنند و دروغگویم نامند».

موسی از پروردگارش طلب کرد که برادرش هارون را در امر نبوت و تبلیغ رسالت شریک او گرداند، و این به خاطر ارزش و اعتباری بود که موسی نزد خداوند داشت. او پا‏در میانی کرد که خداوند به برادرش [نیز] وحی نماید، موسی درخواست نمود که این یاور از خانواده‌اش باشد، چون کمک و یاری یک نوع نیکی است، و خانواده از دیگران به نیکی کردن با انسان سزاوارتر است. و گفته شده: کسی برای برادرش سودمندتر از موسی نبوده [زیرا برای برادرش درخواست نبوت نمود][[110]](#footnote-110) سپس موسی به بیان فایده این درخواستش پرداخته و گفت:

﴿كَيۡ نُسَبِّحَكَ كَثِيرٗا ٣٣ وَنَذۡكُرَكَ كَثِيرًا ٣٤﴾ [طه: 33-34].

«تا تو را بسیار تسبیح گوییم و بسیار تو را یاد کنیم».

علامه ابن سعدی/ می‌گوید: «موسی می‌دانست که مدار دین و همه عبادت‌ها، ذکر خداوند است، و موسی از خداوند خواست برادرش را با او همراه نماید تا یکدیگر را بر پرهیزگاری و نیکوکاری کمک نمایند، و خداوند را بسیار تسبیح گویند، و او را زیاد یاد کنند، و دیگر عبادت‌ها را بسیار انجام دهند»[[111]](#footnote-111). هم‌چنین ایشان/ بیان داشته که ذکر همان چیزی است که خداوند آفریده‌ها را به خاطر آن پدید آورده است و عبادت همگی ذکر خداوندند هم‌چنین ذکر، آدمی را بر قیام به طاعت‌ها یاری می‌دهد هر چند این طاعت‌ها سخت باشند و ایستادن رویاروی ستمگران را برایش آسان می‌کند و کار فراخوانی به سوی خداوند متعال را بر او سهل می‌نماید، هنگامی که خداوند موسی را به سوی فرعون فرستاد به او گفت:

﴿ٱذۡهَبۡ أَنتَ وَأَخُوكَ بِ‍َٔايَٰتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكۡرِي ٤٢﴾ [طه: 42].

«تو و برادرت همراه با آیات من بروید و در یاد کردن من سستی نورزید»[[112]](#footnote-112).

یعنی: در یاد کردن من تنبلی و بی‌توجهی ننمایید چرا که ذکر من سلاح و ادوات شماست.

موسی در پایان همه این مطالب دعایش را این‌گونه به پایان رساند:

﴿إِنَّكَ كُنتَ بِنَا بَصِيرٗا ٣٥﴾ [طه: 35].

«همانا تو به حال ما آگاه هستی».

 «حالت ما و وضعیت و ناتوانی و نیازمند بودن ما را در همه کارها می‌دانی و تو از خود ما به ما آگاه‌تر و مهربان‌تر می‌باشی. پس آنچه را از تو خواسته‌ایم به ما ارزانی بدار، و دعای ما را اجابت کن»[[113]](#footnote-113) خداوند دعای پیامبرش موسی کلیم ‌الله را پذیرفت و فرمود:

﴿قَدۡ أُوتِيتَ سُؤۡلَكَ يَٰمُوسَىٰ ٣٦﴾ [طه: 36].

«همه‌ی آنچه که خواسته‌ای به تو داده شد ای موسی».

«سؤل» یعنی: تقاضا و درخواست. هم‌چنین خداوند در پاسخ به درخواست موسی می‌گوید:

﴿قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَنَجۡعَلُ لَكُمَا سُلۡطَٰنٗا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيۡكُمَا بِ‍َٔايَٰتِنَآۚ أَنتُمَا وَمَنِ ٱتَّبَعَكُمَا ٱلۡغَٰلِبُونَ ٣٥﴾ [القصص: 35].

«[خدا درخواست موسی را پذیرفت و بدو] گفت: ما بازوان تو را به وسیله برادرت [هارون] تقویت و نیرومند خواهیم کرد، و به شما سلطه و برتری خواهیم داد، و لذا به سبب [قدرت] معجزات ما آنان به شما دسترسی نمی‌یابند و بر شما پیروز نمی‌گردند. بلکه شما و پیروان‌تان چیره و پیروزید».

خداوند بیان داشته که دعایش را پذیرفته و انتظارش را برآورده ساخته است و او را به واسطه‌ی برادرش یاری کرده و تقویت نموده و در برابر فرعون و قومش، سلطه و اقتداری بدانان داد که دیگر راهی برای اذیت و آزارشان باقی نماند، چرا که به موسی و برادرش معجزات درخشانی داده و آنان را با آن معجزات نیرومند گرداند و پیروزی و چیرگی و عاقبت نیک را از آنِ موسی و هارون و پیروان‌شان گرداند. خداوند بهترین سرپرست و یاور و یاریگر است.

# ۱۹۷- دعای موسی (۳)

هم‌چنان سخن درباره‌ی دعاهای موسی ادامه دارد. از جمله دعاهای او این است که وقتی این خبر به او رسید که فرعون او را تهدید به کشتن کرده است به پروردگارش پناه برد و از آسیب و گزند و قدرت‌نمایی فرعون به خدا تمسک جست، ‌چنان که خداوند این مطلب را نقل کرده است آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَقَالَ فِرۡعَوۡنُ ذَرُونِيٓ أَقۡتُلۡ مُوسَىٰ وَلۡيَدۡعُ رَبَّهُۥٓۖ إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ دِينَكُمۡ أَوۡ أَن يُظۡهِرَ فِي ٱلۡأَرۡضِ ٱلۡفَسَادَ ٢٦ وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِنِّي عُذۡتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُم مِّن كُلِّ مُتَكَبِّرٖ لَّا يُؤۡمِنُ بِيَوۡمِ ٱلۡحِسَابِ ٢٧﴾ [المؤمن: 26-27].

«فرعون گفت: بگذارید من موسی را بکشم و او پروردگارش را به فریاد خواند. من از این می‌ترسم که آئین شما را تغییر دهد، یا این‌که در زمین فساد را گسترش دهد و پراکنده سازد (۲۶) موسی [خطاب به فرعون و فرعونیان] گفت: من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از دست هر متکبری که به روز حساب و کتاب [قیامت] ایمان نداشته باشد».

این سخن فرعون -خداوند چهره‌اش را زشت گرداند- از عجیب‌ترین سخنان است. این در حقیقت تحریف و فریب دادن به نفع باطلی است که خود بر آن است، به همین خاطر -به قصد تمسخر و ریشخند- در مثل گفته می‌شود: «فرعون دارد تذکر می‌دهد!». این حقه‌بازی و فریب‌کاری از سوی اوست، فرعون در سخنش اظهار می‌دارد که می‌ترسد موسی مردم را گمراه کند، او خود را واعظی مشفق نشان می‌دهد که نگران و دلواپس مردم است که توسط موسی گمراه نشوند و دین‌شان را تغییر ندهد یا در زمین فساد برپا ننماید. فرعون ادعا می‏کند که خیرخواه مردم است و خواهان هدایت‌شان به راه رشد و استواری است، این روش شیوه دعوت‌گران به باطل و گمراهی در هر زمان و مکانی است. فرعون در حالی این سخنان را گفت که خود بدترین آفریده خداوند متعال و فاسدترین و نابکارترین آنها بوده، در برخورد با مردم مکارترین بوده و عقل آنان را حقیر و پست می‌شمرد، او در مقابل حق مغرور بوده و تکبر می‌ورزید.

به همین خاطر موسی در حالی که خدا را به فریاد خوانده و مردم را آگاه و هوشیار می‌کرد گفت:

﴿إِنِّي عُذۡتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُم مِّن كُلِّ مُتَكَبِّرٖ لَّا يُؤۡمِنُ بِيَوۡمِ ٱلۡحِسَابِ ٢٧﴾ [المؤمن: 27].

«از [شرّ] هر متکبری که به روز حساب باور ندارد، به صاحب اختیار خود و صاحب اختیار شما پناه می‌برم».

امام طبری/ در تفسیر این دعا می‌گوید: «[موسی گفت:] ای قوم، من از شر هر متکبری، به پروردگارم و پروردگار شما پناه می‌برم، هر متکبری که از توحید الهی و اعتراف به الوهیت و طاعت او سر باز زند و به روزی ایمان نداشته باشد که خداوند در آن آفریده‌هایش را مورد محاسبه قرار می‌دهد و نیکوکار را به خاطر نیکوکاریش و بدکار را به خاطر بدکاریش جزا و پاداش می‌دهد، موسی مخصوصاً به این خاطر از دست کسی که به روز قیامت و حسابرسی ایمان ندارد به خداوند پناه برد که چون کسی که به روز حسابرسی باور و ایمان نداشته باشد نسبت به دریافت پاداش در برابر نیکی امیدی نداشته و به عذاب و عقاب به خاطر انجام کارهای زشت و ناشایست نمی‌ترسد، موسی به همین خاطر و مخصوصا از این دسته از مردم به خدا پناه جست»[[114]](#footnote-114).

هم‌چنین خداوند شبیه همین دعا را از پیامبرش موسی نقل کرده است آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَإِنِّي عُذۡتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمۡ أَن تَرۡجُمُونِ ٢٠﴾ [الدخان: 20].

«و من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه آورده‌ام از آن‌که مرا رجم کنید».

امام طبری/ می‌گوید: «موسی گفت: از آن‌که مرا رجم کنید به صاحب اختیار خودم و صاحب اختیار شما پناه برده و متوسل می‌شوم»[[115]](#footnote-115) در ادامه امام طبری می‌گوید: «رجم کردن گاه گفتاری و به واسطه زبان بوده، و گاه کرداری و با دست [و پرتاب سنگ] صورت می‌گیرد و درست آن است که گفته شود: موسی از تمام معانی رجم توسط آنان، که موجب اذیت و آزار شخص رجم شده می‌گردد به پروردگارش پناه برد،‌ فرقی نمی‌کند دشنامی باشد که با زبان انجام می‌شود یا پرتاب سنگی باشد که با دست صورت می‌گیرد»[[116]](#footnote-116).

از این آیه‌ی ارجمند چنین استنباط می‌شود که هر آن کس که متکبر، و به روز حساب بی‌باور باشد تکبر و عدم ایمانش او را به سمت شر و فساد سوق داده و تحریک می‌کند و این استنباط نیز می‌شود که بر فرد مؤمن واجب است که از شر این دسته از مردم به خدا پناه برد. در سنن ابوداود از ابوموسی اشعری روایت شده که وقتی پیامبر از گروهی می‌ترسید [که‌ آسیبی به اسلام و مسلمین بزنند]، این چنین دعا می‌خواند: «اَللَّهُمَّ إِنَّا نَجْعَلُکَ فِی نُحُورِهِمْ، وَ نَعُوذُبِکَ مِنْ شُرُورِهِمْ: خداوندا، همانا ما تو را در مقابل آنان قرار می‌دهیم [تا در برابر آنان از ما محافظت فرمایی]، و از شر آنان به تو پناه می‌آوریم»[[117]](#footnote-117).

از جمله دعاهای موسی که خداوند متعال آن را نقل کرده است استغفار موسی برای خودش و برای برادرش هارون است، هم‌چنان که خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿قَالَ رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِأَخِي وَأَدۡخِلۡنَا فِي رَحۡمَتِكَۖ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ١٥١﴾ [الأعراف: 151].

«[موسی] گفت: پروردگارا،‌ مرا و برادرم را بیامرز و ما را مشمول رحمتِ خویش گردان و تو بخشاینده‌ترین بخشایندگانی».

هم‌چنین طلب آمرزش و دعای موسی برای خودش و برای قومش است، هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱخۡتَارَ مُوسَىٰ قَوۡمَهُۥ سَبۡعِينَ رَجُلٗا لِّمِيقَٰتِنَاۖ فَلَمَّآ أَخَذَتۡهُمُ ٱلرَّجۡفَةُ قَالَ رَبِّ لَوۡ شِئۡتَ أَهۡلَكۡتَهُم مِّن قَبۡلُ وَإِيَّٰيَۖ أَتُهۡلِكُنَا بِمَا فَعَلَ ٱلسُّفَهَآءُ مِنَّآۖ إِنۡ هِيَ إِلَّا فِتۡنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهۡدِي مَن تَشَآءُۖ أَنتَ وَلِيُّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَاۖ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡغَٰفِرِينَ ١٥٥ ۞وَٱكۡتُبۡ لَنَا فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ إِنَّا هُدۡنَآ إِلَيۡكَۚ قَالَ عَذَابِيٓ أُصِيبُ بِهِۦ مَنۡ أَشَآءُۖ وَرَحۡمَتِي وَسِعَتۡ كُلَّ شَيۡءٖۚ فَسَأَكۡتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلَّذِينَ هُم بِ‍َٔايَٰتِنَا يُؤۡمِنُونَ ١٥٦﴾ [الأعراف: 155-156].

«و موسی از قومش هفتاد کس را برای میعاد ما برگزید، پس هنگامی که زلزله آنان را فرو گرفت، گفت: پروردگارا، اگر می‌خواستی پیش از این آنان و مرا نابود می‌کردی. آیا ما را به سزای آنچه کم‌خردانمان مرتکب شدند، نابود می‌کنی؟ این جز آزمون تو نیست. هر که را بخواهی به آن بیراه می‌گذاری و هر که را بخواهی هدایت می‌کنی. تو کارساز مایی، پس ما را بیامرز و بر ما رحمت آور و تو بهترین آمرزندگانی (۱۵۵) و در همین دنیا و [نیز] در آخرت برای ما نیکی مقرر کن. ما به سوی تو بازگشته‌ایم. [خداوند] فرمود: عذابِ خود را به هر کس که بخواهم می‌رسانم و رحمتِ من همه‌چیز را فراگرفته است. پس آن را برای کسانی که پروا می‌دارند و زکات می‌پردازند و کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند، مقرر خواهم نمود».

در این مناسبت دعای موسی مشتمل بر دو بخش است هم‌چنان که حافظ ابن کثیر بدان اشاره می‌کند: بخش اول از دعا دربرگیرنده دفع خطر و گرفتاری است، آن‌جا که می‌گوید: «تو کارساز مایی، پس ما را بیامرز و بر ما رحمت‌آور و تو بهترین آمرزندگانی». در این دعا موسی از خدا می‌خواهد که آنان را به خاطر گناهان تنبیه و ملامت نکند و این دعا به خاطر پیشگیری از چنین تنبیهی است.

بخش دوم از دعا درخصوص دست‌یابی به هدف و مراد است، آن‌جا که می‌گوید: ﴿۞وَٱكۡتُبۡ لَنَا فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ﴾: یعنی هم در دنیا و هم در آخرت برای ما نیکی مقدر فرما[[118]](#footnote-118).

خداونددر کتابش کسانی که او را با این دعا که مشتمل بر طلب نیکی در دنیا و آخرت است بخوانند و به درگاهش دعا نمایند را مورد تعریف و تمجید قرار داده است و می‌فرماید:

﴿وَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ٢٠١ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ نَصِيبٞ مِّمَّا كَسَبُواْۚ وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ٢٠٢﴾ [البقرة: 201-202].

«و کسانی از آنان هستند که می‌گویند: پروردگارا، به ما در دنیا نیکی و در آخرت [هم] نیکی عطا کن و ما را از عذابِ آتشِ [جهنم] ایمن بدار (۲۰۱) اینانند کسانی که از آنچه به دست آورده‌اند بهره‌ای دارند، و خداوند زودشمار است».

حافظ ابن کثیر/ می‌گوید: «این دعا همه‌ی خیرهای دنیا را دربرگرفته و همه‌ی شرها را کنار می‌زند، همانا خیر و نیکی در دنیا همه چیزهای مطلوب دنیایی از جمله تندرستی، خانه‌ای فراخ، همسری نیکو، روزی فراوان، علم سودمند، کار نیک، وسیله‌ی سواری مناسب، نام نیک و دیگر مواردی را که مفسرین بیان داشته‌اند همه را دربرمی‌گیرد، هیچ مغایرتی هم میان‌شان نیست چرا که همگی در ذیل نیکی و خیر در دنیا گنجانده می‌شوند اما درخصوص خیر و نیکی در آخرت، بالاترین آن ورود به بهشت و متعلقات آن از جمله در امان ماندن از هراس بزرگ صحرای محشر، و حسابرسی ساده و آسان و دیگر امور نیک است، اما رهایی یافتن از آتش جهنم نیازمند فراهم کردن اسباب آن در دنیا است اسبابی همچون دوری از کارهای حرام و گناهان و ترک شهوات و حرام»[[119]](#footnote-119).

به همین خاطر در سنت پاک نبوی درخصوص تشویق به [گفتن] این دعا حدیثی نقل شده است؛ أنس می‌گوید: بیشترین دعای نبی‌اکرم این بود که می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ آتِنَا فِی‌الدُّنْیا حَسَنَة وَفِی الآخِرَة حَسَنَة وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ: خدایا در دنیا و آخرت به ما نیکی عنایت فرما و ما را از آتش دوزخ، نجات بده»[[120]](#footnote-120).

این‌که موسی می‌گوید: ﴿إِنَّا هُدۡنَآ إِلَيۡكَۚ﴾ یعنی: ما توبه نموده‌ایم و به سوی تو بازگشته‌ایم.

# ۱۹۸- دعای سلیمان

از جمله دعاهای انبیاء در قرآن، دعای پیامبرخدا سلیمان است که خداوند به او نبوت و پادشاهی را ارزانی داشته و زبان پرندگان را به او آموخت.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَوَرِثَ سُلَيۡمَٰنُ دَاوُۥدَۖ وَقَالَ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ عُلِّمۡنَا مَنطِقَ ٱلطَّيۡرِ وَأُوتِينَا مِن كُلِّ شَيۡءٍۖ إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ ٱلۡفَضۡلُ ٱلۡمُبِينُ ١٦﴾ [النمل: 16].

«و سلیمان میراث‌برِ داود شد و گفت: ای مردم، به ما زبانِ مرغان آموخته‌اند. و از همه نعمت‌ها به ما ارزانی داشته‌اند. بی‌گمان این فضل پیدا [ی خداوند بر ما] است».

سلیمان شکرگزار نعمت‌هایی بود که خدا به او ارزانی داشته بود، به درگاه خدا استغاثه و دعا می‌کرد که شکر این فضل آشکار را به او الهام کند و با کمک آن به کار نیکی بپردازد که رحمت و خشنودی خداوند متعال را با آن کسب کند و به همراه دیگر بندگان خدا وارد بهشت گردد، هم‌چنان که خداوند این مطلب را در این سخنانش آورده و می‌فرماید:

﴿وَحُشِرَ لِسُلَيۡمَٰنَ جُنُودُهُۥ مِنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ وَٱلطَّيۡرِ فَهُمۡ يُوزَعُونَ ١٧ حَتَّىٰٓ إِذَآ أَتَوۡاْ عَلَىٰ وَادِ ٱلنَّمۡلِ قَالَتۡ نَمۡلَةٞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّمۡلُ ٱدۡخُلُواْ مَسَٰكِنَكُمۡ لَا يَحۡطِمَنَّكُمۡ سُلَيۡمَٰنُ وَجُنُودُهُۥ وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ١٨ فَتَبَسَّمَ ضَاحِكٗا مِّن قَوۡلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ وَأَدۡخِلۡنِي بِرَحۡمَتِكَ فِي عِبَادِكَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١٩﴾ [النمل: 17-19].

«و برای سلیمان لشکریانش از جن و انس و مرغان گرد آورده شدند. آن‌‌گاه آنان بازداشته شدند (۱۷) [تا دیگران به آنان بپیوندند] تا هنگامی که به میدانِ موران رسیدند، موری گفت: ای مورچگان به خانه‌های خود درآیید تا سلیمان و لشکریانش نادانسته شما را درهم نشکنند (۱۷) پس [سلیمان] خندان از گفته آن [مورچه] تبسمی کرد و گفت: پروردگارا، به من الهام کن این نعمتی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، سپاس‌گزارم و آن‌که کردار شایسته [ای] انجام دهم که به آن خشنود گردی و مرا به رحمت خود در [زمره] بندگان شایسته‌ات درآور».

خداوند در این آیات به بیان بخشی از پادشاهی سلیمان پرداخته، و دعایی را که به درگاه الهی کرده بیان داشته، او گفت: «پروردگارا، به من الهام کن این نعمتی را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای، سپاس‌گزارم و آن‌که کردار شایسته [ای] انجام دهم که به آن خشنود گردی و مرا به رحمت خود در [زمره‌ی] بندگان شایسته‌ات درآور».

این دعا از جامع‌ترین دعاها و مناسب‌ترین‌شان نسبت به حال سلیمان، و قدرت عظیم و لطف آشکاری است که خداوند به او ارزانی داشته است.

این‌که می‌گوید: ﴿رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ﴾ از خداوند می‌طلبد که زمینه شکرگزاری در برابر نعماتی را که به او داده و نعماتی را که مختص او گردانیده و با آن او را بر دیگران برتری داده از جمله این‌که به او زبان پرندگان و شنیدن سخن مورچه را یاد داده، مقدر فرماید.

این‌که می‌گوید: ﴿وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ﴾ بیان‌گر آن است که اعطای نعمت به والدین همچون اعطای آن به فرزند است [و فرزند از آن بهره‌مند می‌گردد] و به همین خاطر از پروردگارش درخواست توفیق جهت شکرگزاری در برابر نعمت‌های دینی و دنیوی که به او و پدر و مادرش ارزانی داشته را نمود. منظور از والدین سلیمان پدرش داود و مادرش است که از زنان عابد و نیکوکار بود[[121]](#footnote-121).

این‌که می‌گوید: ﴿وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ﴾ یعنی: مرا توفیق ده که کردار شایسته‌ای انجام دهم که به آن خشنود گردی بدین شکل که مطابق دستورات تو، و فقط به خاطر تو آن را انجام داده و عاری از اسبابی باشد که آن را به تباهی کشانده یا از ارزش آن بکاهد.

شایسته است در این سخنش که می‌گوید: ﴿صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ﴾ اندیشید. این سخن به این مطلب اشاره دارد که کار و عمل گاه در نظر انجام‌دهنده آن نیکو است اما خداوند از آن خشنود نیست زیرا مطابق دستور خدا انجام نشده است یا فقط به خاطر خدا انجام نگرفته است چرا که خداوند فقط کارهایی را می‌پذیرد و از آن خشنود می‌گردد که مطابق شریعت او و فقط به خاطر او صورت پذیرفته باشد. این‌که می‌گوید: ﴿وَأَدۡخِلۡنِي بِرَحۡمَتِكَ فِي عِبَادِكَ ٱلصَّٰلِحِينَ ١٩﴾ یعنی: وقتی مرا میراندی، مرا در زمره‌ی بندگان نیکوکار و دوستان نیکو از اولیاءت قرار بده و مرا در آنان وارد گردان و نامم را در زمره‌ی آنان به ثبت برسان و مرا در زمره‌ی آنان محشور گردان. ابن عباس ب می‌گوید: «منظورش همراه بودن با ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و دیگر پیامبران پس از آنان است»[[122]](#footnote-122).

از جمله دعاهای پیامبرخدا سلیمان دعایی است که خداوند در این سخنش از او نقل کرده که:

﴿وَلَقَدۡ فَتَنَّا سُلَيۡمَٰنَ وَأَلۡقَيۡنَا عَلَىٰ كُرۡسِيِّهِۦ جَسَدٗا ثُمَّ أَنَابَ ٣٤ قَالَ رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَهَبۡ لِي مُلۡكٗا لَّا يَنۢبَغِي لِأَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِيٓۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ٣٥﴾ [ص: 34-35].

«و به راستی سلیمان را آزمودیم و بر تخت او کالبدی افکندیم، آن‌گاه رو به سوی [خدا] آورد (۳۴) گفت: پروردگارا، مرا بیامرز و به من فرمان‌روایی‌ای ببخش که جز من کسی را نسزد. بی‌گمان تویی که بخشاینده‌ای».

خداوند خبر داده که بنده و پیامبرش سلیمان را با افکندن کالبدی بر روی تختش آزموده است شاید منظور از آن، مطلبی باشد که در صحیحین[[123]](#footnote-123) در حدیثی به نقل از ابوهریره آمده که رسول الله فرمودند: «سلیمان بن داود علیهما السلام گفت: امشب با صد و یا نود و نه زن همبستر می‌شوم که هر یک از آنان سوارکاری (سلحشوری) بزاید که در راه خداوند جهاد کند. مصاحب او گفت: بگو ان شاءالله! سلیمان، إن شاء الله نگفت. هیچ یک از آن زنان باردار نشد، جز یک زن که مولود نیمه مرده‌ای زایید. قسم به ذاتی که نفس محمد در دست اوست‏! اگر سلیمان إن‌شاءالله می‌گفت، آن وقت پسران سلحشوری داشت که همه در راه خداوند جهاد می‌کردند» خداوند او را با نیمه انسانی آزمود، هم‌چنین گفته شده: آن جسدی که بر تخت پادشاهی او افکنده شد جنی بود به اسم صخر، جنی که چهل روز بر پادشاهی و سلطنت سلیمان دست یافته و میان مردم حکم می‌راند این مطلب در داستان طولانی در اخبار بنی‌اسرائیل آمده و قابل اعتماد نیست.

این‌که می‌گوید: ﴿ثُمَّ أَنَابَ ٣٤﴾ یعنی: به سوی پروردگارش توبه کرده و بازگشت، و پس از آن گفت: ﴿رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَهَبۡ لِي مُلۡكٗا لَّا يَنۢبَغِي لِأَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِيٓۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ٣٥﴾.

از خداوند درخواست بخشش گناهانش را نمود و با اسم وهاب: بسیار بخشنده [که نامی از نام‌های نیکوی خداوند است] به او توسل جست که حکومت و فرمان‌روایی‌ای به او ارزانی دارد که بعد از او دیگر کسی را نسزد صاحب چنان حکومتی شود.

خداوند دعایش را پذیرفت و او را بخشید و حکومتی به او داد که کسی پس از او چنان حکومتی به دست نیاورد. خداوند می‌فرماید:

﴿فَسَخَّرۡنَا لَهُ ٱلرِّيحَ تَجۡرِي بِأَمۡرِهِۦ رُخَآءً حَيۡثُ أَصَابَ ٣٦ وَٱلشَّيَٰطِينَ كُلَّ بَنَّآءٖ وَغَوَّاصٖ ٣٧ وَءَاخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي ٱلۡأَصۡفَادِ ٣٨ هَٰذَا عَطَآؤُنَا فَٱمۡنُنۡ أَوۡ أَمۡسِكۡ بِغَيۡرِ حِسَابٖ ٣٩ وَإِنَّ لَهُۥ عِندَنَا لَزُلۡفَىٰ وَحُسۡنَ مَ‍َٔابٖ ٤٠﴾ [ص: 36-40].

«پس باد را برایش مسخر کردیم که به آسانی به فرمان او هر جا که می‌خواست سیر می‌کرد (۳۶) و از دیوان [نیز] هر بنا و غواصی [را برایش مسخر کردیم] (۳۷) و دیگرانی [را هم با دست و پاهای] به هم بسته دربندها [مسخر کردیم] (۳۸) این بخشش ماست، ‌پس بی‌هیچ حسابی ببخش یا نگاهدار (۳۹) و بی‌گمان او در نزد ما قربت و نیک‌سرانجامی دارد».

خداوند علاوه بر بخشش دو مطلب دیگر را بر آن افزود:

1. مقامی ارجمند که همان نزدیکی به اوست.
2. سرانجامی نیکو و جایی خوش‌ نزد خداوند[[124]](#footnote-124).

در سنن نسائی و ابن ماجه[[125]](#footnote-125) از عبدالله بن عمروبن عاص ب روایت شده که رسول الله‌ فرمودند: «وقتی که سلیمان بن داود علیهما ‌السلام بیت‌المقدس را ساخت سه چیز از خدا طلب کرد:

1. به همراه پادشاهیش حکمت را نیز به او عطا کند. خداوند با درخواستش موافقت کرد.
2. حکومت و سلطنتی به او ارزانی دارد که بعد از او دیگر کسی را نسزد صاحب چنان حکومتی شود. خداوند با درخواستش موافقت کرد.
3. وقتی از ساختن مسجد فارغ گشت از خدا خواست که هرکس نماز خواندن، او را به سوی این مسجد سوق دهد وقتی از آن خارج می‌شود گناهانش مانند روزی که از مادر زاده است و هیچ گناهی نداشته آمرزیده شود».

از خداوند می‌طلبیم که همه‌ی بیت‌المقدس را از دستان یهود رها سازد و گره از اسارتش بگشاید و آن را به مسلمانان بازگرداند و چشمان‌شان را به خواندن نماز در آن در حالی که از لوث یهودیان پاک گشته روشن گرداند. بی‌شک خداوند بهترین کسی است که از او طلب و درخواست می‌شود و بهترین کسی است که انتظارات را برآورده می‌کند، او ما را کافی است و بهترین حامی و کارساز است.

# ۱۹۹- دعای زکریا

از جمله دعاهای [نقل شده‌ی] پیامبران در قرآن دعایی است که در سرگذشت پیامبرخدا زکریا آمده است زکریا به درگاه پروردگارش دعا کرد و از او خواست که فرزندی نیکوکار و شایسته به او ارزانی دارد که در علم و نبوت و اجرای دین وارث او باشد، زکریا پیش‌تر صاحب فرزندی نشده بود و همسرش نیز عقیم و نازا بود و خود نیز پا به سن نهاده بود اما چون نسبت به کمال قدرت پروردگار آگاهی داشت و این‌که چون خدا چیزی را اراده نماید به طور حتم رخ خواهد داد این دعا را نمود هر چند اسباب عادی و ظاهری آن فراهم نشده باشد چرا که این خود خداوند است که خالق اسباب و مسببات است و کلید و گنجینه هر چیزی در دست اوست.

خداوند می‌فرماید:

﴿كٓهيعٓصٓ ١ ذِكۡرُ رَحۡمَتِ رَبِّكَ عَبۡدَهُۥ زَكَرِيَّآ ٢ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥ نِدَآءً خَفِيّٗا ٣ قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ ٱلۡعَظۡمُ مِنِّي وَٱشۡتَعَلَ ٱلرَّأۡسُ شَيۡبٗا وَلَمۡ أَكُنۢ بِدُعَآئِكَ رَبِّ شَقِيّٗا ٤ وَإِنِّي خِفۡتُ ٱلۡمَوَٰلِيَ مِن وَرَآءِي وَكَانَتِ ٱمۡرَأَتِي عَاقِرٗا فَهَبۡ لِي مِن لَّدُنكَ وَلِيّٗا ٥ يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنۡ ءَالِ يَعۡقُوبَۖ وَٱجۡعَلۡهُ رَبِّ رَضِيّٗا ٦﴾ [مريم: 1-6].

«کاف.ها.یا.عین.صاد. [این] یادی است از مرحمت پروردگارت نسبت به بنده خود زکریا. در آن هنگام که پروردگارش را پنهانی ندا داد. گفت: پروردگارا! استخوان‌های من سستی گرفته است، و سرم از پیری سفید گشته است، پروردگارا! من هرگز در دعاهایی که کرده‌ام [از درگاه کرم تو] محروم و ناامید بازنگشته‌ام؛ من از بستگانم بعد از خود بیمناکم و همسرم هم از اول نازا بوده است؛ پس از جانب خویش جانشینی به من ببخش. که از من میراث برد و [نیز] میراث بر آل یعقوب باشد. و پروردگارا، او را پسندیده قرار ده».

این دعای عظیمی را که زکریا بیان داشت بیان‌گر حالت، و میزان شور و شوق او، و کمال ادبش با پروردگار، و اعتماد کاملش به قدرت و رحمت او به طور ویژه نسبت به خود، و به دیگر بندگانش به طور عام است. این‌که می‌فرماید: ﴿ذِكۡرُ رَحۡمَتِ رَبِّكَ عَبۡدَهُۥ زَكَرِيَّآ ٢﴾ یعنی: این یاد کرد مرحمت پروردگار نسبت به بنده‌اش زکریا است.

این‌که می‌فرماید: ﴿إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥ﴾ ندا در این‌جا به معنی دعا و درخواست و تمایل و تقاضا است.

این‌که می‌فرماید: ﴿نِدَآءً خَفِيّٗا ٣﴾ یعنی: به صورت پنهانی، و نه آشکارا. این‌که او را ستوده که دعایش نهانی بوده، گواه و شاهدی است بر آن‌که پوشیده داشتن دعا بهتر و بافضیلت‌تر از آشکارا بیان داشتن آن است.

این‌که می‌گوید: ﴿رَبِّ إِنِّي وَهَنَ ٱلۡعَظۡمُ مِنِّي﴾ یعنی: استخوان‌هایم ضعیف شده و به خاطر پیری سست و نرم شده است. علامه محمد امین شنقیطی/ می‌گوید: به این خاطر زکریا از ضعیف شدن استخوان‌ها نام برده که آنها پایه‌های بدن بوده، و دوام و قوام بدن بسته به آنهاست. استخوان اصل بنای وجود اوست، وقتی که ضعیف گردند نشانه آن است که تمام بدن ضعیف گشته است، چرا که مستحکم‌ترین و سخت‌ترین بخش بدن استخوان ‌است ضعیف شدن آن به طریق اولی ضعیف شدن دیگر بخش‌های بدن را در پی خواهد داشت»[[126]](#footnote-126).

این‌که می‌گوید: ﴿وَٱشۡتَعَلَ ٱلرَّأۡسُ شَيۡبٗا﴾ یعنی: ‌موی سفید در سرم گسترش یافته است، زیرا موی سفید دلیل ناتوانی و پیری است و پیام‌آور مرگ و هشداردهنده آن است.

حافظ ابن کثیر/ می‌گوید: «مقصود از این سخن اطلاع‌رسانی درباره ضعف و پیری و [بیان] دلایل آشکار و پنهان آن است»[[127]](#footnote-127) او با این سخنان پروردگارش را نداد داد تا حال و روزش را بیان داشته و با اظهار نیازمندی به او، به خدا توسل جوید.

علامه ابن سعدی/ می‌گوید: «زکریا از ضعف و ناتوانی‌اش به خدا متوسل شد، و این از بهترین وسیله‌ها برای تضرع و زاری به درگاه خداوند می‌باشد، چون اظهار ضعف و متوسل شدن به ناتوانی بر این دلالت می‌نماید که بنده از حرکت و قدرت خود تبری می‌جوید و به قدرت الهی دل بسته است»[[128]](#footnote-128).

این‌که می‌گوید: ﴿وَلَمۡ أَكُنۢ بِدُعَآئِكَ رَبِّ شَقِيّٗا ٤﴾ یعنی: در مناجات با تو [هرگز] بی‌بهره نبوده‌‌ام، چرا که تو دعایم را بی‌نتیجه نمی‌گذاری بلکه آن را جواب می‌دهی و نیازم را برآورده می‌سازی، این توسل جستن به خدا براساس پذیرش دیگر دعاهای او و احسانی‌ است که به او نموده است، در حالی که از خدا می‌خواهد بر همان شیوه‌ که او را بدان عادت داده و نیازهایش را برآورده و آنچه را خواسته در اختیارش گذارده این بار نیز دعای او را بپذیرد و خواسته‌اش را اجابت کند[[129]](#footnote-129). قاسمی/ می‌گوید: «از این آیات می‌توان به آداب دعا و آنچه انجامش پسندیده و نیکوست پی برد، از جمله آنها:

1. دعا به صورت نهان و پوشیده، چرا که می‌گوید: «خفیاً».
2. فروتنی نمودن و اظهار فرومایگی و نیازمندی و ضعف به هنگام دعا، چرا که می‌گوید: ﴿وَٱشۡتَعَلَ ٱلرَّأۡسُ شَيۡبٗا﴾ ،
3. توسل جستن به خداوند به واسطه نعمت‌ها و عطایای نیکویش، چرا که می‌گوید: ﴿وَلَمۡ أَكُنۢ بِدُعَآئِكَ رَبِّ شَقِيّٗا ٤﴾[[130]](#footnote-130).

این‌که می‌گوید: ﴿وَإِنِّي خِفۡتُ ٱلۡمَوَٰلِيَ مِن وَرَآءِي﴾ یعنی: و همانا من می‌ترسم کسانی که بعد از مرگ من سرپرستی بنی‌اسرائیل را به عهده می‌گیرند، دینت را برپا ندارند و بندگانت را به سوی تو دعوت نکنند، این سخن بیان‌گر شفقت، خیرخواهی و تمایل او به برپایی دین، و ترس از این بود که دین ضایع شود.

این‌که می‌گوید: ﴿وَكَانَتِ ٱمۡرَأَتِي عَاقِرٗا﴾ یعنی:‌ اصلاً همسرم بچه‌دار نمی‌شود و از زمان جوانیش تا حال بچه‌ای به دنیا نیاورده است.

این‌که می‌گوید: ﴿فَهَبۡ لِي مِن لَّدُنكَ وَلِيّٗا ٥﴾ یعنی: ‌فرزندی نیکوکار و یاری‌گر. شیخ ابن سعدی می‌گوید: «منظور از این جانشینی، جانشینی و وارث شدن در دین و گرفتن میراث نبوت و علم و عمل است، بنابراین گفت: ﴿يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنۡ ءَالِ يَعۡقُوبَۖ﴾»[[131]](#footnote-131) ارث بیان شده در این‌جا همان ارث علم و نبوت و دعوت کردن به سوی خدا است، و نه ارث مال.

این‌که می‌گوید: ﴿وَٱجۡعَلۡهُ رَبِّ رَضِيّٗا ٦﴾ یعنی: این فرزندی را که به من ارزانی می‌داری در دین و اخلاق و افعال پسندیده گردان که هم تو از او راضی و خشنود باشی و هم بندگانت او را بپسندند و دوست بدارند.

علامه ابن سعدی/ می‌گوید: «خلاصه این‌که از خدا خواست تا به او پسری صالح و نیکوکار بدهد تا پس از مرگش جانشین وی و پیامبری پسندیده نزد خدا و خلق خدا باشد و این نوع فرزند بهترین فرزند است، و از جمله رحمت‌های الهی نسبت به بنده این است که خداوند فرزندی شایسته به او عطا کند که دارای همه‌ی خوبی‌های اخلاقی و عادت‌های پسندیده باشد»[[132]](#footnote-132). و از جمله آیاتی که مشتمل بر بیان دعای زکریا است این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُۥۖ قَالَ رَبِّ هَبۡ لِي مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةٗ طَيِّبَةًۖ إِنَّكَ سَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ ٣٨﴾

 [آل عمران: 38].

«آن‌گاه بود که زکریا از پروردگارش [حاجت] خواست. گفت: پروردگارا، از نزد خویش نسلی پاک به من ببخش. به راستی [که] تو شنوای دعایی».

و یا می‌فرماید:

﴿وَزَكَرِيَّآ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥ رَبِّ لَا تَذَرۡنِي فَرۡدٗا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡوَٰرِثِينَ ٨٩﴾ [الأنبياء: 89].

«و زکریا را [یاد کن] بدان‌گاه که پروردگار خود را به فریاد خواند [و گفت:] پروردگارا! مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی».

خداوند بیان داشته که دعای پیامبرش زکریا را پذیرفته است و همسرش را که نازا بوده، بچه‌زا گردانیده است و فرزند پسر نیکوکاری به او اعطا کرده و نامش را یحیی نهاده است و او را پیامبری از پیامبران خدا قرار داده است.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَٱسۡتَجَبۡنَا لَهُۥ وَوَهَبۡنَا لَهُۥ يَحۡيَىٰ وَأَصۡلَحۡنَا لَهُۥ زَوۡجَهُۥٓۚ إِنَّهُمۡ كَانُواْ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَيَدۡعُونَنَا رَغَبٗا وَرَهَبٗاۖ وَكَانُواْ لَنَا خَٰشِعِينَ ٩٠﴾ [الأنبياء: 90].

«ما دعای او را برآورده ساختیم و یحیی را بدو بخشیدیم، و [برای حصول این مقصود] همسر [نازای] او را برایش بایسته [و در خور زاد و ولد] کردیم، آنان در انجام کارهای نیک بر یکدیگر سرعت می‌گرفتند، و در حالی که چیزی می‌خواستند یا از چیزی می‌ترسیدند ما را به فریاد می‌خواندند، و همواره خاشع و خاضع ما بودند».

و یا می‌فرماید:

﴿يَٰزَكَرِيَّآ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَٰمٍ ٱسۡمُهُۥ يَحۡيَىٰ لَمۡ نَجۡعَل لَّهُۥ مِن قَبۡلُ سَمِيّٗا ٧﴾ [مريم: 7].

«[گفتیم:] ای زکریا، ما تو را به کودکی نوید می‌دهیم که نامش «یحیی» است [که] پیش از این برایش همنامی قرار نداده‌ایم».

و یا می‌فرماید:

﴿فَنَادَتۡهُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَهُوَ قَآئِمٞ يُصَلِّي فِي ٱلۡمِحۡرَابِ أَنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحۡيَىٰ مُصَدِّقَۢا بِكَلِمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ وَسَيِّدٗا وَحَصُورٗا وَنَبِيّٗا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ ٣٩﴾ [آل عمران: 39].

«پس [خداوند دعای او را پذیرفت و] در حالی که در عبادتگاه به نیایش ایستاده بود، فرشتگان او را ندا در دادند که خداوند تو را به یحیی مژده می‌دهد، و او تصدیق‌کننده کلمه خدا (یعنی عیسی) و پیشوا و برکنار از هوس‌های سرکش، پیغمبری از [تبار] صالحان خواهد بود».

حافظ ابن کثیر/ می‌گوید: «خداوند به پیامبرش دستور داده تا جریان زکریا و فرزند بخشیدن خدا به او در سنین پیری و در حالی که همسرش چه در جوانی و چه در پیری عقیم و نازا بوده است را برای مردم بازگو کند تا هیچ‌کس از لطف و احسان و رحمت و بخشندگی خداوند تبارک و تعالی مأیوس و ناامید نگردد»[[133]](#footnote-133).

# ۲۰۰- دعای پیامبرمان محمد (۱)

خداوند در آیات متعددی در قرآن ‌کریم به پیامبر و فرستاده‌اش محمد دستور می‌دهد که با دعای ذکر و ثنا، و هم چنین دعای طلب و درخواست او را به فریاد خوانده و به درگاهش دعا کند. برای فرد مسلمان شایسته و مفید است -آن هم فایده‌ای عظیم- که از آن‌ها مطلع گردد تا روش صحیح و شیوه مناسب ذکر پروردگار و دعا کردن به درگاهش را از این آیات بیاموزد.

1. از جمله این آیات این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَٱذۡكُر رَّبَّكَ فِي نَفۡسِكَ تَضَرُّعٗا وَخِيفَةٗ وَدُونَ ٱلۡجَهۡرِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ بِٱلۡغُدُوِّ وَٱلۡأٓصَالِ وَلَا تَكُن مِّنَ ٱلۡغَٰفِلِينَ ٢٠٥﴾ [الأعراف: 205].

«پروردگارت را در دل خود، با فروتنی [در برابر خدا] و هراس [از او] و آهسته و آرام، صبحگاهان و شامگاهان یاد کن، و از زمره غافلان مباش».

در این آیه به پرداختن به ذکر خدا آن هم با فروتنی و هراس، به همراه پافشاری بر دعا و به ویژه در ابتدا و انتهای روز، امر شده است و نسبت به در افتادن در غفلت و پیمودن راه غفلت‌زدگان هشدار داده شده است.

شیخ ‌الاسلام -در حالی که این نظر را برگزیده که منظور از «در دل خود» یعنی زبان به همراه قلب ذکر نماید- می‌گوید: «واضح است که ذکر تشریع شده در صبحگاهان و شامگاهان در نماز و خارج از نماز ذکری است که با زبان و با همراهی قلب صورت می‌گیرد، مانند نمازهای صبح و عصر، و هم‌چنین ذکر تشریع شده به دنبال این دو نماز، و آنچه را که پیامبر بدان دستور داده و آن را به دیگران آموخته و خود انجام داده است، از ذکرها و دعاهای مأثوری که در طول روز و شب و در صبحگاهان و شامگاهان تشریع شده است»[[134]](#footnote-134).

1. از جمله آیاتی که خداوند در آن به پیامبرش دستور به دعا داده این آیه است که می‌فرماید:

﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلۡمُلۡكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُۖ بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٢٦ تُولِجُ ٱلَّيۡلَ فِي ٱلنَّهَارِ وَتُولِجُ ٱلنَّهَارَ فِي ٱلَّيۡلِۖ وَتُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَتُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّۖ وَتَرۡزُقُ مَن تَشَآءُ بِغَيۡرِ حِسَابٖ ٢٧﴾ [آل عمران: 26-27].

«بگو: خداوندا، ای دارنده فرمان‌روایی، به هرکس که خواهی فرمان‌روایی دهی و از هرکس که خواهی، فرمان‌روایی بازستانی و هرکس را که خواهی گرامی داری و هرکس را که خواهی خوار سازی. نیکی به دست توست. به راستی تو بر هر کاری توانایی. از شب می‌کاهی و بر روز می‌افزایی و از روز می‌کاهی و بر شب می‌افزایی و زنده را از مرده برمی‌آوری و مرده را از زنده بیرون می‌آوری و به هرکس که خواهی روزی بی‌شمار می‌دهی».

این دستور به پیامبر است که در مقام تعظیم و شکر پروردگار خویش، و در حالی که کار را همه به او سپرده و بر او توکل کرده، این دعا را بر زبان آورد.

«این آیه با بیان اختصاص همه ملک و فرمان‌روایی به خداوند آغاز می‌گردد و این‌که فقط خداوند است که به هرکس که بخواهد فرمان‌روایی ارزانی داشته و از هر کس که بخواهد آن را بازپس می‌گیرد، اولین مطلب: اختصاص داشتن ملک و فرمان‌روایی به اوست، و دومین مطلب: این‌که فقط او می‌تواند در آن دخل و تصرف کند، این خداوند سبحان است که هر آن‌کس را که بخواهد با هر آنچه از انواع عزت و بزرگی که بخواهد عزت و قدرت می‌دهد و هرکس را بخواهد با سلب آن عزت و بزرگی از او خوار و ذلیل می‌گرداند، تمامی خیر در دستان او است کسی به همراه او وجود ندارد که صاحب کمترین چیزی از آن باشد، سپس آیه را با این سخنش پایان داده که: ﴿إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٢٦﴾ این آیه ملک و فرمان‌روایی خداوند و دخل و تصرف او، و قدرت فراگیرش را مورد بحث قرار داده و بیان داشته که هر نوع دخل و تصرفی در دستان او است، و هر نوع دخل و تصرف او خیر است، این‌که این فرمان‌روایی را از کسی سلب کند و او را تنزل رتبه دهد این خیر است هر چند نسبت به شخص محروم شده و ذلیل شر تلقی گردد این دخل و تصرف آکنده از عدل و فضل و حکمت و مصلحت بوده و خارج از آن نیست، و این‌ها همه‌اش خیر است و پروردگار به خاطر آن مورد سپاس و ستایش و تمجید قرار می‌گیرد هم‌چنان که با پاک و مبرا دانستنش از شر و این‌که شر به او منتسب نمی‌شود مورد سپاس و ستایش و تمجید قرار می‌گیرد»[[135]](#footnote-135).

حافظ ابن کثیر در تفسیرش درباره این آیه می‌گوید: «در این آیه‌ی کریمه خدای سبحان پیامبر خویش و امتشان را به سوی شکر نعمت خویش ارشاد و توجیه می‌‌کند زیرا او نبوت را از بنی‌اسرائیل گرفت و آن را به پیامبر قریشی عربی، فرستاده خویش به سوی انس و جن و خاتم ‌الانبیاء علی‌الاطلاق تفویض کرد و این پیامبر محبوب خویش را به ویژگی‌هایی مخصوص گردانید که به هیچ پیامبری از پیامبران داده نشده است، چون دادن علم صفات و شریعت خویش به آن حضرت، و آگاه ساختنش بر پاره‌ای از اخبار غیبی گذشته و آینده، آشکار ساختن حقایق آخرت برایشان، منتشر ساختن امتشان در مشارق و مغارب زمین، و مسلط گردانیدن دین و شرع‌اش بر سایر دین‌ها و شریعت‌ها. درود و سلام پیوسته خداوند شب و روز تا قیامت بر محمد مصطفی باد»[[136]](#footnote-136).

1. از دیگر آیاتی که در آن خداوند به پیامبر دستور به دعا می‌دهد این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ عَٰلِمَ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ أَنتَ تَحۡكُمُ بَيۡنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ٤٦﴾ [الزمر: 46].

«بگو: خداوندا، [ای] پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین، داننده نهان و آشکار، تو بین بندگانت در آنچه در آن اختلاف می‌کردند، داوری می‌کنی».

خداوند در حالی پیامبرش محمد را به این دعا امر می‌کند که پیش از آن به مذمت و نکوهش مشرکین پرداخته، چرا که آنان دوستدار شرک و متنفر از توحیدند.

معنای آن این است که: ای پیامبر خداوند یکتا را که هیچ شریکی ندارد بخوان، خداوندی که پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است، یعنی: آنها را بدون هیچ الگویی، و کاملا نوآورانه آفریده است، ﴿عَٰلِمَ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ﴾ یعنی: داننده‌ی نهان و آشکار، ﴿أَنتَ تَحۡكُمُ بَيۡنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُواْ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَ ٤٦﴾ یعنی: این تویی که در دنیا در میان بندگانت راجع بدانچه در آن اختلاف دارند داوری می‌کنی، و در آخرت و به هنگام برخاستن از قبرها میان‌شان قضاوت می‌نمایی»[[137]](#footnote-137). این آیه به بندگان آموزش می‌دهد که برای دفع حیله و نیرنگ دشمن و سالم ماندن از شر آنها به خداوند متعال پناه جویند و با نام‌های نیکویش او را به فریاد خوانند و با التماس و عجز و لابه از او طلب یاری نمایند. در صحیح مسلم از ام‌ المؤمنین عائشهل روایت شده که: هرگاه رسول الله شب هنگام برای نماز برمی‌خاستند نماز خود را با این دعا افتتاح می‌کردند: «اَللَّهُمَّ رَبَّ جِبْرَائِیلَ وَمِیکَائِیلَ وَإِسْرَافِیلَ، فَاطِرَ السَّماواتِ وَالأَرْضِ، عَالِمَ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْکُمُ بَیْنَ عِبَادِکَ فِیما کَانُوا فِیْهِ یَخْتَلِفُونَ، إِهْدِنِی لِمَا اخْتُلِفَ فِیهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِکَ إِنَّکَ تَهْدِیْ مَنْ تَشَاءُ إِلی صِراطٍ مُّسْتَقِیم: خداوند ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، ای پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین،‌ ای دانای نهان و آشکار! تو میان بندگانت در آنچه که در مورد آن اختلاف می‌کردند، داوری می‌کنی پس مرا بر آنچه از حق که در آن اختلاف شده است، به اذن خویش هدایت کن، بی‌گمان تو هر که را بخواهی، به سوی راه راست هدایت می‌کنی»[[138]](#footnote-138).

1. از جمله دعا[ها]یی که پیامبر بدان دستور داده شده این مطلبی است که در سخن خداوند آمده که:

﴿فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقُلۡ حَسۡبِيَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُۖ وَهُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ١٢٩﴾

 [التوبة: 129].

«پس اگر روی‌گردان شوند، بگو: خداوند مرا بس است. معبود [راستینی] جز او نیست. بر او توکل کرده‌ام و او پروردگار عرش بزرگ است».

مفهوم این آیه این است که اگر کفار از این شریعت پاک و مطهر و کامل و فراگیری که بر‏ایشان آورده‌ای روی‌گردان شدند تو این دعا را بگو که: ﴿حَسۡبِيَ ٱللَّهُ﴾ یعنی: خداوند مرا کافی و بسنده است، ﴿لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ﴾ یعنی: معبود [راستینی] جز او نیست. ﴿عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُۖ﴾ یعنی: بر او تکیه کرده‌ام، و همه‌ی کارهایم را به او واگذار می‌کنم. ﴿وَهُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ١٢٩﴾ یعنی: خدا مالک و خالق هر چیزی است، و او پروردگار عرش بزرگ است که بزرگ‌ترین مخلوقات می‌باشد. پس وقتی که او پروردگار عرش بزرگ است و عرش او همه مخلوقات را دربرگرفته است، به طریق اولی پروردگار دیگر مخلوقاتی است که از عرش کوچکترند.

از ابودرداء روایت شده است که گفت: «هرکس در هر روز هنگام صبح و شام هفت بار بگوید: ﴿حَسۡبِيَ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُۖ وَهُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ١٢٩﴾: خداوند برای من کافی است و هیچ‌کس به جز او شایسته پرستش نیست، من تنها بر او توکل نمودم، و او پروردگار [و صاحب] عرش بزگ است». خداوند در امور دنیا و آخرتش او را کفایت خواهد کرد» این حدیث را ابن سنّی در کتاب عمل الیوم واللیله به صورت مرفوع و به نقل از پیامبر، و دیگران به صورت موقوف[[139]](#footnote-139) نقل کرده‌اند[[140]](#footnote-140). سند این حدیث موقوف است و تمام راویان آن ثقه هستند چنین سخنانی -به طور قطع- از سخنانی نخواهد بود که با نظر و اجتهاد شخصی صحابه بیان شده باشد بنابراین اگرچه لفظ این حدیث موقوف است اما در حکم مرفوع است[[141]](#footnote-141).

# ۲۰۱- دعای پیامبرمان محمد (۲)

1. از جمله آیاتی که در آن به پیامبر دستور داده شده که به ذکر و دعای خداوند بپردازد این آیه است:

﴿وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلِيّٞ مِّنَ ٱلذُّلِّۖ وَكَبِّرۡهُ تَكۡبِيرَۢا ١١١﴾ [الإسراء: 111].

«و بگو: ستایش خداوندی راست که فرزندی برنگرفته و در فرمان‌روایی او را هیچ شریکی نیست و از ناتوانی کارسازی ندارد و چنان که سزاوار است او را به بزرگی یاد کن».

این دعای ثنا و تمجید است که خداوند پیامبرش محمد را دستور داده که به عنوان بیان یگانگی پروردگارش و به نشانه منزه بودنش از هر آنچه او را نسزد، آن را بیان دارد. در اثر از محمد بن کعب قرظی آمده که می‌گفت: یهودیان و نصاری می‌گفتند: خداوند برای خود فرزندی انتخاب کرده است، و اعراب [مشرک] می‌گفتند: «لبیک لا شریک لک الا شریکاً هو لک»، صائبین و مجوسیان می‌گفتند: اگر اولیاء خداوند نمی‌بودند خداوند ناتوان بود، لذا خداوند این آیه را فرو فرستاد که:

﴿وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلِيّٞ مِّنَ ٱلذُّلِّۖ وَكَبِّرۡهُ تَكۡبِيرَۢا ١١١﴾ [الإسراء: 111].

این آیه بیان‌گر آن است که خداوند به خاطر دارا بودن صفات کمال و جلال و اختصاصش به او، لایق و سزاوار حمد و ستایش است. خداوند سبحان از آن‌که فرزند برگزیند پاک و منزه است، ملک و فرمان‌روایی تنها در اختیار اوست و شریکی ندارد، او بی‌نیاز از بندگانش بوده و به هیچ‌کدام از آنها نیازمند نیست، کسی از آنان را به عنوان دوست برنمی‌گزیند تا بدین وسیله از ناتوانی و خواری به عزت و قدرت دست یابد یا از قلّت به کثرت گراید، خداوند سبحان بزرگوار و والا است.

1. از دیگر آیاتی که در آن پیامبر به دعا امر شده این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَقُل رَّبِّ أَدۡخِلۡنِي مُدۡخَلَ صِدۡقٖ وَأَخۡرِجۡنِي مُخۡرَجَ صِدۡقٖ وَٱجۡعَل لِّي مِن لَّدُنكَ سُلۡطَٰنٗا نَّصِيرٗا ٨٠﴾ [الإسراء: 80].

«بگو: پروردگارا! مرا صادقانه [به هر کاری] وارد کن، و صادقانه [از آن] بیرون آور، و از جانب خود قدرتی به من عطافرما که یار و مددکار باشد».

این دعای درخواست و تقاضا است خداوند به پیامبرش دستور داده که آن را بگوید این دعا دربرگیرنده درخواست از خدا است که وارد کردن و خارج کردنش به طرزی شایسته و پسندیده و صادقانه صورت گیرد آن‌جا که می‌گوید:

﴿رَّبِّ أَدۡخِلۡنِي مُدۡخَلَ صِدۡقٖ وَأَخۡرِجۡنِي مُخۡرَجَ صِدۡقٖ﴾.

علامه ابن قیم/ می‌گوید: «حقیقت صدق در این جملات همان حق ثابتی است که فرد را به خدا متصل می‌سازد و عبارتست از سخنان و رفتارها و کردارهای حقی که جزای آن هم در دنیا خواهد بود و هم در آخرت. وارد گرداندن صادقانه و بیرون آوردن صادقانه: آن است که ورود و خروجش بر پایه‌ی حق و به خاطر خدا و در جهت خشنودی او باشد با هدف دست‌یابی به خواسته و کسب مطلوب، برخلاف ورود و خروج کذب که هدف و غایت [واقعی] ندارد که بدان دست یابد، و ساقه و تنه‌ای نیز ندارد که بر پایه آن برپا گردد مانند خارج شدن دشمنانش در روز بدر. خروج صادقانه و شایسته مانند خروج و بیرون آمدن رسول الله و اصحابش در آن نبرد. هم‌چنین ورود پیامبر به مدینه ورودی صادقانه و شایسته بود، به یاری خدا و برای خدا و به طلب خشنودی خداوند، لذا تأیید و یاری و پیروزی و حصول آنچه را درخواست کرده بود در دنیا و آخرت بدان دست یافت، برخلاف مدخل و ورود کذب که دشمنانش می‌خواستند روز احزاب به واسطه آن وارد مدینه شوند این ورود به یاری خدا و به خاطر خدا نبود بلکه به عکس در ضدیت با خدا و رسولش بود لذا چیزی جز هلاک و نومیدی و شکست به بار نیاورد، هم‌چنین مدخل یهودیان، کسانی از یهودیان و نبردکنندگان با رسول الله به قلعه بنی‌قریظه مدخل کذب بود لذا دچار سرنوشتی آن‌چنان شدند.

پس هر ورود و خروجی که به یاری خدا و برای خدا باشد صاحب آن تحت سرپرستی و مراقبت خداوند است و آن ورود و خروج صادقانه و شایسته است.

یکی از گذشتگان هنگامی که از خانه‌اش خارج می‌شد سرش را به سوی آسمان بلند می‌کرد و می‌گفت: «پروردگارا به تو پناه می‌آورم از این‌که به گونه‌ای خارج شوم که سرپرستی و مراقبت تو همراهم نباشد» منظورش این بود که بیرون رفتنی پسندیده نباشد.

به همین خاطر ورود و خروج صادقانه و شایسته [در این آیه] به خروج رسول الله از مکه و ورود ایشان به مدینه تفسیر شده است. بی‌شک این تفسیر من باب مثال و به قصد روشن کردن موضوع است، چرا که این ورود و خروج از مهم‌ترین و عمده‌ترین ورود و خروج‌های پیامبر بوده است والا همه ورود و خروج‌های ایشان صادقانه و شایسته بود چرا که همه آنها به یاری الله و به خاطر الله و به فرمان او و جهت کسب رضایت و خشنودی او بوده است.

هیچ‌کس از خانه‌اش خارج نشده و وارد بازار یا هر جای دیگری نمی‌شود مگر این ورود و خروج بر پایه‌ی صدق یا کذب است، پس خارج شدن هرکس و ورودش بیش از این نیست که بر پایه‌ی صدق یا کذب است»[[142]](#footnote-142).

این دعای عظیم دربردارنده‌ی درخواست دیگری نیز از خداوند است:

﴿وَٱجۡعَل لِّي مِن لَّدُنكَ سُلۡطَٰنٗا نَّصِيرٗا ٨٠﴾.

قتاده می‌گوید: «همانا پیامبر خدا دانست که او تاب و توان چنین کاری را ندارد مگر به کمک قدرت و حجت، لذا برای [تفهیم و برپایی] کتاب خدا، و حدود الهی، و فرائض خداوند، و برپایی دین او درخواست یار و مددکار کرد، و قدرت و حجت رحمتی از جانب خداست که میان بندگانش قرار داده است که اگر آن نمی‌بود برخی بر برخی دیگر هجوم آورده و قدرتمندان ضعفا را درهم می‌دریدند»[[143]](#footnote-143).

مجاهد گفته: «﴿سُلۡطَٰنٗا نَّصِيرٗا ٨٠﴾ یعنی حجتی آشکار»[[144]](#footnote-144).

امام ابن جریر طبری و حافظ ابن کثیر سخن قتاده در مراد پیامبر از درخواست یار و مددکار را برگزیده‌اند. حافظ ابن کثیر می‌گوید: «حق باید در برابر بدخواهان و دشمنانش قدرت بازدارندگی داشته و از حمایت و پشتوانه‌ای استوار برخوردار باشد، و به همین خاطر خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ وَأَنزَلۡنَا مَعَهُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡمِيزَانَ لِيَقُومَ ٱلنَّاسُ بِٱلۡقِسۡطِۖ وَأَنزَلۡنَا ٱلۡحَدِيدَ فِيهِ بَأۡسٞ شَدِيدٞ وَمَنَٰفِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعۡلَمَ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥ وَرُسُلَهُۥ بِٱلۡغَيۡبِۚ إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٞ ٢٥﴾ [الحديد: 25].

«به راستی که رسولانمان را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به داد رفتار کنند. و آهن پدید آوردیم که در آن [مایه‌ی] جنگ و ستیز و [نیز] بهره‌هایی برای مردم است و تا خداوند کسی را که [دین] او و رسولش را در نهان یاری می‌کند، معلوم بدارد. بی‌گمان خداوند توانای پیروزمند است».

و در حدیث آمده که: «همانا خداوند به وسیله سلطان چنان نیروی بازدارنده‌ای را ایجاد می‌کند که این بازدارندگی با قرآن محقق نمی‌شود»[[145]](#footnote-145) یعنی: خداوند بسیاری از مردم را به وسیله سلطان از ارتکاب گناهان و مفاسدی بازمی‌دارد که به هشدارها و وعده‌های قرآن از آنها دست برنمی‌دارند و این یک واقعیت است»[[146]](#footnote-146).

خلاصه این دعا آن است که پیامبر از خداوند درخواست کرد که او را در تمامی کارهایش، در ابتدا و ورود به آن و در انتها و خروج از آن بر حق ثابت گردانده و به او توان و قدرتی دهد که حق را با آن پیروز نموده و او را در برابر هر که و هر چه که به مخالفت با آن برمی‌خیزد یاری دهد.

1. از دیگر آیاتی که خداوند در آن به پیامبر دستور به دعا می‌دهد این آیه است که:

﴿وَقُلۡ عَسَىٰٓ أَن يَهۡدِيَنِ رَبِّي لِأَقۡرَبَ مِنۡ هَٰذَا رَشَدٗا ٢٤﴾ [الكهف: 24].

«و بگو امید می‌رود که پروردگارم مرا به [راهی] درست‌تر از این رهنمون گردد».

این دستوری از سوی خدا به پیامبرش محمد مصطفی است که به پروردگارش روی آورده و از او بخواهد که او را در دست‌یابی به خیر و منفعت موفق دارد، می‌‌گوید: ﴿عَسَىٰٓ أَن يَهۡدِيَنِ رَبِّي لِأَقۡرَبَ مِنۡ هَٰذَا رَشَدٗا ٢٤﴾ یعنی مرا بر راهی که هدایت‌بخش‌تر و سودمندتر است تثبت گردان. علامه سعدی/ می‌گوید: «پس خداوند بنده را دستور داده تا او را بخواند و به وی امید و اعتماد داشته باشد، چرا که مسلماً خدا او را به نزدیک‌ترین راهی رهنمود می‌کند که وی را به رشد و تکامل می‌رساند. و بنده‌ای که چنین است و تمام تلاش خود را در طلب هدایت مبذول می‌دارد، سزاوار است که موفق شود، و یاری پروردگارش او را دریابد و خداوند او را در همه کارهایش به راه راست رهنمود نماید»[[147]](#footnote-147).

# ۲۰۲- دعای پیامبرمان محمد (۳)

1. از جمله آیاتی که در آن پیامبر اکرم به دعا دستور داده شده این آیه است که خداوند می‌فرماید:

﴿وَقُل رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا ١١٤﴾ [طه: 114].

«و بگو: پروردگارا! بر دانشم بیفزا».

امام طبری می‌فرماید: «خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: ای محمد بگو: پروردگارا بر آنچه به من آموخته‌ای بیفزای، به او امر کرده است که فواید علمی و مطالبی را که نمی‌داند، بطلبد»[[148]](#footnote-148).

علامه ابن سعدی می‌گوید: «خداوند متعال به او فرمان داد که از وی بخواهد بر دانشش بیافزاید، زیرا علم خیر است، و فزونی و فراوانی خیر امری مطلوب می‌باشد، و فراوانی و افزون شدن علم از جانب خداوند است و راه آن کوشش و علاقه‌مند شدن به آن و خواستن از خداوند و کمک گرفتن از او، و نیازمند بودن به وی در هر وقتی است»[[149]](#footnote-149) اهمیت و توجه ویژه پیامبر به این دعا در سنت به اثبات رسیده است.

ترمذی و ابن ماجه در حدیثی از ابوهریره نقل کرده‌اند که گفت: رسول‌خدا چنین دعا می‌کردند: «اَللَّهُمَّ اَنْفِعْنِیْ بِمَا عَلِّمْتَنِی، وَ عَلَّمَنِیْ مَا یَنْفَعُنِیْ، وَ زِدْنِی عِلْماً: خداوندا! مرا از آنچه به من آموخته‌ای، بهره‌‌مند گردان، و آنچه را مایه بهره‌مندی من است به من بیاموز، و بر علمم بیفزای»[[150]](#footnote-150).

سفیان بن عینیه/ می‌گوید: «پیامبر پیوسته در حال افزایش علم بود تا این‌که فوت کرد»[[151]](#footnote-151).

گذشتگان نیکوکار نیز پیوسته به این دعا توجه ویژه‌ای داشته‌اند از جمله آنچه در این باره نقل شده این که سعید بن منصور و عبدبن حمید از ابن مسعود نقل کرده‌اند که چنین دعا می‌کرد: «پروردگارا بر ایمان و فقه و فهم و یقین و علم من بیفزای»[[152]](#footnote-152).

از امام مالک بن أنس/ روایت شده که گفت: «طبیعی است که آدمی همه‌چیز را نداند، و جزو سرشت اوست که بیاموزد سپس فراموش کند، و این از خصوصیات اوست که از خداوند درخواست نماید که پیوسته بر علمش بیفزاید»[[153]](#footnote-153).

1. از جمله آیاتی که خداوند در آن به پیامبرش دستور داده دعا نماید این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿قُل رَّبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي مَا يُوعَدُونَ ٩٣ رَبِّ فَلَا تَجۡعَلۡنِي فِي ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٩٤﴾

 [المؤمنون: 93-94].

«بگو: پروردگارا! اگر چیزی [ را از عذاب] که بدان وعده داده می‌شوند، [در دنیا بر سر آنان بیاوری، در حالی که من در میانشان باشم و] به من بنمایی، پروردگارا! مرا از زمره کافران مگردان [و همراه ایشان معذًب منما]».

حافظ ابن کثیر می‌گوید: «خداوند متعال به پیامبرش محمد دستور می‌دهد تا به هنگام نازل شدن عذاب و بلا این دعا را بنماید:

﴿رَّبِّ إِمَّا تُرِيَنِّي مَا يُوعَدُونَ ٩٣ رَبِّ فَلَا تَجۡعَلۡنِي فِي ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٩٤﴾

 [المؤمنون: 93-94][[154]](#footnote-154).

معنی این دعا این است که: پروردگارا اگر ناگزیر می‌باید عذابی را که به آنان وعده می‌‌دهی به من بنمایانی و آنان را بدان گرفتار نمایی در حالی که من حاضر و شاهد بر آنم، خدایا مرا در زمره‌ی ستمگرانی که عذاب می‌شوند قرار مده بلکه مرا از عذابی که دامنگیرشان می‌شود به سلامت دار.

«مفسران می‌گویند: این دلیلی است بر این که رواست که بنده از خدای چیزی را بخواهد که می‌داند آن را انجام خواهد داد»[[155]](#footnote-155).

توضیح این مطلب به این شکل است که رسول الله می‌دانست که خداوند ایشان را در میان ستمگران قرار نمی‌دهد آن‌گاه که عذاب را بر آنان نازل می‌فرماید چرا که خداوند در کتابش بیان داشته که در حالی که رسول خدا در میان آنان است آنان را عذاب نمی‌دهد آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمۡ وَأَنتَ فِيهِمۡۚ﴾ [الأنفال: 33].

«تا تو در میان آنان هستی خداوند ایشان را عذاب نمی‌کند».

با این حال خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که این دعا و درخواست را نماید تا پاداش او را چند برابر کند و در همه‌ی آن و لحظه‌ای به یادآورنده خداوند و پناه برنده به او و خواهان حمایت او باشد.

در همین زمینه پیامبر در دعایش می‌فرماید: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ فِعْلَ الْخَیْراتِ وَتَرک المُنْکراتَ وَحُب المَساکین، وَاِذا اَرَدْتَ بِعِبادِکَ فِتْنَة فَاقْبِضنِی إِلَیْکَ غَیْرَ مَفْتُون: پروردگارا من از تو [توفیق] انجام کارهای نیک و ترک امور زشت و ناپسند و محبت فقرا و نیازمندان را خواستارم، و هرگاه به بندگانت فتنه‌‌ای را اراده داشتی پس مرا در حالی به سوی خویش ببر که به آن فتنه در نیفتاده باشم»[[156]](#footnote-156) شبیه این دعاها بسیارند.

1. از دیگر آیات در زمینه دعا، سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَقُل رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنۡ هَمَزَٰتِ ٱلشَّيَٰطِينِ ٩٧ وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن يَحۡضُرُونِ ٩٨﴾

 [المؤمنون: 97-98].

«و بگو: پروردگارا! خویشتن را از وسوسه‌های اهریمنان [و تحریکات ایشان به انجام گناهان] در پناه تو می‌دارم و خویشتن را در پناه تو می‌دارم از این‌که با من [در اعمال و اقوال و سایر احوال] گرد آیند [و مرا از تو غافل نمایند]».

این دستوری از سوی خدا به پیامبرش است که از شیاطین و تحریکات و وسوسه‌های آنها به خدا پناه ببرد چرا که به کار بردن نقشه و ترفند در برخورد با آنان مؤثر نبوده و تسلیم نیکی و احسان نمی‌شوند تنها راه رهایی از آنها پناه بردن به خداوند است.

این‌که می‌گوید: ﴿رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنۡ هَمَزَٰتِ ٱلشَّيَٰطِينِ ٩٧﴾ یعنی: به نیرو و توان تو چنگ می‌زنم و از قدرت و توانایی خودم بیزاری می‌جویم تا مرا از وسوسه‌ها و تحریکات شیاطین مصون داری. همزات: جمع همزه، مانند تمرات و تمره، و در لغت در اصل به معنای: به جلو راندن و تحریک کردن و برانگیختن است.

همزات شیاطین: به القا کردن و دمیدن آنها تفسیر شده، و هم‌چنین به «خنق: خفه کردن، راه نفس [کسی را] بستن» که حالت مرگی شبیه جنون است که توسط شیاطین رخ می‌دهد تفسیر شده، و هم‌چنین به تحریک به شر و وسوسه‌های شیاطین تعبیر شده است.

ابن قیم/ می‌گوید: «همزات شیاطین: انداختن وسوسه و دغدغه از سوی شیاطین به قلب است».

هم‌چنین می‌گوید: «گاه گفته می‌شود -که این نظر صحیح‌تر است-: هرگاه همزات شیاطین به تنهایی به کار رود همه آنچه از سوی آنها به انسان برخورد می‌کند را دربرمی‌گیرد، و وقتی که همراه با کلمه نفخ و نفث باشد منظور نوعی خاص است»[[157]](#footnote-157).

این‌که می‌گوید: ﴿وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن يَحۡضُرُونِ ٩٨﴾، علامه ابن سعدی/ می‌گوید: «یعنی: و از شری که به سبب وسوسه و دست زدن شیطان‌ها به من می‌رسد و به آن دچار می‌گردم [به تو پناه می‌برم]. و به تو پناه می‌برم از شری که به سبب حضور وسوسه‌های شیطان‌ها به وجود می‌آید و این پناه بردن از اصل شر می‌باشد، و پناه بردن به خدا از همه وسوسه‌های شیطان در این داخل است. پس وقتی که خداوند بنده‌اش را از این شر در پناه خویش قرار داد و دعایش را پذیرفت، از هر شر و بدی سالم می‌ماند، و بر انجام هر کار خوبی توفیق می‌یابد»[[158]](#footnote-158) علامه شنقیطی/ می‌گوید: «این‌که می‌فرماید: ﴿وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن يَحۡضُرُونِ ٩٨﴾ در ظاهر به معنی آن است که: خداوندا از این‌که شیطان به هنگام انجام کاری نزد من حاضر شود حال فرقی نمی‌کند به هنگام تلاوت قرآن باشد هم‌چنان که می‌فرمایی:

﴿فَإِذَا قَرَأۡتَ ٱلۡقُرۡءَانَ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ ٱلرَّجِيمِ ٩٨﴾ [النحل: 98].

«هنگامی که خواستی قرآن بخوانی، از وسوسه‌های شیطان مطرود به خدا پناه ببر».

 یا به هنگام لحظه‌ی مرگ و یا در دیگر کارها و لحظه‌ها باشد، خداوندا به تو پناه می‌آورم[[159]](#footnote-159).

در سنن ترمذی روایت شده که پیامبر پس از خواندن دعای استفتاح در نماز می‌فرمود: «أَعُوذُ بِاللهِ السَّمِیعِ العَلِیمِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیمِ، مِنْ هَمْزِهِ وَنَفْخِهِ وَنَفْثِهِ: من از شر شیطان رانده شده [یعنی] از جنون و دیوانگی، و از غرور و تکبر، و شعر آن، به خداوند شنوای دانا پناه می‌برم»[[160]](#footnote-160).

هم‌چنین در حدیث به نقل از عبدالله بن عمروبن عاص ب آمده که گفت: پیامبرخدا کلماتی را به ما می‌آموخت که به هنگام وحشت‌زدگی در خواب آنها را بگوییم [آن کلمات این‌ها بودند]: «بِسْمِ‌ اللهِ، أَعُوذُ بِکَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّة مِن غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِینِ وَأَنْ یَحْضُرُونِ: به نام خداوند، از خشم و مجازات خداوند، و از شر بندگان خداوند، و از وسوسه‌‌های شیاطین و از این‌که شیاطین بر سرم حاضر شوند به کلمات جامع و کامل خداوند پناه می‌برم»[[161]](#footnote-161).

احادیث نقل شده درخصوص پناه بردن به خداوند از شر شیطان رانده شده بسیارند.

خداوند ما و شما را از شر شیطان، و از جنون و غرور و شعر او در پناه خود دارد.

# ۲۰۳- دعای پیامبرمان محمد (۴)

1. از جمله آیاتی که خداوند در آن به پیامبرش محمد دستور به دعا داده این آیه است که می‌فرماید:

﴿وَقُل رَّبِّ ٱغۡفِرۡ وَٱرۡحَمۡ وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰحِمِينَ ١١٨﴾ [المؤمنون: 118].

«بگو: پروردگارا! [گناهانم را] ببخشای و [به من] مرحمت فرمای، چرا که تو بهترین مهربانانی».

حافظ ابن کثیر می‌گوید: «این راهنمایی و نشان دادن از سوی خدا به این دعا است»[[162]](#footnote-162).

این دعایی است که دربرگیرنده‌ی طلب بخشش و رحمت از پروردگار بخشنده و مهربان است. این‌که می‌گوید: ﴿رَّبِّ ٱغۡفِرۡ﴾ یعنی پروردگارا ببخشای و بیامرز.

حافظ ابن کثیر می‌گوید: « غفر به طور مطلق یعنی: محو گناهان و پوشیدن آن از دیدگان مردم»[[163]](#footnote-163).

ابن جریرطبری می‌گوید: «و بگو -ای محمد-: پروردگارا گناهانم را با چشم‌پوشی‌ات از آنها بر من ببخشای»[[164]](#footnote-164).

این‌که می‌گوید: ﴿وَٱرۡحَمۡ﴾ طلب رحمت می‌نماید.

حافظ ابن کثیر می‌گوید: «طلب رحمت در این‌جا به این معناست که: او را در سخنان و کارهایش موفق و مؤید گرداند»[[165]](#footnote-165).

ابن سعدی می‌گوید: «و بر ما رحم بفرما و با رحمت خویش ما را به هر چیز خوبی برسان»[[166]](#footnote-166).

این‌که می‌گوید: ﴿وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰحِمِينَ ١١٨﴾ یعنی:‌و تو -ای پروردگارم- بهترین کسی هستی که به بنده‌اش رحم می‌کند، و توبه‌اش را می‌پذیرد، و گناهش را می‌بخشد، و او را مجازات نمی‌‌کند، و او را به هر خیر و خوبی‌ای می‌رساند، پس خداوند از هرکس نسبت به بنده‌اش مهربان‌تر است، و خداوند نسبت به بنده‌اش از مادر نسبت به فرزندش مهربان‌تر می‌باشد، و از خود بنده برای وی مهربان‌تر است.

این دعا با این جمله پایان یافته، آن هم به خاطر توسل به کمال رحمت خدا و کثرت و عمومیت این رحمت، این جمله متناسب با طلب بخشش و رحمت است، و از محبوب‌ترین ابزارها نزد خداوند می‌باشد چرا که عبارتست از تعریف و تمجید خداوند با نام‌های نیکو و صفات پسندیده‌ای که لایق و سزاوار خداوند است.

این دعای مبارک نمونه‌های مشابه متعددی در سنت نبوی دارد که پیامبر در آن طلب بخشش و رحمت نموده است و این خود نشان‌دهنده استجابت فرمان خدا به تمام و کمال از سوی پیامبر است از جمله در صحیح بخاری و مسلم[[167]](#footnote-167) از ابوبکر صدیق روایت شده است که او [ابوبکر ] به پیامبرخدا گفت: ای پیامبر خدا دعایی به من بیاموز که آن را در نمازم بگویم و ایشان فرمود: بگو: «اَللَّهُمَّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی ظُلْماً کَثِیراً، وَلاَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ أَنْتَ، فَاغْفِرْلِی مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِکَ، وَارْحَمْنِی إِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ: خدایا من بر خودم ستم فراوان کرده‌ام و کسی جز تو گناهان را نمی‌آمرزد، پس به لطف و بخشندگی خودت مرا بیامرز و بر من رحم کن که بی‌گمان تو بسیار بخشایشگر و مهربان هستی».

1. از جمله آیاتی که خداوند در آن به پیامبرش محمد دستور به دعا داده این آیه است که می‌فرماید:

﴿فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا ٣﴾ [النصر: 3].

«پروردگار خود را سپاس و ستایش کن، و از او آمرزش بخواه. خدا بسیار توبه‌پذیر است».

این دستوری از سوی خداوند متعال به پیامبرش است که پروردگارش را سپاس و ستایش کرده و از او طلب بخشش نماید. این دستور بعد از بشارت به پیامبر درخصوص یاری خدا و فتح مکه و ورود دسته‌دسته‌ی مردم به دین خدا آمده است به همین خاطر گروهی از صحابه چنین دریافته‌اند که به پیامبر دستور به سپاس و ستایش و طلب بخشش خداوند شده تا به این شکل شکر خدای را به خاطر این نعماتی که بدان بشارت داده شده به جای آورد، هم‌چنین تعدادی از صحابه -مانند عمر و ابن عباس - چنین برداشت کرده‌اند که آمدن یاری خدا و فتح مکه و ورود دسته‌دسته مردم به درون دین خدا نشانه‌ای بر نزدیک بودن فرارسیدن اجل رسول الله و پایان عمر ایشان است، و خداوند ایشان را به سپاس و ستایش خود و طلب بخشش از او دستور داده تا عمرش با این اعمال پایان پذیرد و آماده لقای پروردگارش گردد و با کامل‌ترین و تمام‌ترین احوالش به نزد او برسد.

بعد از نزول این سوره پیامبر بسیار به سپاس و ستایش خداوند و طلب بخشش از او می‌پرداخت هم‌چنان که در حدیث از ام‌ المؤمنین عائشه ل روایت است که گفت: «رسول خدا [این دعا را] بسیار می‌خواندند: «سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَتُوبُ إِلَیْهِ: خدا را به پاکی همراه با ستایش یاد می‌کنم، از خداوند طلب آمرزش مي‌نمایم و به سویش بازمی‌گردم». عائشه ل می‌گوید: من گفتم: یا رسول الله! شما را می‌بینم که: «سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَتُوبُ إِلَیْهِ» را بسیار می‌خوانید عائشه می‌گوید: پیامبر فرمود: «پروردگارم به من خبر داد که به زودی در امت خویش نشانه‌ای را خواهم دید و چون این نشانه را دیدم باید: «سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ، أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَتُوبُ إِلَیْهِ» را بسیار بخوانم و در حقیقت من این نشانه را دیده‌ام:

﴿إِذَا جَآءَ نَصۡرُ ٱللَّهِ وَٱلۡفَتۡحُ ١﴾.

یعنی فتح مکه

﴿وَرَأَيۡتَ ٱلنَّاسَ يَدۡخُلُونَ فِي دِينِ ٱللَّهِ أَفۡوَاجٗا ٢ فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا ٣﴾ [النصر: 2-3][[168]](#footnote-168).

و در روایتی دیگر از عائشه ل نقل است که: «پیامبرخدا در رکوع و سجودش فراوان می‌گفت: «سُبْحَانَکَ اَللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِکَ، اَللَّهُمَّ اغْفِرْلِی: خدایا ای پروردگار ما! تو پاکی، تو را می‌ستایم. خدایا! مرا بیامرز!» پیامبر [با خواندن این دعا در رکوع و سجده] قرآن را [در زندگی خود] عملی می‌کرد»[[169]](#footnote-169) این‌که عائشه ل می‌گوید: پیامبر قرآن را [در زندگی خود] عملی می‌کرد یعنی: آنچه را خدا در قرآن به او دستور داده بود انجام می‌داد و عملی می‌کرد و منظورش این سخن خداوند بود که می‌فرماید:

﴿فَسَبِّحۡ بِحَمۡدِ رَبِّكَ وَٱسۡتَغۡفِرۡهُۚ إِنَّهُۥ كَانَ تَوَّابَۢا ٣﴾ [النصر: 3].

«پس پروردگارت را به پاکی بستای، و از او آمرزش بخواه، چه او فراوان توبه‌پذیر است».

این مجموعه آیات قرآنی پیشین که بیان شد تعدادی از دعاهای مبارکی بود که خداوند به پیامبرش محمد دستور داده بود تا با آنها پروردگارش را به دعا خوانده و با او به راز و نیاز پرداخته و او را سپاس و ستایش نموده و مصالح دین و دنیا و آخرت را از او طلب نماید.

پیامبر نیز دستورات پروردگارش را اطاعت کرده و به اندرزها و توجیهاتش به گونه‌ای که خداوند خود دوست دارد و می‌پسندد، عمل می‌نمود. پیامبر بیش از هرکس دعا نموده و زیباتر از هر کسی خدا را سپاس و ستایش می‌نمود و از همگان به خداوند مشتاق‌تر بود، و در خوشی و ناخوشی بیش از همه از خدا می‌ترسید، بلکه حتی ایشان در دعا به درگاه الهی و ستایش نیکوی او با کلماتی جامع از همه پیامبران و فرستادگان پیشی جسته بود.

ایشان هیچ خلق و خوی نیکو و منش و رفتار زیبا و پسندیده‌ای نمانده بود مگر آن‌که آن را از خداوند می‌طلبید، و هیچ خلق و خوی بد و منش و رفتار ناپسندیده‌ای نمانده بود مگر آن‌که از آن به خدا پناه می‌برد آن هم چه به صورت اجمالی و چه به صورت تفصیلی، او این کار را به کمک کلماتی جامع و کمال فروتنی و خضوع و تواضع کامل که خداوند به او ارزانی داشته بود انجام می‌داد.

راه و روش پیامبر کامل‌ترین و درخشان‌ترین راه و روش، و خط‌مشی ایشان تمام و کمال‌ترین و درخورترین خط‌مشی است، درود و سلام و برکات خداوند بر او باد، خداوند پیروی نیکو از خط‌مشی ایشان و تقلید و دنباله‌روی او را روزی‌مان گرداند.

# ۲۰۴- دعاهای مؤمنان (۱)

همانا خداوند در کتاب باشکوهش دعاهایی را نقل نموده و به واسطه‌ی آنها بندگان مؤمنش را بسیار ستوده است، و از برخی از بندگان نیکوکارش گفتارها و سخنانی را ایراد نمود، که آنان با آن گفتارها در برخی موقعیت‌ها و مناسبت‌ها خداوند را به فریاد خوانده و به درگاهش دعا کرده‌اند. کلماتی که دارای شیوه و اسلوبی نیکو بوده و در معنا و مفهوم عظیم‌اند.

شایسته‌ی فرد مسلمان است که بدان عنایت داشته و در آن اندیشیده و تأمل نماید و این‌که به حفظ آنها مشتاق بوده و با آن جملات و کلمات خداوند را به فریاد خوانده و به درگاهش دعا نماید [البته] هر کدام را در موقعیت و مناسبت خاص خودش [به کار گیرد]، بی‌شک خداوند سبحان به این خاطر این جملات را در کتابش نقل کرده و بازگو نموده تا بندگان مؤمنش در آن بیندیشند و آن را ملاک قرار داده و از آن پیروی کنند. در ذیل تعدادی از این دعاهای مبارک به همراه اندک پرداختنی به برخی از معانی و درس‌های آموزنده آن می‌آید:

1. از جمله این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿وَمِنۡهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ٢٠١﴾

 [البقرة: 201].

«و برخی از آنان می‌گویند: پروردگارا! در دنیا به ما نیکی رسان و در آخرت نیز به ما نیکی عطا فرما و ما را از عذاب آتش نگاهدار».

خداوند متعال این دعای بزرگ را در کتابش از گروهی از مؤمنین به او و رسولش که به زیارت مسجد‌الحرام پرداخته‌اند بازگو کرده است آنان با این دعا به راز و نیاز و طلب کردن از پروردگارشان پرداخته‌اند. خداوند این دعای آنان را به پاس تعریف و تمجیدشان بیان داشته چرا که آنان در دعایشان مصلحت هر دو سرای دنیا و آخرت را گرد آورده‌اند.

این‌که می‌گویند: ﴿رَبَّنَآ﴾ ندائی است که بیان‌گر اعتراف به ربوبیت خداوند، و مستلزم یگانگی او در الوهیت، و اعتقاد به کمال و جلال او در ذات و صفات و افعال است.

این‌که می‌گویند: ﴿ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ﴾ دعا برای همه چیزهای نیکوی دنیاست، خوشبختی و سعادتی که همگان در دنیا به دنبال آن می‌باشند، در داشتن صحت و تندرستی، روزی فراوان و حلال، خانه‌ای بزرگ، همسری شایسته، فرزندی که باعث روشنایی چشم گردد، رفاه و آسایش، علم مفید و عمل صالح و نامی نیکو و دیگر خواسته‌ها و مطالبات محبوب و جایز تجلی پیدا می‌کند و این جامع تمامی آن چیزهایی است که مفسرین در این مقام نقل کرده‌اند.

این‌که می‌گویند: ﴿وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ﴾ یعنی: در آخرت هم به ما نیکی عطا کن.

حافظ ابن کثیر/ می‌گوید: «اما بالاترین درجه خوشبختی در آخرت ورود به بهشت و دیگر ملحقات آن از جمله در امان ماندن از هراس بزرگ رستاخیز در صحرای محشر و حسابرسی آسان و دیگر امور نیکوی مرتبط با آخرت است»[[170]](#footnote-170).

این‌که می‌گویند: ﴿وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ٢٠١﴾ یعنی: عذاب آتش جهنم را از ما بازدار. این دعا برای رهایی از آتش جهنم و عدم ورود به آن است. این کار نیازمند مهیا کردن اسباب آن در دنیاست به این شکل که شخص از سخنان و کارهای حرام و گناه‌آلود دوری کرده و امور شبهه‌انگیز و حرام را رها نماید. این دعای مبارک از جامع‌ترین و فراگیرترین دعاهایی که برکات دنیا و آخرت را در خود گردآورده محسوب می‌شود. به همین خاطر در سنت پاک نبوی درخصوص جایگاه آن و تشویق و ترغیب به آن احادیثی نقل گردیده هم‌چنان که در حدیث از انس نقل شده که گفت: بیشترین دعایی که رسول خدا آن را تکرار می‌کردند این دعا بود: ﴿رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ٢٠١﴾[[171]](#footnote-171) امام مسلم در ادامه این روایت می‌افزاید که: «هرگاه انس می‌‌خواست یک دعا بخواند، همین دعا را می‌خواند و هرگاه می‌خواست دعای [بسیار] بخواند، این دعا را هم در آن می‌خواند».

ابوداود[[172]](#footnote-172) از عبدالله بن سائب روایت کرده که گفت: شنیدم که رسول الله -در میان رکن یمانی و حجرالأسود- می‌فرمود: ﴿رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِي ٱلدُّنۡيَا حَسَنَةٗ وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِ حَسَنَةٗ وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ٢٠١﴾.

در صحیح مسلم[[173]](#footnote-173) از انس روایت است که: پیامبرخدا به عیادت مردی از مسلمانان رفت که ضعیف و مانند جوجه شده بود. پیامبرخدا به او فرمود: «آیا برای چیز [خاصی] دعا می‌کردی، یا از او [خدا]، چیز خاصی می‌خواستی؟» گفت: آری. می‌گفتم: خدایا هر کیفری که قرار است در آخرت به من بدهی، آن را پیشاپیش در دنیا به من بده. پیامبرخدا فرمود: «تو توان [تاب آوردن] آن را نداری. چرا نگفتی: اَللَّهُمَّ آتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَة وَفِی الآخِرَة حَسَنَة وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» گفت: پیامبر برای او دعا کرد و او بهبود یافت.

امام بخاری در ادب ‌المفرد[[174]](#footnote-174) روایت کرده که گروهی به نزد أنس بن مالک آمدند تا برایشان دعای خیر کند، به انس گفته شد: برادران تو نزد تو آمدند تا برای آنها نزد خدا دعا کنی. انس گفت: «اَللَّهُمَّ اغْفِرْلَنَا وَارْحَمْنَا، وآتِنَا فِی الدُّنْیَا حَسَنَة وَفِی الآخِرَة حَسَنَة وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ: خداوندا ما را ببخشای و بر ما رحم کن و در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا فرما و ما را از عذاب دوزخ نجات ده». سپس از وی خواستند که بیشتر دعا کند. وی مثل آن را گفت و اظهار کرد که: «اگر این به شما داده شود، همانا نیکی دنیا و آخرت به شما داده می‌شود».

1. از جمله دعاهای مؤمنین که در قرآن بیان شده دعایی است که در این آیه آمده:

﴿وَلَمَّا بَرَزُواْ لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِۦ قَالُواْ رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا وَثَبِّتۡ أَقۡدَامَنَا وَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٢٥٠﴾ [البقرة: 250].

«و [مؤمنان] هنگامی که برای [مبارزه] با جالوت و سپاهیانش به میدان آمدند، گفتند: پروردگارا، بر [دل‌های] ما [بارانِ] شکیبایی فرو ریز و گام‌های ما را استوار دار. و ما را بر [ضدِّ] گروه کافران یاری ده».

این آیه داستان دعای دسته‌ای از مؤمنین یعنی طالوت و لشکریانش به هنگام رویارویی با دشمنان خداوند یعنی جالوت و لشکریانش است کسانی که برای خداوند شریک قرار می‌دادند و تعدادشان بسیار بیشتر از تعداد مؤمنین بود، به همین خاطر این مؤمنین به درگاه خداوند لابه و زاری کرده و از او طلب یاری و پیروزی بر مشرکین در این نبرد را نمودند هم‌چنان خداوند این‌گونه درباره آنان بیان می‌دارد که: ﴿وَلَمَّا بَرَزُواْ لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِۦ﴾ یعنی: هنگامی که حزب ایمان که تعداد اندک سپاهیان طالوت بودند در مقابل دشمنان‌شان که تعداد پرشمار سپاهیان جالوت بود قرار گرفتند، گفتند: ﴿رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا﴾ یعنی: از جانب خودت بر [دل‌های] ما [بارانِ] شکیبایی فرو ریز، ﴿وَثَبِّتۡ أَقۡدَامَنَا﴾ یعنی: دل‌های ما را در جهاد با آنان تقویت نما تا گام‌هایمان استوار گشته و عقب‌نشینی نکرده و شکست نخوریم، بی‌شک با تقویت قلب‌ها، گام‏ها استوار می‌گردند. ﴿وَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٢٥٠﴾ یعنی: پیروزی ما بر آنان را رقم زده و مقدر فرما. خداوند درخواست‌شان را اجابت کرده و بدانچه می‌خواستند نایل‌شان گرداند و به همین خاطر می‌فرماید: ﴿فَهَزَمُوهُم بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ یعنی: با نیروی خداوند، و نه با نیروی خود، و با قدرت و یاری الهی، و نه با قدرت و تعداد خود، بر جالوت و لشکریانش تسلط یافته و شکست‌شان دادند، ﴿وَمَا ٱلنَّصۡرُ إِلَّا مِنۡ عِندِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ١٠﴾.

این دعا در این وضعیت و شرایط وخیم و بحرانی دربرگیرنده و بیان‌گر یاری‌طلبی و پناه بردن تمام و کمال به خداوند سبحان است.

در سنت [پاک نبوی] در حدیثی از صهیب روایت شده که: رسول الله به هنگام رویارو شدن با دشمن می‌فرمودند: «اَللَّهُمَّ بِکَ أَحُولُ، وَبِکَ أصُولُ،‌ وَبِکَ أُقَاتِلُ: خداوندا من تنها به کمک تو چاره‌اندیشی می‌کنم و تنها به کمک تو به دشمنان حمله می‌برم، و تنها به کمک تو با آنان می‌جنگم»[[175]](#footnote-175).

بیان این دعا سپردن کار به خدا و توکل کردن بر اوست، زمام امور و کلیدهای آسمان‌ها و زمین در دست خدای سبحان است، و هیچ قدرت و توان و حرکتی نیست مگر به واسطه و یاری او.

# ۲۰۵- دعای مؤمنان در پایان سوره‌ی بقره (۲)

1. از جمله دعاهای مهم و بزرگ رسول الله و مؤمنین، دعاهایی است که خداوند در آیات پایانی سوره بقره بیان داشته است. خداوند می‌فرماید:

﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ ٢٨٥ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تَحۡمِلۡ عَلَيۡنَآ إِصۡرٗا كَمَا حَمَلۡتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلۡنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦۖ وَٱعۡفُ عَنَّا وَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَآۚ أَنتَ مَوۡلَىٰنَا فَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٢٨٦﴾ [البقرة: 285-286].

«رسولِ [خدا] به آنچه از [سوی] پروردگارش بر او فرو فرستاده شده، ایمان آورده است و مؤمنان [هم] هر یک به خداوند و فرشتگانش و کتاب‌هایش و فرستادگانش ایمان آورده‌اند [و گفتند:] میان هیچ‌یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، آمرزش تو را [می‌خواهیم] و بازگشت به سوی توست. خداوند هیچ‌کس را جز [به اندازه‌ی] توانش مکلف نمی‌سازد. [هرکس] آنچه [از کارهای نیک] که انجام دهد، به سود اوست و [هر] آنچه [از گناهان که به عمد] مرتکب شود به زیان اوست. پروردگارا، ما را [به عقوبت آنچه] اگر فراموش یا خطا کنیم، مگیر. پروردگارا، بارِ گران را بر [عهده‌ی] ما منه. چنان که آن را بر [عهده‌ی] آنان که پیش از ما بودند، نهادی. پروردگارا، چیزی را که توان انجامش را نداریم بر ما تکلیف مکن و از ما درگذر و ما را بیامرز و ما را ببخشای. مولای ما تویی، ما را بر گروه کافران یاری ده».

این دعایی مهم و باعظمت است که خداوند آن را از فرستاده‌اش محمد و بندگان مؤمن امت او نقل کرده است و آنان را به خاطر این دعا که در آن مصالح دین و آخرت را طلب نموده‌اند ستوده و مورد تمجید قرار داده است.

این‌که می‌گوید: ﴿ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيۡهِ مِن رَّبِّهِۦ﴾ این آیه از رسول الله خبر می‌دهد به این معنی که خداوند گواهی داده که رسولش به آنچه بر او نازل شده است ایمان دارد و دربردارنده‌ی این نکته نیز هست که علاوه بر پاداش رسالت و نبوت، کامل‌ترین پاداش‌ها را در میان مؤمنان نیز دارد زیرا با مؤمنان در ایمان آوردن شراکت جسته و به والاترین مراتب آن نیز دست یافته است و مضافاً با اعطای رسالت و نبوت بر آنان امتیاز یافته است.

این‌که می‌فرماید: ﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَۚ﴾ عطف بر «الرَّسُولُ» است، ‌و این گواهی برای مؤمنین است که آنان نیز به آنچه که رسول‌شان ‌بدان ایمان آورده، ایمان آورده‌اند.

این‌که می‌فرماید: ﴿كُلٌّ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِۦ وَكُتُبِهِۦ وَرُسُلِهِۦ﴾ گواهی برای همگی آنان است که به ارکان پنج‌گانه، ایمان دارند. ارکانی که کسی مؤمن محسوب نمی‌گردد مگر به واسطه ایمان به آنها و این ارکان پنج‌گانه عبارتند از: ایمان به خداوند، و فرشتگانش، و کتاب‌هایش، و فرستادگانش، و روز آخرت. این‌که می‌فرماید: ﴿لَا نُفَرِّقُ بَيۡنَ أَحَدٖ مِّن رُّسُلِهِۦۚ﴾ نقلی است از اهل ایمان که آنان چنین می‌گویند که: میان هیچ‌یک از فرستادگان خداوند فرقی نمی‌گذارند به این شکل که به برخی ایمان داشته و به برخی دیگر باور نداشته باشند، بلکه به همگی باور و ایمان دارند، هر چند که برخی از پیامبران شریعت و قانون برخی دیگر را -به اذن خدا- منسوخ کرده‌اند تا آن‌جا که شریعت همه پیامبران با شریعت محمد مصطفی خاتم پیامبران و فرستادگان نسخ شده است، پیامبری که قیامت براساس شریعت او برپا می‌گردد و پیوسته گروهی از امتش بر حق پایدار مانده و به یاری شریعتش می‌پردازند، مؤمنین با این ایمان از تمامی دسته‌‌های کفار که تمامی پیامبران را تکذیب می‏کنند و از آن دسته‌هایی که گروهی را تصدیق کرده و گروهی را تکذیب می‌کنند دوری می‌گیرند، کفر ورزیدن نسبت به یک پیامبر نسبت به تمامی پیامبران است. این‌که می‌فرماید: ﴿وَقَالُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۖ﴾ یعنی: ای پروردگار ما، سخنت را شنیدیم و آن را درک کردیم و بدان پرداختیم، و تسلیم عمل به مقتضای آن گشتیم.

این اقرار و اعترافی از سوی آنان به دو رکن ایمان است. دو رکنی که ایمان فقط با آنها برپا می‌گردد که عبارتند از:

1. سمع که دربرگیرنده قبول و تسلیم است.
2. و طاعت و فرمانبرداری که دربرگیرنده گردن نهادن کامل و امتثال فرمان و دستور است.

سپس می‌گویند: ﴿غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ﴾ چرا که آنان می‌دانند که هرگز نمی‌توانند به تمامی حق مقام ایمان را به جای آورند هر چند آن را پذیرفته و اطاعت نمایند و از سوی دیگر ناگزیر سرشت و انگیزه‌های بشری بر آنان تسلط یافته و در برخی واجبات ایمان دچار کوتاهی و کم‌کاری می‌گردند و چیزی جز بخشش و مغفرت خداوند کار و حال‌شان را اصلاح نکرده و ترتیب نمی‌دهد لذا از خداوند طلب بخشش می‌نمایند بخشش و آمرزشی که اوج خوشبختی آنان و نهایت کمال‌شان است پس می‌‌گویند: ﴿غُفۡرَانَكَ رَبَّنَا﴾، سپس اعتراف می‌کنند که سرنوشت و فرجام‌شان بازگشت به سوی مولایشان، حق متعال است حقی که ناگزیر به سویش بازمی‌گردند پس می‌گویند: ﴿وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ﴾.

این کلمات دربرگیرنده‌ی ایمان آنان به پروردگار و قرار گرفتن‌شان تحت اطاعت و بندگی او، و هم‌چنین بیان‌گر اعتراف‌شان به ربوبیت الله متعال، و نیازشان به مغفرت و آمرزش او، و اقرارشان به کوتاهی در انجام حق او، و بازگشت‌شان به قیامت و روز حسابرسی است.

این‌که می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ﴾ یعنی: خداوند به هیچ‌کس فراتر از طاقت و توانش تکلیف نمی‌کند بلکه تمامی اوامر و نواهی‌ای که بندگانش را بدان تکلیف می‌کند در حد توانشان بوده و آنان تاب و توان انجام آن‌ها را دارند، و این از نشانه‌های لطف و احسان و رحمت پروردگار به آفریده‌هایش است. این‌که می‌فرماید: ﴿لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡۗ﴾ یعنی: هرکس کار نیک انجام دهد به سود اوست. هر آن‌که مرتکب شر و گناه گردد به زیان اوست، و این درخصوص کارهایی است که در ذیل تکلیف قرار می‌گیرند. این مطلب آشکارا بیان می‌دارد که ثمره و غایت تکلیف به آدمی بازمی‌گردد و این سود و زیان آدمیان هرگز متوجه خداوند سبحان نیست هم‌چنان که در حدیث قدسی، خداوند می‌فرماید: «ای بندگان من شما توان سود رساندن به مرا ندارید تا به من سودی رسانید و توان زیان رسانیدن به مرا ندارید تا زیانم رسانید» بلکه سود آنچه را به دست می‌آورند به نفع خودشان بوده و ضرر آنچه را کسب می‌کنند عایدشان می‌گردد هم‌چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَّنِ ٱهۡتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهۡتَدِي لِنَفۡسِهِۦۖ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيۡهَاۚ﴾ [الإسراء: 15].

«هرکس که راه بیابد، فقط به [سود] خودش راه می‌یابد، و هرکس که گمراه شود، فقط به زیان خود گمراه می‌شود».

این‌که خداوند آدمیان را به انجام کاری دستور داده به این خاطر نبوده که او نیازمند انجام آن کار از سوی آدمیان بوده بلکه از سر رحمت و لطف و احسان و اکرام آنان را بدان دستور داده و اگر آنان را از کاری نهی نموده فقط به خاطر علاقه به آنان و حفظ و صیانت و عافیت آدمیان بوده است.

این‌که می‌گوید: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ﴾ خداوند مؤمنین را به گفتن این دعا ارشاد و راهنمایی می‌کند، یعنی آنچه را که خداوند بندگانش را بدان مکلف کرده مسئولیت‌ها و فرامین و سفارشاتی است که باید آنها را مراعات کرده و بر آن مداومت ورزد و در اجرای آنها تخلف نورزد اما بر اثر غلبه سرشت بشری مرتکب فراموشی و خطا و ضعف و کوتاهی می‌شود، در این دعا مؤمنین از پروردگارشان می‌طلبند که در همه‌ی این موارد از آنان گذشت نموده و آنان را ببخشد و چنین اموری را از آنان دفع گرداند.

در حدیثی از ابن عباس ب روایت شده که رسول الله فرمودند: «خداوند قلم تکلیف را از امت من در حال خطا و فراموشی و چیزی که بر آن مجبور شوند و اختیاری نداشته باشند را برداشته است»[[176]](#footnote-176).

و این به خاطر لطف و منت عظیم خداوند و فضل گسترده اوست که از خطا و فراموشی آدمی و اموری که از سر اجبار مرتکب شده، عفو و گذشت می‌نماید. حمد و ستایش از آن خداست، به خاطر فضل و احسانش؛ و سپاس و تشکر از آن اوست، به خاطر محبت و مهربانی‌اش.

# ۲۰۶- دعای مؤمنان در پایان سوره بقره (۳)

در این جا باقی‌مانده سخن درباره مفاهیم دعاهای مبارک وارد شده در پایان سوره‌ی بقره را کامل می‌کنیم. هم‌چنان که به ذکر برخی از فضائل این دو آیه می‌پردازیم که این سوره با آنها پایان می پذیرد.

این‌که می‌گوید: ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحۡمِلۡ عَلَيۡنَآ إِصۡرٗا كَمَا حَمَلۡتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِنَاۚ﴾ یعنی: ما را مکلف به انجام کارهای شاق و سنگین مکن هر چند تاب و توان آنها را داشته باشیم، هم‌چنان که [به خاطر گناه و طغیان] بر دوش امت‌های پیش از ما تکالیف سخت و طاقت‌فرسا، و قید و بندهایی نهاده‌ای.

این تقاضا و درخواستی از خدا است که در امر و نهی‌اش تخفیف قائل شود، و پیامبرمان محمد به این خاطر مبعوث گشته، هم‌چنان که پروردگار در کتابش او را این چنین توصیف کرده و می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِيَّ ٱلۡأُمِّيَّ ٱلَّذِي يَجِدُونَهُۥ مَكۡتُوبًا عِندَهُمۡ فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ يَأۡمُرُهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَىٰهُمۡ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡخَبَٰٓئِثَ وَيَضَعُ عَنۡهُمۡ إِصۡرَهُمۡ وَٱلۡأَغۡلَٰلَ ٱلَّتِي كَانَتۡ عَلَيۡهِمۡۚ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِهِۦ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَٱتَّبَعُواْ ٱلنُّورَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٥٧﴾ [الأعراف: 157].

«کسانی که از رسولی پیروی می‌‌کنند که پیامبر درس ناخوانده‌ای است که نام او را نزد خویش در تورات و انجیل نوشته می‌یابند. آنان را به [کارهای] پسندیده فرمان می‌دهد و آنان را از [کارهای] ناپسند باز می‌دارد. و پاکیزه‌ها را برای آنان حلال مي‌گرداند و ناپاکیزه‌ها را بر آنان حرام می‌شمارد و بار گرانشان و قید [و بند]هایی را که بر [عهده‌ی] آنان بود، از [دوش]‌شان برمی‌دارد. پس آنان که به او ایمان آوردند و او را گرامی داشتند و او را یاری دادند و از نوری که با او فرو فرستاده شده است پیروی کردند، آنانند که رستگارند».

امام احمد در حدیثی از ام‌ المؤمنین عائشه ل روایت کرده که:

پیامبر فرمودند: «من براساس آیین یکتاپرستی و گذشت و آسان‌‌گیری فرستاده شده‌‌ام»[[177]](#footnote-177).

این‌که می‌گوید: ﴿رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلۡنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦۖ﴾ درخواستی است در مسائل قضا و قدر، و محنت‌ها و بلایا. به این معنی که ما را به چیزهایی که پیش از ما دیگران را بدان آزمودی، امتحان مکن؛ این بدان علت است که وقتی مؤمنین دانستند باید اوامر و نواهی الهی را گردن نهند از خداوند خواستند که در قضا و قدرش برایشان تخفیف قائل شود و نیز از او مسئلت نمودند که در اوامر و نواهیش برای آنان تخفیف بدهد.

این‌که می‌گوید: ﴿وَٱعۡفُ عَنَّا وَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَآۚ﴾ یعنی: در آنچه که میان ما و توست -از تقصیرات و لغزش‌های ما- که تو به آنها دانایی، از ما درگذر؛ و آنچه را که در میان ما و بندگان توست بر ما بیامرز؛ پس بدیها و اعمال زشتمان را بر آنان آشکار نگردان و در آینده نیز بر ما رحم فرما به این ترتیب که گرفتار گناهانی دیگر نگردیم، به همین خاطر گفته می‌شود: همانا شخص گناهکار نیازمند سه چیز است:

1. خداوند آنچه را میان او و بنده گناهکار گذشته ببخشاید.
2. گناه بنده را از دیگر بندگانش بپوشاند و او را در میان آنان رسوا ننماید.
3. از آن پس نیز او را سالم نگه دارد و دچار گناه نگردد.

این سه موردی را که این دعا دربرگرفته که عبارتند از عفو، مغفرت و رحمت، مدار خوشبختی و سعادت آدمی است. عفو الهی دربرگیرنده‌ی نادیده گرفتن حق خداوند و بخشش بندگان به واسطه آن است، و مغفرت دربردارنده‌ی مصون داشتن بندگان از شر گناهانی است که مرتکب شده‌اند و پذیرش آنان از سوی خداوند و خشنود گشتن از آنان است، و رحمت دربرگیرنده‌ی دو مورد قبلی به همراه فزونی احسان و مهربانی و نیکوکاری است و این سه متضمن رهایی از شر و رستگاری به واسطه خیر است.

این‌که می‌گوید: ﴿أَنتَ مَوۡلَىٰنَا﴾ یعنی تو سرپرست و یاور مایی، و بر تو توکل کرده‌ایم و تو یار و یاوری، ما هیچ تحول و توانی نداریم مگر به واسطه یاری تو.

این توسل جستن به خداوند به واسطه اقرار آنان به این مطلب است که خداوند یار و یاور آنان است مولای حقی که جز او سرپرستی ندارند. و او یاری‌گر و هدایت‌کننده و کفایت‌کننده و یاری‌دهنده و پاسخگوی دعاهایشان و معبود آنان است.

این‌که می‌گوید: ﴿فَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٢٨٦﴾ این بخش از آیه دعایی است که مؤمنین خواهان پیروزی بر دشمنان هستند و در ضمن نیز از خداوند می‌خواهند دشمنان را مغلوب کند تا دل‌هایشان آرام گیرد و خشم درونی‌شان با این کار فرو نشیند و نیز بتوانند آزادانه و آشکارا پروردگارشان را عبادت کنند و برنامه و سخنان او را بر مسند أعلی بنشانند.

بی‌شک این جملات بیان شده در این دو آیه آخر سوره بقره از جمله دعاهای مهم و عظیمی است که خداوند متعال آنها را به فرستاده‌اش محمد و امت او اختصاص داده است، هم‌چنان که از عبدالله بن مسعود روایت است که گفت: در شبی که پیامبرخدا به آسمان فرا برده شد به سدرة المنتهی رسید. سدرة المنتهی در آسمان ششم قرار داد. آنچه اززمین فرا برده می‌شود، بدان می‌رسد و از آن‌جا تحویل گرفته می‌شود و آنچه از فراز آن فرود آورده می‌شود، نیز بدان می‌رسد و از آن‌جا تحویل گرفته می‌شود. گفت:

﴿إِذۡ يَغۡشَى ٱلسِّدۡرَةَ مَا يَغۡشَىٰ ١٦﴾ [النجم: 16].

«بدان‌گاه که [درخت] سدره را آنچه پوشاند، فرو پوشاند».

فرمود: [آنچه سدره را می‌پوشاند] پروانه‌ای است از طلا. [در آن شب] سه‌چیز به پیامبرخدا داده شد: نمازهای پنج‌گانه به او داده شد؛ آیات پایانی سوره بقره به وی داده شدند، و گناهانِ بزرگ [و هلاک‌کننده که انجام‌دهنده را در آتش دوزخ فرو می‌برند]، برای آن‌کس از امتِ وی که برای خدا چیزی را شریک قرار نداده باشد، آمرزیده شدند[[178]](#footnote-178).

از ابوذر روایت شده که گفت: رسول الله فرمودند: «آیات پایانی سوره بقره از گنجینه موجود در زیر عرش به من داده شده، و به پیامبری پیش از من اعطا نشده است»[[179]](#footnote-179).

از ابن عباس روایت است که گفت: در حالی که جبرییل نزد پیامبر نشسته بود، از فراز خود صدای دری شنید. سرش را بلند کرد و گفت: «این [صدای] دری از آسمان است که امروز گشوده شد و جز امروز هرگز گشوده نشده است. از آن [در] فرشته‌ای فرود آمد و گفت: این فرشته‌ای است که به زمین فرود آمد و جز امروز هرگز فرود نیامده است. سلام داد و گفت: تو را مژده باد به دو نور که به تو داده شده‌اند و آن‌ها پیش از تو به هیچ پیامبری داده نشده‌اند. [این دو نور] فاتحه کتاب و آیات پایانی سوره بقره است. هر حرفی از آن‌ها را که بخوانی، قطعاً به تو داده می‌شود»[[180]](#footnote-180).

هم‌چنین از ابن عباس روایت است که گفت: چون این آیه نازل شد که می‌فرماید:

﴿وَإِن تُبۡدُواْ مَا فِيٓ أَنفُسِكُمۡ أَوۡ تُخۡفُوهُ يُحَاسِبۡكُم بِهِ ٱللَّهُۖ﴾ [البقرة: 284].

«و اگر آنچه را که در دل دارید آشکار کنید یا آن را پنهان دارید، خداوند به [خاطر] آن شما را به حساب می‌کشد».

در این هنگام از نزول این آیه بر دل‌های اصحاب چیزی وارد شد که از هیچ‌چیز دیگر بر دل‌های‌شان چنان چیزی وارد نشده بود (یعنی اصحاب احساس کردند که به تکلیفی خارج از حد توان خود مکلف شده‌اند. از این رو سخت تحت فشارقرار گرفتند). اما رسول خدا به اصحاب فرمودند: «بگویید: شنیدیم و اطاعت کردیم تسلیم شدیم». راوی می‌گوید: حق تعالی ایمان [یعنی انقیاد و تسلیم] را در دل‌هایشان انداخت [و اصحاب آن کلمات را تکرار کردند] آن‌گاه حق‌‌تعالی نازل فرمود:

﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَهَا مَا كَسَبَتۡ وَعَلَيۡهَا مَا ٱكۡتَسَبَتۡۗ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذۡنَآ إِن نَّسِينَآ أَوۡ أَخۡطَأۡنَاۚ﴾ [البقرة: 286].

«خداوند هیچ‌کس را جز [به اندازه] توانش مکلف نمی‌سازد. [هرکس] آنچه [از کارهای نیک] که انجام دهد، به سود اوست و [هر] آنچه [از گناهان که به عمد] مرتکب شود به زیان اوست. پروردگارا، ما را [به عقوبت آنچه] اگر فراموش یا خطا کنیم، مگیر».

حق تعالی فرمود: یقینا چنین کردم.

﴿رَبَّنَا وَلَا تَحۡمِلۡ عَلَيۡنَآ إِصۡرٗا كَمَا حَمَلۡتَهُۥ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِنَاۚ رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلۡنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِۦۖ وَٱعۡفُ عَنَّا وَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَآۚ أَنتَ مَوۡلَىٰنَا﴾ [البقرة: 286].

«پروردگارا! و بار گرانی را بر دوش ما مگذار هم‌چنان که بر دوش کسانی که پیش از ما بودند گذاشتی. پروردگارا! و از ما در گذر؛ و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور؛ زیرا تو سرور و مولای مایی».

حق تعالی فرمود: یقیناً چنین کردم[[181]](#footnote-181). امام مسلم شبیه همین حدیث را به نقل از ابوهریره روایت کرده است[[182]](#footnote-182).

از ابومسعود بدری روایت شده که گفت: رسول الله فرمودند: «کسی که در شبی این دو آیه را از انتهای سوره بقره بخواند، او را بس خواهند بود»[[183]](#footnote-183).

این‌ها برخی از احادیثی است که درخصوص فضیلت این دو آیه نقل شده‌اند که بیان‌گر جایگاه والا و منزلت بالای این دو آیه و بزرگی بخشش و عطایی است که خداوند بر این امت، امت اسلام و امت محمد نموده است.

# ۲۰۷- از جمله دعاهای مؤمنان (۴)

1. از جمله دعاهای مؤمنان که در قرآن بیان شده دعایی است که در آین آیات آمده است:

﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۡهُ ءَايَٰتٞ مُّحۡكَمَٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَٰبِهَٰتٞۖ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنۡهُ ٱبۡتِغَآءَ ٱلۡفِتۡنَةِ وَٱبۡتِغَآءَ تَأۡوِيلِهِۦۖ وَمَا يَعۡلَمُ تَأۡوِيلَهُۥٓ إِلَّا ٱللَّهُۗ وَٱلرَّٰسِخُونَ فِي ٱلۡعِلۡمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ رَبِّنَاۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّآ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٧ رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ٨ رَبَّنَآ إِنَّكَ جَامِعُ ٱلنَّاسِ لِيَوۡمٖ لَّا رَيۡبَ فِيهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ ٩﴾ [آل عمران: 7-9].

«و راسخان در علم می‌گویند: به آن ایمان آورده‌ایم. همه [آن از محکم و متشابه] از نزد پروردگار ماست و جز خردمندان پند نمی‌پذیرند. پروردگارا، دل‌های ما را پس از آن‌که ما را هدایت کردی [از حق] مگردان و به ما از نزدِ خود بخششی ارزانی دار. به راستی [که] بخشنده تویی. پروردگارا، بی‌شک تو گردآورنده مردم در روزی هستی که شکی در [وقوعِ] آن نیست. بی‌گمان خداوند وعده [خود] را خلاف نمی‌کند».

خداوند متعال در این آیات از راسخان در علم چنین خبر می‌دهد که آنان به درگاه پروردگارشان دعا کرده و می‌گویند:

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ٨﴾

 [آل عمران: 8].

امام طبری/ می‌گوید: «تفسیر سخن پروردگار این است که راسخان در علم می‌گویند: به آیات متشابه قرآن ایمان داریم، و همانا آیات متشابه و محکم، هر دو فرو فرستاده شده از سوی پروردگار ما، و وحی اوست، هم‌چنین می‌گویند: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا﴾ یعنی: آنان -در حالی که متمایل‌اند پروردگارشان آنان را از ابتلایی که بر سر کسانی که در دل کژی دارند آمده، بازدارد یعنی کسانی که به دنبال آیات متشابه قرآن می‌گردند آن هم برای فتنه‌جویی و طلب تأویلش، تأویلی که جز خدا کسی آن را نمی‌داند- می‌گویند: پروردگارا ما را شبیه کسانی که قلب‌های‌شان از حق منحرف گشته و دیگران را از راه تو بازمی‌دارند قرار مده. ﴿لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا﴾ دل‌های ما را از هدایتت منحرف مگردان ﴿بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا﴾ بعد از این‌که ما را بدان هدایت نمودی، ما را توفیق ایمان به آیات محکم و متشابه کتابت ارزانی دار، ﴿وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةًۚ﴾ پروردگارا از رحمت خود به ما ببخش. مقصود از این سخن آن است که: از جانب خودت توفیق و ثباتی درخصوص آنچه بدان معقتدیم، از اعتراف به آیات محکم و متشابه کتابت؛ به ما ارزانی دار. ﴿إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ٨﴾ بی‌شک این تویی که به بندگانت توفیق و استقامت بر راه دین و تصدیق کتاب و پیامبرت ارزانی می‌داری»[[184]](#footnote-184) این دعا، دعایی مهم و بابرکت است.

از ام‌ المؤمنین أ‌م سلمه ل روایت شده که گفت: بیشترین دعای پیامبر این بود که: «اَللَّهُمَّ مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ، ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِینِکَ: خداوندا، ای دگرگون‌کننده دل‌ها، دلم را بر دینت پایدار و استوار بگردان»، ام‌سلمه گوید: گفتم: آیا قلب‌ها دگرگون می‌شوند؟ پیامبر فرمود: «آری، خداوند هیچ انسانی را نیافریده است مگر این‌که قلبش بین دو انگشت از انگشتان خداوند قرار دارد، اگر خداوند بخواهد آن را استوار داشته، و اگر بخواهد منحرف می‌گرداند»[[185]](#footnote-185).

از پروردگارمان می‌طلبیم که پس از آن‌که هدایت‌مان کرد دل‌های ما را دستخوش انحراف نگرداند، هم‌چنین از او می‌طلبیم که از جانب خود رحمتی بر ما ارزانی دارد، بی‌شک او بسیار بخشاینده است.

از عبدالله بن عمروبن عاص ب روایت است که از پیامبرخدا شنید که فرمود: «همه دل‌های آدمیزادگان مانند یک دل، میان دو انگشت از انگشتان خدای رحمان قرار دارند و هرگونه که بخواهد آن‌ها را می‌گرداند.» سپس پیامبرخدا فرمود: «اَللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَی طَاعَتِکَ: خدایا، ای گرداننده دل‌ها، دل‌های ما را بر فرمان‌برداری خود بگردان»[[186]](#footnote-186).

این‌که می‌فرماید:

﴿رَبَّنَآ إِنَّكَ جَامِعُ ٱلنَّاسِ لِيَوۡمٖ لَّا رَيۡبَ فِيهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ ٩﴾ [آل عمران: 9].

نقلی است از آنچه راسخان در علم به همراه دعای پیشین‌شان بیان می‌دارند.

امام طبری/ می‌گوید: «این بخش از آیه از سخنانی است که با ذکر آن از سخنانی که متروک گذاشته شده ما را بی‌نیاز می‌کند به این معنی که: پروردگارا، بی‌شک تو در قیامت گردآورنده مردم هستی پس در آن روز ما را مورد مغفرت و عفو قرار بده چرا که تو خلاف وعده نمی‌کنی، کسی که به تو ایمان آورده و از پیامبرت تبعیت نموده و بدانچه در کتابت بدان دستور داده‌ای عمل نموده است بی‌شک تو در آن روز او را می‌بخشی.

این آیه درخواست مؤمنین از پروردگارشان است تا آنان را بر آنچه که اکنون بر آن هستند ثابت‌قدم نگه دارد و به وسیله ایمان نیکو به خدا و رسول و قرآنش یاریشان دهد تا زمانی که مرگشان فرامی‌رسد بر بهترین اعمال و ایمان بمیرند زیرا می‌دانند وقتی این کار را انجام دادند ورود به بهشت بر آنان واجب خواهد شد زیرا خود وعده داده است هرکس از بندگانش این کار را بکند داخل بهشتش می‌کند در حقیقت این آیه اگرچه روند خبری دارد اما در حقیقت نوعی درخواست و دعا و طلبیدن از پروردگار است»[[187]](#footnote-187).

این جایگاهی که این راسخان در علم در آن قرار دارند جایگاهی رفیع است که بیان‌گر کمال دینداری و پرستش نیکو و شدت‌ ارتباط با پروردگار خالق، و پناهندگی تمام و کمال به او و فروتنی‌شان در برابر اوست، در حالی که به رحمتش امیدوار بوده و از عذابش می‌ترسند، و از او درخواست پایداری بر دین صحیح و صراط مستقیم او را دارند.

این متن ارجمند بیان تعدادی از خصال پاک و صفات زیبای اینان را به رشته ]تحریر] کشیده است در حالی که خداوند با این بیان آنان را ستوده و جایگاه والا و مقام بالای آنان را آشکار گردانیده است.

علامه عبدالرحمن بن سعدی/ می‌گوید: «خداوند سبحان راسخان در علم را با هفت صفت ستوده که عنوان سعادت آدمی‌اند:

1. علمی که راه رساننده به خدا و روشنگر احکام و دستورات و فرامین او است.
2. راسخ بودن در علم، این اندازه‌‌ای افزون بر مجرد علم است، بی‌شک راسخ در علم بودن اقتضای آن را دارد که شخص عالم، محقق، عارف و باریک‌بین باشد، خداوند به چنین کسی ظاهر و باطن علم را یاد داده است لذا از لحاظ علم و حال و عمل گام‌هایش در اسرار شریعت استوار گشته است.
3. خداوند آنان را به ایمان داشتن به تمامی کتابش توصیف نموده و این‌که متشابه آن را به محکمش بازمی‌گردانند، ﴿يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ كُلّٞ مِّنۡ عِندِ رَبِّنَاۗ﴾.
4. از خداوند می‌طلبند که آنان را از آنچه کجروان و منحرفان بدان مبتلا گشته‌اند مصون و محفوظ دارد.
5. به هدایتی که خداوند به آنان ارزانی و اعطا نموده اعتراف و اقرار می‌نمایند: ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا﴾.
6. آنان با این حال از خداوند طلب رحمتش را می‌نمایند رحمتی که دربرگیرنده دست‌یابی به هر خیری و دور کردن و دفع کردن هر شری است، و با نام وهاب [که یکی از نام‌های خداوند است] به او توسل می‌جویند.
7. خداوند از ایمان و یقین‌شان به روز قیامت و ترسشان از آن روز خبر داده است این اندیشه برای [واداشتن به] انجام کارهای مطلوب لازم بوده و عامل بازدارنده از لغزش‌هاست»[[188]](#footnote-188).

قومی که این چنین ویژگی‌ای را داشته باشند شایسته آن است که بکوشند خود را به زیور آن بیارایند و با این دعاهای مبارک و درخواست‌های بزرگ خداوند را بخوانند.

# ۲۰۸- از جمله دعاهای مؤمنان (۵)

1. از جمله دعاهای عظیم مؤمنان، دعایی است که خداوند در زمره‌ی صفات متقین از آن نام برده و می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ إِنَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ١٦﴾ [آل عمران: 16].

«آنان که می‌‌گویند: پروردگارا، به راستی ما ایمان آورده‌ایم، پس گناهان ما را برایمان بیامرز و ما را از عذاب آتشِ [جهنم] حفظ کن».

حافظ ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌گوید: «خداوند متعال بندگان متقی‌ و پرهیزگارش را که به آنان وعده پاداش فراوان داده است را این‌گونه توصیف می‌کند که: ﴿ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ إِنَّنَآ ءَامَنَّا﴾ آنان که می‌گویند: پروردگارا به راستی ما به تو و کتابت و فرستاده‌ات ایمان آورده‌ایم، ﴿فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا﴾ به خاطر ایمان ما به تو و به آنچه دستور داده‌ای و با توجه به لطف و احسان و رحمتت گناهان ما را برایمان بیامرز و از سر کوتاهی ما درگذر و ما را از عذاب آتش [جهنم] حفظ کن»[[189]](#footnote-189).

این آیه دلیلی است بر مشروعیت توسل جستن به خدا با ایمان و عمل نیک، و این‌که این خود وسیله‌ای مهم نزد خدا برای پذیرش دعاست.

قاسمی در تفسیرش از حاکم نقل کرده که گفت: «این آیه دلیلی است بر این‌که جایز است شخص دعاکننده، طاعات و عبادات و دیگر کارهایی که با آنها به خدا تقریب جسته را بیان داشته سپس دعا کند.»

قاسمی می‌گوید: «آنچه در صحیحین[[190]](#footnote-190) آمده، مؤید این مطلب است. حدیث کسانی که به غار پناه بردند، و [برای باز شدن در غار] هر کدام از آنها [در دعا به درگاه خدا] به کار نیکش توسل جست و با این کار خداوند آنان را نجات داد»[[191]](#footnote-191).

1. از جمله دعاهای بیان شده در قرآن دعای حواریون، یاوران خدا و دین او است، خداوند می‌فرماید:

﴿قَالَ ٱلۡحَوَارِيُّونَ نَحۡنُ أَنصَارُ ٱللَّهِ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَٱشۡهَدۡ بِأَنَّا مُسۡلِمُونَ ٥٢ رَبَّنَآ ءَامَنَّا بِمَآ أَنزَلۡتَ وَٱتَّبَعۡنَا ٱلرَّسُولَ فَٱكۡتُبۡنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ ٥٣﴾ [آل عمران: 52-53].

«حواریان گفتند: ما یاوران [دین] خدا هستیم. به خدا ایمان آورده‌ایم و گواه باش به آن‌که ما فرمانبرداریم. پروردگارا، به آنچه فرو فرستاده‌ای ایمان آوردیم و از رسول [تو] پیروی کردیم. ما را در زمره گواهان بنویس».

این خبری از سوی خدا درباره حواریون است که دربرگیرنده‌ی دعای آنان به درگاه پروردگار است می‌گویند:

﴿رَبَّنَآ ءَامَنَّا بِمَآ أَنزَلۡتَ وَٱتَّبَعۡنَا ٱلرَّسُولَ فَٱكۡتُبۡنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ ٥٣﴾ [آل عمران: 53].

حواریون، یاران برگزیده و یاوران حضرت عیسی بن مریم اند که در تصدیق و یاری عیسی صادق و خالص بودند.

خداوند در خلال ستودن آنان دعایشان را بیان می‌کند که خود بیان‌گر تمجید از آن دعا و جایگاه والای آن است.

این‌که می‌گویند: ﴿رَبَّنَآ ءَامَنَّا بِمَآ أَنزَلۡتَ وَٱتَّبَعۡنَا ٱلرَّسُولَ﴾ یعنی: پروردگارا ما کتابت (انجیل) را که فرو فرستاده‌ای تصدیق و بدان اعتراف نموده‌ایم و بی‌شک حقی فرو فرستاده شده از سوی پروردگار جهانیان است و مشتمل بر بیان حق و هدایت مخلوقات است، و از فرستاده‌ات که تو او را مبعوث کرده‌ای -و او عیسی است- پیروی کردیم و به خاطر دینت که او را به خاطر آن مبعوث نموده‌ای از پیروانش شدیم و او را در راه حق یاری دادیم حقی که او را به خاطر آن به سوی بندگانت فرستاده‌ای. آنان این سخنان را پیش از دعا و درخواست‌شان بیان کردند و با این کار در اجابت آنچه درخواست نمودند و بر آوردن آنچه آرزویش را کردند با آن به پروردگارشان توسل جستند.

این‌که گفتند: ﴿فَٱكۡتُبۡنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ ٥٣﴾ «ما را در زمره‌‌ی گواهان بنویس.» این همان خواسته‌ی مورد آرزوی آنان است، یعنی: «نام ما را در زمره‌ی کسانی ثبت کن که گواه بر حق‌اند و به وحدانیت تو اعتراف نموده‌اند و رسولت را تصدیق کرده‌اند و از امر و نهی تو تبعیت نموده‌اند، ما را در زمره‌ی آنان و با آنان قرار ده کسانی که بدانان حرمت نهاده‌ای و ما را جانشینان آنان قرار ده، و ما را در زمره‌ی کسانی قرار مده که به تو کفر ورزیده‌اند و دیگران را از راه تو بازداشته‌اند و با امر و نهی تو مخالفت ورزیده‌اند»[[192]](#footnote-192) خداوند این مطلب را از آنان بیان داشته تا مؤمنین بدانان تأسی جویند و نیکوکاران آنان را الگوی خویش سازند.

امام طبری/ می‌گوید: «خداوند به این شیوه راه کسانی که از کردار و گفتارشان خشنود گردیده را به مخلوقاتش می‌شناساند تا از آنان پیروی کرده و از شیوه آنان تبعیت کنند و به احترام و کرامتی که خداوند بدانان نموده دست یابند»[[193]](#footnote-193).

1. از جمله دعاهای اهل ایمان، دعایی است که در این سخن خداوند آمده است که می‌فرماید:

﴿وَكَأَيِّن مِّن نَّبِيّٖ قَٰتَلَ مَعَهُۥ رِبِّيُّونَ كَثِيرٞ فَمَا وَهَنُواْ لِمَآ أَصَابَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَمَا ضَعُفُواْ وَمَا ٱسۡتَكَانُواْۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٤٦ وَمَا كَانَ قَوۡلَهُمۡ إِلَّآ أَن قَالُواْ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسۡرَافَنَا فِيٓ أَمۡرِنَا وَثَبِّتۡ أَقۡدَامَنَا وَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ١٤٧ فَ‍َٔاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا وَحُسۡنَ ثَوَابِ ٱلۡأٓخِرَةِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٤٨﴾

 [آل عمران: 146-148].

«و چه بسا پیامبری که توده‌هایی انبوه همراه او نبرد کردند، و از هر آنچه در راه خدا به آنان رسید سستی نورزیدند و ناتوان نشدند و زبونی‌ نشان ندادند. و خداوند بردباران را دوست می‌‌دارد و سخن آنان جز این نبود که گفتند: پروردگارا، گناهانمان و اسرافمان را در کارمان بیامرز و گام‌هایمان را استوار بدار. و ما را بر گروه کافران پیروز گردان. پس خداوند پاداش [این] دنیا و پاداش نیک آخرت را به آنان عطا کرد و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

در این آیات از مؤمنان صادق و صابر پیرو دیگر انبیاء گذشته به خاطر قدرت و شجاعت و تحمل انواع مشکلات و آزمایش‌ها و رنج‌هایی که در راه خدا کشیدند بی‌آن‌که دل‌هایشان سست شده و روحیه‌ی خود را از دست دهند و در برابر دشمن خوار و ذلیل گردند بلکه به عکس صبر کرده و پایداری نمودند، تمجید و ستایش به عمل آمده است.

این مؤمنین هرگاه با موقعیت‌های دشوار رویارو می‌شدند فقط به خداوند پناه برده و با لابه و زاری به درگاهش دعا کرده و می‏گفتند:

﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسۡرَافَنَا فِيٓ أَمۡرِنَا وَثَبِّتۡ أَقۡدَامَنَا وَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ١٤٧﴾ [آل عمران: 147].

این‌که می‌گفتند: ﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسۡرَافَنَا فِيٓ أَمۡرِنَا﴾ هم‌چنان که امام طبری می‌گوید معنایش آن است که: «گناهان کوچک ما را ببخش و گناهانی که در آنها زیاده‌روی و تندروی کرده‌ایم و مرتکب گناه کبیره گشته‌ایم را بیامرز، گویی معنی سخن این است که: گناهانمان را بر ما بیامرز: چه گناهان صغیره و چه گناهان کبیره»[[194]](#footnote-194).

این‌که گفتند: ﴿وَثَبِّتۡ أَقۡدَامَنَا وَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ١٤٧﴾ «و گام‌هایمان را استوار بدار. و ما را بر گروه کافران پیروز گردان». پیش‌تر شبیه همین دعا به هنگام سخن درباره دعای طالوت و لشکریانش در رویاروی‌شان با جالوت و لشکریانش در سوره بقره و به هنگام سخن درباره آخرین آیه سوره بقره بیان شد.

کوتاه سخن آن‌که: این مؤمنین -در این موقعیت- صبر کرده، سستی و ضعف و ذلت را کنار نهاده، توبه و استغفار نموده و از پروردگارشان طلب یاری و پیروزی کردند، یاری و پیروزی در دست خدا بوده و آن را از او طلبیدند، خداوند نیز دعایشان را اجابت کرد و در دنیا و آخرت عاقبت نیکو بدانان ارزانی داشت و به همین خاطر فرمود: ﴿فَ‍َٔاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ ثَوَابَ ٱلدُّنۡيَا﴾ خداوند پاداش این دنیا از جمله یاری و پیروزی و قدرت یافتن در آن سرزمین را به آنان عطا کرد، ﴿وَحُسۡنَ ثَوَابِ ٱلۡأٓخِرَةِۗ﴾ و پاداش نیک آخرت که همان نعمات پایدار در بهشت برین است را نیز به آنان ارزانی داشت.

همه‌ی این‌ها پاداشی است برای آنان به خاطر نیکوکاری‌شان در عبادت پروردگار و نیکوکاری‌شان در معامله با خلق او، و به همین خاطر خداوند فرمود: ﴿وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٤٨﴾ «و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

# ۲۰۹- از جمله دعاهای مؤمنان (۶)

1. از جمله دعاهای عظیم اهل ایمان دعایی است که خداوند به نقل از بندگان خردمندش بیان داشته است، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩٠ ٱلَّذِينَ يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ رَبَّنَا مَا خَلَقۡتَ هَٰذَا بَٰطِلٗا سُبۡحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ١٩١ رَبَّنَآ إِنَّكَ مَن تُدۡخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدۡ أَخۡزَيۡتَهُۥۖ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ١٩٢ رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِيٗا يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ أَنۡ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمۡ فَ‍َٔامَنَّاۚ رَبَّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرۡ عَنَّا سَيِّ‍َٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلۡأَبۡرَارِ ١٩٣ رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدتَّنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخۡزِنَا يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۖ إِنَّكَ لَا تُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ ١٩٤﴾

 [آل عمران: 190-194].

«به راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شدِ شب و روز برای خردمندان نشانه‌هاست آنان که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش [آرمیده] یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین اندیشه می‌کنند. [و می‌گویند:] پروردگارا، این را باطل نیافریده‌ای، پاکی برای توست، پس ما را از عذاب آتشِ [جهنم] حفظ کن. پروردگارا، کسی را که تو به آتش [جهنم] درآوری، حقا که رسوایش کرده‌ای و ستمکاران یاورانی نخواهند داشت. پروردگارا، ما شنیدیم که ندادهنده‌ای به ایمان فرامی‌خواند، که از پروردگارتان ایمان آورید، پس ایمان آوردیم. پروردگارا، پس گناهانمان را برای ما بیامرز و بدی‌هایمان را از ما بزدای و ما را در زمره نیکان بمیران. پروردگارا، و آنچه را که به [زبان] رسولانت به ما وعده کرده‌ای، به ما بده و روز قیامت ما را رسوا [و خوار] مگردان. که بی‌گمان تو خلاف وعده نمی‌کنی».

خداوند در این آیات به توصیف بندگان خردمندش پرداخته، آنانی که دارای عقل‌های تمام و کمال و بافراستند عقل‌هایی که حقایق اشیاء را به وضوح و روشنی درک می‌کنند، و همچون افراد کر و لالی نیستند که تعقل ندارند؛ کسانی که خداوند درباره آنان می‌فرماید:

﴿وَكَأَيِّن مِّنۡ ءَايَةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ يَمُرُّونَ عَلَيۡهَا وَهُمۡ عَنۡهَا مُعۡرِضُونَ ١٠٥ وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ ١٠٦﴾ [يوسف: 105-106].

«و چه بسیار دلایل و نشانه‌های [دال بر وجود خدا] در آسمان‌ها و زمین وجود دارد که آنان [کورکورانه] از کنارشان می‌گذرند و از پذیرش آنها روی می‌گردانند. و اکثر آنان که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرک می‌باشند».

به همین خاطر خداوند خردمندان را به اندیشیدن در نشانه‌های خیره‌کننده در آفرینش آسمان‌ها و زمین مختص گردانیده است. این یکی در بلندا و گستردگی‌اش، و آن دیگری در پستی و فشردگی و قوامش، و دیگر شگفتی‌های قابل مشاهده و دلایل روشنی که در این دو بیان‌گر عظمت و جلال و کمال خالق متعال‌اند، هم‌چنین نشانه‌هایی که در اختلاف شب و روز وجود دارد: به دنبال همدیگر آمدن آنها و جابه‌جا شدنِ دراز و کوتاه شدن‌شان از جمله نشانه‌های عظیم بر کمال سازنده آنها و اقتدار بی‌حد و حصر اوست، این خردمندانند که از این آیات و نشانه‌ها بهره می‌برند، چرا که اینان با چشم و از سر تعقل به تماشای این نشانه‌ها می‌پردازند، و نه فقط با چشمان‌شان، به همین خاطر آنان ﴿يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ﴾ خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلو افتاده و در همه اوضاع و احوال‌شان یاد می‌کنند، در درون و نهان خود و با زبان‌هایشان، ﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ و درباره آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند و نشانه‌هایی را که بیان‌گر عظمت خالق و قدرت و علم و حکمت و اختیار و رحمت او بوده و در این دو وجود دارد را درمی‌یابند، لذا می‌گویند: ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقۡتَ هَٰذَا بَٰطِلٗا﴾ این آفرینش را بیهوده و عاری از حکمت و مصلحت پدید نیاورده‌ای بلکه آن را سازمان یافته و منظم و برای حکمت‌هایی آشکار و مصلحت‌هایی مهم و بزرگ آفریده‌ای، برای برپا داشتن بندگیت و تسلیم شدن در برابر فرمانت تا سرانجام بدکاران را در برابر کارهایی که می‌کنند کیفر دهی و نیکوکاران را در برابر کارهایی که می‌کنند به بهترین وجه پاداش عطا نمایی.

سپس خداوند را از هر عیب و نقصی منزه دانسته و می‌گویند: ﴿سُبۡحَٰنَكَ﴾ تو پاک و منزه، و والاتر از آنی که کاری بیهوده انجام دهی یا چیزی را باطل بیافرینی، بلکه هر آنچه را که انجام می‌دهی یا می‌آفرینی آنها را به حق و برای حق می‌آفرینی.

سپس با دعا به پروردگارشان پناه برده و می‌گویند: ﴿فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ﴾ ای کسی که آفریده‌ها را براساس حق و عدل و حکمت آفریده‌ای، ای کسی که از بیهوده‌کاری و عیب و نقص منزه است با قدرت و نیرو و رحمتت ما را از عذاب آتش جهنم در امان دار. سپس به دنبال این دعا مطلبی را بیان می‌کنند که بیان‌گر شدت آن عذاب است و می‌گویند: ﴿رَبَّنَآ إِنَّكَ مَن تُدۡخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدۡ أَخۡزَيۡتَهُۥۖ﴾ پروردگارا! هرکس را که وارد جهنم کنی او را خوار و زبون کرده‌ای، و رسوائیش را آشکار نموده‌ای، این‌که می‌گویند: ﴿وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنۡ أَنصَارٖ ١٩٢﴾ و ستمکاران را یاوری نیست که آنها را از عذاب خدا نجات دهد، تفسیری است بر وضوحِ اوج هولناکی حال کسی که وارد آتش جهنم می‌شود، و این‌که او به خاطر ستمش وارد آن‌جا می‌شود و این‌که او یاوری ندارد که او را یاری کند و عذاب آتش جهنم را از او دفع کند.

این‌که می‌گویند:

﴿رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِيٗا يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ أَنۡ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمۡ فَ‍َٔامَنَّاۚ رَبَّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرۡ عَنَّا سَيِّ‍َٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلۡأَبۡرَارِ ١٩٣﴾ [آل عمران: 193].

این نقل دعایی دیگر از آنان توسط خداوند است که باز هم ندای ربنا گفته شده، آن هم به خاطر اظهار اوج تمنا و تواضع، و تمایل به پاسخگویی خداوند سبحان. این‌که می‌گویند: ﴿إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِيٗا يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ﴾ یعنی: ‌شنیدیم که منادی به سوی ایمان فرامی‌خواند، اکثر مفسرین بر این نظرند که مراد از منادی در این‌جا شخص پیامبر است، و برخی دیگر گفته‏ا‌ند: منادی در این‌جا همان کتاب خداوند است، هر دو گفته صحیح است چرا که رسول مردم را با کتاب خداوند [به سوی ایمان] فرامی‌خواند.

این‌که می‌گویند: ﴿أَنۡ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمۡ﴾ که به پروردگارتان ایمان آورید، تفسیر ایمانی است که بدان فراخوانده می‌شوند، ایمان به الله متعال و ربوبیت و الوهیت و نام‌ها و صفاتش.

این‌که می‌گویند: ﴿فَ‍َٔامَنَّاۚ﴾ یعنی: دستورش را گردن نهادیم و ندایش را پذیرفتیم و شتابان به پیرویش روی آوردیم.

این‌که می‌گویند: ﴿رَبَّنَا فَٱغۡفِرۡ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرۡ عَنَّا سَيِّ‍َٔاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ ٱلۡأَبۡرَارِ ١٩٣﴾ با ایمان‌شان به خداوند به او توسل می‌جویند که گناهان‌شان را ببخشد و آنها را برایشان بیامرزد و وقتی که جان‌شان را گرفت آنان را در زمره نیکان قرار دهد کسانی که از خداوند اطاعت کرده‌اند و به دستوراتش گردن نهاده‌اند تا این‌که او را خشنود ساخته‌اند و او نیز از آنان خشنود گشته است.

این‌که می‌گویند:

﴿رَبَّنَا وَءَاتِنَا مَا وَعَدتَّنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخۡزِنَا يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۖ إِنَّكَ لَا تُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ ١٩٤﴾

 [آل عمران: 194].

این دعایی دیگر است، باز هم ندای «ربنا» در آن تکرار شده تا بیان‌گر لابه و زاری، و پافشاری درخواست‌کنندگان از خدا باشد، از او خواستند به وعده‌ای که بر زبان پیامبرانش به آنها داده است وعده‏ی پیروزی و چیرگی در دنیا و دستیابی به خشنودی خدا و بهشت او، وفا کند. آنان هم چنین رهایی از رسوایی و خفت و خواری قیامت را از خدا خواستار شدند در حالی که با این مطلب به خدا توسل جستند که او خلاف وعده نمی‌کند بعد از آن‌که خداوند دعاهای مؤمنین خردمند را بیان کرد به دنبالش به بیان اجابت دعا و درخواستشان از خدا پرداخته و فرمود:

﴿فَٱسۡتَجَابَ لَهُمۡ رَبُّهُمۡ أَنِّي لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٖ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰۖ بَعۡضُكُم مِّنۢ بَعۡضٖۖ﴾ [آل عمران: 195].

«پس خداوند دعای آنها را اجابت کرد، [و فرمود:] من عمل هیچ مرد و زنی از شما را ضایع نخواهم کرد، برخی از شما از برخی دیگر هستید».

از حسن/ نقل است که گفت: «آنان پیوسته می‌گویند: ربنا، ربنا، تا این‌که دعا و درخواست‌شان پذیرفته می‌شود».

این آیات که خداوند در آنها دعای خردمندان و لابه و زاری آنان به درگاه پروردگارشان را در آن توصیف نموده است جایگاهی والا دارند، برازنده و شایسته هر فرد مؤمنی است که آنها را تلاوت کرده و در آنها بیندیشد و با آن به دعا و راز و نیاز با خداوند بپردازد. در حدیث نقل است که رسول الله هنگامی که شب هنگام برخاست در حالی که به آسمان می‌نگریست این آیات را می‌خواند، در صحیحین از ابن عباس ب روایت شده که گفت: «شبی در خانه‌ی خاله‌ی خود میمونه (یکی از همسران پیامبر) ماندم. رسول خدا با همسر خود مدتی صحبت کرد و سپس خوابید و وقتی یک‌سوم شب فرا رسید، برخاست و به آسمان نگاه کرد و گفت:

﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩٠﴾

 [آل عمران: 190].

«مسلما در خلقت آسمان‌ها و زمین و به دنبال یکدیگر آمدنِ شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی وجود دارد».

سپس برخاست و وضو گرفت و دندان‌ها را مسواک کرد و یازده رکعت نماز خواند» و در روایتی دیگر: «سپس ده آیه‌ی آخر سوره آل‌عمران را خواند تا آن را تمام کرد»[[195]](#footnote-195).

این‌که خداوند حال و روز خردمندان، و عبادت و بندگی، و کمال کرنش و التماس، و دعاهای عظیم و پذیرش دعاهای آنان از سوی خود را بیان داشته بی‌شک این کار به خاطر تشویق و واداشتن بندگان به تأسی جستن از کار آنان و آراسته شدن‌شان به خصال ایشان و دعا کردن با دعاهای‌شان است چرا که این موضع، موضع ثنا و ستایش پروردگار و پذیرش اوست، توفیق فقط در دست خداست.

# ۲۱۰- از جمله دعاهای مؤمنان (۷)

1. از جمله دعاهای اهل ایمان که در قرآن نقل شده دعایی است که در این سخن خداوند آمده است:

﴿ٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا مِنۡ هَٰذِهِ ٱلۡقَرۡيَةِ ٱلظَّالِمِ أَهۡلُهَا وَٱجۡعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيّٗا وَٱجۡعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا ٧٥﴾ [النساء: 75].

«کسانی که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر و دیاری که ساکنان آن ستمکارند خارج ساز، و از جانب خود سرپرست و حمایت‌گری برای ما پدید آور، و از سوی خود یاوری برای‌مان قرار بده».

خداوند در این آیه دعای مؤمنین مستضعفی را که در مکه مورد توهین و تحقیر و آزار کفار قریش قرار می‌گرفتند را نقل مي‌کند، این موضوع مربوط به پیش از فتح مکه است، این مؤمنین مستضعف از پروردگار درخواست کردند که آنان را از فتنه و عذاب مشرکینی که آنان را به استضعاف کشانده‌اند نجات دهد و از طرف خود حمایت‌گر و کارسازی برایشان قرار دهد که آنان را از این وضعیت برهاند و یاوری برای آنان بگمارد که ستم ستمگر را از سرشان برداشته و آنان را در برابر کافران یاری دهد، خداوند دعای آنان را پذیرفت.

ابن عباس ب می‌گوید: «هنگامی که رسول‌خدا مکه را فتح کرد خداوند پیامبر را سرپرست و یاور آنان قرار داد و زمانی که پیامبرخدا از مکه بیرون آمد عتاب بن أسید را بر آنان گماشت، او یاور آنان بوده، و حق مظلوم را از ظالم گرفت»[[196]](#footnote-196).

1. از جمله دعاهای اهل ایمان که در قرآن ذکر شده دعایی است که در این سخن خداوند آمده است که:

﴿وَإِذَا سَمِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَى ٱلرَّسُولِ تَرَىٰٓ أَعۡيُنَهُمۡ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمۡعِ مِمَّا عَرَفُواْ مِنَ ٱلۡحَقِّۖ يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱكۡتُبۡنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ ٨٣﴾ [المائدة: 83].

«و چون آنچه را که به سوی رسولِ [خدا] فرو فرستاده شده است؛ بشنوند، چشم‌هایشان [را چنان] بینی که به سبب آنچه از حق شناخته‌اند، اشک‌ریزان می‌شود. می‌گویند: پروردگارا، ایمان آورده‌ایم، پس ما را در زمره گواهان بنویس».

این وصف حال کسانی است که به خاتم پیامبران محمد ایمان آوردند کسانی که [پیش‌تر] می‌گفتند: ما مسیحی هستیم، اینان هنگامی که آیات قرآن را شنیدند چشمان‌شان پر از اشک شد چرا که دریافتند آنچه بر آنان خوانده می‌شود حقی است که از سوی خدا فرو فرستاده شده است به همین خاطر این‌گونه به درگاه خدا دعا کردند و طلبیدند که: ﴿رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱكۡتُبۡنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ ٨٣﴾ یعنی: همانا آنان می‌گویند: پروردگارا، به کتابت که بر پیامبرت محمد فرو فرستاده‌ای -وقتی که آن را شنیدیم- ایمان آوردیم، و اعتراف نمودیم که آن از سوی توست و بی‌شک چیزی جز حق و حقیقت نیست، ﴿فَٱكۡتُبۡنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ ٨٣﴾ معنی کتابة -در این جا- یعنی: قرار بده، یعنی: ما را در زمره گواهان قرار بده و ما را در شمار آنان و با آنان ثبت گردان.

ابن عباس ب در تفسیر این سخن خداوند: ﴿فَٱكۡتُبۡنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ ٨٣﴾ گفته: «یعنی: به همراه محمد و امتش، امتش گواهانند، گواهی می‌دهند که پیامبرشان وحی الهی را ابلاغ کرده و دیگر پیامبران نیز وحی الهی را ابلاغ کرده‌اند»[[197]](#footnote-197) همانا خداوند دعایشان را پذیرفت و امیدشان را محقق گردانید، می‌فرماید:

﴿فَأَثَٰبَهُمُ ٱللَّهُ بِمَا قَالُواْ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ جَزَآءُ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ٨٥﴾ [المائدة: 85].

«پس خداوند در برابر اعترافشان [به حق] باغ‌های [بهشت را] به عنوان پاداش بدیشان می‌دهد که در زیر [درختان] آن جویبارها روان است و آنان جاودانه در آن‌جا می‌مانند، و این جزای نیکوکاران [چون ایشان] است».

1. از جمله دعاهای بیان شده در قرآن دعای افراد نادم و پشیمانی از بنی‌اسرائیل است که [مدتی] گرفتار شرک به خدا شدند [اما از کار خود پشیمان شدند]. این مطلب در این سخن خداوند آمده است که:

﴿وَلَمَّا سُقِطَ فِيٓ أَيۡدِيهِمۡ وَرَأَوۡاْ أَنَّهُمۡ قَدۡ ضَلُّواْ قَالُواْ لَئِن لَّمۡ يَرۡحَمۡنَا رَبُّنَا وَيَغۡفِرۡ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ١٤٩﴾ [الأعراف: 149].

«هنگامی که پشیمان و سرگردان شدند و دانستند که گمراه گشته‌اند، گفتند: اگر پروردگارمان بر ما رحم نکند و ما را نیامرزد، بی‌گمان از زیانکاران خواهیم بود».

این آیه از گروهی از بنی‌اسرائیل خبر می‌دهد که به گوساله‌پرستی روی آوردند اما از این کار پشیمان گشته و توبه کردند.

این‌که می‌گوید: ﴿وَلَمَّا سُقِطَ فِيٓ أَيۡدِيهِمۡ﴾ یعنی: از آنچه انجام دادند بسی پشیمان شدند، عرب -برای هر نادمی- می‌گوید: «قَدْ سُقِطَ فِيْ يَدِهِ أَوْ أُسْقِطَ» یعنی: ‌پشیمان و سرگشته شد.

این‌که می‌گوید: ﴿وَرَأَوۡاْ أَنَّهُمۡ قَدۡ ضَلُّواْ﴾ یعنی: دانستند که از میانه‌روی منحرف گشته‌اند و از دین خدا و راه راستش دور شده‌اند و نسبت به خداوند والا مرتبه کفر ورزیده‌اند. ﴿قَالُواْ لَئِن لَّمۡ يَرۡحَمۡنَا رَبُّنَا وَيَغۡفِرۡ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ١٤٩﴾ یعنی: این دعا را در حالی که پشیمان و نادم و توبه‌کار بودند گفند. این سخن آنان اعترافی به گناهان‌شان، و روی آوردنی به پروردگارشان بود که بدانان رحم کند و آنان را بیامرزد که اگر چنین نشود زیان‌کار می‌شوند، و این حال و روز هر گناهکاری است بی‌شک اگر خداوند گناه‌کار را نیامرزد و به او رحم نکند در دنیا و آخرت جزو زیان‌کاران می‌گردد به همین خاطر پدر و مادر آدمیان که پیش‌تر دعایشان بیان شد گفتند:

﴿رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٢٣﴾

 [الأعراف: 23].

«پروردگارا! ما [با نافرمانی از تو] بر خویشتن ستم کرده‌ایم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیان‌کاران خواهیم بود».

1. از جمله دعاهای اهل ایمان که در قرآن بیان شده دعایی است که خداوند به هنگام بیان توبه ساحران و ایمان آوردن‌شان به موسی آن را بیان داشته است، آن‌جا که می‌فرماید:

﴿قَالُوٓاْ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ١٢٥ وَمَا تَنقِمُ مِنَّآ إِلَّآ أَنۡ ءَامَنَّا بِ‍َٔايَٰتِ رَبِّنَا لَمَّا جَآءَتۡنَاۚ رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا وَتَوَفَّنَا مُسۡلِمِينَ ١٢٦﴾ [الأعراف: 125-126].

«[جادوگران] گفتند: ما به سوی پروردگار خود برمی‌گردیم [و به رحمت و نعمت او دست می‌یابیم، لذا مرگ در راه او را با آغوش باز می‌پذیریم]. ایراد تو بر ما و آزار رساندن تو به ما جز به خاطر این نیست که ما به آیات روشن و معجزات متقن پروردگارمان -وقتی که به ما رسیده است- ایمان آورده‌ایم [و فرمان خدای خود را لبیک گفته‌ایم]. پروردگارا! صبر عظیم به ما مرحمت فرما و ما را مسلمان بمیران».

این جملات بیان‌گر وضع و حال افرادی جادوگر از قوم فرعون است که به موسی ایمان آوردند، بعد از آن‌که فرعون آنان را به خاطر ایمان آوردن‌شان تهدید کرد و ترساند و گفت:

﴿لَأُقَطِّعَنَّ أَيۡدِيَكُمۡ وَأَرۡجُلَكُم مِّنۡ خِلَٰفٖ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمۡ أَجۡمَعِينَ ١٢٤﴾ [الأعراف: 124].

«سوگند می‌خورم که دست‌ها و پاهای شما را در جهت خلاف یکدیگر قطع می‌کنم و همگی شما را به دار می‌آویزم».

این مؤمنین، پایداری بر ایمان را آشکارا به فرعون اعلان داشتند و با صدای رسا بیان کردند که تهدید فرعون علیه آنان، هرگز آنان را از گرویدن به اسلام و هدایت که خداوند چشم و دل‌شان را بدان گشوده باز نمی‌دارد، و به فرعون گفتند: ﴿إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ١٢٥﴾ یعنی:‌برای ما محقق گشته که به سوی او بازمی‌گردیم، و عذاب او شدیدتر از عذاب توست، و تنبیه او -به خاطر آنچه از کفر که ما را بدان می‌خوانی و سحری که با زور ما را بدان وادار می‌کنی- از تنبیه تو تندتر و سخت‌تر است لذا امروز در برابر اذیت و آزار و شکنجه تو صبر می‌کنیم تا از عذاب خداوند رهایی یابیم.

و اعلام کردند که فرعون فقط به خاطر ایمان‌شان به پیامبرخدا موسی و پیرویشان از او از آنان انتقام می‌گیرد والاّ مرتکب گناهی نشده‌اند پس اگر این گناهی است که به خاطرش سرزنش و مجازات می‌شویم، همین گناه ما است در حالی که همین بزرگ‌ترین مزیت و فضیلت ما است، چرا که این ایمان آوردن بهترین کارها و بزرگ‌ترین فضایل است، به خاطر خشنود کردن تو از آن دست نمی‌کشیم و به تهدیدت توجهی نکرده و اهمیتی نمی‌دهیم و به همین خاطر -چنان که خداوند در جایی دیگر از آنان نقل کرده- گفتند:

﴿لَا ضَيۡرَۖ إِنَّآ إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ٥٠﴾ [الشعراء: 50].

«[جادوگران شجاعانه] گفتند: هیچ زیانی نیست [هر کاری که می‌‌خواهی بکن باکی نیست، چرا که] ما به سوی پروردگارمان بازمی‌گردیم».

یعنی: از آنچه ما را به آن تهدید می‌کنی که دست و پاهای‌مان را در جهت خلاف یکدیگر قطع کنی و به دار مجازات بیاویزی، باکی نداریم.

سپس با دعا و مشتاقانه رو سوی خداوند آوردند که آنان را بر دینش پایدار دارد و بر اذیت و آزاری که در راه او متحمل می‌شوند ثابت‌قدم سازد. پس گفتند:

﴿رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا وَتَوَفَّنَا مُسۡلِمِينَ ١٢٦﴾ [الأعراف: 126].

«پروردگارا! صبر عظیم به ما مرحمت فرما و ما را مسلمان بمیران».

یعنی: صبری بزرگ به ما عطا کن. همان‌طور که نکره آمدن کلمه ﴿صَبۡرٗا﴾ بر این موضوع دلالت می‌نماید. چون این آزمایش و گرفتاری بزرگی است که به از بین رفتن جان‌ها منجر می‌شود. پس در این‌جا به صبر و شکیبایی زیادی نیاز است تا دل محکم و استوار گردد و مؤمن بر ایمانش ثابت باشد و پریشانی و اضطراب زیاد از او دور شود، ﴿وَتَوَفَّنَا مُسۡلِمِينَ ١٢٦﴾ یعنی: ما را در حالی که مسلمان و تسلیم امر خودت و پیرو پیامبرت هستیم، بمیران.

پاک و منزه است خداوندی که قلب‌های اینان را از کفر شدید و سحر زشت و گمراهی آشکار به این ایمان عظیم، و ثبات راست و درست، و صداقت و اخلاص با خدا، و کمال بازگشت به او هدایت فرمود، پاک و منزه بوده و سپاس و ستایش مختص اوست، ما نمی‌توانیم او را آن‌گونه که شایسته اوست بستاییم، او همان‌گونه است که خود را ستوده، عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که ما را بر دینش ثبات بخشیده و عفو و عافیت در دنیا و آخرت نصیب ما گرداند بی‌شک او دعا را شنیده و بدان پاسخ می‌دهد.

# ۲۱۱- از جمله دعاهای مؤمنان (۸)

1. از جمله دعاهای عظیم اهل ایمان که در قرآن ‌کریم بیان شده، دعایی است که در این سخن خداوند آمده که می‌فرماید:

﴿وَقَالَ مُوسَىٰ يَٰقَوۡمِ إِن كُنتُمۡ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ فَعَلَيۡهِ تَوَكَّلُوٓاْ إِن كُنتُم مُّسۡلِمِينَ ٨٤ فَقَالُواْ عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡنَا رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا فِتۡنَةٗ لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٥ وَنَجِّنَا بِرَحۡمَتِكَ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٨٦﴾ [يونس: 84-86].

«و موسی گفت: ای قومِ من، اگر به خداوند ایمان آورده‌اید، بر او توکل کنید اگر اهل تسلیم هستید. [در پاسخ] گفتند: بر خداوند توکل کرده‌ایم، پروردگارا، ما را [دستخوش] فتنه گروه ستمکاران قرار مده و به رحمت خود ما را از گروه کافران رهایی بخش».

خداوند در این آیات درخصوص پیامبرش موسی بیان داشته که او به قومش بنی‌اسرائیل توصیه کرد که در رویارویی با دشمنان‌شان یعنی فرعون و قومش به خدا توکل کنند و این‌که قوم موسی مؤمن بوده و دستورش را اطاعت کردند و گفتند: ﴿عَلَى ٱللَّهِ تَوَكَّلۡنَا﴾ یعنی: به او اعتماد کردیم و امورمان را به او سپردیم و تنها بر او تکیه نمودیم، سپس به درگاه پروردگارشان دعا کرده و گفتند: ﴿رَبَّنَا لَا تَجۡعَلۡنَا فِتۡنَةٗ لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ٨٥﴾ «پروردگارا، ما را [دستخوش] فتنه گروه ستمکاران قرار مده». مفسرین در تفسیر این دعا دو نظر ارائه داده‌اند:

- گفته شده معنای آن این است که: ستمکاران را بر ما چیره و مسلط مگردان تا چنین بپندارند که به آن خاطر بر ما چیره گشته‌اند که آنان بر حق بوده و ما باطلیم، که با این کار دچار فتنه شده و طغیان و کفرشان بیشتر می‌گردد.

- و گفته شده معنای آن این است که: ما را با عذابی از سوی خودت عذاب مده و ما را با دستان فرعون و قومش عذاب مده که آن‌گاه می‌گویند: اگر آنان بر حق می‌بودند دچار چنین عذابی نمی‌شدند و چنین می‌پندارند که آنان از ما بهترند و با این کار دچار فتنه می‌شوند.

و در تتمه دعایشان گفتند: ﴿وَنَجِّنَا بِرَحۡمَتِكَ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ٨٦﴾ و ما را به فضل و رحمت خود از گروه کافران نجات بده، تا از شر آنها در امان بمانیم و آیین و قوانین دین را اقامه کنیم، بدون این‌که کسی با ما مخالفت و ستیزه‌جویی کند.

برخی از مفسرین به این نکته اشاره کرده‌اند که در تقدم «توکل» بر «دعا» این نکته وجود دارد که شخص دعاکننده قبل از هر چیز باید بر خدا توکل کند تا دعایش مورد قبول واقع گردد[[198]](#footnote-198).

از این نوع، حدیثی است که امام مسلم[[199]](#footnote-199) به نقل از ابن عباس ب روایت کرده که رسول الله می‌فرمودند: «اَللَّهُمَّ أَسْلَمْتَ، وَبِکَ آمَنْتُ، وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ، وَإِلَیْکَ أَنَبْتُ، وَبِکَ خَاصَمْتُ، اَللَّهُمَّ إِنَّی أَعُوذُ بِعِزَّتِکَ، لاَ إِلَهَ‌ إِلاَّ أَنْتَ أَنْ تُضِلَّنی، أَنْتَ الْحَیُّ الَّذِی لاَ یَمُوتُ، وَالْجِنُّ وَالإِنْسُ یَمُوتُونَ: خدایا! تسلیم تو شدم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکل کردم و به سوی تو برگشتم و به خاطر تو با دیگران دشمنی کردم. خدایا! هیچ معبودی جز تو نیست، به عزتت پناه می‌برم که مرا گمراه نکنی، تو ذات جاویدی هستی که هرگز نمی‌میرد در حالی که جن و انس می‌میرند».

1. از جمله دعاهای عظیم اهل ایمان که در قرآن نقل شده دعای اصحاب کهف است، خداوند می‌فرماید:

﴿إِذۡ أَوَى ٱلۡفِتۡيَةُ إِلَى ٱلۡكَهۡفِ فَقَالُواْ رَبَّنَآ ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةٗ وَهَيِّئۡ لَنَا مِنۡ أَمۡرِنَا رَشَدٗا ١٠﴾ [الكهف: 10].

«هنگامی که آن جوانان در غار جای گرفتند، و گفتند: پروردگارا، از نزد خود رحمتی به ما ببخش و در کارمان راهیابی را برایمان فراهم بین».

این روایتی از سوی خدا درخصوص جوانان اصحاب کهف است که این‌چنین آنان را توصیف می‌کند:

﴿إِنَّهُمۡ فِتۡيَةٌ ءَامَنُواْ بِرَبِّهِمۡ وَزِدۡنَٰهُمۡ هُدٗى ١٣ وَرَبَطۡنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمۡ إِذۡ قَامُواْ فَقَالُواْ رَبُّنَا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ لَن نَّدۡعُوَاْ مِن دُونِهِۦٓ إِلَٰهٗاۖ لَّقَدۡ قُلۡنَآ إِذٗا شَطَطًا ١٤ هَٰٓؤُلَآءِ قَوۡمُنَا ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةٗۖ لَّوۡلَا يَأۡتُونَ عَلَيۡهِم بِسُلۡطَٰنِۢ بَيِّنٖۖ فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا ١٥ وَإِذِ ٱعۡتَزَلۡتُمُوهُمۡ وَمَا يَعۡبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ فَأۡوُۥٓاْ إِلَى ٱلۡكَهۡفِ يَنشُرۡ لَكُمۡ رَبُّكُم مِّن رَّحۡمَتِهِۦ وَيُهَيِّئۡ لَكُم مِّنۡ أَمۡرِكُم مِّرۡفَقٗا ١٦﴾ [الكهف: 13-16].

«آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و بر هدایت آنان افزودیم و چون برخاستند دل‌هایشان را [محکم و] استوار ساختیم که گفتند: پروردگارمان پروردگار آسمان‌ها و زمین است. هرگز جز او معبودی را نخواهیم پرستید، حقا که در آن صورت سخن باطل گفته باشیم این قومِ ما جز او معبودانی برگرفتند. چرا بر [حقانیت] آنها دلیلی روشن نمی‌آورند؟ پس چه کسی ستمکارتر از کسی است که بر خداوند دروغ بندد. و چون از آنان و از آنچه جز خداوند می‌پرستند، کناره گرفتید، در آن غار جای گیرید تا پروردگارتان از بخشایش خود [خیر و نعمت] برایتان فراخ گرداند و در کارتان برای شما منفعتی فراهم بیند».

این جوانان مؤمن بر دوری گزیدن از قوم‌شان، و بیزاری جستن از آنان که به خدا شرک می‌ورزیدند و خروج از میان آنها و گریختن به خاطر دین‌شان متفق و یکصدا شدند، چنین کاری به هنگام ظهور و روی دادن فتنه‌ها و شرارت‌ها [به خاطر حفظ دین] امری مشروع است.

این‌که می‌فرماید:

﴿إِذۡ أَوَى ٱلۡفِتۡيَةُ إِلَى ٱلۡكَهۡفِ فَقَالُواْ رَبَّنَآ ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةٗ وَهَيِّئۡ لَنَا مِنۡ أَمۡرِنَا رَشَدٗا ١٠﴾ [الكهف: 10].

حافظ ابن کثیر/ [در تفسیر این آیه] می‌گوید: خداوند به نقل جریان این جوانان پرداخته، جوانانی که با دین خود از قومشان گریختند تا آنان را به خاطر ایمان‌شان دچار فتنه نکنند آنان به غاری در کوهی پناه بردند تا خود را از قومشان مخفی کنند، هنگامی که وارد غار شدند و در حالی که خواهان لطف و رحمت الهی در حق خود بودند گفتند: ﴿رَبَّنَآ ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةٗ﴾ یعنی: از جانب خود رحمتی به ما ارزانی دار که به واسطه آن بر ما رحم کرده و ما را از قوممان مخفی داری. ﴿وَهَيِّئۡ لَنَا مِنۡ أَمۡرِنَا رَشَدٗا ١٠﴾ یعنی: عاقبت‌مان را نیکو گردان، هم‌چنان که در حدیث آمده که: «وَمَا قَضَیْتَ لَنَا مِنْ قَضَاءٍ فَاجْعَلْ عَاقِبَتَهُ رُشْدا: و آن حکمی که در علم تو بر ما رفته است، عاقبتش را نیک و توأم با هدایت و صلاح بگردان»[[200]](#footnote-200). و در مسند[[201]](#footnote-201) در حدیثی از بسربن أبی أرطاه آمده که رسول الله به هنگام دعا می‌فرمودند: «اَللَّهُمَّ أَحْسِنْ عَاقِبَتَنَا فِی الأُمُورِ کُلَّهَا وأجِرنا مِن خِزْیِ الدُّنْیا وعَذَاب الآخِرَة: پروردگارا عاقبت ما را در تمامی کارها نیکوگردان و ما را از رسوایی و بدنامی دنیا و عذاب آخرت نجات بده»[[202]](#footnote-202).

خلاصه آن‌که: این جوانان مؤمن کوشش نموده و به جایی که می‌توان در آن از فتنه پنهان شد، گریختند، و به درگاه خداوند زاری و فروتنی نموده و از او خواستند تا کارهایشان را برای آنان آسان نماید. پس بر خویشتن و بر مردم تکیه نکردند. بنابراین خداوند دعایشان را پذیرفت و برایشان کاری کرد که گمانش را نمی‌بردند.

خداوند می‌فرماید:

﴿فَضَرَبۡنَا عَلَىٰٓ ءَاذَانِهِمۡ فِي ٱلۡكَهۡفِ سِنِينَ عَدَدٗا ١١﴾ [الكهف: 11].

یعنی: هنگامی که وارد غار شدند آنها را به خواب فرو بردیم و سالیان درازی خوابیدند و از ورود صداها به گوش‌هایشان ممانعت به عمل آوردیم چرا که شخص خوابیده وقتی که صدای بشنود بیدار می‌شود. این خواب موجب حفظ شدن دل‌هایشان از ترس و اضطراب و محفوظ ماندن آنان از قومشان شد و تا نشانه‌ای روشن [از قدرت و توانایی خداوند] برای مردم عبرت‌پذیر باشد.

1. از جمله دعاهای اهل ایمان دعایی است که در این سخن خداوند آمده:

﴿إِنَّهُۥ كَانَ فَرِيقٞ مِّنۡ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰحِمِينَ ١٠٩﴾ [المؤمنون: 109].

«به راستی گروهی از بندگانم می‌گفتند: پروردگارا، ایمان آورده‌ایم، پس ما را بیامرز و به ما رحمت آور و تو بهترین بخشایندگانی».

این سخنی است که خداوند در روز قیامت به جهنمیان می‌‌گوید و حال و روز مؤمنین را در دنیا، به آنان یادآوری می‌کند مؤمنینی که کفار جهنمی در دنیا، آنان را تمسخر کرده و بدانان می‌خندیدند.

خداوند بیان می‌دارد که بندگان مؤمنش می‌گویند: ﴿رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغۡفِرۡ لَنَا وَٱرۡحَمۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰحِمِينَ ١٠٩﴾ «پروردگارا! ایمان آورده‌ایم، پس ما را بیامرز، و به ما رحم فرما و تو بهترین رحم‌کنندگان هستی».

«پس آنان هم ایمان آورده و هم اعمال صالح انجام داده و هم از پروردگارشان طلب آمرزش و رحمت نمودند، و به ربوبیت الهی و احسان خداوند بر آنها مبنی بر ایمان آوردن و خبر دادن از گستردگی رحمت و احسان فراگیر وی متوسل شدند و این فروتنی و کرنش آن‌ها برای پروردگارشان بر هراس و امید آنها دلالت می‌نماید. پس این‌ها سروران و اشراف مردم بودند»[[203]](#footnote-203).

خداوند به لطف و کرمش ما را در زمره‌ی آنان قرار دهد و ما را به بندگان نیکوکارش ملحق گرداند و ما را به راه راست و درستش هدایت نماید بی‌شک او شنونده دعا و اجابت‌کننده آن است.

# ۲۱۲- از جمله دعاهای مؤمنان (۹)

1. از جمله دعاهای عظیم مؤمنین که در قرآن کریم از آن نام برده شده دعایی است که در ضمن متنی که از صفات عباد الرحمن در اواخر سوره فرقان نام برده، آمده است، ‌کسانی که به خاطر به جای آوردن بندگی کامل و خالصانه برای پروردگارشان شایسته و سزاوار این اضافه تشریفی به خداوند هستند (اضافه‌ای که جهت احترام نهادن به آنان صورت پذیرفته است)، ‌خداوند صفات ایشان را با این سخنش آغاز کرده:

﴿وَعِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ هَوۡنٗا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ ٱلۡجَٰهِلُونَ قَالُواْ سَلَٰمٗا ٦٣﴾ [الفرقان: 63].

«و بندگان [خداوند] رحمان آنانند که روی زمین فروتنانه راه می‌روند و چون نادانان آنان را مخاطب قرار دهند، با [صلح و] سلام پاسخ گویند».

خداوند آنان را به خود ملحق گردانید، آن هم به خاطر ارتقا دادن جایگاهشان و حرمت نهادن به منزلت‌شان. خداوند سبحان از جمله صفات نیکو و پسندیده آنان، دعا کردن و پناه‏بردن نیکویشان به خداوند را برشمرده است. در توصیف آنان می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱصۡرِفۡ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَۖ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ٦٥ إِنَّهَا سَآءَتۡ مُسۡتَقَرّٗا وَمُقَامٗا ٦٦﴾ [الفرقان: 65-66].

«و آنان که می‌گویند: پروردگارا، عذاب جهنم را از ما بگردان. بی‌گمان عذابش پایدار است. به راستی آن بدقرارگاهی و [بد] مقامی است».

این دعایی با برکت است که خداوند در میان نام بردن از برخی از صفات والای آنان، این دعایشان را نقل کرده است.

این‌که می‌گویند: ﴿رَبَّنَا ٱصۡرِفۡ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَۖ﴾ یعنی: پروردگارا! با مصون داشتن‌مان از اسباب عذاب و آمرزش خطاهایی که از ما سر زده و باعث عذاب می‌گردد، عذاب دوزخ را از ما دور بدار. این خود بیان‌گر آن است که آنان هر چند طاعت و عبادت پروردگارشان را به جای آورده‌اند اما از عذاب او ترسان و هراسانند هم‌چنان که خداوند در توصیف مؤمنین حقیقی می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يُؤۡتُونَ مَآ ءَاتَواْ وَّقُلُوبُهُمۡ وَجِلَةٌ أَنَّهُمۡ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ رَٰجِعُونَ ٦٠﴾ [المؤمنون: 60].

«اشخاصی که آنچه را در توان دارند عطا می‌کنند و می‌بخشند، در حالی که دل‌هایشان ترسان و هراسان است [از این‌که نکند صدقات و حسنات آنان پذیرفته نگردد] و به علت این‌که [برای حساب و کتاب] به سوی خدایشان برمی‌گردند».

یعنی: آنچه در توان دارند از کارهای نیک و طاعت و عبادت انجام می‌دهند در حالی که از عذاب خدا می‌ترسند و از عقاب و مجازاتش هراسانند هم‌چنان که به نقل از رسول الله در تفسیر این آیه چنین مطلبی به اثبات رسیده است.

امام احمد در مسندش از ام‌ المؤمنین عائشه ل روایت کرده که گفت: یا رسول الله «اشخاصی که آنچه را در توان دارند عطا می‌کنند و می‌بخشند، در حالی که دل‌هایشان ترسان و هراسان است» همان کسانی هستند که زنا می‌کنند و شراب می‌نوشند؟ پیامبر فرمودند: «نه! ای دختر ابوبکر، ای دختر صدیق، بلکه او کسی است که روزه می‌گیرد و صدقه می‌دهد اما در عین حال از خدا می‌ترسد که آن را از او نپذیرد»[[204]](#footnote-204). حسن/ می‌گوید: «همانا مؤمن احسان و نیکی می‌کند در حالی که می‌ترسد پذیرفته نشود و منافق کارهای زشت و ناپاک می‌‌کند و خود را در امنیت می‌بیند»[[205]](#footnote-205).

این‌که می‌گویند: ﴿إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا ٦٥﴾ یعنی: عذاب دوزخ ملازم و دائمی و جدانشدنی است.

این‌که می‌گویند: ﴿إِنَّهَا سَآءَتۡ مُسۡتَقَرّٗا وَمُقَامٗا ٦٦﴾ یعنی: بی‌شک دوزخ چشم‌انداز و صحنه‌ای بد و منزل و توقف‌گاهی ناپسند و ناخوشایند است.

«این سخن را به حالت شیون و زاری به درگاه پروردگارشان ابراز داشته، و شدت نیازمندی خویش را بیان می‌دارند و می‌گویند: توانایی تحمل این عذاب را نداریم. پس باید منت و احسان الهی را به یاد بیاورند، زیرا دور کردن عذاب به اندازه سختی و شدت آن دشوار است، و دور شدن آن بسی مایه شادی است»[[206]](#footnote-206).

1. از جمله دعاهای عبادالرحمن دعایی است که در میان اوصاف آنان در سخن خداوند آمده که:

﴿وَٱلَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبۡ لَنَا مِنۡ أَزۡوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعۡيُنٖ وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا ٧٤﴾ [الفرقان: 74].

«و کسانی که می‌‌گویند: پروردگارا، از همسران‌مان و فرزندان‌مان مایه‏ی روشنی چشم به ما عنایت کن و ما را پیشوای پرهیزگاران ساز».

این‌که می‌گویند: ﴿رَبَّنَا هَبۡ لَنَا مِنۡ أَزۡوَٰجِنَا وَذُرِّيَّٰتِنَا قُرَّةَ أَعۡيُنٖ﴾ یعنی: همسران و فرزندانی نصیب‌مان گردان که باعث روشنی چشمان‌مان گردند.

از ابن عباس ب نقل است که گفت: «منظورشان این است که: کسانی که طاعت و عبادت تو را به جای آورند و با این کار چشمان ما در دنیا و آخرت با دیدن‌شان روشن گردد».

از محمد بن کعب قرظی نقل شده که گفت: «هیچ‌چیز بیش از این مایه‌ی چشم‌روشنی مؤمن نیست که ببیند خانواده و فرزندانش با تقوی و نیکوکار و فرمان‌بردار خداوندند».

از ابن زید نقل است که گفت: «از خداوند می‌طلبند که همسران و فرزندان‌شان را به اسلام و مسلمانی هدایت کند»[[207]](#footnote-207).

علامه ابن سعدی/ می‌گوید: «و این هم‌چنان که دعاست برای شایسته بودن همسران و فرزندان‌شان، دعا برای خودشان نیز می‌باشد، چرا که نفع و فایده آن به خودشان برمی‌گردد. بنابراین آن را برای خود بخششی قرار داده و گفتند: ﴿هَبۡ لَنَا﴾ به ما عطا کن. بلکه دعای آنها به نفع تمام مسلمین است، چون صالح بودن افراد مذکور سبب صالح شدن بسیاری از متعلقین آنها می‌گردد، و از آنها فایده می‌برند»[[208]](#footnote-208).

این‌که می‌گویند: ﴿وَٱجۡعَلۡنَا لِلۡمُتَّقِينَ إِمَامًا ٧٤﴾ و ما را الگو و پیشوای پرهیزگاران قرار ده، ابن عباس ب [در تفسیر آن] می‌گوید: «ما را ائمه هدایت‌گردان تا به واسطه ما هدایت گردند و ما را ائمه [فراخواننده به] گمراهی و ضلالت قرار مده، چرا که خداوند درباره اهل سعادت و خوشبختی فرمود:

﴿وَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَئِمَّةٗ يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا﴾ [الأنبياء: 73].

«و آنان را پیشوایانی گردانیدیم که به فرمان ما هدایت می‌کردند».

و درخصوص اهل شقاوت و بدبختی فرمود:

﴿وَجَعَلۡنَٰهُمۡ أَئِمَّةٗ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلنَّارِۖ﴾ [القصص: 41].

«و آنان را پیشوایانی گردانیدیم که به سوی آتش [دوزخ] فرا می‌خواندند»[[209]](#footnote-209).

قتاده می‌گوید: «ما را رهبران و دعوتگران و هدایت‌کنندگان به خیر قرار ده که در خیر به ما اقتدا شود»[[210]](#footnote-210).

خلاصه آن‌که عبادالرحمن به درگاه خدا دعا می‌کنند که آنان را به درجه‌ی پیشوایی و امامت در دین برساند و در گفتار و کردارشان الگو و پیشوای پرهیزگاران باشند، از کارهایشان تأسی جسته و به سخنان‌شان اطمینان کنند و اهل خیر به دنبال آنان حرکت نمایند پس هدایت می‌کنند و خود نیز هدایت می‌یابند. علامه ابن سعدی/ می‌گوید: «و بدیهی است که دعا کردن برای رسیدن به چیزی، دعا کردن برای مقتضیات آن چیز است. و این مقام -مقام امامت و پیشوایی در دین- جز با صبر و یقین به دست نمی‌آید. همان‌طور که خداوند متعال فرموده است:

﴿وَجَعَلۡنَا مِنۡهُمۡ أَئِمَّةٗ يَهۡدُونَ بِأَمۡرِنَا لَمَّا صَبَرُواْۖ وَكَانُواْ بِ‍َٔايَٰتِنَا يُوقِنُونَ ٢٤﴾ [السجدة: 24].

«و از آنان پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما راهنمایی می‌کردند، آن‌‌گاه که بردباری ورزیدند، و به آیات ما یقین حاصل نمودند».

پس این دعا مستلزم اموری است -از قبیل اعمال و بردباری بر طاعت الهی و بازداشتن نفس از معصیت و نافرمانی خدا، و صبر در برابر مقدرات دردناک او، و علم کاملی که صاحب خود را به درجه یقین می‌رساند- [اموری] که دارای خیر فراوان و بخشش زیادی است و صاحبش را در بالاترین مقام‌ها بعد از پیامبران قرار می‌دهد»[[211]](#footnote-211).

هم‌چنین می‌گوید/: «خلاصه آن‌که آنان از پروردگارشان می‌طلبند که خود کامل بوده و تکمیل‌کننده دیگران باشند خود هدایت‌ یافته بوده و دیگران را هدایت کنند و این بالاترین درجات است»[[212]](#footnote-212).

خداوند این‌گونه سخنش را درباره عبادالرحمن و اوصاف والا و دعاهای عظیم آنان به پایان می‌رساند که:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ يُجۡزَوۡنَ ٱلۡغُرۡفَةَ بِمَا صَبَرُواْ وَيُلَقَّوۡنَ فِيهَا تَحِيَّةٗ وَسَلَٰمًا ٧٥ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ حَسُنَتۡ مُسۡتَقَرّٗا وَمُقَامٗا ٧٦﴾ [الفرقان: 75-76].

«اینان به [پاس] آن‌که بردباری کردند به مرتبتی بلند پاداش می‌یابند و از [دعای] خیر و سلام در آن‌جا برخوردار گردند. در آن‌جا جاویدان [خواهند بود] نیک قرارگاه و [نیک] مقامی است».

خداوند متعال روشن ساخته که پاداشش برای آنان به خاطر همت بالا و اهداف والا و درخواست نیکو و کمال تواضع و فروتنی‌شان [در برابر پروردگار] است، خداوند بدانان بهشت را ارزانی می‌دارد، شتابان و با درود و سلام و اکرام وارد آن‌جا می‌گردند و در آن مورد تکریم و احترام قرار می‌گیرند، در آن‌جا در امنیت‌ و آرامش و سلام به سر می‌برند،

﴿وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَدۡخُلُونَ عَلَيۡهِم مِّن كُلِّ بَابٖ ٢٣ سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ ٢٤﴾ [الرعد: 23-24].

«و فرشتگان از هر در بر آنان وارد می‌شوند [گویند: نظر] به بردباریتان سلام بر شما باد، پس جزای آن سرای چه نیک است!».

خداوند به لطف و کرم و احسانش ما را در زمره آنان قرار دهد.

# ۲۱۳- از جمله دعاهای مؤمنان (۱۰)

1. از جمله دعاهای بیان شده اهل ایمان در قرآن دعایی است که در این سخن خداوند آمده است:

﴿وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ إِحۡسَٰنًاۖ حَمَلَتۡهُ أُمُّهُۥ كُرۡهٗا وَوَضَعَتۡهُ كُرۡهٗاۖ وَحَمۡلُهُۥ وَفِصَٰلُهُۥ ثَلَٰثُونَ شَهۡرًاۚ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَبَلَغَ أَرۡبَعِينَ سَنَةٗ قَالَ رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ وَأَصۡلِحۡ لِي فِي ذُرِّيَّتِيٓۖ إِنِّي تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَإِنِّي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١٥ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنۡهُمۡ أَحۡسَنَ مَا عَمِلُواْ وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّ‍َٔاتِهِمۡ فِيٓ أَصۡحَٰبِ ٱلۡجَنَّةِۖ وَعۡدَ ٱلصِّدۡقِ ٱلَّذِي كَانُواْ يُوعَدُونَ ١٦﴾ [الأحقاف: 15-16].

«و به انسان درباره پدر و مادرش به نیکوکاری سفارش کرده‌ایم. مادرش با دشواری به او آبستن شده و به دشواری او را زاده است. و [کمترین مدت] بار گرفتن و از شیر باز گرفتنش سی ماه است. تا هنگامی که به کمال توانمندی‌اش برسد و به چهل سالگی برسد، گوید: پروردگارا، به من توفیق ده تا نعمتت را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس‌گزارم و کار شایسته‌ای کنم که به آن خشنود شوی و فرزندانم را نیز برای من شایسته بدار. من به تو روی آورده‌ام و من از مسلمانانم. اینانند که نیکوترین کار [و کردار]شان را از آنان می‌پذیریم و از بدی‌هایشان درمی‌گذریم. در [میان] بهشتیان خواهند بود. [طبقِ] وعده راستینی که به آنان نوید داده می‌شد».

در این آیه‌ی کریمه خداوند سفارشش به آدمی در خصوص نیکوکاری در حق پدر و مادرش را یادآوری می‌کند به‌خصوص مادرش که در دوران آبستنی و زایمان دشواری‌های بیشتری را تحمل می‌کند و این‌که فرزندانی که مؤمن و نیکوکار باشند نعمت پروردگار بر خود و پدر و مادرشان را به یاد می‌آورند لذا به درگاه خدا دعا کرده و از او درخواست نموده و می‌گوید:

﴿رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ وَأَصۡلِحۡ لِي فِي ذُرِّيَّتِيٓۖ إِنِّي تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَإِنِّي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١٥﴾ [الأحقاف: 15].

این‌که می‌گوید: ﴿رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ﴾ یعنی: پروردگارا به من الهام کن و مرا توفیق ده.

این‌که می‌گوید: ﴿أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ﴾ یعنی: تا نعمت‌های دینی و دنیوی را که بر من ارزانی داشته‌ای سپاس‏گزارم و شکر نعمت این‌گونه است که در راه طاعت خدا صرف شود و بکوشد که خداوند را به خاطر نعمت‌هایش سپاس و ستایش نماید.

این‌که می‌گوید: ﴿وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ﴾ یعنی: و شکر نعمت‌هایی را به جای آورم که پیش از من به پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای. نعمت بر پدران و مادران در حقیقت نعمت بر فرزندانشان است، چون حتما آن‌ها از آن نعمت و از اسباب و آثار آن بهره‌مند می‌شوند، به ویژه نعمت دین که اگر پدر و مادر دارای علم و عمل صالح باشند این امر یکی از بزرگ‌ترین اسباب اصلاح فرزندانشان می‌باشد.

این‌که می‌گوید: ﴿وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ﴾ یعنی: و به من توفیق ده تا کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود شوی؛ به این صورت که آن کار همه آن ‌چه را که او را صالح گرداند دربرداشته باشد، و از آن چه او را فاسد می‌گرداند سالم و در امان باشد، پس این عملی است که خداوند آن را می‌پسندد و می‌پذیرد و در برابر آن پاداش می‌دهد.

این‌که می‌گوید: ﴿وَأَصۡلِحۡ لِي فِي ذُرِّيَّتِيٓۖ﴾ و فرزندانم را برای من شایسته بگردان. وقتی برای صالح شدن خودش دعا کرد، نیز برای فرزندانش دعا نمود [تا خداوند حالات آنها را خوب و شایسته بگرداند] و بیان کرد که سودِ صلاح و شایستگی فرزندان به پدر و مادران‌شان برمی‌گردد. چون فرمود: ﴿وَأَصۡلِحۡ لِي﴾.

این‌که می‌گوید: ﴿إِنِّي تُبۡتُ إِلَيۡكَ﴾ یعنی از گناهانم که پیش‌تر و در گذشته‌ها مرتکب شده‌ام توبه کرده و به طاعت و فرمان‌برداری از تو بازگشته‌ام.

این‌که می‌گوید: ﴿وَإِنِّي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١٥﴾ یعنی: جزو فرمانبرداران امر و نهی تو، و مطیعان حکم توأم.

این‌که می‌گوید:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنۡهُمۡ أَحۡسَنَ مَا عَمِلُواْ وَنَتَجَاوَزُ عَن سَيِّ‍َٔاتِهِمۡ فِيٓ أَصۡحَٰبِ ٱلۡجَنَّةِۖ وَعۡدَ ٱلصِّدۡقِ ٱلَّذِي كَانُواْ يُوعَدُونَ ١٦﴾ [الأحقاف: 16].

یعنی:‌ اینانی که این ویژگی صفت آنان است کسانی هستند که نیکوترین کارهایشان را در دنیا که عبادات و طاعات هستند از آنان می‌پذیریم چون غیر از طاعات و عبادات کارهای دیگری هم انجام می‌دهند، و از گناهان و زشتی‌هایی که در دنیا مرتکب شده‌اند در می‌‌گذریم هم‌چنان که با سایر بهشتی‌ها چنین برخوردی می‌کنیم ایشان آنچه خیر و مطلوب است را به دست آورده و شر و امور ناخوشایند از آنان دور می‌گردد و این همان وعده راستینی است که بدیشان داده‌ایم و خداوند خلاف وعده نمی‌کند.

1. از جمله دعاهای اهل ایمان که در قرآن بیان شده دعایی است که خداوند به واسطه آن کسانی که بعد از صحابه آمده‌اند از جمله تابعین و دیگر کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفته و راه ایشان را به خوبی تا قیامت می‌پیماند را توصیف و تعریف کرده، و می‌گوید:

﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: 10].

«کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز. و کینه‌ای نسبت به مؤمنان در دل‌های‌مان جای مده، پروردگارا! تو دارای رأفت و رحمت فراوان هستی».

اهل علم گفته‌اند: همانا این آیه درخصوص تابعین -کسانی که بعد از اصحاب رسول الله آمده‌اند- و همه کسانی که تا قیامت به اسلام می‌گروند و مسلمانند نازل شده است.

ابن ابی‌لیلی می‌گوید: مردم بر سه پایه قرار دارند:

1. مهاجران.
2. کسانی که پیش از آمدن مهاجران خانه و کاشانه‌ی [آئین اسلام] را آماده کردند و ایمان را در دل خود استوار داشتند، یعنی انصار.
3. کسانی که بعد از ایشان آمده‌اند.

پس بکوش که از این سه منزلت خارج نباشی.

مصعب بن سعد می‌گوید: «مردم سه طبقه‌اند، دو طبقه از آنان گذشته‌اند و یک طبقه مانده‌اند، بهترین چیزی که شما باید باشید این است که در طبقه‌ای قرار بگیرید که باقی مانده است»[[213]](#footnote-213).

منظور آن است که خداوند مؤمنینی را که بعد از مهاجرین و انصار آمده‌اند این‌گونه توصیف می‌کند که آنان هم برای خود و هم برای مؤمنین قبل از خود دعای خیر کرده و می‌گویند:

﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ وَلَا تَجۡعَلۡ فِي قُلُوبِنَا غِلّٗا لِّلَّذِينَ ءَامَنُواْ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٞ رَّحِيمٌ ١٠﴾ [الحشر: 10].

آنان در این دعا سلامت قلب و پاکی زبان را گرد هم آورده‌اند چرا که در قلب‌هایشان نسبت به مهاجرین و انصار کینه و تنفر و بیزاری نبوده و بر زبان‌شان نفرین و انتقاد و افترا جاری نمی‌شود بلکه در دل‌هایشان محبتی صادقانه و اخوت و برادری وجود داشته و بر زبان‌هایشان یاد نیکوی آن بزرگواران و دعای خیر برای ایشان جاری است و این از روشن‌ترین دلایل ایمان صادقانه و حسن نیت و وفاداری نسبت به اهل فضل و احسان و پیشی گرفتگان در ایمان است.

ابومظفر سمعانی/ می‌گوید: «این آیه گواه بر آن است که نشانه‌ی مؤمن بودن آن است که شخص نسبت به گذشتگان [مؤمن] ترحم و دلسوزی داشته و برای آنان دعای خیر کند و به بدی از آنان یاد نکند. روایت شده که شخصی به نزد مالک بن انس آمد و به بدگویی و افترا در خصوص گروهی از یاران پیامبر از جمله ابوبکر و عمر و عثمان و دیگران پرداخت، مالک بن انس به او گفت: آیا تو از فقرای مهاجرینی هستی که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند؟ آن شخص گفت: خیر. مالک گفت: آیا از آنانی که پیش از آمدن مهاجران خانه و کاشانه [آئین اسلام] را آماده کردند و ایمان را در دل خود استوار داشتند؟ آن شخص گفت: خیر. مالک بن انس گفت: شهادت می‌دهم که تو از آنانی نیستی که پس از مهاجرین و انصار آمده‌اند و می‌گویند: «پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز»[[214]](#footnote-214).

1. از جمله دعاهای اهل ایمان دعایی است که در این سخن خداوند آمده است:

﴿يَوۡمَ لَا يُخۡزِي ٱللَّهُ ٱلنَّبِيَّ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥۖ نُورُهُمۡ يَسۡعَىٰ بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَبِأَيۡمَٰنِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَآ أَتۡمِمۡ لَنَا نُورَنَا وَٱغۡفِرۡ لَنَآۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٨﴾ [التحريم: 8].

«روزی که خداوند پیامبرش و آنان را که با او ایمان آورده‌اند رسوا نسازد نورشان پیشِ روی آنان و به سمت راست‌شان شتابان است. می‌گویند: پروردگارا، نورمان را برای ما به تمام [و کمال] برسان و ما را بیامرز. بی‌گمان تو بر هر کاری توانایی».

از ابن عباس ب نقل است که در تفسیر این آیه گفت: «هیچ یکتاپرستی نیست مگر این‌که در روز قیامت از نوری برخوردار است، نور منافق خاموش می‌گردد، و مؤمن چون می‌بیند که نور منافق خاموش گردید می‌ترسد و می‌گوید:

﴿رَبَّنَآ أَتۡمِمۡ لَنَا نُورَنَا﴾ [التحريم: 8].

«پروردگارا، نورمان را برای ما به تمام [و کمال] برسان»[[215]](#footnote-215).

این دعای مؤمنین در روز قیامت است آنان از خدا می‌طلبند که نورشان را به کمال رسانده و به واسطه‌ی آن، آنان را به بهشت برساند، خداوند متعال در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

﴿يَوۡمَ تَرَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَسۡعَىٰ نُورُهُم بَيۡنَ أَيۡدِيهِمۡ وَبِأَيۡمَٰنِهِمۖ بُشۡرَىٰكُمُ ٱلۡيَوۡمَ جَنَّٰتٞ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٢﴾ [الحديد: 12].

«روزی که مردان و زنان مؤمن را ببینی که نورشان پیشاروی آنان و سمتِ راستشان شتابان است. [گفته می‌شود:] امروز شما را مژده باد به باغ‌هایی که از فرو دستش جویباران روان است که در آن‌جا جاودانه‌اید. این است کامیابیِ بزرگ».

عبدالله بن مسعود می‌گوید: «در قیامت نور افراد متناسب با نوع و مقدار اعمالشان است، برخی نورشان مانند کوه است، و کم‌نورترین آنان، نورش در انگشت ابهام‌اش خواهد بود، گاهی روشن و گاه خاموش»[[216]](#footnote-216).

با بیان دعای مؤمنین به این‌که نور کاملی در روز قیامت به آنان عطا شود به مرادمان که گردآوری بعضی از دعاهای مؤمنان در قرآن ‌کریم بود جامه‌ عمل پوشاندیم.

# ۲۱۴- دعای فرشتگان**†**

بی‌شک از جمله دعاهای عظیم بیان شده در قرآن ‌کریم، دعای فرشته‌های حامل عرش و پیرامون آن است که برای مؤمنین طلب مغفرت و رحمت و ورود به بهشت و رهایی از آتش جهنم می‌نمایند.

خداوند می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ يَحۡمِلُونَ ٱلۡعَرۡشَ وَمَنۡ حَوۡلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيُؤۡمِنُونَ بِهِۦ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْۖ رَبَّنَا وَسِعۡتَ كُلَّ شَيۡءٖ رَّحۡمَةٗ وَعِلۡمٗا فَٱغۡفِرۡ لِلَّذِينَ تَابُواْ وَٱتَّبَعُواْ سَبِيلَكَ وَقِهِمۡ عَذَابَ ٱلۡجَحِيمِ ٧ رَبَّنَا وَأَدۡخِلۡهُمۡ جَنَّٰتِ عَدۡنٍ ٱلَّتِي وَعَدتَّهُمۡ وَمَن صَلَحَ مِنۡ ءَابَآئِهِمۡ وَأَزۡوَٰجِهِمۡ وَذُرِّيَّٰتِهِمۡۚ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٨ وَقِهِمُ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِۚ وَمَن تَقِ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ يَوۡمَئِذٖ فَقَدۡ رَحِمۡتَهُۥۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ٩﴾ [المؤمن: 7-9].

«کسانی که عرش را حمل می‌کنند و آنان که پیرامون آن [عرش] هستند با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان آمرزش می‌خواهند [می‌گویند:] پروردگارا، بخشایش و دانش تو همه‌چیز را فرا گرفته است. پس آنان را که توبه کرده‌اند و از راهِ تو پیروی کرده‌اند، بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ حفظ کن. پروردگارا، و آنان را به باغ‌های جاودانه‌ای درآور که به آنان وعده داده‌ای. و [نیز به همان بهشت درآور] هرکس از پدران و همسران و فرزندان‌شان را که درستکارند. بی‌گمان تویی که پیروزمندِ فرزانه‌ای و آنان را از کیفرها حفظ کن و هرکس را که در آن روز از کیفرها حفظ کنی، در حقیقت به او رحمت آورده‌ای و این است کامیابی بزرگ».

در این آیات خداوند متعال از فرشتگان گرامیش که عرش باشکوه او را حمل می‌کنند و فرشتگانی که پیرامون عرش‌اند، خبر می‌دهد، بیان می‌کند که آنان با تسبیح و حمد خداوند به سپاس و ستایش و تنزیه و تمجید او مشغولند آنان به خدا ایمان داشته و به یکتایی او معترفند و در برابرش فروتن بوده و از عبادتش سرپیچی نمی‌کنند. این فرشتگان برای انسان‌های مؤمنی که همچون ایشان به توحید و یکتایی خداوند معترف بوده، و از هر معبودی جز او اعلان برائت و بیزاری می‌نمایند دعا کرده و طلب مغفرت و آمرزش می‌نمایند و از خداوند می‌طلبند که این مؤمنین و پدران و مادران و همسران و فرزندان نیکوکارشان را وارد بهشت گرداند و آنان را از فرجام بد گناهانی که مرتکب گشته‌اند مصون دارد و رحمتش آنان را دربرگیرد که این همان کامیابی بزرگ است.

 این دعای فرشتگان برای مؤمنان، از جمله فواید ایمان و فضایل و ثمرات زیاد آن است چرا که خداوند سبحان فرشتگان مقربش را جهت دعای در نهان برای مؤمنین اختصاص داده است پس مؤمن به سبب ایمانش از چنین فضیلت بزرگی برخوردار می‌گردد.

این آیات به وضوح نشان‌دهنده آن است که رابطه و پیوند ایمانی بزرگ‌ترین و استوارترین رابطه، و بلکه همان رابطه‌ی حقیقی است که پاره نشده و پیوند محکمی است که شکاف برنمی‌دارد.

علامه محمد امین شنقیطی/ دلالت این آیات ارجمند بر این مطلب را توضیح داده و می‌گوید: «خداوند متعال بیان داشته که رابطه و پیوندی که میان فرشتگان حامل عرش و فرشتگانی که پیرامون آنند [از یک سو] و آدمیان در زمین [از سوی دیگر] وجود دارد و موجب می‌شود که این فرشتگان این دعای نیکو و عظیم را در درگاه خداوند برای آدمیان بنمایند، بی‌شک همان رابطه و پیوند ایمان به خداوند جل‌جلاله است، چرا که خداوند درخصوص فرشتگان می‌فرماید: ﴿وَيُؤۡمِنُونَ بِهِۦ﴾ و آنان را به ایمان [داشتن به خدا] توصیف می‌کند، و درخصوص آدمیانی که فرشتگان برای آنان طلب مغفرت می‌کنند می‌فرماید: ﴿وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْۖ﴾ آنان را نیز به ایمان [داشتن] توصیف می‌کند، این خود گواه و نشان‌دهنده آن است که عامل رابطه و پیوند میان آنان همان ایمان است و این بزرگ‌ترین رابطه و پیوند است... تا آن‌جا که می‌گوید: در مجموع میان مسلمانان اختلافی بر سر این مطلب نیست که رابطه و پیوندی که افراد روی زمین را به همدیگر پیوند می‌دهد، و اهل زمین و آسمان را با هم مرتبط می‌گرداند همان رابطه و پیوند لا اله‌ الاّ الله است»[[217]](#footnote-217).

این خود گواه بر فضیلت عظیم ایمان و اثر بزرگ آن بر اهل ایمان و جایگاه والای فرد مؤمن نزد پروردگار است، هم‌چنان که سلیم بن عیسی/ می‌گوید: «مؤمن چه اندازه نزد خداوند گرامی است تا آن‌جا که او در حالی که بر روی تختش خوابیده فرشتگان در همان حال برای او طلب مغفرت و آمرزش می‌کنند»[[218]](#footnote-218) این فقط فرشته‌ها نیستند که برای فرد مؤمن دعا می‌کنند بلکه هم‌چنین پیامبران خداوند و بندگان صالح و نیکوکارش برای او دعا می‌کنند.

ابونعیم در «الحلیه» از یحیی بن عمربن راشد تیمی روایت کرده که گفت: من در پی تجارت بودم هر آنچه را داشتم در این کار هزینه کردم اما چیزی به دست نیاوردم، وقتی این خبر به سفیان بن عینیه رسید نزدم آمد و گفت: برای چیزهایی که از دست داده‌ای تأسف مخور و بدان اگر این‌ها را خداوند به عنوان روزی تو قرار داده بود قطعاً به تو عطا می‌شد، سپس به من گفت: تو را مژده باد، به هر حال تو بر خیر و نیکی هستی، می‌دانی چه کسی برایت دعا کرده؟ گفتم: چه کسی برایم دعا کرده؟ سفیان گفت: فرشتگان حامل عرش برایت دعا کرده و می‌کنند. گفتم: فرشتگان حامل عرش برایم دعا می‌کنند! سفیان گفت: آری، و نوح نیز برایت دعا کرده است، گفتم: نوح برای من دعا کرده است! گفت:‌ آری، و ابراهیم نیز برایت دعا کرده است، گفتم: ابراهیم برایم دعا کرده است! سفیان گفت: آری، و محمد نیز برایت دعا کرده است. گفتم: کجا برایم دعا کرده‌اند؟ سفیان گفت: آیا این سخن خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ يَحۡمِلُونَ ٱلۡعَرۡشَ وَمَنۡ حَوۡلَهُۥ يُسَبِّحُونَ بِحَمۡدِ رَبِّهِمۡ وَيُؤۡمِنُونَ بِهِۦ وَيَسۡتَغۡفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْۖ﴾ [المؤمن: 7].

«کسانی که عرش را حمل می‌کنند وآنان که پیرامون آن [عرش] هستند با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان آمرزش می‌خواهند».

گفتم: نوح کجا برایم دعا کرده؟ گفت: آیا این سخن خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید:

﴿رَّبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيۡتِيَ مُؤۡمِنٗا وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۖ﴾ [النوح: 28].

«[نوح گفت:] پروردگارا! مرا و پدر و مادرم را و هر آن‌کس را که مؤمن به خانه‌ام درآید و مردان مؤمن و زنان مؤمن را بیامرز».

گفتم: ابراهیم کجا برایم دعا کرده است؟ سفیان گفت: آیا این سخن خدا را نشنیده‌ای که می‌گوید:

﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيَّ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ يَوۡمَ يَقُومُ ٱلۡحِسَابُ ٤١﴾ [إبراهيم: 41].

«[ابراهیم گفت:] پروردگارا، مرا و پدر و مادر مرا و مؤمنان را، روزی که حساب برپا می‌گردد، بیامرز».

گفتم: محمد کجا برایم دعا کرده است؟ سفیان سرش را تکان داد سپس گفت: آیا این سخن خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید:

﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ﴾ [محمد: 19].

«و برای گناهت و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه».

پیامبر از همه ما بیشتر مطیع خداوند بود و از همه ما نسبت به خودمان مهربان‌تر بود، و مهربان‌تر از آن بود که خداوند او را به کاری امر کند و او انجامش ندهد[[219]](#footnote-219).

درخصوص دعای مؤمنین [برای همدیگر] اندکی پیش سخن گفتیم، به هنگام بیان دعایشان در این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ﴾

 [الحشر: 10].

«کسانی که پس از مهاجرین و انصار به دنیا می‌آیند، می‌گویند: پروردگارا! ما را و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند بیامرز».

این دعای فرشته‌ها دربرگیرنده‌ی بخش بزرگی از کمال ادب در دعا و درخواست نیکو و خیرخواهی برای بندگان مؤمن خداوند است.

علامه ابن سعدی/ در این باره می‌گوید: «این دعای فرشتگان متضمن کمال شناخت آنها نسبت به پروردگارشان است و آنها با اسماء حسنی به خدا متوسل می‌شوند، اسمایی که خداوند دوست دارد بندگان با توسل به آن دعا کنند و نیز دوست دارد در تمامی دعاهایشان اسمی از اسماء‌الله به کار ببرند که با درخواستی که از خداوند دارند متناسب باشد. پس وقتی که آنها از خداوند خواستند تا رحمت را بر آنها نازل گرداند و آنچه را که نفس انسانی اقتضا نماید از آنان دور کند، انسانی که خداوند نقص او را می‌داند و این‏که همواره مایل به ارتکاب گناه است. و امثال این مبادی و اسبابی که علم الهی بر آن محیط است. از این رو آنها به نام «الرحیم» و «العلیم» متوسل می‌شوند و دعای فرشتگان کمال ادب آنان نسبت به خداوند متعال است، زیرا به ربوبیت عام و خاص الهی نسبت به خودشان اعتراف می‌کنند، و این‌که آنها هیچ اختیاری ندارند و این‌که دعای آنان و درخواست‌شان از پروردگار درخواست فردی است که از هر جهت نیازمند و محتاج است، و چیزی را بر پروردگارش تحمیل نمی‌نماید، بلکه فقط از سر فضل و کرم و احسان او چیزی را از وی می‌طلبند. هم‌چین دعای فرشتگان متضمن آن است که آنان کاملاً با پروردگارشان موافق هستند؛ اعمالی را دوست دارند که مورد پسند پروردگارشان است و آن عبادت‌هایی است که انجام داده‌اند، و همانند کسانی تلاش کرده‌اند که خدا را دوست دارند و آنها مؤمنانی هستند که خداوند آنان را از میان بندگانش دوست دارد پس خداوند از دیگر انسان‌های مکلف –به جز مؤمنانشان ـ نفرت دارد، و فرشتگان چون مؤمنان را دوست دارند برای آنها نزد خدا دعا کرده و برای بهبود یافتن احوال‌شان می‌کوشند، چرا که دعا برای شخص روشن‌ترین دلیل بر محبت آن فرد از سوی دعاگو است، چون او جز برای کسی که دوستش دارد دعا نمی‌کند»[[220]](#footnote-220).

هم‌‌چنین این خود گواهی است بر خیرخواهی فرشتگان نسبت به بندگان مؤمن خدا، مطرف بن عبدالله بن شخیر/ می‌گوید: «خیرخواه‌ترین بندگان خدا برای مؤمنان، فرشتگان هستند، و بدخواه‌ترین و خائن‌ترین بندگان برای مؤمنان، شیاطین‌اند»[[221]](#footnote-221).

ما با دوست داشتن فرشتگان به خدا نزدیکی می‌جوییم. فرشتگانی که از پرستش خدا سرکشی نمی‌کنند و خسته نمی‌شوند. شب و روز تسبیح‌ می‌گویند و سستی نمی‌ورزند. هم‌چنان که با تنفر و بیزاری از شیاطین به خدا تقرب و نزدیکی می‌جوییم شیاطینی که میان مردم فساد می‌کنند، و اصلاح و نیکوکاری نمی‌کنند، نسبت به پرستش خدا سرکشی کرده و از خیر دوری می‌گیرند، آنان خود گمراهند و دیگران را گمراه می‌کنند، خداوند ما را از آنان و شرشان محفوظ و مصون دارد همانا خدا شنونده دعا و اجابت‌کننده آن است.

# ۲۱۵- دعاهایی جامع از سنت نبوی (۱)

در سنت پاک پیامبر و احادیث مبارک ایشان دعاهای بسیاری به ثبت رسیده که دربردارنده مفاهیم جامع و درخواست‌هایی والا، و منافع دنیوی و اخروی است، امری که می‌طلبد بیشتر نسبت به شناخت آنها توجه نموده و در معانی و دلالت‌های آن‌ها اندیشیده شود و با بیان آنها جهت دعا و بیان نیازها به درگاه خدا روی آورده شود.

در آنچه در ذیل می‌آید در کنار گزیده‌ای مبارک و دسته‌ای معطر از دعاهای رفیع و درخواست‌های والای پیامبر، به همراه بیان و توضیح مقداری از معانی و دلالت‌های آنها، و توجه دادن و راهنمایی به [فهم] اندکی از فوائد و ثمراتش، می‌ایستیم.

1. از عبدالله بن مسعود روایت شده که پیامبر [در دعا] می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْهُدَی، وَالتُّقَی، وَالْعَفافَ، وَالْغِنَی: خداوندا! همانا من از تو هدایت و پرهیزگاری و پاکدامنی و بی‌نیازی را می‌خواهم»[[222]](#footnote-222).

این دعایی عظیم و جامع بوده، و مشتمل بر چهار درخواست مهم است که عبارتند از: هدایت، و پرهیزگاری و پاکدامنی، و بی‌نیازی.

طیبی/ می‌گوید: «از این رو از هدایت و پرهیزگاری نام برده شده تا هر آنچه از امور مربوط به زندگی و معاش، و قیامت و معاد، و مکارم اخلاق که باید بدان پی برد را دربرگیرد و هم‌چنین هر آنچه که باید از آن پرهیز کرد از جمله شرک و گناهان و رذائل اخلاقی را شامل شود، درخواست پاکدامنی و بی‌نیازی بیان خاص بعد از عام است»[[223]](#footnote-223).

نووی/ می‌گوید: «عفاف و عفت عبارت است از پاک ماندن و پرهیز کردن از هر آنچه که مباح و جایز نیست. و منظور از غنا در این حدیث عبارتست از قناعت کردن و بی‌نیازی جستن از مردم و هر آن چیزی است که در اختیار آنان است»[[224]](#footnote-224).

 شیخ‌ عبدالرحمن ابن سعدی/ در شرحی ظریف بر این حدیث می‌گوید: «این دعا از جامع‌ترین و سودمندترین دعاهاست این دعا دربرگیرنده درخواست خیر دین و دنیا است، بی‌شک هدایت همان علم سودمند، و پرهیزگاری عبارتست از انجام کار نیک و ترک هر آنچه خدا و رسولش از آن نهی نموده‌اند، و به این وسیله دین عملی می‌شود، بی‌شک دین عبارتست از [۱] علوم سودمند و معارف راست و درست که این همان هدایت است و [۲] اقدام به اطاعت و فرمان‌برداری از خدا و رسولش که این همان پرهیزگاری است.

عفت و بی‌نیازی عبارتست از خویشتن‌داری در رابطه با مردم، و عدم دل‌بستگی به آنان، و توانگر شدن به واسطه خدا و رزقی که او ارزانی می‌دارد، و قانع بودن به آن رزق و روزی، و اطمینان قلبی به آن‌که همین اندازه آدمی را کافی است، به این طریق است که خوشبختی و شادکامی زندگی دنیا و آرامش قلبی که همان حیات و زندگی پاک و پاکیزه است به وقوع می‌پیوندد.

کسی که هدایت و پرهیزگاری و پاکدامنی و بی‌نیازی روزیش گردد خوشبختی هر دو سرا را به دست آورده، و هر مطلوبی را کسب کرده و از هر چیز ترس‌آوری رهایی می‌یابد»[[225]](#footnote-225).

1. از علی روایت است که پیامبرخدا به من فرمود: «بگو: اَللَّهُمَّ اهْدِنِی وَسَدِّدْنِی: خدایا، مرا هدایت کن و به من اعتدال بده». و به هنگام خواستن هدایت، هدایت یافتن خویش به راه را به یادآور، و به هنگام خواستن اعتدال، اصابت تیر را [به هدف]». و در روایتی دیگر آمده است: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْهُدی وَ السَدادَ: خداوندا، من هدایت و پایداری در راه حق را از تو می‌خواهم»[[226]](#footnote-226).

این دعای مبارک مشتمل بر درخواست هدایت و اعتدال و پایداری در راه حق از خداوند متعال است، این دو (هدایت و پایداری در راه حق) از ارزشمندترین درخواست‌های آدمی و گرامی‌ترین موهبت‌ها و توانایی‌های او است، و رستگاری و خوشبختی جز با این دو حاصل نمی‌گردد لذا تشویق و ترغیب به این دعا از اهمیت بسیاری برخوردار است.

این‌که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ اهْدِنِی وَسَدِّدْنِی» هم‌چون سخنش در روایتی دیگر است که می‌فرماید: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْهُدی وَالسَدادَ» در هر دو طلب هدایت و اعتدال و پایداری در راه حق شده است.

هدایت عبارتست از شناخت حق به صورت [هم] مفصل و با جزئیات، و [هم] به طور خلاصه و مختصر، و هم‌چنین توفیق پیروی از این هدایت به شکل ظاهری و باطنی.

اما درخصوص «سداد»، نووی می‌گوید: سَداد با فتح سین در این جا به معنی راست و مستقیم است و «سدّد السهم» یعنی: تیر صاف و راست و مستقیم شد، و «سددنی» یعنی: مرا توفیق ده که در تمامی کارهایم راست و مستقیم باشم. اصل «سداد» یعنی: استقامت و اعتدال و میانه‌روی در امور»[[227]](#footnote-227).

این‌که پیامبر می‌فرماید: «به هنگام خواستن هدایت، هدایت یافتن خویش به راه را به یادآور، و به هنگام خواستن اعتدال، اصابت تیر را [به هدف]».

نووی/ می‌گوید: «یعنی: این‌‌ها را در حال دعا کردنت با این دو کلمه به یادآور، چرا که راهنمای راه از آن منحرف نمی‌شود و کسی که تیری را نشانه‌گیری می‌کند مشتاق است که آن تیر راست باشد و تیرش راست نمی‌شود مگر آن‌که آن را راست گرداند، شایسته است دعاکننده نیز مشتاق تصحیح و راست گردانیدن علمش و همراهی با سنت باشد، و گفته شده: باید با این واژه‌ها استقامت و هدایت را به یاد آورد تا آنها را فراموش نکند»[[228]](#footnote-228).

خطابی می‌گوید: «این‌که می‌فرماید: «به هنگام خواستن هدایت، هدایت یافتن خویش به راه را به یادآور» معنایش آن است که: رهرو راه بر همان سمت و جهت راه حرکت می‌کند و از جاده دور نشده، و از ترس گم شدن به راست و چپ نمی‌رود و به این وسیله هدایت‌یافته و به سلامت به مقصد می‌رسد. می‌گوید: هنگامی که از خداوند درخواست هدایت نمودی راه‌یابی را به خاطر آور و از خدا هدایت و استقامت را بطلب هم‌چنان که وقتی در راهی می‌روی در پی یافتن راه راست و درست هستی.

این‌که می‌فرماید: و به هنگام خواستن اعتدال و استقامت، اصابت تیر را [به هدف به یادآور]. معنایش آن است که: تیرانداز وقتی نشانه‌ای را هدف می‌گیرد مستقیم به سمت آن نشانه‌گیری می‌کند و آن را به سمت چپ و راست نمی‌گیرد تا هدف را مورد اصابت قرار دهد. این‌جاست که تیرش به خطا نمی‌رود و تلاشش ضایع نمی‌شود. می‌‌گوید: وقتی اعتدال و استقامت [در راه خدا] را از خدا طلب می‌نمایی این مفهوم را در اندیشه‌ات مرور کن که گویا در حال تیراندازی هستی و باید تیرت را راست و مستقیم به سمت هدف نشانه بگیری»[[229]](#footnote-229).

این توضیح پیامبر به خاطر کمال خیرخواهی ایشان و راهنمایی و توضیح نیکوی او است، به همراه این دو مطلب مهم امور حسی و قابل مشاهده‌ای را یادآوری کرده تا خود لفظ یادآوری شده و فراموش نگردد و مفهوم آن جلوی چشم قرار گرفته و مورد غفلت واقع نشود.

ابن قیم/ می‌فرماید: «این حدیث بلیغ‌ترین نوع آموزش و خیرخواهی پیامبر را نشان می‌دهد به این شکل که وقتی از خداوند خواهان هدایت و رضایت و رسیدن به بهشت است خودش را مثل مسافری فرض کند که راه را گم کرده است و نمی‌داند به کجا و به چه سویی برود ناگهان مردی بر سر راه او ظاهر می‌شود که راه را می‌داند و از او می‌خواهد که راه را به او نشان دهد راه آخرت نیز چنین است. پیامبر خواسته با بیان این حدیث در قالب یک مثال راه هدایت را به راه محسوسی که مسافر در آن گام می‌گذارد تشبیه کند زیرا مسافری که می‌خواهد به شهر دیگری برود بزرگ‌ترین نیازش فردی است که راه را به او نشان دهد و نیز به هدف رسیدن به تیراندازی تشبیه شده است که وقتی تیرش به هدف می‌خورد راه باطلی نپیموده است. جوینده حق نیز وقتی در گفتار و کردارش راه درست را پیدا می‌کند دقیقا مانند آن تیراندازی است که تیرش به هدف می‌خورد»[[230]](#footnote-230) این دعایی مهم است در حالی که واژه‌هایش اندکند این دعا مشتمل بر خیر عظیم، و لطف و مهربانی گسترده بوده، و جزو کلمات جامع پیامبر اکرم است، هم‌چنین دربرگیرنده‌ی زیبایی ارشاد، و توضیح نیکوی ایشان است.

# ۲۱۶- دعاهایی جامع از سنت نبوی (۲)

1. از عبدالله بن عمرو بن عاص ب روایت است که از پیامبرخدا شنید که فرمود: «همه دل‌های آدمیزادگان مانند یک دل، میان دو انگشت از انگشتان خدای رحمان قرار دارند و هرگونه که بخواهد آن‌ها را می‌گرداند»، سپس پیامبر خدا فرمود: «اَللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَی طَاعَتِکَ: خدایا، ای گرداننده دل‌هاد، دل‌های ما را بر فرمان‌برداری خود بگردان»[[231]](#footnote-231).

این‌که پیامبر در این دعا می‌فرمایند: «اَللَّهُمَّ مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ صَرِّفْ قُلُوبَنَا عَلَی طَاعَتِکَ» پیش از آن علت و سبب توجه بدان و بیان بسیار آن را این‌گونه توضیح داده که: «همه‌ی دل‌های آدمیزادگان مانند یک دل، میان دو انگشت از انگشتان خدای رحمان قرار دارند و هرگونه که بخواهد آن‌ها را می‌گرداند».

هم‌چنین شبیه این حدیث، در حدیثی از أنس‌ روایت شده که گفت: پیامبر بسیار [در دعا] می‌فرمودند: «یَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِینِکَ: خداوندا، ای گرداننده دل‌ها، دلم را بر دینت استوار بدار»، گفتم: ای رسول الله به تو و آنچه با خود آورده‌ای ایمان آورده‌‌ایم، آیا از چیزی بر ما می‌ترسی؟ فرمودند: «آری، همانا قلب‌ها میان دو انگشت از انگشتان خداوند قرار دارند و او به هر صورتی که بخواهد آن را دگرگون می‌سازد»[[232]](#footnote-232).

هم‌چنین در حدیثی به نقل از عائشه ل آمده که گفت: دعاهایی بودند که رسول الله بسیار آنها را تکرار می‌کردند از جمله: «یَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبِی عَلَی دِینِکَ: ای دگرگون‌کننده دل‌هاد دلم را بر دینت پایدار و استوار بگردان». عائشه ل گوید: گفتم: ای رسول خدا چرا شما بسیار این دعا را می‌گویید؟ پیامبر فرمود: «همانا قلب آدمی میان دو انگشت از انگشتان خداوند است، پس هرگاه اراده نماید آن را منحرف کرده، و هرگاه بخواهد آن را مستقیم می‌گرداند»[[233]](#footnote-233).

بغوی/ می‌گوید: «این حدیث بیان‌گر آن است که در مساله خوشبختی یا بدبختی آدمی هیچ چیزی به دست خودش نیست بلکه اگر هدایت یافته است به وسیله هدایتی است که خداوند به او عطا فرموده است و اگر بر ایمان ثابت‌قدم است این خداوند است که او را تثبیت نموده است و اگر گمراه گشته این خداوند است که او را از رسیدن به هدایت منع نموده است، خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿بَلِ ٱللَّهُ يَمُنُّ عَلَيۡكُمۡ أَنۡ هَدَىٰكُمۡ لِلۡإِيمَٰنِ﴾ [الحجرات: 17].

«بلکه خدا بر شما منت می‌گذارد که شما را به سوی ایمان آوردن رهنمود کرده است».

و از حمد و ستایش بهشتیان خبر می‌دهد که این‌گونه می‌‌گویند:

﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي هَدَىٰنَا لِهَٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهۡتَدِيَ لَوۡلَآ أَنۡ هَدَىٰنَا ٱللَّهُۖ﴾ [الأعراف: 43].

«ستایش خداوندی راست که ما را به این [بهشت] راه نمود و اگر خداوند ما را هدایت نمی‌کرد، هرگز نمی‌توانستیم راه یابیم».

و یا خداوند می‌فرماید:

﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ﴾ [إبراهيم: 27].

«خداوند مؤمنان را در زندگانی دنیا و در آخرت به سخنِ استوار، پایدار می‌دارد»[[234]](#footnote-234).

به این ترتیب روشن می‌شود که این خداوند است که متولی قلب‌های بندگانش است و هر آن‌گونه که بخواهد در آن دخل و تصرف می‌نماید و هیچ چیزی مانع از ایجاد تغییر خداوند در قلب‌ها نمی‌شود و هیچ اراده‌ای نمی‌تواند آن را مهمل بگذارد و این تغییر را به هیچ‌یک از آفریدگانش واگذار نکرده است.

بر آدمی واجب است که به خداوند متعال پناه برد و این دعا را بسیار تکرار نماید، هم‌چنان که پیامبر بسیار این دعا را تکرار می‌کرد، این کار خود آگاهی دادن به امت است که وقتی جان پاک ایشان نیازمند آن است که به خداوند سبحان پناه برد تا قلبش را ثابت و استوار دارد پس حال و روز دیگران که در مرتبه پایین‌تری از ایشان‌اند چگونه است؟ و این در حالی است که همه آدمیان در مرتبه پایین‌تر از ایشان هستند، و چه بسیار فرد مسلمان نیازمند است که خداوند او را بر دین راست و مستقیمش ثابت و استوار دارد دینی که عامل نجات و رستگاری و مصون ماندن از گناهان و بدبختی‌ها و مصیبت‌هاست، خداوند می‌فرماید:

﴿يُثَبِّتُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلۡقَوۡلِ ٱلثَّابِتِ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا وَفِي ٱلۡأٓخِرَةِۖ وَيُضِلُّ ٱللَّهُ ٱلظَّٰلِمِينَۚ وَيَفۡعَلُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُ ٢٧﴾ [إبراهيم: 27].

«خداوند مؤمنان را در زندگانی دنیا و در آخرت به سخنِ استوار، پایدار می‌دارد و ستمکاران را گمراه می‌کند و خداوند هر آنچه بخواهد، انجام می‌دهد».

با این حال آدمی نیازمند انجام تلاش‌های سودمند و پیمودن راه‌های نیکوست تا به خشنودی و هدایت و توفیق خداوند دست یابد [چرا که خدا می‌فرماید:]

﴿وَٱلَّذِينَ ٱهۡتَدَوۡاْ زَادَهُمۡ هُدٗى وَءَاتَىٰهُمۡ تَقۡوَىٰهُمۡ ١٧﴾ [محمد: 17].

«کسانی که راهیاب شده‌اند، خداوند بر راهیابی ایشان می‌افزاید و تقوای لازم را بدیشان عطا می‌نماید».

1. ابوموسی اشعری گوید: پیامبر با این دعا، دعا می‌کرد: «اَللَّهُمَّ اغْفِرْلِی خَطِیئَتِی وَجَهْلِی، وَإِسْرافِی فِی أَ‌مْرِی، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی، اَللَّهُمَّ اغْفِرْلِی جِدّی وَهَزْلِی، وَخَطَئِی َوعَمْدِی، وَکُلُّ ذَلِکَ عِنْدِی، اَللَّهُمَّ اغْفِرْ لِی مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتَ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّی، أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ، وَأَنْتَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ: پروردگارا گناه و جهل و اسرافم در کارها، و هر گناهی که تو از من به آن عالم‌تر هستی را ببخشای، خداوندا! از گناهان جدی و شوخی و خطاها و عمدی من صرف‌نظر بفرما همه این گناهان در نزد من موجود است، خداوندا! از گناه‌هایی که قبلا انجام داده‌ام و بعدا انجام خواهم داد و گناه‌هایی که آشکار و پنهان انجام داده‌ام و هر گناهی که تو از من به آن عالم‌تر هستی صر‌ف‌نظر بفرما، هرکسی را که بخواهی به رحمت خود نزدیک می‌نمایی و هر کسی را که بخواهی از رحمت خود دور می‌گردانی، و بر تمام کارها توانا هستی»[[235]](#footnote-235).

این دعا از جامع‌ترین دعاها در [زمینه] استغفار است چرا که با الفاظی فراگیر و همه‌‌جانبه، به همراه بسط و تفصیل و بیان هر مفهومی، با لفظ صریح آن و بدون اکتفا به دلالت لفظی دیگر بر آن بیان شده است، تا این استغفار هر گناهی را که بنده بدان آگاه بوده و آنچه را نسبت بدان آگاهی ندارد دربرگیرد، واضح است که اگر گفته می‌شد: هر آنچه را انجام داده‌ام برایم ببخش، دعا خلاصه‌تر می‌بود، اما الفاظ این حدیث در مقام دعا و لابه و زاری، و اظهار بندگی و نیازمندی و برشمردن و در نظر آوردن یکایک گناهانی است که آدمی از آن توبه می‌کند لذا در این جایگاه تفصیل زیباتر و گویاتر از ایجاز و خلاصه‌گویی است[[236]](#footnote-236).

این دعا و استغفار از سوی پیامبر به مثابه اظهار نیازمندی و بندگی در برابر پروردگار، و آموزش به امتش است، و این‌که هیچ‌کدام از بندگان از پروردگار، و عفو و رحمت و مغفرت او بی‌نیاز نمی‌باشد بلکه نیاز بندگان به بخشش و رحمت و عفو او همچون نیازشان به نگهداری و حراست و حفاظت و رزق و روزی اوست، اگر از آنان محافظت ننماید هلاک می‌شوند، و اگر بدانان رزق و روزی ندهد باز هم هلاک می‌شوند، و اگر آنان را نیامرزد و بدانان رحم نکند هلاک گشته و دچار ضرر و زیان می‌گردند، به همین خاطر پدرشان آدم و مادرشان حوا گفتند:

﴿رَبَّنَا ظَلَمۡنَآ أَنفُسَنَا وَإِن لَّمۡ تَغۡفِرۡ لَنَا وَتَرۡحَمۡنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٢٣﴾ [الأعراف:23].

«پروردگارا، بر خویشتن ستم روا داشتیم و اگر ما را نبخشی و بر ما رحم نکنی از زیان‌کاران خواهیم بود».

و این حال و روز فرزندان‌شان بعد از آن دو است[[237]](#footnote-237).

1. از ابوهریره نقل است که شخصی گفت: ای رسول الله امشب دعایت را شنیدم که می‌گفتی: «اَللَّهُمَّ اغْفِرْلِی ذَنْبِی، وَوَسِّعْ لِی فِی دَارِی، وَبَارِکْ لِی فِیمَا رَزَقْتَنِی: خداوندا گناهانم را ببخشای و به خانه‌ام وسعت و گشایش عطا فرما، و به آنچه روزی‌ام داده‌ای برکت ده». پیامبر فرمود: «آیا این دعا چیزی [از نیازهای بشر] را باقی گذاشته است؟»[[238]](#footnote-238) در سند این حدیث ضعف وجود دارد اما این دعای مذکور در حدیثی نزد امام احمد[[239]](#footnote-239) شاهدی از یکی از صحابه دارد، نسائی و ابن سنی[[240]](#footnote-240) آن را به نقل از ابوموسی روایت کرده‌اند.

این دعایی مهم و عظیم است که هیچ خیری را فرو نگذارده و همه را دربرگرفته است.

این‌که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ اغْفِرْلِی ذَنْبِی» یعنی: خطاها و اشتباهات و کارهای ناشایستی را که از من سر می‌زند ببخش، بخشش و آمرزش گناهان پایه و اساس هر خیر در دنیا و آخرت است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنِ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ يُمَتِّعۡكُم مَّتَٰعًا حَسَنًا إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى وَيُؤۡتِ كُلَّ ذِي فَضۡلٖ فَضۡلَهُۥۖ﴾ [هود: 3].

«و این‌که از پروردگارتان طلب آمرزش کنید و به سوی او برگردید که خداوند [به سبب استغفار صادقانه و توبه مخلصانه] شما را تا دم مرگ به طرز نیکویی [از مواهب زندگی این جهان] بهره‌مند می‌سازد و [در آخرت برابر عدل و داد خود] به هر صاحب فضیلت و احسانی [پاداش] فضیلت و احسانش را می‌دهد».

به همین خاطر مناسب است که طلب بخشش از خداوند بر طلب فراخی و گستردگی خانه، و برکت در رزق و روزی، پیش انداخته شود.

این‌که می‌گوید: «وَوَسِّعْ لِی فِی دَارِی» یعنی: خانه‌ام را در دنیا گسترده و فراخ گردان، چرا که فراخی آن از جمله عوامل خوشبختی در دنیاست، یا مراد قبر است که آن همان خانه حقیقی است، یا مراد بهشت است که همان سرای جاویدان و نعمت پایدار است که دگرگون نشده و از بین نمی‌رود. اشکالی هم ندارد که این واژه همه این موارد را دربربگیرد و برای همه به کار برده شود.

این‌که می‌گوید: «وَبَارِکْ لِی فِیمَا رَزَقْتَنِی» یعنی: روزیم را با [ریزش] خیر [بر آن] مبارک و محفوظ گردان، منظور از برکت در رزق و روزی: ثبات و افزایش آن است.

# ۲۱۷- دعاهایی جامع از سنت نبوی (۳)

1. از عبدالله بن عباس ب روایت شده که گفت: پیامبر دعا می‌خواند و در دعایش می‌فرمود: «رَبِّ أَعِنِّی وَلاَ تُعِنْ عَلَیَّ، وَانْصُرْنِی وَلاَ تَنْصُرْ عَلَیَّ، وَامْکُرْلِی وَلاَ تَمْکُرْ عَلَیَّ، وَاهْدِنِی وَیَسِّرْ الهُدی لِی وَانْصُرْنِی عَلَی مَنْ بَغَی عَلَیَّ. اَللَّهُمَّ اجْعَلْنِی لَکَ شَاکِراًّ، لَکَ ذَاکِراً، لَکَ رَاهِباًً، لَکَ مِطْوَاعاً، لَکَ مُخْبِتاً، إِلَیْکَ أَوَّاهاً مُنِیباً، رَبِّ تَقَبَّلْ تَوْبَتِی، وَاغْسِلْ حَوْبَتِی، وَأَجِبْ دَعْوَتِی، وَثَبِّتْ حُجَّتِی، وَاهْدِ قَلْبِی، وَسَدِّدْ لِسَانِی، وَاسْلُلْ سَخِیمَة صَدْرِی: پروردگارا! مرا کمک کن و [کسی را] بر علیه من کمک مکن، و مرا یاری ده و [کسی را] بر علیه من یاری مده، برایم [در کارهایم] چاره اندیشی‌ کن و برای دیگران علیه من چاره اندیشی مکن، و مرا هدایت کن و هدایتم را آسان گردان، و مرا بر کسی که بر من ستم رواداشته و طغیان نموده، یاری بده. پروردگارا! مرا شکرگزار خودت بگردان، و ذکرکننده خودت و بیمناک از خودت، و بسیار فرمان‌بردار از خودت، و بسیار خاضع و خاشع خودت بگردان، بسیار توبه‌کننده و بازگردنده به سوی خودت بگردان، خداوندا توبه‌ام را بپذیر، و گناهم را بشوی، و دعایم را اجابت نما، و برهانم را ثابت و پایدار گردان، و دلم را هدایت کن، و زبانم را استوار گردان، حقد و کینه سینه‌ام را بزدای و از بین ببر»[[241]](#footnote-241).

این دعای مهم و عظیم مشتمل بر بیست و دو درخواست می‌باشد که از مهم‌ترین درخواست‌های آدمی و اسباب نیکویی و صلاح و خوشبختی او در دنیا و آخرت است.

1. این‌‌که می‌گوید: «رَبِّ أَعِنِّی» طلب یاری از خداوند است، یعنی: خداوندا، مرا توفیق ده و یاری رسان بر آن‌که تو را یاد کنم و شکرت را به جای آورم و به نیکویی عبادتت نمایم، و در رویارویی با دشمنان مرا یاری نما.
2. این‌که می‌گوید: «وَلاَ تُعِنْ عَلَیَّ» یعنی: نفس اماره و یا شیاطینی از انس و جن را بر من مسلط مگردان که مرا از طاعتت باز دارند.
3. این‌که می‌گوید: «وَانْصُرْنِی» طلب نصرت و پیروزی از خداوند است، یعنی: مرا بر دشمنان کافر و دشمنان دینت غالب و پیروز گردان، گفته شده: یعنی مرا بر نفس اماره‌ام که دشمن‌ترین دشمنان من است غالب و پیروز گردان.
4. این‌که می‌گوید: «وَلاَ تَنْصُرْ عَلَیَّ» یعنی: هیچ کدام از آفریده‌هایت را بر من مسلط مگردان.
5. این‌که می‌گوید: «وَامْکُرْلِی» یعنی: ترفندت را شامل دشمنانم گردان و به من چاره‌اندیشی درست و فکر صحیحی ارزانی دار تا با آن از شر دشمنان سالم مانده و نیرنگ‌شان را به گونه‌ای دفع کنم که دشمن متوجه نگردد که مرا به چه راه‌هایی هدایت کرده‌ای تا نیرنگ و دشمنی‌شان را دفع کنم.
6. این‌که می‌‌گوید: «وَلاَ تَمْکُرْ عَلَیَّ» یعنی: دشمنم را به راهی راهنمایی مکن که بر من مسلط گردد.
7. این‌که می‌گوید: «وَاهْدِنِی» یعنی: مرا به ابواب خیر و نیکی راهنمایی کن و علم سودمند به من ارزانی دار و دیدگانم را به روی عیوب نفسم بگشا.
8. این‌که می‌گوید: «وَیَسِّرْ الهُدی لِی» یعنی: پیروی از هدایت و پیمودن راه آن را بر من سهل و آسان گردان و اسباب خیر را برایم آماده و مهیا نما تا از انجام طاعات احساس سنگینی نکرده و از عبادت دوری نگیرم.
9. این‌که می‌گوید: «وَانْصُرْنِی عَلَی مَنْ بَغَی عَلَیَّ» یعنی: و مرا بر کسی که بر من تجاوز و ستم می‌کند یاری بده، این تخصیص است بعد از آن‌که در ابتدا گفت: «وَانْصُرْنِی وَ لاَ تَنْصُر عَلَیَّ».

شیخ ‌الاسلام ابن تیمیه/ می‌گوید: «این‌که می‌گوید: «وَانْصُرْنِی عَلَی مَنْ بَغَی عَلَیَّ» این دعای شخص عادل است و نه یک ستمگر؛ [ستمگر] می‌گوید: مرا بر دشمنم پیروز گردان و دعا را به طور کلی بیان می‌نماید»[[242]](#footnote-242).

1. این‌که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ اجْعَلْنِی لَکَ شَاکِراًّ» یعنی: شکرگزاری در برابر نعمت‌هایی که به من ارزانی داشته‌ای را به من الهام کن.
2. این‌که می‌گوید: «لَکَ ذَاکِراً» یعنی: در هر زمانی، ایستاده و نشسته و بر پهلو خوابیده [مرا ذاکر قرار ده].
3. این‌که می‌گوید: «لَکَ رَاهِباً» یعنی: در خوشی و ناخوشی از تو بترسم.
4. این‌که می‌گوید: «لَکَ مِطْوَاعاً» یعنی: بسیار مطیع و فرمانبردار خودت قرار ده.
5. این‌که می‌گوید: «لَکَ مُخْبِتاً» یعنی:‌ مرا فروتن و خاضع و خاشع خودت گردان.

وقتی گویند: «أخبت إلی الله» یعنی به او اطمینان یافت و در برابر او خاشع و فروتن گشت، و نشانه آن این است که دل و درونش را در مقابل پروردگارش درنهایت شکوه و احترام و فروتنی قرار داد.

1. این‌که می‌گوید: «إِلَیْکَ أَوَّاهاً مُنِیباً»: اواه یعنی کسی که بسیار دعا و تضرع و گریه نماید، منیب یعنی کسی که توبه کرده و به سوی خدا بازگردد.

در جمله «اواهاً منیباً» به یک صفت اکتفا کرده است زیرا توبه و پشیمانی در حقیقت از بسیار آه کشیدن و به دنبال آن لازم می‌آید در حقیقت گویی این دو، یکی هستند و در قرآن نیز به همین‌گونه آمده است:

﴿إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّٰهٞ مُّنِيبٞ ٧٥﴾ [هود: 75].

«واقعا ابراهیم بسی بردبار و آه کشنده و توبه‌کار بود».

و مقدم آمدن جار و مجرور (الیک) در این بخش از حدیث و در جملات ما قبل (لک) در حقیقت برای اهتمام و اختصاص و محقق شدن اخلاص است.

1. این‌که می‌گوید: «رَبِّ تَقَبَّلْ تَوْبَتِی» یعنی:‌ پروردگارا، توبه‌‌ام را بپذیر به این شکل که به واسطه‌ رعایت شرایط و آداب آن، آن را صحیح و درست گردان.
2. این‌که می‌گوید: «وَاغْسِلْ حَوْبَتِی» یعنی: گناه و معصیتم را پاک کن.
3. این‌که می‌گوید: «وَأَجِبْ دَعْوَتِی» یعنی: دعایم را بپذیر.
4. این‌که می‌گوید: «وَثَبِّتْ حُجَّتِی» یعنی: دلیل و استدلالم را بر دشمنانت در دنیا و آخرت محکم و استوار بدار، و سخن و تصدیقم [در زمینه پذیرش دینت و دعوت دیگران به سوی آن] در دنیا و به هنگام سؤال فرشته‌ها را پایدار گردان.
5. این‌که می‌گوید: «وَاهْدِ قَلْبِی» یعنی: قلبم را به شناخت پروردگارم و به شناخت حق و هدایت که بدان دستور داده و پیامبرانش را به خاطر آن برانگیخته هدایت بده.
6. این‌که می‌‌گوید: «وَسَدِّدْ لِسَانِی» یعنی: زبانم را استوار گردان تا جز سخن حق و درست نگویم.
7. این‌که می‌گوید: «وَاسْلُلْ سَخِیمَة صَدْرِی» یعنی غل و غش و حقد و حسادت و کینه و دیگر بیماری‌هایی را که از سینه نشأت گرفته و اخلاق زشتی را که در قلب مسکن می‌گزیند را از قلب و سینه‌ام خارج گردان.

با این توضیح مختصر و بیان این مسائل مهم و درخواست‌های ارجمندی که در این دعا وجود دارد، جایگاه والای این دعا آشکار مي‌گردد و این‌که این دعا شایسته آن است که بدان توجه ویژه شود و با بیان پیوسته آن به درگاه خدا لابه و زاری نمود.

حافظ بزار در بیان زندگی‌نامه شیخ ‌الاسلام ابن تیمیه/ بیان داشته که او در دعاهایش بیشتر این دعا را می‌گفت[[243]](#footnote-243).

# ۲۱۸- دعاهایی جامع از سنت نبوی (۴)

1. از عائشه ل روایت شده که رسول الله این دعا را به ایشان آموخت: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ الْخَیْرِ کُلِّهِ، عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمُ، وَأَعُوذُ بِکَ منَ الشَّرِّ کُلِّهِ عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمُ، اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ خَیْرِ مَا سَأَلَکَ عَبْدُکَ وَنَبِیُّکَ، وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ مَاعَاذَبِهِ عَبْدُکَ وَنَبِیُّکَ، اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْجَنَّة وَمَا قَرَّبَ إِلَیْهَا مِنْ قَوْلٍ وَعَمَلٍ، وَأَعُوذُ بِکَ مِنَ النَّارِ وَمَا قَرَّبَ إِلَیْهَا مِنْ قَوْلٍ وَعَمَلٍ، وَأَسْأَلُکَ أَنْ تَجْعَلَ کُلَّ قَضَاءٍ قَضَیْتَهُ لِی خَیْراً: خدایا! همه‌ خیر را از تو می‌خواهم با آن‏چه امروزه وجود دارد و آن‌چه در آینده خواهد آمد، آن‌چه به آن آگاهم و آن‌چه را که نمی‌دانم. و از همه بدی‌ها و شر به تو پناه می‌برم؛ آن‌چه امروز وجود دارد و آن‌چه در آینده خواهد آمد، آن‌چه آن را می‌شناسم و آن‌چه نمی‌شناسم. خدایا خیری را از تو می‌طلبم که بنده و فرستاده تو محمد از تو خواسته است و از شری به تو پناه می‌برم که بنده و فرستاده‌ات محمد از آن به تو پناه برده است. خدایا من بهشت و آنچه از قول و عمل که آدمی را به آن نزدیک می‌کند را از تو می‌طلبم و از آتش دوزخ و آن‌چه از قول و عمل که آدمی را به آن نزدیک می‌کند به تو پناه می‌برم و از تو می‌خواهم که هر چیزی را که برایم مقدر کرده‌ای [فرجامش را] خیر بگردانی»[[244]](#footnote-244).

در روایت بخاری در ادب المفرد آمده که رسول الله فرمودند: «ای عائشه دعای مجمل و جامع بخوان» عائشه ل گوید: گفتم: یا رسول الله دعای مجمل و جامع چیست؟ فرمود: «بگوی: اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنَ الْخَیْرِ کُلِّهِ...» تا آخر این دعا.

این روایت نشان‌‌دهنده آن است که این دعا از دعاهای جامعی است که مفاهیمی بسیار و غایاتی صحیح و خواسته‌هایی نیکو را با واژه‌هایی اندک در خود جمع کرده است.

این مطلب در این حدیث واضح و آشکار است، این‌که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنَ الْخَیْرِ کُلِّهِ، عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمُ» تمام نیکویی را در دنیا و آخرت، آنچه آشکار است و آنچه پنهان است همه را شامل می‌شود.

این‌که می‌گوید: «وَ أَعُوذُ بِکَ مِنَ الشَّرِّ کُلِّهِ عَاجِلِهِ وَ آجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ أَعْلَمُ» تمامی شر را در دنیا و آخرت، آنچه آشکار است و آنچه پنهان است همه را شامل می‌شود.

این‌که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ مِنْ خَیْرِ مَا سَأَلَکَ عَبْدُکَ وَنَبِیُّکَ، وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ شَرِّ مَاعَاذَبِهِ عَبْدُکَ وَنَبِیُّکَ» تأکیدی بر ماقبل خود، و برتری دادنِ انتخاب و درخواست رسول الله نسبت به انتخاب و درخواست شخص دعاکننده است، چرا که پیامبر نسبت به مؤمنین کمال خیرخواهی، و اشتیاق وافری داشته و به [تصرف در کارهای] مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و برای آنان خیرخواه‌تر از خودشان است، درود و سلام خداوند بر ایشان باد.

این‌که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ الْجَنَّة وَمَا قَرَّبَ إِلَیْهَا مِنْ قَوْلٍ وَعَمَلٍ» دعا برای دست‌یابی به بهشت و به دست آوردن اسبابی است که آدمی را بدان می‌رساند، طلب بهشت تخصیص گرداندن خیر است چرا که بهشت بالاترین و کامل‌ترین و پایدارترین خیر است.

این‌که می‌گوید: «وَأَعُوذُ بِکَ مِنَ النَّارِ وَمَا قَرَّبَ إِلَیْهَا مِنْ قَوْلٍ وَعَمَلٍ» دعا برای مصون ماندن از آتش [جهنم] و اسبابی است که عامل ورود به آن می‌شود، این درخواست نیز تخصیص گرداندن شر است به‌خصوص با پناه جستن از آتش، چرا که آتش جهنم ناگوارترین و بدترین و ماندگارترین شر است.

این‌که می‌گوید: «وَأَسْأَلُکَ أَنْ تَجْعَلَ کُلَّ قَضَاءٍ قَضَیْتَهُ لِی خَیْراً» در روایت بخاری در ادب المفرد این چنین آمده: «وَمَا قَضَیْتَ لِی مِنْ قَضاءٍ فَاجْعَلْ عَاقِبَتُهُ رَشَداً» این روایت تفسیرکننده روایت دیگر است، یعنی: فرجام و سرانجام آنچه را که برای من رقم زده‌ای نیک و توأم با رشد و هدایت بگردان به گونه‌ای که نعمتی به من ارزانی داشتی با شکر آن به پاداش شکرگزاران دست‌ یابم و اگر به مصیبتی گرفتار آمدم با صبر بر آن ثواب صبرکنندگانی که چشم انتظار پاداش پروردگارند نصیبم گردد.

از جمله درس‌های آموزنده‌ی این حدیث، اهمیت آموزش دعا به همسر و فرزندان است. صنعانی/ می‌گوید: «این حدیث بیان‌گر آن است که شایسته است آدمی بهترین دعاها را به خانواده‌اش آموزش دهد چرا که هر خیری که به آنان می‌رسد نفعش نیز شامل او می‌گردد و به هر شری که گرفتار آیند زیان و آسیبش به او نیز می‌رسد»[[245]](#footnote-245).

1. از ابوهریره روایت شده که رسول الله [در دعا] می‌فرمودند: «اَللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِی دِینِی اَلَّذِی هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِی، وَأَصْلِحْ لِی دُنْیایَ اَلَّتِی فِیهَا مَعَاشِی، وَأَصْلِحْ لِی آخِرَتِی الَّتِی فِیهَا مَعادِی، وَاجْعَلِ الْحَیَاة زِیادَة لِی فِی کُلِّ خَیْرٍ، وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَة لِی مِنْ کُلِّ شَرٍّ: خدایا! دینم را که محافظ کارها و اموراتم است و دنیایم را که معاشم در آن است و آخرتم را که برگشتم به آن‌جاست، برایم اصلاح کن و زندگیم را پر از خیر و نیکی گردان و مرگم را وسیله نجات از هر شرّ و بدی قرار بده»[[246]](#footnote-246).

این دعا نیز از دعاهای جامع پیامبر است، این دعا مشتمل بر درخواست سالم و سودمند بودن دین و دنیا و آخرت از خداوند است. درخواست با اصلاح دین آغاز شده چرا که سودمند بودن آن دیگر امور را نیز خوب و سودمند می‌گرداند.

این‌که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِی دِینِی» دعا برای اصلاح دین است، یعنی: خداوندا مرا توفیق ده که به بهترین و کامل‌ترین شکل واجبات و آداب و مقتضیات آن را بر پا دارم و آن بدین شکل است که خداوند آدمی را توفیق دهد تا مطابق شیوه و روش گذشتگان نیکوکار همچون صحابه و تابعین و امامان نیکوکار در امور اعتقادی و عبادی و دعوت به سوی خدا و رفتارهای عام اجتماعی به کتاب و سنت چنگ زده و تمسک جوید.

این‌که می‌گوید: «اَلَّذِی هُوَ عِصْمَة أَمْرِی» یعنی: در تمامی امورم بدان متمسک می‌شوم هم‌چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْ﴾ [آل عمران: 103].

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید».

این مطلب بیان‌گر آن است که تمسک و متوسل شدن به دین به شیوه‌ای صحیح و درست محافظ آدمی در برابر انحرافات فتنه‌ها و در افتادن در انحرافات اعتقادی و عملی است و بی‌شک با از دست دادن دین کارها و امورات ضایع و تباه می‌شود هم‌چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تُطِعۡ مَنۡ أَغۡفَلۡنَا قَلۡبَهُۥ عَن ذِكۡرِنَا وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ وَكَانَ أَمۡرُهُۥ فُرُطٗا ٢٨﴾ [الكهف: 28].

«و از کسی فرمان‌ مبر که ما دلِ او را از یاد خویش غافل ساخته‌ایم و از هوای [نفس] خود پیروی کرده است و کارش از حد در گذشته است».

این‌که می‌گوید: «وَأَصْلِحْ لِی دُنْیایَ» دعا برای اصلاح دنیا است، یعنی: با اعطای هر آنچه بدان نیازمندم و مرا کفایت کند و حلال بوده و یاری‌کننده بر طاعت خداوند باشد دنیایم را سالم و اصلاح فرما.

این‌که می‌گوید: «اَلَّتِی فِیهَا مَعَاشِی» یعنی: این دنیایی که مکان زندگی و زمان وجودم در آن قرار دارد و این خود بیان‌گر آن است که برای آدمیان در این زندگی مدت‌زمانی محدود، و رزق و روزی معینی وجود دارد که تا به طور کامل آن را سپری نکرده و به دست نیاورد هرگز نمی‌میرد.

این‌که می‌گوید: «وَ أَصْلِحْ لِی آخِرَتِی» دعا برای سالم بودن و اصلاح آخرت است که اصلاح آن با لطف و توفیقی از سوی پروردگار جهت اخلاص در طاعت و عبادت، و داشتن سرانجامی نیک، و دست‌یابی به نعمت‌های پایدار در بهشت صورت می‌پذیرد.

این‌که می‌‌گوید: «الَّتِی فِیهَا مَعادِی» یعنی مکان بازگشتم و زمان برگشتم به سوی خدا، به آن‌جاست.

﴿لِيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔواْ بِمَا عَمِلُواْ وَيَجۡزِيَ ٱلَّذِينَ أَحۡسَنُواْ بِٱلۡحُسۡنَى ٣١﴾ [النجم: 31].

«تا [سرانجام] کسانی را که بد کرده‌اند به [کیفر] آنچه کرده‌اند جزا دهد و تا نیکوکاران را نیکی جزا دهد».

این‌که می‌گوید: «وَاجْعَلِ الْحَیَاة زِیادَة لِی فِی کُلِّ خَیْرٍ» یعنی: طول عمرم را فرصت و سببی برای بیان سخنان و انجام کارهای خیر از سوی من قرار ده که خود بیان‌گر آن است که طول عمر بنده مسلمان سببی برای افزایش در انجام کارهای خیر و نیک است.

این‌که می‌گوید: «وَاجْعَلِ الْمَوْتَ رَاحَة لِی مِنْ کُلِّ شَرٍّ» یعنی: مرگم را و خروجم را از زندگی این دنیا سبب رهایی و نجاتم از فتنه‌ها و آزمون‌ها و گرفتاری‌ها و مبتلا شدن به گناه و غفلت قرار ده. این مطلب بیان‌گر آن است که فرد مؤمن با رسیدن به لقای پروردگارش به اوج آسودگی و آرامش و سلامت کامل رسیده و ثواب عظیم و نعمت‌های پایدار او را به دست می‌آورد. عاجزانه از خداوند بخشنده لطف و احسانش را خواستاریم.

# ۲۱۹- دعاهایی جامع از سنت نبوی (۵)

1. از ابوهریره روایت شده که گفت: رسول الله فرمودند: «اَللَّهُمَّ انْفَعْنِی بِمَا عَلَّمْتَنِی، وَعَلِّمْنِی مَا یَنْفَعُنِی، وَزِدْنِی عِلْماً: خداوندا مرا به آنچه علم داده‌ای منفعت عطا فرما و به من علم آنچه را که مفید است عنایت بفرما و به علم من بیفزای»[[247]](#footnote-247).

این حدیث دربردارنده‌ی دعایی کامل درخصوص علم و دانش و آن چیزهایی است که شایسته است انسان مسلمان در رابطه با فراگیری علم در نظر داشته باشد. در حقیقت این حدیث در دست‌یابی به این خواسته‌ی بزرگ و هدف عظیم از سه جمله تشکیل یافته است.

1. این‌که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ انْفَعْنِی بِمَا عَلَّمْتَنِی» در این جمله از خدا درخواست می‌کند که از آنچه از علوم مفید و سودمند را که به او می‌آموزد بهره ببرد چرا که هدف از علم، عمل بدان است و هر علم شرعی‌ای که شارع بدان سفارش داده فقط از آن جهت بوده که وسیله‌ای برای بندگی کردن و تعبد خدا با آن بوده است چرا که شرع فقط برای تعبد و بندگی آمده و هدف از بعثت انبیاء نیز همان بوده است بلکه نصوص [کتاب و سنت] دربردارنده تهدید و ارعاب‌های شدیدی درخصوص کسی است که به علم خود عمل نمی‌کند و بی‌شک آدمی در قیامت درباره علمش که به چه مقدار از آن عمل نموده مورد بازخواست قرار می‌گیرد و هر آن‌که به علم خود عمل نکند علم او مایه تأسف و پشیمانی، و وبالی بر گردنش می‌گردد.

و به خاطر عظمت و اهمیتی که این مطلب (بهره بردن از علم) دارد و این‌که مقصود اصلی از طلب علم همان بهره‌گیری صحیح از آن است، در این‌جا و در این دعا بهره‌گیری از علم بر خود درخواست علم پیش انداخته شده است و هرگاه که از علم بهره‌برداری [صحیح] صورت نگیرد این علم وبال و حجتی علیه صاحبش می‌شود، هم‌چنان که پیامبر می‌فرماید: «وَالْقُرْآنُ حُجَة لَکَ أَوْ عَلَیْکَ[[248]](#footnote-248): و قرآن بر نفع یا ضرر تو، دلیل است» قرآن دلیلی به نفع صاحبش است اگر بدان عمل کند و اگر در عمل به آن کوتاهی کند حجتی علیه او می‌شود.

چه بسا دیگر انسان‌ها از علم آدمی به خوشبختی و سعادتی دست یابند که خود شخص به خاطر کوتاهی و کم‌کاری در عمل به آن علم بدان دست نیابد. شیخ ‌الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: «به همین خاطر از جمله بهترین دعاها این دعا است که: پروردگارا مرا عبرت و اندرزی برای دیگران قرار مده، و کسی را به خاطر آنچه از من آموخته، از من خوشبخت‌تر مگردان»[[249]](#footnote-249).

این دعایی مأثور نقل شده از مطرف بن عبدالله بن شخیر/ است که امام احمد در کتابش الزهد آن را از او نقل کرده است[[250]](#footnote-250).

1. این‌که می‌گوید: «وَعَلِّمْنِی مَا یَنْفَعُنِی» و به من علم آنچه را که مفید است عنایت بفرما، در این جمله از خداوند درخواست اعطای علم مفید و سودمند می‌نماید. علم مفید همان: 1- علم شریعت است که به مکلف آنچه را که از امور دینی‌اش در عبادات و معاملاتش بر او واجب است می‌آموزد، 2-علم به پروردگار و اسماء و صفات او، و آنچه واجب است تا در راستای برپا داشتن دستور و اجرای طاعتش انجام دهد، می‌باشد. و از نشانه‌های آن که خداوند خواهان دست‌یابی بنده‌اش به خیر است این است که او را در طلب و تحصیل این علم موفق گرداند هم‌چنان که در حدیث صحیح از پیامبر نقل شده که فرمودند: «مَنْ یُرِدِ اللهُ بِهِ خَیْراً یُفَقِّهْهُ فِی‌الدِّیْنِ: خداوند به هرکس اراده خیر بنماید، فهم دین را به او عطا می‌کند»[[251]](#footnote-251) این خیر به مجرد کسب علم به دست نمی‌آید بلکه باید بدان علم، عمل نمود.

ابن قیم/ می‌گوید: «مفهوم این حدیث این است که هرکس خداوند تفقه در دین را به او عطا نکند درحقیقت خیر او را نخواسته است، همان‌گونه که وقتی خیر کسی را بخواهد فهم دین را به او می‌آموزد و هرکس که فهم دین را به او بیاموزد برایش اراده خیر نموده است و مراد از فقه، علم همراه با عمل است اما اگر مراد فقط علم باشد این حدیث بر آن دلالت ندارد که کسی که فقه دین داشت قطعاً خیر او در نظر گرفته شده است زیرا در چنین صورتی فقه، شرط برای اراده خیر خواهد بود»[[252]](#footnote-252).

همانا در حدیث صحیح از رسول الله نقل شده، از علمی که سودمند نباشد به خدا پناه برده است[[253]](#footnote-253).

1. این‌که می‌گوید: «وَزِدْنِی عِلْماً» و به علم من بیفزای، همانند این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَقُل رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا ١١٤﴾ [طه: 114].

«و بگو: پروردگارا بر دانشم بیفزا».

نظر به این‌که خداوند سبحان به پیامبرش دستور داده که از او افزونی علم را درخواست نماید بی‌شک علم، خیر است، و فزونی خیر امری مطلوب و پسندیده است و این خیر از جانب خدا است و راه رسیدن و دست‌یابی به این خیر، تلاش و کوشش، و اشتیاق به علم و درخواست آن از خدا و طلب یاری و نیازمندی نمودن از او، برای این امر در هر زمانی است.

مادام که آدمی این حال را داشته باشد که در راه یادگیری آنچه به او نفعی می‌رساند بکوشد و از آنچه یاد گرفته بهره ببرد و تا لحظه‌ی رسیدن به خدا و دیدار او بر علمش افزوده گردد او پیوسته در حال خوشه‌چینی خیر است، پس چه حال نیکو و چه فرجام خوبی خواهد داشت.

در این‌جا باید به این نکته تذکر داد که کسی که از خدا می‌خواهد که به او علم سودمند داده و او را از آنچه یاد داده بهره‌مند گرداند و بر دانشش بیفزاید ناگزیر باید اسباب مشروع جهت کسب علم و بهره‌گیری نیکو از آن را به کار گیرد آن هم در طی مدارج ترقی و ارتقای مقام و رفتن در مسیری که منجر به این امور می‌گردد، نه این‌که فقط بر دعا کردن بسنده کرده و مقدمات را فراهم نکند، چرا که بی‌شک «دعاهای قرآنی و نبوی، امرهایی که در آن‌ها آمده یا ستایش‌هایی که درباره دعاکنندگان به آنها آمده باید لوازم و اسباب آنها را فراهم نمود مثلا وقتی از خدا می‌خواهیم که ما را هدایت دهد لازم است تمام اسباب‌ رسیدن به هدایت را اعم از علم و عمل بدان را فراهم نمود»[[254]](#footnote-254) درخصوص درخواست علم از خداوند نیز چنین است نیازمند تمامی مقدماتی است که علم با آن به دست می‌آید و از خلال آن بهره‌گیری از آن محقق می‌گردد.

ابن قیم/ این وسائل را در شش نکته خلاصه کرده است، می‌گوید: «علم شش مرتبه دارد: 1- درخواست نیکو. 2- خوب گوش دادن و توجه کردن، 3- درک و فهم زیبا [ی مطلب] ۴- به خاطر سپردن، ۵- آموزش دادن آن، ۶- که ثمره‌ی علم است - عمل به آن و مراعات حدود آن است»[[255]](#footnote-255) سپس بیان داشته که محروم ماندن از علم با اموری ضد این‌ها رخ می‌‌دهد: ۱- ترک درخواست و نطلبیدن، ۲- به خوبی گوش ندادن و توجه نکردن ۳- فهم نادرست ۴- به خاطر نسپردن ۵- عدم نشر و آموزش آن [به دیگران]، ۶- عمل نکردن به آن.

چه زیباست که فرد مسلمان ضرورت و نیازش به علم را درک کرده و از پروردگارش درخواست نماید که او را در راه کسب علم مفید به حرکت درآورده و او را در بهره‌گیری و افزایش درجاتش در علم و عمل بدان موفق گرداند. نیاز آدمی به علم شدیدتر از نیازش به خوراکی و آشامیدنی است چرا که نیاز آدمی به خوراکی و‌ آشامیدنی چند مورد محدودی در طی روز است اما هر لحظه نیازمند علم است.

امام احمد/ می‌گوید: «آدمیان بسیار به علم نیازمندتر هستند تا غذا و آب، چرا که در هر روز یک یا دو بار به خوراکی و نوشیدنی نیازمند می‌گردند در حالی که هر لحظه نیازمند علم هستند»[[256]](#footnote-256).

عاجزانه از خداوند می‌طلبیم که ما را از آنچه به ما آموخته بهره‌مند گرداند و چیزی را به ما بیاموزاند که به ما سود برساند، و بر علم ما بیفزاید، بی‌شک خداوند شنونده دعا و اجابت‌کننده آن و نزدیک است.

# ۲۲۰- احادیث استعاذه (۱)

همانا «پناه جستن» باب مهمی در دعاهای نبوی است، و احادیث صحیحی که در این باب از پیامبر نقل شده همگی بیان‌گر توجه ویژه و اهتمام خاص ایشان به این نوع از دعا است، احادیث استعاذه (پناه جستن) بسیارند و هم‌چنین نظر به کارهایی که پیامبر از آنها [به خدا] پناه جسته یا دستور به پناه جستن از آنها داده متنوع و گوناگونند.

ناگزیر در این باب باید به سه مطلب علم و شناخت پیدا کنیم:

۱- شناخت معنای استعاذه:

استعاذه به معنی طلب و درخواست پناهندگی است، علامه ابن قیم/ می‌گوید: «بدان که لفظ «عاذ» و دیگر واژه‌های این لفظ نشان‌دهنده‌ی حمایت و ایمنی پیدا کردن و رهایی و نجات‌اند، و معنای حقیقی آن: گریختن از چیزی است که تو را می‌ترساند به سوی چیزی که تو را از آن چیز در امان می‌دارد، به همین خاطر کسی که به او پناه برده می‌شود، معاذ نامیده می‌شود همچنان که ملجأ و وزرا (پناه‌گاه) نیز نامیده می‌شود»[[257]](#footnote-257).

۲- شناخت آن‌که به او پناه برده می‌شود:

آن‌که به او پناه برده می‌شود، و از او درخواست پناهندگی و یاری می‌شود و به او متوسل می‌گردند همان خداوند یکتایی است که ملکوت آسمان‌ها و زمین به دست اوست کسی که بر هر چیزی تواناست و او پروردگار جهانیان است، به کسی جز او پناه برده نمی‌شود؛ به کسی و چیزی از آفریده‌هایش پناه برده نمی‌شود بلکه این خداوند است که به پناه‌آورندگان پناه می‌دهد و از شر آنچه از شرش به او پناه آورده و از او طلب پناه می‌نمایند پناهشان داده و آنان را تحت حمایت خود قرار می‌دهد. پناه جستن به خداوند عبادتی مهم و عظیم است که واجب است آن را به خدا اختصاص داد و فقط به او پناه برد و هیچ‌کس و چیز دیگری را با او در آن شریک نگرداند، این کار نشانه تاکید و تحقق بخشیدن به توحید و خالص گردانیدن پرستش برای خدا است امری که پایه و اساس سعادت و خوشبختی آدمی و رستگاری او در دنیا و آخرت است.

اما پناه بردن به غیر خدا یعنی هر که و هر چه جز خدا، طغیان و سرکشی بوده، و شری عظیم است هم‌چنان که خداوند به نقل از جنیان مؤمن می‌فرماید:

﴿وَأَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٞ مِّنَ ٱلۡإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٖ مِّنَ ٱلۡجِنِّ فَزَادُوهُمۡ رَهَقٗا ٦﴾ [الجن: 6].

«و آن‌که کسانی از آدمیان به کسانی از جنیان پناه می‌بردند و [با این کار] بر سرکشی آنان افزودند».

ابن عباس در تفسیر این آیه می‌گوید: چون شخصی در جاهلیت در یک وادی [= سرزمین] فرود می‌آمد می‌گفت: به سرور این وادی [از شر نادانان قومش] پناه می‌برم، این کار بر سرکشی آنان می‌افزود»[[258]](#footnote-258).

چرا که چنین کاری شرک است، و از این رو دو سوره الفلق و الناس (معوذتین) برای آموزش آدمیان به پناه بردن به خدای یکتا و بیزاری جستن از پناه جستن به غیر او نازل شدند و همچنین اذکار مأثور استعاذه به همین امر راهنمایی و ارشاد می‌کنند.

به هر حال بسیار ضروری است که آدمی این شناخت و آگاهی را داشته باشد که جز خدا هیچ ملجأ و مأوا و پناه‌‌گاهی برای آدمیان وجود ندارد، و چیزی وجود ندارد که بدان پناه برده شود جز خداوند متعال که پروردگار و آفریننده او بوده و تحت سیطره و سلطه و قدرت او است. این‌ها همه تاکید و محقق ساختن توحید است و بی‌شک پروردگار و آفریننده‌ای جز الله متعال وجود نداشته و ندارد، و آدمیان برای خود و برای دیگران اختیار زیانی و سودی ندارند و اختیار مرگ و زندگانی و برانگیختن ندارند بلکه همه کارها در دست خدا است و کسی جز او اختیار چیزی را ندارد.

۳- شناخت انواع چیزهایی که از آن پناه جسته می‌شود

به‏طور قطع در سنت پناه جستن از انواع متعددی از آنچه لازم و شایسته است آدمی از آنها به خداوند پناه برد تا او را از آن چیزها مصون و محفوظ دارد بیان شده است که همه در کل دو گونه‌اند: ۱- آنچه در حال حاضر موجود است و آدمی خواهان دفع و رفع آنهاست، و ۲- آنچه معدوم بوده و وجود ندارد و آدمی خواهان باقی ماندنش بر همان حالت عدم و نیستی است و این‌که رخ ندهد و پدید نیاید. هم‌چنان که خیر مطلق نیز دو گونه است: ۱- خیری که در حال موجود است و آدمی خواهان دوام و ثبات آن و عدم از بین رفتنش است، و ۲- خیری که در حال حاضر وجود ندارد اما آدمی خواهان وجود آن و دست‌یابی به آن است.

این چهار مورد بنیادی‌ترین تقاضاها و درخواست‌های درخواست‌کنندگان از پروردگار جهانیان بوده و پاشنه درخواست‌هایشان حول این محورها می‌چرخد.

وقتی که این مطلب روشن شد شایسته‌ی فرد مسلمان است که با انواع مطالبی که در سنت نبوی آمده و باید از آن پناه بجوید، آشنا شده و آنها را بشناسد به‌خصوص مواردی که با مختصرترین و جامع‌ترین واژه‌ها که به بهترین صورت مقصود و مراد را بیان داشته و از لحاظ پناه جستن از همه فراگیرتر است آشنا گردد. به یاری خدا به برخی از احادیث وارده در این خصوص پرداخته و به بیان اندکی از مفاهیم و دلالت‌های آنها مشغول می‌شویم.

1. از ابوبکر صدیق روایت شده که رسول الله فرمودند: «سوگند به ذاتی که جان من در دست اوست شرک از صدای پای مورچه نهان‌تر است. آیا تو را به چیزی راهنمایی نکنم که چون آن را بگویی، زیاد و کم شرک از تو دور شود؟» بگو: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُبِکَ أَنْ أَشْرِکَ بِکَ وَ أَنَا أَعْلَمُ، وَ أَسْتَغْفِرْکَ لِمَا لاَ أَعْلَمُ: پروردگارا از این‌که دانسته برای تو شریک قائل شوم به تو پناه می‌آورم، و از اینکه ندانسته دست به چنین کاری زنم از تو طلب بخشش و مغفرت می‌کنم»[[259]](#footnote-259). این حدیث دارای شاهدی است که در حدیثی به نقل از ابوموسی اشعری روایت شده که گفت: روزی رسول الله برای ما خطبه خوانده و فرمودند: «ای مردم، از شرک بپرهیزید، چرا که از صدای پای مورچه نهان‌تر است، یکی در این میان گفت: ای رسول خدا، چگونه خود را از آن مصون داریم و تقوی را رعایت نماییم در حالی که از صدای پای مورچه نهان‌تر است، رسول الله فرمودند: «بگویید: «اَللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُبِکَ مِنْ أَنْ نُشْرِکَ بِکَ شَیْئاً نَعْلَمُهُ، وَنَسْتَغْفِرُکَ لِما لاَ نَعْلَمُ» پروردگارا از این‌که دانسته چیزی را شریک تو قرار دهیم به تو پناه می‌آوریم و از این‌که ندانسته دست به چنین کاری بزنیم از تو طلب بخشش و مغفرت می‌کنیم»[[260]](#footnote-260).

این حدیث بیان کننده بزرگ‌ترین شری است که از آن به خدا پناه برده می‌شود چرا که شرک ورزیدن به خدا و شریک قائل شدن برای او بزرگ‌ترین ظلم و ستم و گناه است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذۡ قَالَ لُقۡمَٰنُ لِٱبۡنِهِۦ وَهُوَ يَعِظُهُۥ يَٰبُنَيَّ لَا تُشۡرِكۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّ ٱلشِّرۡكَ لَظُلۡمٌ عَظِيمٞ ١٣﴾

 [لقمان: 13].

«و چنین بود که لقمان به پسرش در حالی که او را اندرز می‌داد، گفت: پسر جان، به خداوند شرک نورز. به راستی که شرک ستمی بزرگ است».

و یا می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَغۡفِرُ أَن يُشۡرَكَ بِهِۦ وَيَغۡفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَآءُۚ وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱفۡتَرَىٰٓ إِثۡمًا عَظِيمًا ٤٨﴾ [النساء: 48].

«بی‌گمان خداوند [هرگز] شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هر کس که خود بخواهد می‌بخشد. و هر که برای خدا شریکی قائل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است».

و یا می‌فرماید:

﴿وَمَن يُشۡرِكۡ بِٱللَّهِ فَقَدۡ ضَلَّ ضَلَٰلَۢا بَعِيدًا ١١٦﴾ [النساء: 116].

«هر که برای خدا انباز بگیرد، به راستی بسی گمراه گشته است».

آیات درخصوص بیان خطر شرک و بزرگی جرم آن بسیارند. در حدیث پیشین بیان شده که گاه شرک آنقدر پوشیده و ناپیداست که از صدای پای مورچه نهان‌تر است به گونه‌ای که به خاطر پوشیدگی‌اش گاه آدمی بدان گرفتار گشته و به درونش نفوذ می‌کند در حالی که خود نمی‌داند، این از جمله اموری است که موجب می‌شود به شدت از آن پرهیز نموده، و ضرورت شناختش را چند برابر می‌کند تا از آن دوری و کناره‌گیری شود، هم‌چنین باید به همراه آن به خدا پناه جسته و به او متمسک شد تا آدمی از تمامی انواع شرک مصون مانده و از شر آن و سرانجام بدش در امان بماند، و این همان چیزی است که رسول الله در این حدیث بدان راهنمایی نموده است چون که پناه بردن به خداوند از همه انواع شرک چه آنچه را که آدمی دانسته و یا نادانسته انجام می‌دهد، به امتش یاد داده است می‌فرماید بگو: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ أَنْ أَشْرِکَ بِکَ وَأَنَا أَعْلَمُ، وَأَسْتَغْفِرُکَ لِمَا لاَ أَعْلَمُ: پروردگارا از این‌که دانسته برای تو شریک قائل شوم به تو پناه می‌آورم، و از این‌که ندانسته دست به چنین کاری زنم از تو طلب بخشش و مغفرت می‌کنم»، چه دعای بزرگی است، و چه اندازه آدمی نیازمند توجه و اهتمام به آن است، همگی ما از این‌که دانسته و یا ندانسته مرتکب شرک شویم به خداوند پناه می‌بریم و از او می‌خواهیم که ما را به سوی خود و به راه راست هدایت فرماید.

# ۲۲۱- احادیث پناه جستن (۲)

1. از ابن عباس ب روایت شده که رسول الله [در دعا] می‌فرمودند: «اَللَّهُمَّ لَکَ أَسْلَمْتُ، وَبِکَ آمَنْتُ، وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ، وَإِلَیْکَ أَنَبْتُ، وَبِکَ خَاصَمْتُ، اَللَّهُمَّ إِنَّی أَعُوذُ بِعِزَّتِکَ، لاَ إِلهَ ‌إِلاَّ أَنْتَ أَنْ تُضِلَّنِی، أَنْتَ الْحَیُّ الَّذِی لاَ یَمُوتُ وَالْجِنُّ وَالإِنْسُ یَمُوتُونَ: خدایا! تسلیم تو شدم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکل کردم و به سوی تو برگشتم و به خاطر تو با دیگران دشمنی کردم. خدایا! هیچ معبودی جز تو نیست، به عزتت پناه می‌برم که مرا گمراه نکنی، تو ذات جاویدی هستی که هرگز نمی‌میرد در حالی که جن و انس می‌میرند»[[261]](#footnote-261).

در این دعا از ضلالت و گمراهی به خدا پناه برده شده است، گمراهی همان انحراف از راه راست خداوند و دین حنیف او است.

این‌که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ لَکَ أَسْلَمْتُ» یعنی: خدایا تسلیم تو شدم و به اوامر و نواهی تو گردن نهادم، جار و مجرور «لک» پیش‌ انداخته شده تا بیان‌گر حصر و اختصاص باشد، یعنی: فقط تسلیم تو شدم، و نه کسی جز تو.

این‌که می‌گوید: «وَبِکَ آمَنْتُ» یعنی: به ذات والای تو و هر آنچه از صفات کمال که شایسته و برازنده آن است ایمان آورده و آن را تصدیق کردم، ایمان به هر آنچه که بندگانش را به ایمان بدان دستور داده مانند ایمان به فرشتگان و پیامبران و روز آخرت در [ذیل] ایمان به خداوند سبحان قرار می‌گیرد.

این‌که می‌گوید: «وَعَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ» یعنی: کارم را به تو سپردم، و نه کس دیگری

این‌که می‌گوید: «وَإِلَیْکَ أَنَبْتُ» یعنی: به سوی عبادت تو و هر آنچه به تو نزدیک می‌کند بازگشتم، و از هر چه جز آن روی برگرداندم.

این‌که می‌گوید: «وَبِکَ خَاصَمْتُ» یعنی:‌به یاری تو دلیل آورده و ایستادگی می‌کنم و با دلایل و استدلال‌هایی که به من داده‌ای با دشمنانت و دشمنان دین کشمکش می‌کنم و با براهین قوی آنان را از پا درمی‌آورم و با دلایل درخشان دلایل‌شان را باطل می‌کنم و همه این‌ها به خاطر متمسک شدن به خداوند است.

﴿وَمَن يَعۡتَصِم بِٱللَّهِ فَقَدۡ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ١٠١﴾ [آل عمران: 101].

«و هر کس که به خدا تمسک جوید، در حقیقت به راه راست هدایت شده است».

این‌که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ إِنَّی أَعُوذُ بِعِزَّتِکَ» خدایا به عزتت پناه می‌برم، این پناه بردن به صفتی از صفات خدا -که همان عزت است- می‌باشد و «العز» در اصل یعنی: قدرت و شدت، چیرگی و شکست‌ناپذیری، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ﴾ یعنی: خداوند دارای قدرت و نیرو و سلطه است.

این‌که می‌گوید: «لاَ إِلهَ ‌إِلاَّ أَنْتَ» شهادت و اعتراف به توحید و یکتایی خداوند است و معنایش این است که: معبود راستینی جز الله متعال وجود ندارد.

این‌که می‌گوید: «أَنْ تُضِلَّنِی» یعنی: مِنْ أَنْ تُضِلَّنِی، این بخش متعلق به «أَعُوذُ بِعِزَّتِکَ» است، (یعنی: به عزتت پناه می‌برم که مرا گمراه نکنی) و این خود نشان می‌دهد که هدایت و گمراهی به دست خداوند است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مَن يَهۡدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلۡمُهۡتَدِۖ وَمَن يُضۡلِلۡ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ وَلِيّٗا مُّرۡشِدٗا ١٧﴾ [الكهف: 17].

«خدا هر که را راهنمایی کند، راهیاب [واقعی] او است، و هر که را گمراه نماید، هرگز سرپرست و راهنمایی برای وی نخواهی یافت».

و یا می‌فرماید:

﴿وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٖ ٣٦﴾ [الزمر: 36].

«هرکس را خدا گمراه کند، هیچ راهنما و رهبری نخواهد داشت».

و یا می‌فرماید:

﴿وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن سَبِيلٍ ٤٦﴾ [الشورى: 46].

«خدا هر که را گمراه سازد او راهی [برای نجات] ندارد».

و یا می‌فرماید:

﴿مَن يَشَإِ ٱللَّهُ يُضۡلِلۡهُ وَمَن يَشَأۡ يَجۡعَلۡهُ عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ٣٩﴾ [الأنعام: 39].

«خداوند [برابر نظم و نظام و قوانین و سننی که دارد] هر که را بخواهد گمراه می‌سازد، و هر که را بخواهد بر جاده مستقیم [ایمان] قرار می‌دهد».

این‌که می‌گوید: «أَنْتَ الْحَیُّ الَّذِی لاَ یَمُوتُ» تمجید و ستودن خداوند با صفتی از صفات کمالش است و آن زندگی کاملی است که پاک و منزه از هر نوع عیب و نقص و پایان و از بین رفتنی است.

این‌که می‌گوید: «وَالْجِنُّ وَ الإِنْسُ یَمُوتُونَ» در حالی که جن و انس می‌میرند، [این جمله] تاکیدی است بر بی‌همتا بودن خداوند در کمال زندگی، و این‌که فقط باید بر زنده‌ای که نمی‌میرد اعتماد و تکیه کرد، اما بر زندگانی که می‌میرند نمی‌توان اعتماد و تکیه کرد، حال خود چه رسد به کسانی که مرده‌اند و در قبرند، خداوند می‌فرماید:

﴿وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱلۡحَيِّ ٱلَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ [الفرقان: 58].

«و [در همه‌ امور] بر خداوندی توکل کن که همیشه زنده است و هرگز نمی‌میرد».

و یا می‌فرماید:

﴿ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ ٢﴾ [آل عمران: 2].

«الله [ست‌ که] معبودی [راستین] جز او نیست، زنده پاینده است».

1. از سعد بن ابی‌وقاص روایت شده که گفت: به کلماتی پناه جویید که پیامبر به آن پناه می‌جست [و می‌فرمود:] «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُب ِکَ مِنَ الْجُبْنِ، وَأَعُوذُ بِکَ مِنَ الْبُخْلِ، وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَی أَرْذَلِ الْعُمُرِ، وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ فِتْنَة الدَّنْیَا وَعَذَابِ الْقَبْرِ: پروردگارا! از: بزدلی، بخل و تنگ‌نظری، این‌که به دوران کهولت و خرفتی برسم، از فتنه دنیا و عذاب قبر به تو پناه می‌آورم»[[262]](#footnote-262).

این حدیث مشتمل بر پناه بردن به خدا از پنج مسأله است:

1. این‌که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُبِکَ مِنَ الْجُبْنِ» پروردگارا من از [صفت زشت] ترسویی به تو پناه می‌آورم، ترسویی ضدشجاعت است، یعنی:‌ ترسیدن از چیزها، و تردید کردن و تأخیر کردن از انجام کارها، که این خود نشات گرفته از بزدلی، و ترس [حفظ] جان است، و این از صفات ناپسندی است که برازنده مؤمن نیست [بدان متصف باشد].
2. این‌که می‌گوید: «وَأَعُوذُ بِکَ مِنَ الْبُخْلِ» از بخیل و خسیس بودن به تو پناه می‌آورم، بخل همان مضایقه کردن، یا نبخشیدن چیز اضافی به شخص نیازمند و مسکین، و یا نبخشیدن هر چیزی است و این نیز جزو صفات زشت و ناپسند است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا يَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَبۡخَلُونَ بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ هُوَ خَيۡرٗا لَّهُمۖ بَلۡ هُوَ شَرّٞ لَّهُمۡۖ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُواْ بِهِۦ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ وَلِلَّهِ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٞ ١٨٠﴾ [آل عمران: 180].

«و کسانی که در آنچه خداوند از فضلِ خویش به آنان داده است،‌بخل می‌ورزند، نباید این [بخل] را برای خود خیر بپندارند. بلکه آن برایشان شر است. به زودی در قیامت آنچه در آن بخل ورزیده‌اند [مانند طوق] در گردنشان افکنده می‌شود و میراث آسمان‌ها و زمین از آنِ خداست. و خداوند به آنچه می‌کنید، آگاه است».

1. این‌که می‌گوید: «وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَی أَرْذَلِ الْعُمُرِ» از این‌که به دوران کهولت و خرفتی برسم به تو پناه می‌‌آورم، این پناه بردن از رسیدن به خوارترین حد فرتوتی است یعنی دورانی که آدمی در ضعف عقل و کم‌فهمی و ضعف قوای جسمانی همچون دوران کودکی می‌گردد.

این دوران در تضاد با آن چیزی است که آدمی برای آن آفریده شده، آدمی ‌آفریده شده تا کسب علم و معرفت کرده و به انجام عبادات ظاهری و باطنی - آن هم به بهترین و کامل‌ترین شکل ممکن بپردازد، به همین خاطر پناه بردن به خدا از رسیدن به این دوران، امری مطلوب و پسندیده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱللَّهُ خَلَقَكُمۡ ثُمَّ يَتَوَفَّىٰكُمۡۚ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرۡذَلِ ٱلۡعُمُرِ لِكَيۡ لَا يَعۡلَمَ بَعۡدَ عِلۡمٖ شَيۡ‍ًٔاۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٞ قَدِيرٞ ٧٠﴾ [النحل: 70].

«خدا شما را آفرید، آن‌گاه جان‌تان را می‌گیرد؛ و بعضی از شما به پست‌ترین [مرحله] عمر بازگردانده می‌شوند، به گونه‌ای که پس از دانش [فراوان]، هیچ‌چیز ندانند؛ البته خدا دانا و تواناست».

1. این‌که می‌گوید: «وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ فِتْنَة الدَّنْیَا» و از فتنه دنیا به تو پناه می‌آورم، یعنی از فتنه شهوات و تمایلات دنیوی که موجب بی‌خبری و غفلت از خدا و عبادت او می‌شود و قلب را از مشاهده نعمت‌ها و الطاف او ناتوان می‌سازد، به تو پناه می‌آورم. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ مِنَ ٱلنِّسَآءِ وَٱلۡبَنِينَ وَٱلۡقَنَٰطِيرِ ٱلۡمُقَنطَرَةِ مِنَ ٱلذَّهَبِ وَٱلۡفِضَّةِ وَٱلۡخَيۡلِ ٱلۡمُسَوَّمَةِ وَٱلۡأَنۡعَٰمِ وَٱلۡحَرۡثِۗ ذَٰلِكَ مَتَٰعُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسۡنُ ٱلۡمَ‍َٔابِ ١٤﴾ [آل عمران: 14].

«برای مردمان حبِّ خواسته‌ها[ی نفس] از [قبیل] زنان و فرزندان و مال‌های انبوه از [جنس] زر و سیم و اسب‌های نشان‌دار و چهارپایان و زراعت آراسته شده است، این [همه، مایه‌] بهره‌ زندگانی دنیاست، و خدا [ست که] نیک‌فرجامی به نزد اوست».

1. این‌که می‌گوید: «وَعَذَابِ الْقَبْرِ» یعنی: از عذاب قبر به تو پناه می‌آورم که منظور عذابی است که در برزخ بر روح و جسم کسانی که مستحق عذابند وارد می‌گردد، هم‌چنان که خداوند درباره فرعون و فرعونیان می‌گوید:

﴿وَحَاقَ بِ‍َٔالِ فِرۡعَوۡنَ سُوٓءُ ٱلۡعَذَابِ ٤٥ ٱلنَّارُ يُعۡرَضُونَ عَلَيۡهَا غُدُوّٗا وَعَشِيّٗاۚ وَيَوۡمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدۡخِلُوٓاْ ءَالَ فِرۡعَوۡنَ أَشَدَّ ٱلۡعَذَابِ ٤٦﴾ [المؤمن: 45-46].

«و عذابِ سختْ فرعونیان را فرو گرفت. آتش [دوزخ آنان را فروگرفت] که به هنگام صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که قیامت برپا شود، [گوییم:] فرعونیان را به سخت‌ترین عذاب درآورید».

این پناه جستن دلیلی بر اثبات عذاب قبر و حق بودن آن است، برخلاف نظر گمراهان که آن را انکار می‌کنند.

# ۲۲۲- احادیث پناه جستن (۳)

1. از انس بن مالک روایت شده که گفت: پیامبر [در دعا] می‌فرمودند: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْعَجْزِ، وَالْکَسَلِ، وَالْجُبْنِ، وَالْهَرَمِ، وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ فِتْنَة الْمَحْیَا وَالْمَمَاتِ: خداوندا از ناتوانی و تنبلی و بزدلی و پیری به تو پناه می‌آورم، و از عذاب قبر به تو پناه می‌آورم، و از فتنه زندگی و مرگ به تو پناه می‌آورم»[[263]](#footnote-263).

این دعای مبارک مشتمل بر پناه جستن از هفت مسأله است:

1. این‌که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُبِکَ مِنَ الْعَجْزِ» پروردگارا از ناتوانی به تو پناه می‌آورم، عجز و ناتوانی نقطه مقابل قدرت و توانایی است، عجز در اصل یعنی پس از چیزی و به دنبال چیزی آمدن، مأخوذ از العَجُزِ که همان دنباله و دمِ هر چیزی است و چون ناتوان از آوردن چیزی است نقطه مقابل قدرت و توانایی به کار رفته است، گفته شده: عجز همان از بین رفتن قدرت و توانایی است، درست است که از هر دوی این‌ها [به خدا] پناه جست. این پناه جستن از عجز به این خاطر است که آدمی از انجام وظایف عبادی، آن هم به خاطر این‌که مرتکب گناه شده ناتوان نگردد چرا که گناه برای انجام‌دهنده‌ گناه، مدام سد و مانع ایجاد کرده و موانع به سرعت سر راه [عبادات]ش قرار می‌گیرند.
2. این‌که می‌گوید: «وَالْکَسَلِ» این کلمه بر «العجز» عطف شده، یعنی:‌ از تنبلی به تو پناه می‌آورم، که عبارتست از سردی و بی‌رمقی در انجام کارهای نیک هر چند توان آن را دارد چرا که راحتی بدن را بر تحمل سختی ترجیح می‌‌دهد و این به خاطر تحریک نشدن جان و روح برای انجام خیر و عدم تمایل و رغبت بدان است.

علامه ابن قیم/ می‌گوید: «ناتوانی و تنبلی با هم مرتبط‌اند، اگر آدمی از دست‌یابی به آنچه مصلحت و کمال و لذت و خوشی اوست بازماند که این بازماندن یا مصدرش عدم قدرت -که همان عجز است- باشد یا این‌که توانا باشد اما به خاطر نداشتن اراده -که همان تنبلی است- بازماند این شخص به خاطر تنبلی مورد سرزنش قرار می‌گیرد اما به خاطر ناتوانی سرزنش نمی‌شود، و گاه ناتوانی ثمره تنبلی است که در این حالت نیز شخص مورد سرزنش قرار می‌گیرد چه بسیار پیش آمده که آدمی به خاطر تنبلی، کاری را که توانایی انجامش را هم داشته فرو گذاشته چرا که تنبلی اراده او را ضعیف کرده و این امر منجر به ناتوانی‌اش شده است»[[264]](#footnote-264).

همانا پیامبر از ناتوانی و تنبلی به خداوند پناه می‌جست چرا که این دو آدمی را از ادای حقوقی که بر او واجب است و از دست‌یابی به مصالحی که به سود اوست، بازمی‌دارد.

1. این‌‌که می‌گوید: «وَالْجُبْنِ» یعنی: از بزدلی به تو پناه می‌آورم، پیش‌تر به هنگام بیان پناه بردن به خدا از ترسویی و بخل در این باره سخن گفته شد.

علامه ابن قیم/ می‌گوید: «ترسویی و خسیسی‌ قرین و جفت همدیگرند، به راستی احسان و بخشش قلب را شاد کرده و سینه را فراخ نموده و نعمت را جذب کرده و بلا را دفع می‌کند، ترک بخشش نیز سبب فشار و تنگنا[ی روحی] شده، و از رسیدن نعمت به فرد خسیس جلوگیری می‌کند. ترسویی: ترک احسان و بخشش بدنی است و خسیسی: ترک احسان و بخشش مالی است»[[265]](#footnote-265).

هم‌‌چنین می‌گوید: «احسانی که از آدمی انتظار می‌رود یا احسان با مالش است و یا با بدنش، شخص خسیس مانع سود مالش می‌شود و شخص بزدل مانع نفع بدنش می‌شود»[[266]](#footnote-266).

1. این‌که می‌گوید: «وَالْهَرَمِ» یعنی: از پیری به تو پناه می‌آورم، پیری رسیدن به بالاترین حدعمر است تا جایی که حواس و قوای آدمی در این سن ضعیف می‌گردد، و فهم و عقل دچار اختلال می‌گردد، و این همان «ارذل العمر» است که در حدیثی دیگر پیامبر از آن به خدا پناه برد و فرمود: «وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَی أَرْذَلِ الْعُمُرِ» که پیش‌تر این حدیث آمد و معنایش بیان شد.

علامه شوکانی می‌گوید: «صرف طول عمر به همراه سلامت حواس و ادراک چیزی است که شایسته‌ی آن است که آدمی برای آن دعا کند چرا که ادامه زندگی فرد مؤمن در حالی که از حواسش بهره می‌گیرد و واجبات را انجام داده و از محرمات دوری می‌گیرد سبب کسب ثواب و افزایش خیر [برای او] است»[[267]](#footnote-267) و در حدیث آمده که: «بهترین مردم کسی است که عمرش به درازا کشیده و کارش نیک است، و بدترین مردم کسی است که عمرش به درازا کشیده و کارش زشت و ناپسند است»[[268]](#footnote-268).

مهم‌ترین چیزی که به سالم ماندن حواس و ادراک در حال پیری کمک می‌کند مداومت و مواظبت بر طاعت و عبادت است، در حدیث آمده که: «[حدود، فرایض و...] خدا را پاس‌ دار، خدا نیز تو را پاس می‌دارد»[[269]](#footnote-269).

هم‌چنین ذکر خدا و تلاوت قرآن به سلامت حواس کمک می‌کند، عبدالملک بن عمیر/ می‌گوید: «تلاوت قرآن موجب دوام و نگهداری بیشتر عقل‌های مردم می‌گردد» و شعبی/ می‌گوید: «کسی که قرآن را تلاوت کند خنگ و خرفت نمی‌شود»[[270]](#footnote-270).

1. این‌که می‌گوید: «وَأَعُوذُ بِکَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ» و از عذاب قبر به تو پناه می‌آورم، پیش‌تر نیز درباره شبیه این مطلب در حدیث قبلی سخن گفته شد، عذاب قبر و برزخ حق است، پیامبر فرموده‌‌اند: «ای مردم، از عذاب قبر به خدا پناه ببرید چرا که عذاب قبر حق است»[[271]](#footnote-271).
2. و
3. این‌که ‌می‌گوید: «وَأَعُوذُبِکَ مِنْ فِتْنَة الْمَحْیَا وَ الْمَمَاتِ» از فتنه زندگی و مرگ به تو پناه می‌آورم. ابن دقیق العید می‌گوید: «وَفِتْنَة الْمَحْیَا: آنچه آدمی در مدت زندگی‌اش در معرض آن قرار می‌گیرد از جمله فریفته شدن به دنیا و شهوات و نادانی‌ها، که شدیدترین و خطرناک‌ترین‌شان -پناه بر خدا- فریفته شدن در پایان عمر و به هنگام مرگ است.

«وَفِتْنَة الْمَمَاتِ»: جایز است که مراد از آن فتنه هنگام مرگ باشد و از این لحاظ به مرگ اضافه شده چون بدان نزدیک است، و فتنه زندگی نیز بر همین اساس یعنی آنچه پیش‌تر در مدت زندگی آدمی، و دخل و تصرفش در دنیا رخ داده است. چرا که هر آنچه به چیزی نزدیک باشد حکمشان به هم تسری و نفوذ می‌کند. لحظات پیش از مرگ شبیه خود مرگ است و جزو دنیا به شمار نمی‌رود، و چه بسا مراد از فتنه ممات همان فتنه قبر باشد،... به این ترتیب تکرار این جمله نیست که می‌‌گوید: «وأعوذ بک من عذاب القبر»، زیرا عذاب بر فتنه مترتب گشته است، و در حقیقت سبب با مسبب چیز جداگانه‌ای است، و نمی‌توان گفت: مراد زوال عذاب قبر است، زیرا خود فتنه امر عظیم و سختی است که باید از شر آن به خدا پناه برد»[[272]](#footnote-272).

حافظ ابن حجر/ می‌گوید: «ابن بطال در خصوص «فتنة ‌المحیا والممات» می‌گوید: این سخنی جامع است که معانی بسیاری را دربرمی‌گیرد، و شایسته است که آدمی در همه این‌ها به خدا روی آورده و از او درخواست پناه جستن نماید»[[273]](#footnote-273).

شیطان بسیار مشتاق است که در وقت مرگ آدمی را بفریبد چرا که این فرصت، زمان نیاز است،‌ رسول الله فرموده‌‌اند: «اعمال به خاتمه و فرجام آن بستگی دارد»[[274]](#footnote-274) دشمن خدا بسیار مشتاق است که بنده مؤمن خداوند خاتمه و فرجام خوب و نیکی نداشته باشد، عبدالله پسر امام احمد رحمهما‌الله می‌گوید: آن‌گاه که پدرم در بستر مرگ بود، مرتب می‌گفت: لابعد، لابعد، (یعنی: از دست تو دور و آسوده نمی‌شوم) گفتم: پدر این چیست که می‌گویی؟ گفت: ابلیس در برابرم ایستاده بود و انگشتانش را می‌گزید و به من می‌گفت: ای احمد، تو مرا در فتنه انداختی و از دستم گریختی، و من به او می‌گفتم: نه، نه، از دستت آسوده نخواهم بود تا آن‌گاه که می‌میرم[[275]](#footnote-275). از شر ابلیس به خدا پناه می‌بریم.

# ۲۲۳- احادیث پناه جستن (۴)

1. در صحیح مسلم از زید بن ارقم س روایت شده که گفت: به شما چیزی نمی‌‌گویم، مگر آنچه را که پیامبر خدا به هنگام دعا می‌فرمود، آن حضرت می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُبِکَ مِنَ الْعَجْزِ، وَالْکَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَالْهَرَمِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، اَللَّهُمَّ آتِ نَفْسِی تَقْوَاهَا، وَزَکِّهَا أَنْتَ خَیْرُ مَنْ زَکَّاهَا، أَنْتَ وَلِیُّهَا وَمَوْلاَهَا، اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُبِکَ مِنْ عِلْمٍ لاَیَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لاَیَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لاَتَشْبَعُ، وَمِنْ دَعْوَة لاَیُسْتَجَابُ لَهَا: خداوندا! همانا من از ناتوانی و سستی و ترس و آزمندی و پیری و عذاب قبر به تو پناه می‌آورم. خداوندا به نفسم تقوای آن را ببخشای، و آن را پاک بگردان، تو بهترین کسی هستی که آن را پاک می‌گرداند، تو صاحب و سرپرست آن هستی. خداوندا همانا من از دانشی که سود نمی‌رساند، و قلبی که خشوع ندارد، و نفسی که سیر نمی‌شود، و از دعایی که پذیرفته و اجابت نمی‌شود، به تو پناه می‌آورم»[[276]](#footnote-276).

ابتدای این حدیث که می‌فرماید: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْعَجْزِ، وَالْکَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَالْهَرَمِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ» مشتمل بر پناه بردن به خدا از شش مسأله است که پیش‌تر و در احادیث قبلی درباره آن سخن گفته شد.

این‌که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ آتِ نَفْسِی تَقْوَاهَا...» تا آخر حدیث، دربرگیرنده دعا برای برخوردار شدن نفس از تقوا و پاک شدن آن است، هم‌چنین از چهار مسأله به خدا پناه برده شده: از علمی که سود نمی‌رساند، و از قلبی که خشوع ندارد، و از نفسی که سیر نمی‌شود، و از دعایی که پذیرفته نمی‌شود. این‌ها مسائلی مهم و تقاضاهایی ارجمندند، نیکوست که کنارشان ایستاد و در مفاهیم و مقاصد آن‌ها اندیشید.

علامه شوکانی می‌‌گوید: در این حدیث دعایی از پیامبر آمده که از خداوند درخواست تقوای نفس و پاکی آن را نموده، یعنی: خداوند آن را در ایمان و پاکی کامل گرداند.

سپس از علمی که سودی نرساند به خدا پناه برده چرا که این علم وبال گردن صاحبش، و شاهدی بر ضد او می‌گردد، هم‌چنین از قلبی که خشوع ندارد به خدا پناه برده چرا که این قلب خشن و سخت شده و نصیحت و اندرز تأثیری در آن نمی‌کند، و با تشویق متمایل نشده و از ترساندن نمی‌ترسد. و از نفسی که سیر نمی‌شود به خدا پناه برده چرا که این نفس به چیزهای پوچ و بی‌اعتبار حمله برده و بر سرش می‌ریزد و نسبت به [کسب] مال حرام جسور و بی‌باک می‌گردد، بدانچه از رزق و روزی که او را کفایت می‌کند قانع و راضی نمی‌شود و پیوسته در کوفتگی دنیا و مجازات آخرت گرفتار است.

و از دعایی که اجابت نشود به خدا پناه برده است چرا که پروردگار سبحان، عطاکننده [ی خوبی‌ها و خیرات] و محروم‌کننده [ی برخی از بندگان از خوبی‌ها و خیرات] و فراوان‌کننده و گسترش‌دهنده [ی ایمان در دل‌ها، روزی و...] و گیرنده [ی جان‌ و مال] و تنها بلارسان و منفعت‌رسان است، هنگامی که آدمی در دعا کردن رو سوی او می‌آورد و دعایش را نمی‌پذیرد دعاکننده شکست خورده و زیان می‌بیند چرا که او از دروازه‌ای رانده می‌شود که فقط باید از او طلب خیر کرد، و ضرر و زیان فقط به یاری او دفع می‌شود»[[277]](#footnote-277).

این‌که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ آتِ نَفْسِی تَقْوَاهَا، وَزَکِّهَا أَنْتَ خَیْرُ مَنْ زَکَّاهَا، أَنْتَ وَلِیُّهَا وَمَوْلاَهَا» اشاره به این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿وَنَفۡسٖ وَمَا سَوَّىٰهَا ٧ فَأَلۡهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقۡوَىٰهَا ٨ قَدۡ أَفۡلَحَ مَن زَكَّىٰهَا ٩ وَقَدۡ خَابَ مَن دَسَّىٰهَا ١٠﴾ [الشمس: 7-10].

«و سوگند به نفس آدمی، و به آن‌که او را ساخته و پرداخته کرده است. سپس به او گناه و تقوا را الهام کرده است. کسی رستگار و کامیاب می‌گردد که نفس خویشتن را پاکیزه دارد و بپیراید و کسی ناامید و ناکام می‌گردد که نفس خویشتن را [به معاصی] بیالاید».

این بخش از حدیث بیان‌گر آن است که خداوند متعال خالق افعال آشکار و پنهان آدمی است و این اوست که هر آن‌گونه که بخواهد با اعطای تقوی به نفس و پاک کردنش از عیوب و گناهان در آن دخل و تصرف می‌کند. آدمی در هر لحظه از لحظات زندگیش نیازمند پروردگارش است نیازمند هدایتی است که خداوند در قلبش قرار دهد و نیازمند تحرکی است کهخداوند با آن او را به سوی طاعتش به حرکت درآورد. عموم دعاهای پیامبر دربردارنده درخواست توفیق از پروردگار، و این‌که او را پاکیزه داشته و بپیراید، و در آنچه خود دوست دارد به کار گیرد؛ است. زیرا کسی که هدایت و صلاح و اسباب نجاتش به دست دیگری باشد و او مالک و متصرفش باشد مسلما شایسته‌ترین است که تنها از او بترسد زیرا چنین کسی هیچ چیزی به دست خودش نیست.

این‌که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنْ عِلْمٍ لاَ یَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لاَ یَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لاَ تَشْبَعُ، وَمِنْ دَعْوَة لاَ یُسْتَجَابُ لَهَا».

یکی از علما می‌گوید: «بدان از این چهار قرینه چنین برمی‌آید که وجود هر یک از این‌ها بر پایان و هدف کلی آن مبتنی است و هدف همان غایت است زیرا هدف از کسب علم برای بهره جستن از آن است و اگر نفعی از آن حاصل نیاید وبال گشته و از شر آن رهایی نخواهیم یافت از این روی است که باید از علم بی‌سود به خدا پناه برد.

و همانا قلب آفریده شده تا در برابر پروردگار خشوع داشته باشد و با این کار سینه فراخ گردد و نور در آن تابیده شود که اگر چنین نباشد سخت و خشن می‌گردد پس باید از قلبی که خشوع ندارد به خدا پناه برد، خداوند می‌فرماید:

﴿فَوَيۡلٞ لِّلۡقَٰسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ﴾ [الزمر: 22].

«وای بر کسانی که دل‌های سنگینی دارند و یاد خدا بدانها راه نمی‌یابد».

زمانی باید به نفس اعتماد کرد که از دنیا یا همان دارالغرور دل کنده و متوجه سرای جاودانگی یعنی آخرت گردد وقتی که نفس حریص و طماع باشد سیر نمی‌شود و وقتی که مشتاق دنیا باشد قانع نمی‌گردد آن‌گاه دشمن‌ترین دشمن آدمی می‌گردد و اولین چیزی که باید از آن به خدا پناه برد همین نفس است. عدم پذیرش دعا نشان‌دهنده آن است که دعاکننده از علم و عملش سود نبرده و قلبش خاشع نبوده، و نفسش سیر نگشته است، والله اعلم»[[278]](#footnote-278).

1. در صحیح بخاری از انس بن مالک روایت شده که رسول الله [در دعا] می‌فرمودند: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُ بِکَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحُزْنِ، وَالْعَجْزِ وَالْکَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَضَلَعِ الدَّیْنِ، وَغَلَبَة الرِّجَالِ: پروردگارا همانا من از دلواپسی و اندوه، و ناتوانی و تنبلی، و ترس و بخل، و سنگینی بدهی، و غلبه مردان به تو پناه می‌آورم»[[279]](#footnote-279).

این حدیث مشتمل بر پناه بردن به خدا از هشت مسأله است:

1. و
2. «الهم والحزن»، این دو دردهایی هستند که قلب را گرفتار می‌کنند، «الهم» (دلشوره و اضطراب) متعلق به آینده است، و «الحزن» (غم و اندوه) متعلق به گذشته است.

علامه ابن قیم/ می‌گوید: «دلشوره و غم قرین همدیگرند؛ فرق این دو در آن است که آنچه موجب ناخوشایندی و رنج قلب می‌گردد یا مطلبی است که در رابطه با گذشته است و یا مطلبی در رابطه با آینده است، اولی همان حزن و غم است، و دومی: دلشوره و اضطراب است»[[280]](#footnote-280).

1. و
2. «العجز والکسل»: پیش‌تر معنا و مفهوم این‌ها بیان شد.
3. و
4. «الجبن والبخل»: هم‌چنین پیش‌تر معنا و مفهوم این دو نیز بیان شد.
5. و
6. «ضَلَعِ الدَّیْنِ، وَغَلَبَة الرِّجَالِ» ضلع دین یعنی: شدت و سنگینی بدهکاری تا آن‌جا که پشت آدمی زیر بار بدهی خم می‌شود و این هنگامی است که نمی‌تواند به تعهدش در بازپرداخت بدهی عمل نماید به خصوص وقتی که طلب از او درخواست شود.

غلبة ‌الرجال یعنی: چیرگی و یورش و ظلم و ستم مردان.

ابن قیم/ می‌گوید: «آدمی به دو نوع سلطه و اندوه مبتلا می‌گردد:

1. سلطه‌ای حقیقی که همان سنگینی بدهی است.
2. سلطه و اندوه باطل که د رحقیقت همان تسلط و ستمی است که از ناحیه‏ی مردم به آن گرفتار می‏آید و ستم مردان است.

درود و سلام خداوند بر کسی که کلمات جامع را با خود آورده و گنجینه‌های علم و حکمت از سخنان او برگرفته می‌شود»[[281]](#footnote-281).

# ۲۲۴- احادیث پناه جستن (۵)

1. از عائشه ل روایت شده که رسول الله [به هنگام دعا] می‌فرمودند: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُبِکَ مِنَ الْکَسَلِ، وَالْهَرَمِ، وَالْمَأْثَمِ، وَالْمَغْرَمِ، وَمِنْ فِتْنَة الْقَبْرِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَة النَّارِ، وَعَذَابِ النَّارِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَة الْغَنِیَ، وَأَعُوذُبِکَ مِنْ فِتْنَة الْفَقْرِ، وَأَعُوذُبِکَ مِنْ فِتْنَة الْمَسِیحِ الدَّجَّالِ، اَللَّهُمَّ اغْسِلْ عَنِّی خَطَایَایِ بِمَاءِ الثَّلْجِ وَالْبَرَدِ، وَنَقِّ قَلْبِی مِنَ الْخَطَایَا کَمَا نَقَّیْتَ الثَّوْبَ الأَبْیَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَبَاعِدْ بَیْنِی وَبَیْنَ خَطَایَایَ کَمَا بَاعَدْتَ بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ: خدایا، از تنبلی و فرتوتی و گناه و بدهی، و از فتنه قبر، و عذاب قبر، و از فتنه آتش [دوزخ]، و عذاب آتش [دوزخ]، و از شر فتنه ثروتمندی به تو پناه می‌آورم، و از فتنه فقر و ناداری به تو پناه می‌آ‌ورم، و از فتنه مسیح دجال به تو پناه می‌آورم، خدایا، گناهان‌ام را با آب برف و تگرگ از من بشوی و چنان‌که لباس سفید را از چرک پاک کردی، دل‌ام را از گناهان پاک گردان و چنان که میان مشرق و مغرب دوری انداخته‌ای، میان من و گناهانم دوری انداز»[[282]](#footnote-282).

این دعا مشتمل بر پناه بردن به خدا از یازده مسأله و دعا کردن درباره سه موضوع دیگر است. مسائلی که از آنها به خدا پناه برده شده عبارتند از:

1. این‌که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُبِکَ مِنَ الْکَسَلِ» خدایا از تنبلی به تو پناه می‌برم، پیش‌تر در این باره سخن گفته شد.
2. این‌که می‌گوید: «وَالْهَرَمِ» و فرتوتی، هم‌چنین پیش‌تر در این باره سخن گفته شد.
3. این‌که می‌‌گوید: «وَالْمَأْثَمِ» یعنی: از آنچه موجب درافتادن در گناه می‌شود به تو پناه می‌آورم.
4. این‌که می‌گوید: «وَالْمَغْرَمِ» یعنی: آنچه موجب ضرر و زیان و تاوان می‌شود یعنی: آدمی ملزم به پرداخت آن می‌شود حال یا به سبب گناهی یا معامله‌ای و یا چیزی شبیه این‌ها که همان بدهی است که باید پرداخت کند. در حدیث آمده که به پیامبر گفته شد: یا رسول الله چرا شما از این‌که بدهکار شوید زیاد به خدا پناه می‌برید؟ فرمود: «زیرا انسان بدهکار، دروغ می‌گوید، و خلف وعده می‌کند»[[283]](#footnote-283).

گناه و بدهکاری بیان‌گر اشاره به حق الله و حق آدمی هستند. گناه اشاره به حق الله، و بدهکاری اشاره به حق‌الناس است.

1. این‌که می‌‌گوید: «وَمِنْ فِتْنَة الْقَبْرِ» از فتنه قبر به تو پناه می‌آورم، منظور سؤال دو فرشته در قبر است.
2. این‌که می‌گوید: «وَعَذَابِ الْقَبْرِ» پیش‌تر در موردش سخن گفته شد.
3. این‌که می‌گوید: «وَمِنْ فِتْنَة النَّارِ» از فتنه آتش دوزخ به تو پناه می‌آورم، منظور سؤال نگهبانان دوزخ است که از سر سرزنش و نکوهش از دوزخیان می‌پرسند و اشاره به این سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿كُلَّمَآ أُلۡقِيَ فِيهَا فَوۡجٞ سَأَلَهُمۡ خَزَنَتُهَآ أَلَمۡ يَأۡتِكُمۡ نَذِيرٞ ٨﴾ [الملك: 8].

«هرگاه گروهی در آن افکنده می‌شوند. نگهبانانش از آنان می‌پرسند: آیا هشداردهنده‌ای به سوی شما نیامد؟»

1. این‌که می‌گوید: «وَعَذَابِ النَّارِ» پیش‌تر در موردش سخن گفته شد.
2. این‌که می‌گوید: «وَمِنْ شَرِّ فِتْنَة الْغَنِیَ» از شر فتنه ثروتمندی به تو پناه می‌آورم، معنایش این است که از شر تکبر و سرمستی و خسیسی که به سبب این ثروتمندی پدید می‌آید و این‌که می‌بایستی زکات و صدقات از آن پرداخت گردد اما [گاه] فرد ثروتمند آن را رعایت نمی‌کند به تو پناه می‌آورم.
3. این‌که می‌گوید: «وَأَعُوذُبِکَ مِنْ فِتْنَة الْفَقْرِ» و از فتنه ناداری و فقر به تو پناه می‌آورم، منظور از آن تنگدستی شدیدی است که خیری به همراه ندارد و موجب پارسایی نمی‌شود بلکه چنین فقیری گرفتار چیزهایی می‌شود که شایسته دیندار و جوانمرد نیست که بدان گرفتار گردد و به خاطر نیازش دیگر ابائی از آن ندارد که دچار چه کار حرامی می‌گردد و در چه وضعیتی گیر افتاده، و گفته شده: منظور از فتنه فقر عصبانیت و دلسردی و یأسی است که دامنگیر شخصی می‌شود که تحمل چنان حالتی را نداشته و هم‌چنین ایمان محکمی ندارد که او را از عصبانیت و یأس بازدارد. و گفته شده: منظور از فقر: فقر ذاتی و درونی است که اگر همه دنیا هم از آن او گردد باز هم فقیر است.

نووی/ می‌گوید: «پناه جستن رسول الله از فتنه‌ی ثروتمندی و فتنه‌ی فقر بدین خاطر است که در فقر ترس از عصبانی شدن و کم‌تحملی و درگیر شدن به حرام یا شبهه به خاطر نیاز وجود دارد و در ثروتمندی ترس از تکبر و فخرفروشی و خست یا خرج کردن آن در راه اسراف و باطل یا انجام کارهایی است که مایه‌ی مباهات است»[[284]](#footnote-284).

1. این‌که می‌گوید: «وَأَعُوذُبِکَ مِنْ فِتْنَة الْمَسِیحِ الدَّجَّالِ» و از فتنه مسیح دجال به تو پناه می‌آورم به این خاطر است که این فتنه بزرگ‌ترین فتنه موجود در دنیاست، هم‌چنان که در حدیث ابی‌امامه آمده که گفت: پیامبر برای ما خطبه خواند... و حدیث را بیان داشت که در آن آمده: «از زمانی که خداوند نسل آدم را آفریده در زمین فتنه‌ای بزرگ‏تر از فتنه دجال نبوده است»[[285]](#footnote-285).

شوکانی/ می‌گوید: «منظور از فتنه مسیح دجال کارهایی است که توسط او صورت می‌گیرد و افراد ضعیف‌الایمان به واسطه آن گمراه می‌شوند هم‌چنان که احادیثی که دربرگیرنده سخن درباره او و ظهورش، و اموری که توسط او برای مردم صورت می‌گیرد است این مطلب را در خود جای داده‌اند»[[286]](#footnote-286).

اما سه موضوعی که رسول الله در این حدیث درباره آنها به درگاه خدا دعا کرده عبارتند از:

1. این‌که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ اغْسِلْ عَنِّی خَطَایَایِ بِمَاءِ الثَّلْجِ وَالْبَرَدِ» خدایا گناهان‌ام را با آب برف و تگرگ از من بشوی.

ابن قیم/ می‌گوید: «در این حدیث بخشی از دانش وجود دارد: همانا هر دردی با ضد آن مداوا می‌گردد بی‌شک در گناهان حرارت و سوزندگی وجود دارد و آنچه متضاد آن است برف و تگرگ و آب سرد است، نباید این‏گونه برداشت کرد که: آب داغ در از بین بردن چرک و کثافت کاراتر است چرا که آب سرد به نوبه‏ی خود سبب سخت و سفت شدن جسم و تقویت آن می‌شود حالتی که در آب گرم وجود ندارد، و گناهان سبب پدید آمدن دو اثر می‌شوند: 1- ناپاک شدن و 2- سستی و بی‌حالی، آنچه موردنظر است مداوای آن با چیزی است که قلب را پاک کرده و آن را سرحال می‌آورد پس نام بردن از آب سرد و برف و تگرگ اشاره به این دو موضوع است»[[287]](#footnote-287).

1. این‌که می‌گوید: «وَنَقِّ قَلْبِی مِنَ الْخَطَایَا کَمَا نَقَّیْتَ الثَّوْبَ الأَبْیَضَ مِنَ الدَّنَسِ» و چنان که لباس سفید را از چرک پاک کردی، دل‌ام را از گناهان پاک گردان. پاکی قلبش را از گناهان به پاکی لباس سفید از چرک تشبیه کرده است چرا که برخلاف دیگر رنگ‌ها از بین رفتن چرک از روی لباس سفید واضح‌تر و مشخص‌تر است چرا که در رنگ‌های دیگر این احتمال وجود دارد که اثر چرک بعد از شست‌وشو باقی مانده و به خاطر عواملی آشکار نگردد، برخلاف رنگ سفید که کمترین لکه‌ای در آن آشکار می‌گردد، و هدف از این تشبیه آن است که خداوند قلبش را از گناهان، پاک و پاکیزه گرداند هم‌چنان که لباس سفید پاک شده از چرک هیچ اثری برآن باقی نمی‌ماند.
2. این‌که می‌گوید: «وَبَاعِدْ بَیْنِی وَبَیْنَ خَطَایَایَ کَمَا بَاعَدْتَ بَیْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ» و چنان که میان مشرق و مغرب دوری انداخته‌ای، میان من و گناهانم دوری انداز. منظور از دوری انداختن در این‌جا: محو پیامدهایی است که از ارتکاب گناهان رخ می‌دهد و عدم مؤاخذه به خاطر آنها، و مصون داشتن از آنچه بدان گرفتار و درگیر نشده است، می‌باشد. و این‌ها نیز به خاطر مبالغه در دور کردن‌شان به دوری میان مشرق و مغرب تشبیه شده‌اند، چرا که در امور قابل مشاهده چیزی دورتر از مشرق و مغرب دیده نمی‌شود و برخورد مشرق و مغرب با هم امری محال و ناممکن است گویی منظورش آن است که به تمامی میان او و گناهان و پیامدهای آن فاصله افتد. کرمانی می‌گوید: «این احتمال وجود دارد که در این دعاهای سه‌گانه اشاره‌ای به زمان‌های سه‌گانه باشد، دورگرداندن برای آینده، پاک شدن برای زمان حال، و شستن برای گذشته»[[288]](#footnote-288).

# ۲۲۵- احادیث پناه جستن (۶)

1. در صحیحین از ابوهریره روایت شده که رسول الله فرمودند: «‏تَعَوَّذُوا بِاللهِ مِنْ جُهْدِ الْبَلاَءِ، وَدَرَکِ الشَّقَاءِ، وَسُوءِ الْقَضَاءِ، وَشَمَاتَة الأَعْدَاءِ: از فشار بلا، و نگون‌بختی، و قضای بد، و شادمانی دشمنان به خداوند پناه ببرید»[[289]](#footnote-289).

در برخی روایات این حدیث آمده که: «پیامبر از فشار بلا، و نگون‌بختی، و قضای بد، و شادمانی دشمنان، به خدا پناه می‌برد»[[290]](#footnote-290).

در این حدیث از چهار مسأله به خدا پناه برده شده است:

1. «جُهْدِ الْبَلاَءِ: فشار بلا» عبارتست از هر رنج و مشقتی که فرد بدان گرفتار می‌گردد و توان تحمل آن را ندارد و نمی‌تواند آن را از خود دور گرداند.
2. «دَرَکِ الشَّقَاءِ: نگون‌بختی»: «الدرک» همان رسیدن و پیوستن به چیزی است، و «الشقاء» عکس سعادت است، که همان هلاکت یا هر آن چیزی است که منجر به هلاکت می‌شود، این هم در امور دنیا رخ می‌دهد و هم در امور آخرت.
3. «وَسُوءِ الْقَضَاءِ: قضای بد»: آنچه آدمی را تباه کرده یا او را در اموری ناخوشایند گرفتار می‌کند که خود عام و فراگیر بوده و جان و مال و خانواده و فرزندان و سرانجام آدمی را دربرمی‌گیرد.
4. «شَمَاتَة الأَعْدَاءِ: شادمانی دشمنان»: آنچه قلب آدمی را می‌آزارد و اثری ژرف در روح و جان آدمی برجای می‌‌گذارد آن هم به واسطه خوشحال شدن دشمنان به خاطر فرود آمدن بلا و سختی بر او.
5. در صحیح مسلم از عبدالله بن عمر ب روایت است که گفت: از جمله دعاهای پیامبرخدا این [دعا] بود: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُبِکَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِکَ، وَتَحَوُّلِ عَافِیَتِکَ، وَفُجَاءَة نِقْمَتِکَ، وَجَمِیعِ سَخَطِکَ: خدایا به تو پناه می‌برم از زوال نعمت‌ات و دگرگون شدن عافیت‌ات و کیفر ناگهانی‌ات و هرگونه ناخشنودی‌ات»[[291]](#footnote-291).

امام شوکانی/ می‌گوید: «رسول الله از زوال نعمت پروردگارش به او پناه برده است و بی‌گمان زوال نعمت زمانی است که شکر آن به جای نیامده باشد و یا در جایی به کار نگرفته شده باشد که شایسته آن است، درست مانند بخل که مقتضای نعمت این است که فرد،‌ شکر آن را به جای آورد و یا از آن به دیگران ببخشد و یا زکاتش را پرداخت کند.

هم‌چنین پیامبر از دگرگون شدن عافیت پروردگارش به او پناه برده است، چرا که هرگاه خداوند عافیتش را نصیب شخص گرداند، خیر و نیکی هر دو سرا را به دست می‌آورد، و اگر عافیت را از دست دهد شر هر دو سرا نصیبش می‌گردد، همانا با عافیت امور دنیا و آخرت سروسامان می‌گیرد.

پیامبر از کیفر ناگهانی خداوند به او پناه برده است کیفری که ناگهانی و بی‌آن‌که آدمی متوجه شود دامن‌گیرش می‌شود چرا که اگر خداوند بنده را مورد انتقام قرار دهد بلایی بر سرش فرود می‌آورد که آدمی قادر به دفع آن نباشد و حتی اگر همه‌ی آفریده‌ها نیز دست به یکی شوند نمی‌توانند آن را از او دور کنند.

پیامبر از هر گونه ناخشنودی خداوند به او پناه برده است چرا که اگر خداوند از آدمی ناخشنود گردد آدمی هلاک و نابود و متضرر می‌گردد، هر چند که ناخشنودی از کمترین چیز و با کمترین سبب باشد لذا پیامبر می‌فرماید: «از هر گونه ناخشنودی‌ات» و با این عبارت فراگیر هر نوع ناخشنودی را شامل می‌شود»[[292]](#footnote-292).

1. زیادبن علاقه از عمویش نقل کرده که گفت:‌ پیامبر [در دعا] می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُبِکَ مِنْ مُنْکَرَاتِ الأَخْلاَقِ وَالأَعْمَالِ وَالأَهْوَاءِ: خدایا! از اخلاق و اعمال ناپسند و هواهای نفسانی به تو پناه می‌آورم»[[293]](#footnote-293).

این حدیث مشتمل بر پناه بردن به خدا از سه مساله ناپسند است:

1. «مُنْکَرَاتِ الأَخْلاَقِ: اخلاق ناپسند» این از مقوله اضافه صفت به موصوف است، یعنی:‌ اخلاق ناپسند، پیامبر از اخلاق ناپسند به خداوند پناه می‌برد چرا که چنین اخلاقی سبب جلب هر شر و دفع هر خیری می‌شود.
2. «مُنْکَرَاتِ الأَعْمَالِ: اعمال ناپسند»: که عبارتست از: گناهان و معاصی.

برخی از علما می‌‌گویند: منظور از اخلاق: اعمال باطنی، و مقصود از اعمال: افعال ظاهری است[[294]](#footnote-294) [با این برداشت] این‌که می‌گوید: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُبِکَ مِنْ مُنْکَرَاتِ الأَخْلاَقِ وَ الأَعْمَالِ» از گناهان پیدا و پنهان به خدا پناه می‌جوید.

1. «مُنْکَرَاتِ الأَهْوَاءِ: هواهای نفسانی» أهواء جمع هوی است. پیامبر از هواهای نفسانی به خدا پناه می‌جوید چرا که آدمی را گرفتار شر و بدبختی می‌نمایند، و انواع خلاف‌ها و انحرافات و جرم و جنایت‌ها از هواهای نفسانی نشأت می‌گیرند.
2. از عائشه ل روایت شده که رسول الله در دعایش می‌فرمود: «اَللَّهُمَّ إِنِّی أَعُوذُبِکَ مِنْ شَرِّ مَا عَمِلْتُ وَ شَرِّ مَا لَمْ أَعْمَلْ: خدایا! از شر آن‌چه انجام داده‌ام و آن‌چه انجام نداده‌ام به تو پناه می‌آورم»[[295]](#footnote-295) این پناه جستن از جمله پناه جستن‌های جامعی است که تمامی شر را -چه آنچه را آدمی انجام داده و چه آنچه را انجام نداده- دربرمی‌گیرد.

شوکانی می‌گوید: «پیامبر از شر کارهایی که پیش‌تر انجام داده و از شر کارهایی که انجام خواهد داد به خداوند پناه جسته، هم‌چنان که -در روایتی دیگر- از شر اموری که می‌داند و از شر اموری که نمی‌داند به خداوند پناه جسته است، این پناه جستن رسول الله به خاطر آموزش به امتش است که به او اقتدا کرده و چنین دعا کنند، والا تمامی اعمال ایشان همه‌اش خیر بوده و شری در آن قابل تصور نیست، و نیز تمام چیزهایی که در گذشته از آن آگاهی داشته و در آینده نیز علم آن برایش رخ خواهد داد از شر آنها محفوظ است»[[296]](#footnote-296).

در این پناه جستن، اشاره به این مطلب است که شری که گریبان‌گیر آدمی می‌گردد فقط به علت کارهایی است که خود مرتکب شده یا به سبب کارهایی است که دیگر مردمان مرتکب شده‌اند هر چند که خود، نقش مستقیمی در ارتکاب آن نداشته است. هم‌چنان که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَآ أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٖ فَبِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖ ٣٠﴾ [الشورى: 30].

«و هر مصیبتی که گریبانگیرتان شود، از دستاوردِ خودتان است و [خداوند] از بسیاری درمی‌گذرد».

و می‌فرماید:

﴿وَٱتَّقُواْ فِتۡنَةٗ لَّا تُصِيبَنَّ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمۡ خَآصَّةٗۖ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ٢٥﴾ [الأنفال: 25].

«و از فتنه‌ای بپرهیزید که تنها به ستم‌کارانتان نرسد [بلکه به همگان می‌رسد] و بدانید که خداوند سخت کیفر است».

هم‌چنین در این پناه جستن دلیلی است بر ضعف و ناتوانی آدمی، و شدت نیازمندیش به خداوند در اصلاح امور، و پایداری در انجام کارها، و مصون ماندن از شرور نفس و کارهای زشت. همانا آدمی یک چشم برهم نهادن نیز از پروردگار و آقا و مولایش خداوند سبحان بی‌نیاز نیست چرا که او توفیق‌دهنده و پایدارکننده آدمی بر راه راست، و هدایتگر هر بنده‌ای است که خود بخواهد و پروردگاری جز او نیست.

با [بیان] این پناه جستن جامع -بحمدالله- جمع‌آوری آنچه را در این مقوله می‌خواستم به سرانجام رسید، در ابتدا و انتها حمد و ستایش از آن خدا بوده و در پیدا و پنهان شکر و سپاس مختص او است.

﴿رَبِّ أَوۡزِعۡنِيٓ أَنۡ أَشۡكُرَ نِعۡمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنۡعَمۡتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَٰلِدَيَّ وَأَنۡ أَعۡمَلَ صَٰلِحٗا تَرۡضَىٰهُ وَأَصۡلِحۡ لِي فِي ذُرِّيَّتِيٓۖ إِنِّي تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَإِنِّي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ١٥﴾ [الأحقاف: 15].

«پروردگارا، به من توفیق ده تا نعمتت را که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای سپاس‌گزارم و کار شایسته‌ای کنم که به آن خشنود شوی و فرزندانم را نیز برای من شایسته بدار. من به توروی آورده‌ام و من از مسلمانانم».

﴿رَبَّنَا تَقَبَّلۡ مِنَّآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ١٢٧﴾ [البقرة: 127].

«پروردگارا، از ما بپذیر. همانا که تویی شنوای دانا».

صبح روز یکشنبه پانزدهم جمادی‌الآخر، سال هزار و چهارصد و بیست و پنج هجری‌قمری نوشتن این کتاب را به پایان رساندم.

والحمدلله رب العالمین، وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه أجمعین**.**

پایان ترجمه: صبح روز یکشنبه ۱/۱۰/۱۳۹۲ هجری ‌شمسی

مصادف با نوزدهم صفر سال هزار و چهارصد و سی و پنج هجری‌ قمری

**گروه علمی فرهنگی موحدین**

**www.mowahedin.com**

# منابع مورد استفاده‌ی مترجم:

1. تفسیر نور، تألیف: دکتر مصطفی خرم‌دل، نشر احسان، چاپ چهارم - ۱۳۸۴
2. قرآن ‌کریم، ترجمه: مسعود انصاری خوشابر، نشر فروزان، چاپ دوم - ۱۳۸۹
3. قرآن‌مبین، ترجمه: علی‌اکبر طاهری‌قزوینی، انتشارات قلم، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۶
4. لؤ‌لؤ‌ والمرجان، تألیف: محمدفؤاد عبدالباقی، ترجمه: ابوبکر حسن‌زاده، نشر احسان، چاپ اول ۱۳۸۰
5. صحیح بخاری، مترجم: دکتر طاهر لاوژه، مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل، چاپ: اول ۱۳۹۰
6. مختصر صحیح بخاری، مترجم: عبدالقادر ترشابی، انتشارات حرمین، چاپ: اول - بهار ۱۳۸۴
7. مختصر صحیح مسلم، مترجم: عبدالقادر ترشابی، انتشارات حرمین، چاپ: اول - ۱۳۹۲
8. ترجمه فارسی الأذکار النوویه،‌ تألیف: امام نووی، مترجمان: اصغر اسدزاده - محمد جبروتی
9. مختصر صحیح مسلم، مترجم: داود نارویی
10. پناهگاه مؤمنین، تألیف: امام محمد بن محمد‌ جزری، ترجمه: مولانا محمدقاسم قاسمی، انتشارات شیخ ‌الاسلام احمد جام، چاپ: پنجم ۱۳۸۷
11. تفسیر راستین، تألیف: شیخ عبدالرحمن بن ناصر سعدی، ترجمه: محمدگل گمشادزهی، نشر احسان، چاپ اول - ۱۳۸۷
12. فتح الملهم شرح صحیح مسلم، مؤلف: شیخ شبیر احمد عثمانی، مترجم: عبدالروف مخلص، انتشارات شیخ ‌الاسلام احمد جام، چاپ: اول - ۱۳۹۰
13. ریاض الصالحین، تألیف: امام نووی، مترجم: احمد حواری‌نسب [ابوسعید]، انتشارات کردستان، چاپ اول - ۱۳۸۷
14. ادب‌المفرد، تألیف: امام بخاری، ترجمه: عبدالعلی نور احراری، انتشارات شیخ ‌الاسلام احمدجام، چاپ: اول - ۱۳۹۰
15. نیروی زندگی، تألیف: عائض بن عبدالله القرنی، مترجم: زاهد ویسی، ناشر: حافظ ابرو، چاپ: اول - ۱۳۹۰
16. دست‌های نیاز، تألیف: محمد نزار القطشه، مترجم: جهانگیر ولدبیگی، انتشارات کردستان، چاپ: دوم - ۱۳۹۰
1. - ابوداود (4604)، و ترمذی (2664)، و آلبانی در «صحیح سنن ابوداود» (3/118) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-1)
2. - این حدیث را امام مالک (1619) روایت کرده، و آلبانی در تعلیقی بر «هدایة الرواة» (1/141) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-2)
3. - کلماتی که در لفظ، اندک و در معنی، ژرف و پرمغزند (م). [↑](#footnote-ref-3)
4. - عبارات زیبایی که پیامبر آنها را پدید آورده و باب آن بر دیگران بسته است (م). [↑](#footnote-ref-4)
5. - بخاری (2977)، و مسلم (523) [↑](#footnote-ref-5)
6. - «مسند أحمد» (1/408)، و «سنن ابن‌ماجه (1892). و آلبانی/ در «صحیح‌ سنن ابن‌ماجه» (1547) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-6)
7. - سنن ابوداود، بعد از حدیث شماره (884). [↑](#footnote-ref-7)
8. - بنگر به: فتوحات ربانیه اثر ابن‌علان (1/17) [↑](#footnote-ref-8)
9. - الجامع لأحکام القرآن (4/179) [↑](#footnote-ref-9)
10. - مجموع‌الفتاوی (1/346) [↑](#footnote-ref-10)
11. - بنگر به: جامع‌العلوم و الحکم اثر ابن‌رجب (ص: 101). [↑](#footnote-ref-11)
12. - التوسل و الوسیله (ص: 93). [↑](#footnote-ref-12)
13. - مجموع الفتاوی (14/320-321). [↑](#footnote-ref-13)
14. - الدرر السنیه (10/28) [↑](#footnote-ref-14)
15. - الدرر السنیه (1/115) [↑](#footnote-ref-15)
16. - الدرر السنیه (10/35) [↑](#footnote-ref-16)
17. - مسلم شماره (395). [↑](#footnote-ref-17)
18. - الدرر السنیه (10/39)، این سخن، کلام شیخ عبدالرحمن بن حسن در تفسیرش بر سوره فاتحه است. [↑](#footnote-ref-18)
19. - الجواب الکافی (ص: 144-143)، و بنگر به: الدرر السنیه (10/38-37) [↑](#footnote-ref-19)
20. - نامه‌ ابن‌قیم به یکی از برادرانش (ص: 8) [↑](#footnote-ref-20)
21. - التوسل و الوسیله (ص: 55) [↑](#footnote-ref-21)
22. - ترمذی (3505)، و آلبانی/ در «صحیح سنن ترمذی» (3/443) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-22)
23. - مجموع الفتاوی (15/180) [↑](#footnote-ref-23)
24. - تفسیر طبری (1/586) [↑](#footnote-ref-24)
25. - تفسیر طبری (1/587) [↑](#footnote-ref-25)
26. - البدایة والنهایة (1/184) [↑](#footnote-ref-26)
27. - این مطلب را سیوطی در الدر المنثور (3/433) ذکر کرده است. [↑](#footnote-ref-27)
28. - اشاره به آیه 39 سوره حجر.م [↑](#footnote-ref-28)
29. - تفسیر قاسمی (7/2643) [↑](#footnote-ref-29)
30. - البدایة والنهایة (1/263-262) [↑](#footnote-ref-30)
31. - تیسیر اللطیف المنان فی خلاصة تفسیر القرآن (ص: 111) [↑](#footnote-ref-31)
32. - ابوداود (2602)، و ترمذی (3446). آلبانی/ در «صحیح‌ سنن ابوداود» (2/123) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-32)
33. - مسلم شماره (1342) [↑](#footnote-ref-33)
34. - تفسیر ابن‌أبی‌حاتم (1/229) [↑](#footnote-ref-34)
35. - تفسیر سعدی (ص: 146) [↑](#footnote-ref-35)
36. - تفسیر طبری (16/507) [↑](#footnote-ref-36)
37. - تفسیر طبری (16/508) [↑](#footnote-ref-37)
38. - تفسیر ابن‌کثیر (5/407) [↑](#footnote-ref-38)
39. - تفسیر راستین، تألیف: شیخ‌ عبدالرحمن بن ناصر السعدی، ترجمه: محمد گل‌گمشادزهی، ج2، ص 522-521. نشر احسان، چاپ اول – 1387.م [↑](#footnote-ref-39)
40. - بخاری (67)، و مسلم (1679) به نقل از ابوبکره. [↑](#footnote-ref-40)
41. - تفسیر طبری (17-593) [↑](#footnote-ref-41)
42. - طبری در تفسیرش (17/594) آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-42)
43. - تفسیر سعدی (ص: 694) [↑](#footnote-ref-43)
44. - تفسیر طبری (19/577) [↑](#footnote-ref-44)
45. - تفسیر ابن‌کثیر (7/23-22) [↑](#footnote-ref-45)
46. - بنگر به تفسیر ابومظفر سمعانی (5/86) و زادالمسیر اثر ابن جوزی (7/296)، و تفسیر قرطبی (16/33) [↑](#footnote-ref-46)
47. - تفسیر ابن‌کثیر (7/23) [↑](#footnote-ref-47)
48. - تیسیر اللطیف المنان فی خلاصه تفسیر القرآن، اثر ابن سعدی (ص: 123-122) [↑](#footnote-ref-48)
49. - احمد (6/205)، و ترمذی (3175)، و ابن‌ماجه (4198)، و آلبانی/ در «الصحیحه» -162) آن را قوی دانسته است. [↑](#footnote-ref-49)
50. - ترمذی (3522)، آلبانی با شواهد خود در «الصحیحه» (2091) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-50)
51. - تفسیر ابن‌کثیر (1/267) [↑](#footnote-ref-51)
52. - تفسیر ابن سعدی (ص: 60) [↑](#footnote-ref-52)
53. - بنگر به تفسیر طبری (2/572) [↑](#footnote-ref-53)
54. - احمد (4/128-127)، حاکم (2/600، 418) به نقل از عرباض‌بن‌ساریه سلمی ، و احمد (5/262) به نقل از أبوامامه باهلی ، و حاکم (2/600) به نقل از اصحاب رسول‌الله آن را روایت کرده‌اند. آلبانی/ با شواهد خود در «الصحیحه» (1546، 1545) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-54)
55. - در این مورد بنگر به: کتاب التوحید، اثر شیخ محمدبن‌عبدالوهاب/ و شرح‌های آن «باب خوف از شرک» [↑](#footnote-ref-55)
56. - طبری در تفسیرش (13/689-688) آن را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-56)
57. - صحیح مسلم (شماره 202) [↑](#footnote-ref-57)
58. - صحیح مسلم شماره 2599 [↑](#footnote-ref-58)
59. - تفسیر ابن‌‌کثیر (4/431) [↑](#footnote-ref-59)
60. - این دو مطلب را ابن‌جریر در تفسیرش (12/30) بیان داشته است. [↑](#footnote-ref-60)
61. - این مطلب را ابن‌جریر در تفسیرش نقل کرده است (12/31) [↑](#footnote-ref-61)
62. - صحیح بخاری (شماره: 4675) و صحیح مسلم (شماره: 39) [↑](#footnote-ref-62)
63. - مسند شماره (771) و آلبانی در «أحکام الجنائز» اسناد آن را حسن دانسته است [↑](#footnote-ref-63)
64. - صحیح بخاری شماره (6397)، و صحیح مسلم شماره (2524) [↑](#footnote-ref-64)
65. - ترمذی (3942)، و مسند (3/343). آلبانی/ در «ضعیف‌ سنن ترمذی» (ص 480) آن را ضعیف دانسته است. [↑](#footnote-ref-65)
66. - صحیح مسلم شماره (2491) [↑](#footnote-ref-66)
67. - صحیح بخاری شماره (4821) [↑](#footnote-ref-67)
68. - ترمذی روایت کرده است (3591)، و آلبانی/ در «صحیح سنن ترمذی» (3/473) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-68)
69. - مسلم روایت کرده است (2721) [↑](#footnote-ref-69)
70. - سنن نسائی (5484-5456-5455-5444) و آلبانی آن را صحیح دانسته است. علامه مناوی در کتاب فیض‌القدیر ج2، ص135 می‌گوید: و از شر منی و نطفه‌ام یعنی از شر شدت تمایلات جنسی و سیطره‌ی شهوتی که آدمی را به هم‌بستری سوق دهد شهوتی که چون به حد افراط برسد چه بسا آدمی را در زنا یا به طور قطع در مقدمات آن می‌اندازد پس چنین شهوتی درخور آن است که آدمی از شرش به خدا پناه ببرد» [↑](#footnote-ref-70)
71. - تفسیر ابن‌سعدی (ص: 502) [↑](#footnote-ref-71)
72. - تفسیر ابن‌کثیر (3/444) [↑](#footnote-ref-72)
73. - تفسیر ابن‌سعدی (ص: 334) [↑](#footnote-ref-73)
74. - تفسیر طبری (10/318) [↑](#footnote-ref-74)
75. - تفسیر طبری (10/319) [↑](#footnote-ref-75)
76. - تفسیر ابن سعدی (ص: 335) [↑](#footnote-ref-76)
77. - این حدیث را بخاری (5096)، و مسلم (2740) از اسامه بن زید روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-77)
78. - تفسیر طبری (13/144) [↑](#footnote-ref-78)
79. - البدایة والنهایة (1/473) [↑](#footnote-ref-79)
80. - فوائد مستنبطة من قصة یوسف (ص: 19) [↑](#footnote-ref-80)
81. - تفسیر ابن‌‌کثیر (‌4/337) [↑](#footnote-ref-81)
82. - الفوائد (349) [↑](#footnote-ref-82)
83. - صحیح بخاری شماره (5671)، و ص حیح مسلم شماره (2680) [↑](#footnote-ref-83)
84. - الفوائد (ص: 349) [↑](#footnote-ref-84)
85. - البدایة والنهایة (1/513) [↑](#footnote-ref-85)
86. - تفسیر طبری (16/368-367) [↑](#footnote-ref-86)
87. - أحمد (1/172)، و ترمذی (2398)، و آلبانی/ در «صحیح سنن ترمذی» (2/565) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-87)
88. - بخاری شماره (5642)، و مسلم شماره (2573) [↑](#footnote-ref-88)
89. - تفسیر طبری (16/374) [↑](#footnote-ref-89)
90. - این دو سخن را ابن‌‌جریر در تفسیرش (16/374) نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-90)
91. - بنگر به تفسیر طبری (16/380-379) [↑](#footnote-ref-91)
92. - بنگر به: ‌تفسیر طبری (16/382)، و البدایه و النهایه اثر ابن‌کثیر (2/21-20) [↑](#footnote-ref-92)
93. - دقائق التفسیر (4/364) [↑](#footnote-ref-93)
94. - منزه دانستن خداوند از هر عیب و نقص (م). [↑](#footnote-ref-94)
95. - زادالمعاد (4/208) [↑](#footnote-ref-95)
96. - تفسیر طبری (6/385) [↑](#footnote-ref-96)
97. - تفسیر ابن‌کثیر (5/363) [↑](#footnote-ref-97)
98. - احمد (1/170)،‌ و ترمذی (3505) و آلبانی/ در «صحیح سنن ترمذی» (3/443) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-98)
99. - این مطلب را سیوطی در الدر المنثور (6/399) نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-99)
100. - تیسیر اللطیف المنان (ص: 131) [↑](#footnote-ref-100)
101. - تفسیر ابن‌کثیر (6/236) [↑](#footnote-ref-101)
102. - بنگر به:‌ تیسیر اللطیف المنان (ص: 132-131). [↑](#footnote-ref-102)
103. - تیسیر اللطیف المنان (ص: 132) [↑](#footnote-ref-103)
104. - تفسیر ابن‌کثیر (5/276) [↑](#footnote-ref-104)
105. - تفسیر ابن‌کثیر (5/276) [↑](#footnote-ref-105)
106. - تفسیر ابن‌سعدی (ص: 587) [↑](#footnote-ref-106)
107. - تیسیر‌اللطیف المنان (ص: 136) [↑](#footnote-ref-107)
108. - این سخن را ابن‌‌کثیر در البدایة والنهایة (2/60) نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-108)
109. - تفسیر ابن‌کثیر (5/277) [↑](#footnote-ref-109)
110. - تفسیر ابومظفر سمعانی (3/328) [↑](#footnote-ref-110)
111. - تفسیر ابن‌سعدی (ص: 587) [↑](#footnote-ref-111)
112. - تیسیر اللطیف المنان (ص: 135) [↑](#footnote-ref-112)
113. - تفسیر ابن‌سعدی (ص: 587) [↑](#footnote-ref-113)
114. - تفسیر طبری (20/311-310) [↑](#footnote-ref-114)
115. - تفسیر طبری (1/31) [↑](#footnote-ref-115)
116. - تفسیر طبری (21/33) [↑](#footnote-ref-116)
117. - «سنن ابوداود»‌ شماره (1537)، و آلبانی/ در «صحیح سنن ابوداود» (1/421) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-117)
118. - بنگر به: تفسیر ابن‌کثیر (3/478) [↑](#footnote-ref-118)
119. - تفسیر ابن‌کثیر (1/356-355) [↑](#footnote-ref-119)
120. - صحیح بخاری شماره (6389)، و صحیح مسلم شماره (2690) [↑](#footnote-ref-120)
121. - بنگر به: ‌البدایة والنهایة اثر ابن‌کثیر (2/327) [↑](#footnote-ref-121)
122. - این سخن را بغوی در تفسیرش (3/411) نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-122)
123. - بخاری شماره (2819)، و مسلم شماره (1654) [↑](#footnote-ref-123)
124. - بنگر به:‌ طریق الهجرتین اثر ابن‌قیم (ص: 217) [↑](#footnote-ref-124)
125. - النسائی (692)، و ابن‌ماجه (1408). و آلبانی/ در «صحیح سنن النسائی» (1/229) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-125)
126. - أضواء‌البیان (4/204) [↑](#footnote-ref-126)
127. - تفسیر ابن‌‌کثیر (5/206) [↑](#footnote-ref-127)
128. - تفسیر ابن‌سعدی (ص: 569) [↑](#footnote-ref-128)
129. - بنگر به بدائع الفوائد اثر ابن‌قیم (3/504) [↑](#footnote-ref-129)
130. - محاسن‌التأویل (11/4127) [↑](#footnote-ref-130)
131. - تفسیر ابن‌‌سعدی (ص: 569) [↑](#footnote-ref-131)
132. - تفسیر ابن‌سعدی (ص: 570-569) [↑](#footnote-ref-132)
133. - البدایة والنهایة (2/395) [↑](#footnote-ref-133)
134. - دقائق‌التفسیر (3/166) [↑](#footnote-ref-134)
135. - شفاء العلیل اثر ابن قیم (ص: 179-178) [↑](#footnote-ref-135)
136. - تفسیر ابن‌‌کثیر (2/23-22) [↑](#footnote-ref-136)
137. - بنگر به تفسیر ابن‌کثیر (7/94) [↑](#footnote-ref-137)
138. - صحیح مسلم (770) [↑](#footnote-ref-138)
139. - روایتی است که فقط به صحابی متصل می‌شود و از او نمی‌گذرد (م). [↑](#footnote-ref-139)
140. - ابوداود (5081) آن را به صورت موقوف، و ابن سنی (71) آن را به صورت مرفوع روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-140)
141. - برای درک بیشتر این مطلب مراجعه شود به کتاب: درآمدی بر علوم حدیث، مؤلف: دکتر محمود طحان، ترجمه و تعلیق: فیض محمد بلوچ، ص 228-226، ناشر: خواجه عبدالله‌ انصاری، چاپ اول 1389. م [↑](#footnote-ref-141)
142. - مدارج السالکین (2/271-270) [↑](#footnote-ref-142)
143. - این مطلب را طبری در تفسیرش (15/59) آورده است. [↑](#footnote-ref-143)
144. - این مطلب را طبری در تفسیرش (15/59) آورده است. [↑](#footnote-ref-144)
145. - شبیه این سخن را خطیب در «تاریخ بغداد» (4/108)، به نقل از عمربن‌خطاب به شکل موقوف نقل کرده است. در سند این حدیث فردی وجود دارد که به احادیثش استدلال نمی‌شود آن شخص هیثم‌بن‌عدی است که کذّاب و متروک است، ابن‌عبدالبر در «التمهید» (1/118) حدیثی به همین معنی از عثمان‌ بن ‌عفان آورده است اما این حدیث نیز معضل است به این معنا که در اثنای سندش دو یا چند راوی افتاده‌اند. [↑](#footnote-ref-145)
146. - تفسیر ابن‌کثیر (5/109) [↑](#footnote-ref-146)
147. - تفسیر ابن‌سعدی (ص: 551) [↑](#footnote-ref-147)
148. - تفسیر طبری (16/181) [↑](#footnote-ref-148)
149. - تفسیر ابن‌سعدی (ص: 599) [↑](#footnote-ref-149)
150. - ترمذی (3599)، و ابن‌ماجه (251-3833). و آلبانی/ در «صحیح سنن ترمذی» (3/476) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-150)
151. - این مطلب را ابن‌کثیر در تفسیرش (5/312) آورده است. [↑](#footnote-ref-151)
152. - این مطلب را سیوطی در الدر المنثور (5/602) بیان کرده است. [↑](#footnote-ref-152)
153. - این سخن را ابوالمظفر سمعانی در تفسیرش (3/358) آورده است. [↑](#footnote-ref-153)
154. - تفسیر ابن کثیر (5/485). [↑](#footnote-ref-154)
155. - تفسیر ابوالمظفر سمعانی (3/488) [↑](#footnote-ref-155)
156. - این حدیث را ترمذی (3233) به نقل از ابن‌عباس روایت کرده است و آلبانی/ در «صحیح سنن ترمذی» (3/317) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-156)
157. - إغاثه اللهفان (1/155-154) [↑](#footnote-ref-157)
158. - تفسر ابن‌سعدی (ص: 653) [↑](#footnote-ref-158)
159. - اضواء‌البیان (5/819) [↑](#footnote-ref-159)
160. - ترمذی (242) به نقل از ابوسعید خدری ، و آلبانی/ در «صحیح سنن ترمذی» (1/149) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-160)
161. - احمد (2/181)، و ابوداود (3893)، و ترمذی (3528)، و آلبانی/ در «صحیح الترغیب و الترهیب» (601) آن را حسن لغیره دانسته است. [↑](#footnote-ref-161)
162. - تفسیر ابن‌کثیر(5/495) [↑](#footnote-ref-162)
163. - تفسیر ابن‌کثیر (5/495) [↑](#footnote-ref-163)
164. - تفسیر طبری (17/135) [↑](#footnote-ref-164)
165. - تفسیر ابن‌کثیر (5/495) [↑](#footnote-ref-165)
166. - تفسیر ابن‌‌سعدی (ص: 656) [↑](#footnote-ref-166)
167. - بخاری شماره (834)، و مسلم شماره (2705) [↑](#footnote-ref-167)
168. - مسلم [220- (484)] [↑](#footnote-ref-168)
169. - بخاری شماره (817)، و مسلم شماره (484) [↑](#footnote-ref-169)
170. - تفسیر ابن‌کثیر (1/356) [↑](#footnote-ref-170)
171. - بخاری شماره (6389)، و مسلم شماره (2690) [↑](#footnote-ref-171)
172. - ابوداود شماره (1892)، و آلبانی/ در «صحیح سنن ابوداود» (1/528) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-172)
173. - مسلم شماره (2688) [↑](#footnote-ref-173)
174. - «الأدب المفرد» شماره (633)، و آلبانی/ در «صحیح الأدب المفرد» شماره (494) اسناد آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-174)
175. - أحمد (6/16). آلبانی/ در «الصحیحه» (5/588) می‌گوید: «می‌گویم: این اسنادی است که بر اساس شرط شیخین صحیح است». [↑](#footnote-ref-175)
176. - ابن‌ماجه (2045)، و آلبانی/ در «صحیح سنن ابن‌ماجه» (1677) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-176)
177. - احمد (6/116)، و آلبانی/ در «الصحیحه» (6/1024) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-177)
178. - مسلم شماره (173) [↑](#footnote-ref-178)
179. - أحمد (5/151)، و آلبانی/ در «الصحیحه» (1482) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-179)
180. - مسلم شماره (806) [↑](#footnote-ref-180)
181. - مسلم شماره (126) [↑](#footnote-ref-181)
182. - مسلم شماره (125) [↑](#footnote-ref-182)
183. - بخاری شماره (4008)، و مسلم شماره (807) [↑](#footnote-ref-183)
184. - تفسیر طبری (5/228-227) [↑](#footnote-ref-184)
185. - احمد (6/302-301)، و ترمذی (3522) و آلبانی/ در «صحیح سنن ترمذی» (3/447) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-185)
186. - مسلم شماره (2654) [↑](#footnote-ref-186)
187. - تفسیر طبری (5/234-233) [↑](#footnote-ref-187)
188. - تفسیر ابن‌‌سعدی (ص: 127) [↑](#footnote-ref-188)
189. - تفسیر ابن‌کثیر (2/17) [↑](#footnote-ref-189)
190. - بخاری (2215)، و مسلم (2743) به نقل از ابن‌عمر [↑](#footnote-ref-190)
191. - تفسیر قاسمی (4/808-807) [↑](#footnote-ref-191)
192. - تفسیر طبری (5/445) [↑](#footnote-ref-192)
193. - تفسیر طبری (5/445) [↑](#footnote-ref-193)
194. - تفسیر طبری (6/120) [↑](#footnote-ref-194)
195. - بخاری شماره (4570-4569)، و مسلم شماره (763) [↑](#footnote-ref-195)
196. - این مطلب را بغوی در تفسیرش (1/452) بیان داشته است. [↑](#footnote-ref-196)
197. - این مطلب را ابن‌کثیر در تفسیرش (3/159) بیان داشته است. [↑](#footnote-ref-197)
198. - بنگر به تفسیر قاسمی (9/3388) [↑](#footnote-ref-198)
199. - مسلم (2717) و بخاری (7383) آن را به صورت مختصر روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-199)
200. - این حدیث را بخاری در «أدب المفرد» (639) به نقل از عائشهل روایت کرده است و آلبانی/ در «صحیح أدب المفرد» (498) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-200)
201. - «مسند احمد»‌ (4/181). آلبانی در «الضعیفه» (2907) آن را ضعیف دانسته است. [↑](#footnote-ref-201)
202. - تفسیر ابن‌کثیر (5/136-135) [↑](#footnote-ref-202)
203. - تفسیر ابن‌سعدی (ص: 655) [↑](#footnote-ref-203)
204. - مسند (25705)، و ترمذی (3175)، و ابن‌ماجه (4198). آلبانی/ در «الصحیحه» (162) آن را تقویت کرده است. [↑](#footnote-ref-204)
205. - این مطلب را ابن‌مبارک در الزهد (985) آورده است. [↑](#footnote-ref-205)
206. - تفسیر ابن‌سعدی (ص: 686) [↑](#footnote-ref-206)
207. - این آثار را در تفسیر طبری (17/531-529)، و تفسیر ابی‌مظفر سمعانی (4/36) بنگر. [↑](#footnote-ref-207)
208. - تفسیر ابن‌سعدی (ص: 688) [↑](#footnote-ref-208)
209. - این مطلب را ابن ابی‌حاتم در تفسیرش (8/2742) نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-209)
210. - این سخن را سیوطی در الدر المنثور (6/285) آورده است. [↑](#footnote-ref-210)
211. - تفسیر ابن‌سعدی (ص: 688) [↑](#footnote-ref-211)
212. - المواهب الربانیه من الآیات القرآنیه (ص: 33) [↑](#footnote-ref-212)
213. - این دو سخن را قرطبی در تفسیرش (18/21) آورده است. [↑](#footnote-ref-213)
214. - تفسیر ابومظفر سمعانی (5/403-402) [↑](#footnote-ref-214)
215. - این مطلب را سیوطی در الدر المنثور (8/228) نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-215)
216. - این سخن را حاکم (2/478) روایت کرده و گفته: «بنا به شرط شیخین صحیح است» به دنبال آن ذهبی گفته: «بنا به شرط بخاری». [↑](#footnote-ref-216)
217. - أضواء‌ البیان (3/448-447) [↑](#footnote-ref-217)
218. - این سخن را قرطبی در تفسیرش (15/193) آورده است. [↑](#footnote-ref-218)
219. - الحلیه (7/279) [↑](#footnote-ref-219)
220. - تفسیر ابن‌سعدی (ص: 862) [↑](#footnote-ref-220)
221. - این مطلب را ابن‌کثیر در تفسیرش (7/122) بیان داشته است. [↑](#footnote-ref-221)
222. - صحیح مسلم (2721) [↑](#footnote-ref-222)
223. - بنگر به: تحفه‌الأحوذی (9/461) [↑](#footnote-ref-223)
224. - شرح صحیح مسلم (17/4) [↑](#footnote-ref-224)
225. - بهجة قلوب‌الأبرار (ص: 249) [↑](#footnote-ref-225)
226. - مسلم شماره (2725) [↑](#footnote-ref-226)
227. - شرح صحیح مسلم (17/43) [↑](#footnote-ref-227)
228. - شرح صحیح مسلم (17/44) [↑](#footnote-ref-228)
229. - معالم السنن (4/199) [↑](#footnote-ref-229)
230. - إغاثة اللهفان (1/95-94) [↑](#footnote-ref-230)
231. - مسلم شماره (2654) [↑](#footnote-ref-231)
232. - ترمذی (2140)، و ابن‌ماجه (3834) و آلبانی/ در «صحیح سنن ترمذی» (2/444) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-232)
233. - احمد (6/91)، آلبانی/ در «الصحیحه» (2091) با شواهد خود آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-233)
234. - شرح السنه اثر بغوی (1/167) [↑](#footnote-ref-234)
235. - بخاری شماره (6398)، و مسلم شماره (2719) [↑](#footnote-ref-235)
236. - بنگر به:‌ مدارج السالکین (1/273)، وجلاء الأفهام (ص: 203) این دو کتاب اثر ابن‌قیم/ می‌باشند. [↑](#footnote-ref-236)
237. - بنگر به : شفاء العلیل (1/359-357) [↑](#footnote-ref-237)
238. - ترمذی (3500). آلبانی/ در «ضعیف سنن ترمذی» (ص 407) می‌گوید: «این روایت ضعیف است، اما خود دعا حسن است». [↑](#footnote-ref-238)
239. - مسند (4/63) [↑](#footnote-ref-239)
240. - نسائی در «عمل الیوم واللیلة» (80)، و ابن سنی در «عمل الیوم واللیلة» (28) [↑](#footnote-ref-240)
241. - ابوداود (1510)، و ترمذی (3551)، و ابن‌ماجه (3830). و آلبانی/ در «صحیح سنن ابوداود» (1/414) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-241)
242. - الردعلی البکری (1/207) [↑](#footnote-ref-242)
243. - أعلام العلیه فی مناقب ابن‌تیمیه (ص: 37) [↑](#footnote-ref-243)
244. - ابن‌ماجه (3846)، و بخاری در «ادب المفرد» (639). و آلبانی در «الصحیحه» (1542) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-244)
245. - سبل السلام (4/438) [↑](#footnote-ref-245)
246. - این حدیث را مسلم (2720) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-246)
247. - ترمذی (3599)، و ابن‌ماجه (3833) و آلبانی/ در «صحیح سنن ترمذی (3/476) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-247)
248. - این حدیث را مسلم (223) روایت کرده است، به نقل از ابومالک اشعری. [↑](#footnote-ref-248)
249. - مجموع الفتاوی (14/307) [↑](#footnote-ref-249)
250. - الزهد اثر امام احمد (شماره: 1358) [↑](#footnote-ref-250)
251. - این حدیث را بخاری (71)، و مسلم (1037) به نقل از معاویه پسر ابوسفیان روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-251)
252. - مفتاح دارالسعاده (1/246) [↑](#footnote-ref-252)
253. - حدیث را مسلم (2722) از زیدبن‌ارقم روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-253)
254. - مجموع الفوائد اثر ابن‌سعدی (ص: 97) [↑](#footnote-ref-254)
255. - مفتاح دارالسعاده (1/511) [↑](#footnote-ref-255)
256. - این مطلب را ابن‌قیم در کتاب مفتاح‌دار السعاده (1/301) بیان داشته است. [↑](#footnote-ref-256)
257. - بدائع الفوائد (2/200) [↑](#footnote-ref-257)
258. - طبری در «التفسیر» (23/322) آن را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-258)
259. - «أدب المفرد» (716)، و آلبانی/ در «صحیح أدب المفرد» (554) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-259)
260. - «مسند أحمد» (4/403)، آلبانی/ در «صحیح ترغیب و ترهیب» (36) آن را حسن لغیره دانسته است. [↑](#footnote-ref-260)
261. - مسلم (2717) بخاری (7383) این حدیث را به صورت مختصر روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-261)
262. - این حدیث را بخاری (6374) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-262)
263. - بخاری شماره (6367)، و مسلم شماره (2706) [↑](#footnote-ref-263)
264. - مفتاح دارالسعاده (1/376) [↑](#footnote-ref-264)
265. - طریق الهجرتین (ص: 460) [↑](#footnote-ref-265)
266. - مفتاح دارالسعاده (1/377-376) [↑](#footnote-ref-266)
267. - تحفة الذاکرین (ص: 348) [↑](#footnote-ref-267)
268. - احمد (5/40)، ‌و ترمذی (2330) به نقل از ابی‌بکره . آلبانی/ در «صحیح ترغیب و ترهیب» (3363) آن را صحیح لغیره دانسته است. [↑](#footnote-ref-268)
269. - این حدیث را ترمذی (2516) به نقل از ابن‌عباسب روایت کرده است و آلبانی در «صحیح سنن ترمذی» (2/610) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-269)
270. - این دو سخن را ابن‌ ابی‌دنیا در کتاب العمر و الشیب (ص: 75) نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-270)
271. - این حدیث را احمد در مسند (شماره 24510) روایت کرده است. و آلبانی در «الصحیحه» (1377) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-271)
272. - إحکام‌الأحکام شرح عمدهُ الأحکام (2/76-75) [↑](#footnote-ref-272)
273. - فتح‌الباری (11/176) [↑](#footnote-ref-273)
274. - بخاری (6493) این حدیث را به نقل از سهل بن سعد ساعدی روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-274)
275. - بنگر به مناقب امام احمد اثر ابن جوزی (ص: 495) [↑](#footnote-ref-275)
276. - مسلم شماره (2722) [↑](#footnote-ref-276)
277. - تحفة‌الذاکرین (ص: 351-350) [↑](#footnote-ref-277)
278. - بنگر به:‌ فتوحات الربانیه اثر ابن علان (7/207) [↑](#footnote-ref-278)
279. - بخاری (6369)، و مسلم (2706) بخشی از آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-279)
280. - مفتاح دارالسعاده (1/376) [↑](#footnote-ref-280)
281. - مفتاح دارالسعاده (1/377) [↑](#footnote-ref-281)
282. - بخاری (6368)، و مسلم (589) [↑](#footnote-ref-282)
283. - بخاری (832)، و مسلم (589) به نقل از عائشهل. [↑](#footnote-ref-283)
284. - شرح صحیح مسلم (17/28) [↑](#footnote-ref-284)
285. - ابن ماجه (4077) این حدیث را روایت کرده و آلبانی/ در «ضعیف سنن ابن‌ماجه» (814) آن را ضعیف دانسته است. [↑](#footnote-ref-285)
286. - تحفه‌الذاکرین (ص: 144) [↑](#footnote-ref-286)
287. - زادالمعاد (4/293) [↑](#footnote-ref-287)
288. - فتح‌الباری (2/230) [↑](#footnote-ref-288)
289. - بخاری (6616). در صحیح مسلم (2707) روایت شده که رسول‌الله خود چنین می‌کردند. [↑](#footnote-ref-289)
290. - بخاری (6347)، و مسلم (2707) به نقل از ابوهریره [↑](#footnote-ref-290)
291. - مسلم (2739) [↑](#footnote-ref-291)
292. - تحفه‌الذاکرین (ص: 352-351) با اندک اختصاری. [↑](#footnote-ref-292)
293. - ترمذی (3591)، و آلبانی/ در «صحیح سنن ترمذی» (3/473) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-293)
294. - بنگر به:‌ تحفة‌الأحوذی (10/50) [↑](#footnote-ref-294)
295. - این حدیث را مسلم (2716) روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-295)
296. - تحفة‌الذاکرین (ص: 351) [↑](#footnote-ref-296)